

فصلنامه علمی دانشجویی

هفت

انجمن علمی شهرسازی دانشگاه شیراز // سال سیزدهم . شماره بیست و پنجم . زمستان ۱۴۰۱

جستار این شماره:

جهانی - محلی شدن

Glocalization

جهانی اندیشیدن، محلی عمل کردن

College of Arts and Architecture
دانشکده هنر و معماری
دانشگاه شیراز

انجمن علمی مهندسی شهرسازی دانشگاه شیراز
Copyrights 2023 © تمامی حقوق محفوظ است
All rights reserved for shirazuurbanism

جهت دریافت
شماره های منتشر
شده نشریه
می توانید به کانال
تلگرام نشریه هفت
مراجعه کنید

با نشریه هفت همراه باشید



@shirazuurbanism

@nashriye7

@nashriye7

www.nashriye7.vcp.ir

مصاحبه نشریه هفت
با دکتر مجیدرضا مقنی پور

صفحه ۱۳۶



هنرهای بومی
و شهرها

- جای خالی من در جهان
- زندگی روزمره فرا سوی قفس آهنین
- جهانی شدن خود آگاه یا جهانی سازی نا خود آگاه؟



پروژه ۱۳۲ واحدی

خوابگاه متاهلی بانوسامیان

حامی مالی
| هلدینگ مدیریت ثروت پایا

مجری پروژه
| بنیاد ناسوتی فرد

مکان اجرا
| دانشگاه شیراز، پردیس ارم

نوروزتان پیـــــروز!



اسکن کنید!

خانه شهرسازان ایران

۰۹۳۶۳۴۷۸۷۶۹
۰۲۱-۶۵۰۵۰۴۷۸ / ۰۲۱-۶۵۰۵۰۴۷۳
تهران، خ آزادی، مابین نواب و اسکندری، مجتمع پانامال،
ورودی اداری، طبقه دوم، واحد ۲۰۵



خانه شهرسازان ایران
www.shahrsazan.ir



مدیریت
ثروت پایا

بِسْمِ اللَّهِ



فهرست عناوین

هفت®

فصلنامه علمی دانشجویی انجمن علمی شهرسازی دانشگاه شیراز
سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: انجمن علمی شهرسازی دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۴۰۵ / ک ن ش
مدیرمسئول: ریحانه حدائق

شورای سردبیری: طرلان خاندشتی، تهمینه روزی طلب
هیأت تحریریه: ریحانه حدائق، طرلان خاندشتی،
تهمینه روزی طلب، محمد راهبر، حسین شیرمحمدی،
هاجر حقیقی

گرافیکست، صفحه آرا و طراح جلد: محمد راهبر
ویراستار: هاجر حقیقی

اساتید مشاور و هیأت داوران: دکتر مهسا شعله،
دکتر علیرضا صادقی، دکتر سهند لطفی، دکتر مریم روستا
شمارگان: ۵۰ نسخه

با تشکر ویژه از: آموزشگاه تخصصی خانه شهرسازان
ایران (دکتر علی بالپانیان)، بنیاد ناسوتی فرد، مسئولین
محترم مرکز حمایت از فعالیت های علمی دانشگاه
شیراز، مسئولین محترم خانه نشریات دانشگاه شیراز
و همچنین اساتید محترم دانشکده هنر و معماری
که با حمایت های مادی و معنوی خود ما را در چاپ
و نشر این شماره از فصلنامه یاری کردند.

ارتباط با نشریه:

شماره تماس: (ریحانه حدائق) ۰۹۳۳۵۷۴۴۹۴۴

ایمیل: nashrie.haft@gmail.com

تلگرام و اینستاگرام: @nashriye7

وبسایت: www.nashriye7.vcp.ir



Scientific Association of Urban Planning
of Shiraz University
All rights reserved. Copy Right 2023

سخن نخست

دکتر مهسا شعله

۱۰

تاریخچه و نظریه پردازان محلی گرایی

ثمین کنعانیان - مبینا حسین زهی - علیرضا واعظی

۱۲

جای خالی من در جهان

حسین شیرمحمدی

۲۴

زندگی روزمره، فراسوی قفس آهنین

ریحانه حدائق، طرلان خاندشتی

۳۴

ادراک محیطی همگام با localization

فاطمه شاهوران

۴۴

طراحی شهری مشارکتی، گامی به سوی

محلی گرایی

پریسا بهادری

۵۰

شهرسازی تاکتیکال، بستری برای

محلی گرایی

سارا قدرت سامانی - مریم شهرکی - هانیه عزیزی

۶۰

مواجهه با جهانی سازی از روی زین!

محمد نظریور

۶۶

دیرینه ای نو در دل شهر

زهرارزندی

۷۲

در باب تولید جغرافیاها با ناعادلانه

حمید عطائی شاد

۷۸

شهرهوشمند و فرآیند محلی سازی؛

از مفهوم تا مصداق

محمد راهبر

۸۴

فصل سیل و سفر است

فاطمه یوری

۹۴

میکرو اقلیم و localization

زینب طالبی

۱۰۴

بررسی اثرات localization بر حفظ

هویت شهرها

فاطمه ناظم عاشورا - زینب آروین

۱۱۲

جهانی شدن و آینده فرهنگ های بومی

زهرارزندی

۱۲۲

ثبت جهانی میراث تاریخی؛ جهانی شدن

خودآگاه یا جهانی سازی ناخودآگاه؟

محمدرضا پهلوان زاده

۱۲۶

تأثیرات هنرهای زمینه گرا یا بومی

بر شهرها

سارا کشمیری

۱۳۶

جهانی شدن و ساختار شهر در کشورهای

در حال توسعه

تهمینه روزی طلب

۱۴۲

اولین بی توجهی ها به محلی گرایی

در ایران

راضیه جعفری - ملیکا واعظی

۱۵۰

رابطه جهانی شدن با محلی سازی

آیدا افشاری

۱۶۲

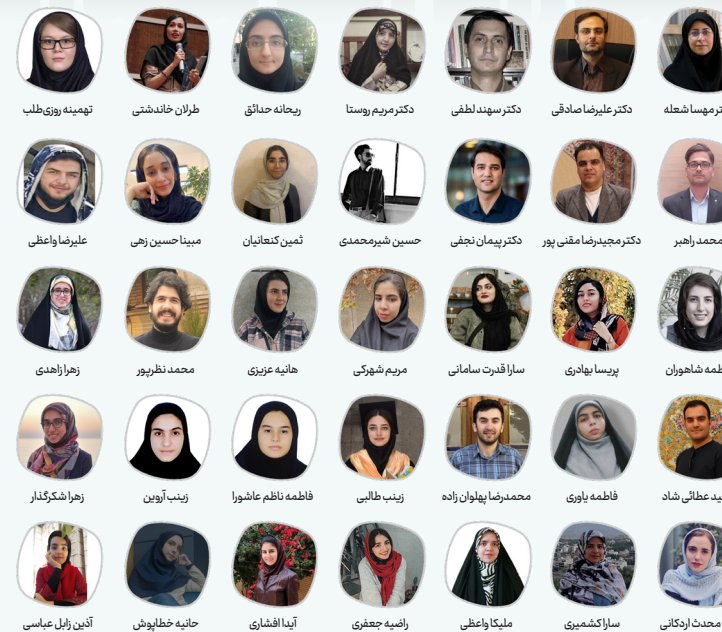
تأثیر ایونت های شهری و شبکه های

اجتماعی بر localization

هانیه خطاپوش - آدین زایل عباسی

۱۶۶

همکاران این شماره



نشانه جدید نشریه هفت

به اطلاع مخاطبان محترم می‌رساند که بر اساس تصمیم
تیم جدید نشریه، نشانه (لوگو) نشریه هفت تغییر یافته



آرشیو مقالات و نشریات

مخاطبین محترم با اسکن رمزینته مقابل می‌توانید به
تمامی شماره‌های منتشر شده نشریه هفت دسترسی





مکانیزم دریافت و انتشار مطالب

نویسندگان عزیز و همراهان گرامی نشریه هفت؛ به منظور بهبود و تسهیل مراحل تهیه متن‌ها و فرآیند صفحه‌آرایی و چاپ، سپاس‌گزاریم اگر به نکات زیر توجه فرمایید.

۱) همزمان با شروع نگارش تمامی متن‌ها، لازم است هیئت تحریریه و متعاقباً تیم گرافیک و عکاسی از محتوای آن‌ها اطلاع پیدا کنند. برای این منظور، حتماً حدود دو تا سه روز پس از در جریان گذاشتن هیئت تحریریه و تأیید موضوع از سوی آنان، توضیحی در حدود یک پاراگراف، راجع به محتوای کلی متن که قصد دارید درباره‌اش بنویسید به صورت متن یا فایل صوتی در اختیار تحریریه قرار دهید. (راه ارتباطی با هیئت تحریریه در شناسنامه نشریه مشخص شده است.)

۲) چنان‌چه تمایل دارید خودتان برای منتتان عکسی تهیه کنید، دقت کنید که عکس‌ها باید به صورت عکس با کیفیت بالا، علاوه بر قرارگیری در فایل word بصورت جداگانه نیز هنگام ارسال ضمیمه و برای هیئت تحریریه ارسال شود؛ در صورتی‌که خودتان عکسی برای منتتان ندارید در توضیحاتان راجع به محتوای متن (که قبل به آن اشاره شد)، کانسپت تقریبی تصویر لازم برای منتتان را نیز شرح دهید.

۳) لازم است متن‌ها در هنگام تحویل به هیئت تحریریه، تا حد ممکن فاقد ایرادات نگارشی و املائی باشند و خواهشمندیم حتی‌المقدور اصل پاراگراف‌بندی و رعایت نیم‌فاصله را در نوشتار خود رعایت کنید.

۴) در نگارش متن‌ها اصل ساده‌نویسی و پرهیز از ثقیل‌گویی را حتماً رعایت کنید؛ لازم است متن‌ها روان بوده و به راحتی خوانده شوند.

۵) قبل از شروع متن لازم است نام نویسنده و عنوان او (مثلاً دانشجوی کارشناسی شهرسازی، پژوهشگر در حوزه...، منتقد، و ...) ذکر شود. هم‌چنین در صورتی‌که در فضای مجازی صفحه یا سایتی دارید که در آن فعالیت‌هایی مرتبط با موضوع و محتوای مرتبط را انجام می‌دهید، می‌توانید در صورت تمایل به ارتباط با مخاطبان، آدرس صفحه خود را نیز به عنوانتان ضمیمه کنید.

۶) ترجیحاً تیتري مناسب برای منتتان انتخاب کنید، بهتر است تیتري، عنوانی جذاب داشته باشد و ضمن آن‌که مخاطب را به خواندن ترغیب می‌کند، تا حدودی نسبت به محتوای آن نیز او را آگاه سازد. چنان‌چه جنبه خلاقانه و جذابیت در تیتري پیشنهادی قوی‌تر از بیان باشد و نتواند خواننده را در فهم محتوای متن یاری کند، در صورت نیاز می‌توان از زیر تیتري که به طور خلاصه نشان‌دهنده محتوای متن نیز باشد، استفاده کرد. لازم به یادآوری است که در صورت مناسب نبودن تیتري و به تعبیر دیگر ناهماهنگی با روحیه کلی نشریه، ممکن است هیئت تحریریه پس از بررسی، تیتري دیگری برای متن شما پیشنهاد دهد؛ اما تا حد امکان ترجیح‌مان بر استفاده از تیتري‌های انتخاب شده توسط نویسندگان است.

۷) لطفاً متن را در قالب فایل word با فرمت ۲۰۰۷ که به صورت «هفت- شماره نشریه- نام نویسنده» به عنوان مثال: «هفت- ۲۵- حدائق» نام‌گذاری شده، به تحریریه ارسال کنید.

۸) هم‌زمان با سفارش متن، آخرین مهلت ارسال آن از سوی تحریریه به شما اعلام خواهد شد. بدیهی است که با تکمیل و ارسال هرچه سریع‌تر متن، فرصت گفت‌وگو و تعامل برای بهبود آن فراهم خواهد شد و چنان‌چه منتتان را دیرتر از زمان اعلام شده ارسال کنید، تمامی تیم در فرآیندهای بعدی (تصمیم‌گیری تحریریه، ویراستاری، گرافیک، صفحه‌آرایی، چاپ، توزیع و فروش) دچار اختلال و تأخیر می‌شوند.

۹) لطفاً در نگارش متن مقالات، ترجمه و... از پرداختن به هرگونه جهت‌گیری سیاسی اکیداً خودداری فرمایید. لازم به ذکر است در صورت مشاهده هرگونه جهت‌گیری سیاسی در متون و ... سردبیر اجازه نشر اثر شما را نخواهد داشت.

۱۰) لازم به یادآوری است که در فرآیند کار ممکن است تحریریه متن ارسال شده را از نظر نوع نگارش یا دیدگاه نویسندگان و یا ... هماهنگ با سایر متون مرتبط با آن نشریه تشخیص ندهند و به همین دلیل چاپ متن مقدور نباشد؛ هرچند که حداکثر تلاش‌مان بر این است با ایجاد یک تعامل رفت‌وبرگشتی بین تحریریه و نویسندگان، این مشکل تا حد امکان برطرف شود. با این وجود، چنان‌چه به هر دلیل نتوانیم متن شما را چاپ کنیم، پیشاپیش عذرخواهی می‌کنیم و این به هیچ عنوان به مثابه تردید در توانایی و قابلیت قلم شما نیست.

از همکاری و حسن توجه شما بسیار سپاس‌گزاریم.

با مهر

هیئت تحریریه نشریه هفت

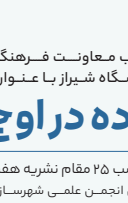
بخشی از افتخارات نشریه هفت

در جشنواره‌های دانشگاهی، ملی، بین‌المللی علمی و نشریاتی کشور

				
برگزیده ۱۳۹۵	قابل تقدیر ۱۳۹۱	برگزیده ۱۳۹۱	برگزیده ۱۳۹۲	برگزیده ۱۳۹۳
بخش نشریه علمی دانشجویی دومین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی پنجمین جشنواره ملی حرکت هفتمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی سومین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی چهارمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی پنجمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز

				
برگزیده ۱۳۹۴	برگزیده ۱۳۹۵	رتبه اول ۱۳۹۵	برگزیده ۱۳۹۶	قابل تقدیر ۱۳۹۶
بخش نشریه علمی دانشجویی هشتمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی هفتمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	نشریه علمی تخصصی هنر و معماری نخستین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی هشتمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی دهمین جشنواره ملی حرکت

				
رتبه سوم ۱۳۹۶	رتبه دوم ۱۳۹۷	برگزیده ۱۳۹۷	برگزیده ۱۳۹۷	قابل تقدیر ۱۳۹۸
نشریه علمی تخصصی هنر و معماری جشنواره ملی تیتري ۱۰	بخش نشریه علمی دانشجویی یازدهمین جشنواره ملی حرکت	بخش نشریه علمی دانشجویی نهمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز	بخش نشریه علمی دانشجویی یازدهمین جشنواره ملی حرکت	بخش نشریه علمی دانشجویی دهمین جشنواره دانشگاهی حرکت دانشگاه شیراز

				
برگزیده ۱۳۹۹	رتبه اول ۱۳۹۹	رتبه دوم ۱۳۹۹	برگزیده ۱۴۰۱	برگزیده ۱۴۰۱
سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز	سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز	سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز	سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز	سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز

نشریه منتخب معاونت فرهنگی دانشجویی دانشگاه شیراز با عنوان:

ایستاده در اوج

افتخار آفرینی و کسب ۲۵ مقام نشریه هفت به صاحب امتیازی انجمن علمی شهرسازی

سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز



مشاهده تمامی عناوین و افتخارات نشریه هفت

مخاطبین محترم نشریه هفت جهت مشاهده تمامی افتخارات نشریه لطفاً رمزینه مقابل را با استفاده از موبایل خود اسکن نمایید





سخن نخست



دکتر مهسا شعله

Dr Mahsa Shole

دانشیار بخش شهرسازی دانشکده
هنر و معماری دانشگاه شیراز

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

خداوند متعال در سوره‌ی روم می‌فرماید:
«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ
إِلْسِنَتِكُمْ وَاللَّوَانِكُمْ» (و یکی از آیات (قدرت) او خلقت
آسمان‌ها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان‌ها و
رنگ‌های شما آدمیان). قرآن کریم این تکثر زبانی
را که برخی منشأ تکثر تمدن‌ها می‌دانند نه تنها
سبب برخورد نمی‌داند، بلکه آن را راهی طبیعی

برای افزایش معرفت بشری و حصول سعادت و
رفاه جهانی به‌شمار می‌آورد.

بیش از دو دهه از طرح موضوع جهانی شدن به
معنی فرو ریختن مرزها و فراتر رفتن از آن در سطح
جهانی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
می‌گذرد و در میان آثار و تئوری‌های دانشمندان
در عرصه‌های مختلف، تعاریف و نظریات گوناگونی
در این باره بیان شده است. در تمام این تعاریف
مفهوم جهانی شدن به اهمیت نظم‌دهی مجدد زمان
و مکان اشاره می‌کند و بر از بین بردن قیدوبندهای
جغرافیایی که بر روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
سایه افکنده، تأکید می‌ورزد.

تعدد رویکردها نسبت به امر جهانی شدن

سبب شکل‌گیری نگاه‌های مثبت و منفی
زیادی نسبت به تأثیر آن در سرزمین‌ها گردیده
است. اما توجه به این نکته لازم است که
جهانی شدن همچون هر پدیده‌ای در ماهیت
خود فرصت‌ها و تهدیدهایی را در بردارد که
جوامع باید با شناخت دقیق از آن و از ماهیت
و هویت خویش در همه‌ی ابعاد از فرصتهایش
به نفع خویش سود جسته و از چالش‌های
احتمالی آن به دور بمانند.

جهانی شدن صرفاً بیان‌کننده‌ی هویت
فرهنگی، جغرافیایی یا ملی خاصی نیست،
بلکه حاصل درهم‌تنیدگی فزاینده‌ی حوزه‌ی
اجتماعی در گستره‌ی جهانی است و از این طریق
تصورات، ارزش‌ها، انتظارات و هویت‌های افراد
و گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از
این دیدگاه به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین راه
زندگی در فضای جهانی در برگزیده‌ی فرهنگ‌ها
و جریان‌های مختلف، دستیابی به ترکیبی ظریف
و پیچیده از فرهنگ خاص-عام و محلی-جهانی
است. از این رو به نظر می‌رسد که استفاده از
واژه glocalization به معنی جهانی‌اندیشیدن،

محلی‌زندگی کردن می‌تواند مورد قبول واقع
شود.

سازمان ملل متحد از سال ۲۰۱۴، سی و یکم
اکتبر را به عنوان روز جهانی شهرها نام‌گذاری
کرده و هر سال رویدادهای مختلفی با موضوع
شهری‌سازی پایدار در این روز برگزار می‌شود.
امسال شعار «بومی عمل کنید تا جهانی
شوید» با هدف به اشتراک گذاشتن تجربیات،
رویکردهای اقدامات محلی و ابتکاراتی بوده
است که دولت‌های محلی و منطقه‌ای می‌توانند
به ایجاد شهرهای عادلانه‌تر و پایدارتر کمک
کنند. این امر بهانه‌ای شد برای انتخاب
موضوع این شماره از نشریه «هفت» که به
همت و تلاش مسئولان هی دانشجویان کوشا و
مستعد انجمن علمی شهرسازی صورت گرفته
است تا ابعاد این مهم با رویکردهای مختلف
در قالب مقاله، مصاحبه، گزارش و تصویر
بازخوانی شود. امید که این نوشتار با اقبال
مخاطب مشتاق مواجه شده و سرآغازی بر
تکوین روند ارتقاء نقش هویت‌های محلی
در فرایند جهانی شدن گردد.

تاریخچه و نظریه پردازان محلی گرایی

History & theoreticians of
localization





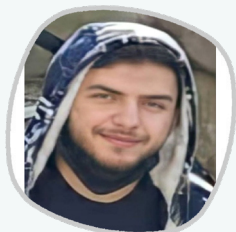
ثمین کنعانیان
Samin Kananian

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



مبینا حسین زهی
Mobina Hossein-Zehi

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



علیرضا واعظی
Alireza Vaezi

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

مقدمه

در طول دهه های گذشته، محلی سازی از تلاشی مضاعف توسط برخی ناشران نرم افزار به یک صنعت حرفه ای چند میلیارد دلاری تبدیل شده است. محلی سازی جهانی سازی وب سایت، مهندسی زبان و بین المللی سازی نرم افزار به مسائل مهمی برای شرکت هایی تبدیل شده اند که می خواهند محصولات خود را در بازارهای بین المللی بازار یابی و به فروش برسانند. در بسیاری از موارد، محلی سازی عامل کلیدی برای پذیرش و موفقیت محصول بین المللی است.

قبل از اینکه اینترنت و شبکه جهانی وب، توسعه و محلی سازی نرم افزار را متحول کند، یک پروژه محلی سازی معمولی شامل ترجمه و مهندسی کامل یک برنامه نرم افزاری، فایل های راهنمای آنلاین آن، مجموعه ای از کتابچه های راهنمای چاپی، و کارت های مرجع و ثبت نام موجود در جعبه ی محصول می شد. بسیاری از پروژه های محلی سازی فعلی هنوز با این توصیف مطابقت دارند. با این حال، به دلیل فناوری های جدید انتشار و توزیع مبتنی بر وب، اکنون محلی سازی می تواند شامل ترجمه و تطبیق برنامه های کاربردی مبتنی بر وب و وب سایت ها شود. [۲]

محلی سازی از کجا شروع شد؟

در دهه ی ۱۹۸۰ کامپیوترهای رومیزی معرفی شدند و فناوری رایانه به آرامی راه خود را به سوی کاربرانی باز کرد که لزوماً سابقه ای در برنامه نویسی یا مهندسی رایانه نداشتند. اوایل دهه ی ۱۹۸۰ همچنین شاهد اولین سرمایه گذاری بین المللی شرکت های سخت افزار و نرم افزار کامپیوتر مستقر در ایالات متحده بودیم. برای مثال، Sun Microsystems در سال ۱۹۸۳ فعالیت خود را در اروپا آغاز کرد و در سال ۱۹۸۶ به آسیا و استرالیا گسترش یافت. مایکروسافت شروع به کار کرده بود. فعالیت های بین المللی پیش از این، افتتاح اولین دفتر فروش خارج از کشور خود در توکیو در نوامبر ۱۹۷۸ و آغاز گسترش آن به اروپا در سال ۱۹۷۹ است. تغییر استفاده از سخت افزار و نرم افزار کامپیوتر از بخش های محاسباتی شرکتی یا دانشگاهی به میزهای «عادی» کاربران نیاز به تغییر کاربری داشت. در ویژگی ها و عملکرد محصول نه تنها کاربران رایانه رومیزی اکنون به نرم افزاری نیاز دارند که آنها را قادر می سازد کار خود را به نحو احسن انجام دهند، بلکه این نرم افزار همچنین باید فرآیندهای تجاری را مطابق با استانداردها و عادات

محلی، از جمله زبان محلی، منعکس کند. برای مثال، واژه پردازها برای پشتیبانی از ورودی، پردازش و خروجی مجموعه های کاراکتر در زبان های دیگر، ویژگی های خاص زبان مانند خط فاصله و املا و یک رابط کاربری به زبان محلی کاربر را در نظر گرفتند. همان انتظارات در مورد سخت افزار نیز اعمال می شود. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۵ دولت اسپانیا حکم داد که تمام صفحه کلیدهای کامپیوتری که در اسپانیا فروخته می شوند باید دارای کلید Ñ باشند. [۴]

غلبه بر بازارهای جهانی بامحلی سازی

گسترش بین المللی توسعه دهندگان نرم افزار و سخت افزار به طور خودکار نیاز به محلی سازی محصولات را برای بازارهای بین المللی برانگیخت. در ابتدا، فروشندگان نرم افزار با این چالش جدید، به طرق مختلف برخورد کردند. برخی تیم های داخلی متشکل از مترجمان و مهندسان زبان را برای ایجاد پشتیبانی بین المللی در محصولات خود ایجاد کردند. برخی دیگر به سادگی وظیفه ی محلی سازی محصولات را به دفاتر یا توزیع کنندگان بین المللی خود محول کردند. در هر دو مورد، تلاش محلی سازی از توسعه محصولات اصلی جدا ماند. گروه های توسعه به سادگی کد نرم افزار و فایل های منبع را برای پشتیبانی از اسناد، به کسانی که مسئول محلی سازی بودند، تحویل دادند. این جدایی توسعه و محلی سازی از بسیاری جهات دردسرساز شد. به عنوان مثال، مایکروسافت از توزیع کننده ی آن زمان ASCII در ژاپن خواست تا Multiplan (سلف اکسل) را به زبان ژاپنی برگرداند. به گفته ی یکی از مدیران مایکروسافت که در آن زمان مسئول محلی سازی بود، «ما محصول را تمام می کنیم، آن را در ایالات متحده ارسال می کنیم، و سپس کتابخانه کد منبع را به مردم ژاپن تحویل می دهیم، برای آنها آرزوی موفقیت می کنیم و به تعطیلات

می رویم.» [۴]

محلی سازی برون سپاری

دهه ی ۱۹۷۰ جایی است که محلی سازی بازی های ویدیویی واقعاً وارد عمل می شود. توسعه دهندگان ژاپنی به دنبال نفوذ به بازار آمریکا بودند و این باعث شد که به فکر محلی سازی بیفتند. یکی از معروف ترین نمونه ها مربوط به بازی ویدیویی محبوب بین المللی “PacMan” است. نام ژاپنی در ابتدا به عنوان “Puckman” تلفظ (“pakkuman”) در نظر گرفته می شد، اما هنگام محلی سازی محصول برای بازار ایالات متحده، آنها تصمیم گرفتند نام را تغییر دهند تا از غلط املایی نام یا جابجایی نادرست با کلمه ی دیگری که می تواند توهین آمیز یا نامناسب باشد، جلوگیری شود.

دهه ی ۱۹۸۰ زمانی است که ما شاهد شروع مراحل اولیه محلی سازی بازی های ویدیویی هستیم. در طول دهه ی ۱۹۸۰، بازی ها شروع به محلی سازی کردند، اما عدم آگاهی از اهمیت استفاده از زبان شناسان بومی و متخصص وجود داشت. در نتیجه، این مرحله از نظر محلی سازی خنده دارترین یا می توان گفت تراژیک-کمدی بود. این موضوع به این دلیل است که در بازی ها ترجمه های کاملاً نادرستی مشاهده می شد و برخی از آنها هنوز هم وجود دارند و همچنان به آنها رجاع داده می شود!

ترجمه ی بسته بندی و راهنماها برای ناشرانی که می دانستند این سرمایه گذاری کوچک می تواند به افزایش درآمدشان در بازارهای بین المللی کمک کند، به یک روش استاندارد در صنعت بازی تبدیل شد. “Super Mario Bros” با بسته بندی و اسناد ترجمه شده به آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی و هلندی توزیع شد - اگرچه متن داخل بازی به زبان انگلیسی باقی ماند.



در دهه‌ی ۱۹۹۰ بسیاری از بازی‌ها شروع به ترجمه‌ی متن خود روی صفحه کردند و بخش‌ها و شرکت‌هایی که در محلی‌سازی بازی‌های ویدیویی تخصص داشتند، شروع به کار کردند. در این مرحله، نه تنها جعبه و راهنماها ترجمه می‌شد، بلکه شاهد محلی‌سازی رابط کاربری و زیرنویس‌ها برای سینماتیک هم بودیم. این تغییر و تحول برای مخاطبان بین‌المللی بسیار بزرگ بود، زیرا آنها اکنون می‌توانستند خود را، به زبان خودشان در بازی غرق کنند. محلی‌سازی، بازی‌های ویدیویی را برای بسیاری از بازیکنان بیشتر در دسترس قرار داد.

برخی از بازی‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ به طور ویژه خاطره‌انگیز هستند، زیرا تا حد ضبط صدا به زبان‌های دیگر پیش رفتند. “Baldur’s Gate” یکی از اولین بازی‌ها RPG بود که محلی‌سازی شد و به زبان‌های دیگر دوبله شد. در پایان دهه‌ی نود محلی‌سازی بازی‌های رایانه‌ای تا مرحله‌ای پیش رفت که این مرحله را «محلی‌سازی ثابت شده» می‌نامیم، زیرا در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ پیشرفت‌های

تکنولوژی یکی برای تسهیل فرآیند محلی‌سازی وجود داشت و این زمانی بود که بازی‌های ویدیویی به زبان‌های مختلف با باز یگران شروع به دوبله کردند. همچنین در همین زمان بود که بازی‌های ویدیویی به زبان‌های مختلف منتشر شدند. این تولد چیزی بود که به عنوان “sim-ship” شناخته می‌شود، ناشران به طور همزمان بازی‌ها را به زبان‌های مختلف ارسال می‌کردند تا در همان تاریخ در تمام انواع زبان‌های آن منتشر شوند [۳].

امروزه محلی‌سازی یک فرآیند ضروری در توسعه‌ی یک بازی ویدیویی است و بسیاری از شرکت‌ها اکنون یک تیم انحصاری از متخصصان دارند که به محلی‌سازی و آزمایش اختصاص داده شده‌اند. همچنین ابزارهای پیچیده‌تری برای هماهنگی و تضمین کیفیت در طول فرآیند محلی‌سازی وجود دارد. با روی کار آمدن این استاندارد، درآمد در صنعت بازی دو برابر شد و بیش از نیمی از این رشد، ناشی از نتایج محلی‌سازی بود [۳].

دهه ۱۹۹۰

در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، تعداد زیادی از ارائه‌دهندگان خدمات محلی‌سازی متولد شدند که بسیاری از آنها کمی بیشتر از شرکت‌های ترجمه شده بودند. برای صنعت IT، آسمان حد و مرز بود، جهان بازار آن بود، و صنعت محلی‌سازی از نزدیک رد پای آن را دنبال کرد. پس از تلاش‌های پیشگامانه‌ی اولیه‌ی شرکت‌های ترجمه برای انطباق با پارادایم جدید محلی‌سازی، دهه‌ی ۱۹۹۰ به وضوح شاهد ایجاد یک صنعت خدمات محلی‌سازی واقعی بود. ناشران نرم افزار و سخت افزار به طور فزاینده‌ای وظایف ترجمه و محلی‌سازی را برون سپاری می‌کردند تا بر شایستگی‌های اصلی خود تمرکز کنند. نیاز به تأمین‌کنندگان محلی‌سازی خدمات کامل برون سپاری شده به سرعت در حال افزایش بود. [۴]

نظریه پردازان این حیطه

مخالفان جهانی شدن

نظریه پردازان نظام جهانی و در صدر آنان ایمانوئل والرشتاین، از جمله کسانی هستند که جهان را به عنوان یک کل یکپارچه مورد نظر و مطالعه قرار می‌دهند. از نظر ایشان؛ جهان کلیتی اندام‌واره و به هم پیوسته است. این کلیت؛ نظام جهانی نام دارد که شناخت اجزای آن به طور مستقل و مجزا امکان‌پذیر نیست. نظام جهانی؛ حاصل پانصد سال رشد و نمو سرمایه‌داری است که در اروپا متولد شده است و در حال حاضر، سرتاسر دنیا و تمام تار و پود روابط اجتماعی را در بر گرفته است. از دیدگاه والرشتاین؛ شناخت نظام جهانی با علوم اجتماعی کلاسیک و رایج ممکن نیست. بلکه روش خاصی لازم دارد که جهان را به عنوان یک کل مورد مطالعه قرار دهیم و ساختارهای آن را در جریان تحول تاریخ درک کنیم. از دیدگاه والرشتاین، فرایند

شکل‌گیری نظام جهانی از سده‌ی ۱۶ میلادی آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده است. [۵]

نظام جهانی سرمایه‌داری؛ به رغم تمام توانایی‌ها و کارآمدی خود، حاوی تضادهایی است که در نهایت به فروپاشی آن منجر خواهد شد. هرچه این نظام بیشتر جهانی می‌شود؛ تضادهای آن گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد و رو به زوال خواهد رفت. در بسیاری از نوشته‌های مخالفان جهانی شدن این نکته یافت می‌شود که گسترش تجارت جهانی، به تضاد میان فقرا و اغنیادامن خواهد زد. والرشتاین فرهنگ را مهم‌ترین آوردگاه نظام جهانی سرمایه‌داری می‌داند که در حال حاضر موجودیت آن را قوام بخشیده و تضادهای درونی آن را مرتفع می‌کند. اما، جهانی شدن فرهنگ به گونه‌ای دیالکتیکی، بحران نظام سرمایه‌داری را در آینده تشدید خواهد کرد. این نگاه عمومی والرشتاین؛ در بسیاری از نوشته‌های مخالفان جهانی شدن یافت می‌شود. گسترش طلبی قدرت‌های اقتدارگرا و تسلط طلب، سایر دولت‌ها را به واکنش و خواهد داشت و شبکه‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات، بالعکس با افزایش آگاهی و مقاومت در برابر خود مواجه خواهند شد. نمونه‌ی این نوع نگرش را در دیدگاه‌های مارک راپرت در کتاب «ایدئولوژی‌های جهانی شدن» می‌توان یافت. او همانند کارل مارکس؛ معتقد است که انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما نه بر اساس خواست و رضایتشان. بلکه، جریان‌ها و سنت‌هایی وجود دارد که انسان‌ها، آن‌ها را برمی‌گزینند و سرنوشت خود را در درون آن‌ها رقم می‌زنند. راپرت؛ در این زمینه به نظریات کسانی چون سی‌یر، وود و بارت اتکا می‌کند و معتقد است که بسیاری از نظریه‌هایی که امروزه مطرح است، در حقیقت، توجیه‌های ایدئولوژیکی است که سرمایه‌داری جهانی و در رِاس آنها آمریکا، برای تأمین منافع خود در قالب‌های WTO، NAFTA

به وجود آورده اند. آمریکاگرایی، فوردیسم و توجیه نظری سلطه‌ی جهانی آمریکا، یک ایدئولوژی ساخته شده برای تأمین این منافع است. [۵]

جاشوا کارلینر، نیز معتقد است که؛ جهانی شدن فرایندی است که در نهایت به سود قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های فراملی می‌انجامد. از دیدگاه او در شرایط کنونی از صد اقتصاد بزرگ دنیا، پنجاه و یک اقتصاد با هم متحد شده‌اند. نسل قبلی، وقتی می‌خواست چهره‌ای از جهان را نشان دهد، تصویری از فضا و سیاره‌ن را نشان میداد ولی امروزه نقشه یکپارچه اقتصادی کره زمین منظور نظر است. در شرایطی که دولت‌های جهان سومی در گیریه‌ای ناسیونالیستی و شبه فاشیستی داشته و تضعیف میشوند؛ قدرت‌های جهان صنعتی به دنبال جهانی سازی نئولیبرالیسم و اقتصاد خود هستند. بحث بی‌پرچمی و بی‌دولتی انسانها، از همین جا بیرون می‌آید. از دیدگاه او جهانی سازی یک عکس العمل عمومی در جهان را از سوی ملت‌های جنوب در پی خواهد داشت. [۵]

برخی از صاحب‌نظران آسیایی مانند جومر و شیامالا نیز معتقدند که جهانی شدن در مقابل توسعه قرار دارد و جلوتر از توسعه‌ی طبیعی کشورها، توانسته این روند در کشورهای توسعه نیافته را سد کرده و آنها را به پاره‌های اقتصادهای صنعتی مبدل سازد. [۵] شدیدترین و آتشین‌ترین مخالفت‌ها با جهانی شدن به کسانی تعلق دارد که تظاهرات تند و گاه خونین آنها در مخالفت با نهادهای جهانی بسیار معروف و شناخته شده است؛ که نمونه بارز این حوادث؛ در سیاتل و جنوا، هنگام برگزاری اجلاسها، W.T.O و سران گروه هشت در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اتفاق افتاد که به کشته شدن چند نفر و زخمی و دستگیر شدن ده‌ها تن منجر شد. این گروه که به گروه ضد جهانی سازی معروف اند؛ عقاید و دیدگاه‌های خود را در مجموعه‌ای از انتشارات و در یک وب‌سایت اینترنتی بیان می‌کنند. [۵]

■ موافقان جهانی شدن

در کنار مخالفان فرایند جهانی شدن، گروهی از متفکران نیز هستند که این پدیده را وضعیتی تازه و مرحله‌ای جدید در تاریخ بشر می‌دانند که همه چیز؛ از علم و آگاهی انسان گرفته تا نحوه‌ی زیست اجتماعی‌اش را دگرگون ساخته و ماهیتی جدید بدان خواهد بخشید. آنتونی مک‌گرو و دیوید هلد؛ اساتید مدرسه‌ی اقتصادی لندن (L.S.E). در کتابی تحت عنوان «تغییر و تحول جهانی» آورده‌اند: «جهانی شدن فرایندی گریز ناپذیر است که فرایندهای دیگری را نیز در درون خود جای داده است و تحولی بنیادی در فضای سازمانی و روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل قدرت به وجود می‌آورد». [۵]

این تحولات بنیادین پروژه نیستند، بلکه مقتضیات خاص تاریخی جدیدی به شرح زیر، آنها را پدیدار ساخته است:

- گسترش فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی،

به فراتر از مرزهای سیاسی، مناطق و قاره‌ها

- جریان آزاد تجارت، سرمایه، پول، فرهنگ و اقتصاد

گسترش ارتباطات جهانی و نظام‌های جهانی

- حمل و نقل و ارتباطات که موجب درهم آمیختن‌ها

و علوم می‌شود

- از میان رفتن مرزهای بین امور محلی و جهانی.

در بسیاری از مراکز تحقیقاتی مثل مرکز تحقیقات دانشگاه UCLA دنبال می‌شود. آنها تنها مفاهیم و ارزشهای لیبرالیسم کلاسیک، مثل اقتصاد بازار آزاد، حقوق بشر و دموکراسی را به عرصه‌ی جهانی تعمیم می‌دهند و هم‌چون فرانسیس فوکویاما، اعتقاد به جهانی شدن تدریجی ارزش‌ها و بنیادهای لیبرال دموکراسی دارند و در انتظار پیروزی و گسترش جهانی آن هستند. [۵]

اما اندیشمندانی نیز هستند که جهانی شدن را پایان دوران مدرنیته و آغاز یک دوره‌ی جدید در

تاریخ جهان می‌دانند. مارتین آلبرو؛ از بارزترین این متفکران است که اندیشه خود را بر دو پایه قرار می‌دهد. از نظر او:

- دوران مدرنیسم به پایان رسیده و زمان اندیشیدن

در آن سوی مدرنیسم فرارسیده است

- عصر جدید آغاز شده که در آن جهان کاملاً تغییر

چهره داده و تبدیل به یک محل واحد شده است

او مدعی نیست که پست مدرن است. بلکه بحث خود را فراتر از رویارویی مدرنیست‌ها و پست مدرنیست‌ها می‌داند. اما در نهایت، اندیشه‌ی او را می‌توان در محیط پست مدرنیسم مورد توجه قرار داد. [۵]

از نظر رونالد رابرتسون که از مشهورترین نظریه پردازان جهانی شدن است، برای مطالعه پدیده جهانی شدن؛ نیاز به ایجاد یک تحول بنیادی در علوم اجتماعی کلاسیک است. با ابزار این علوم امکان مطالعه امر جهانی وجود ندارد. از نظر وی؛ بسیاری از نظریات اجتماعی هم محصول روند جهانی شدن و هم عکس العملی آشکار برای مخالفت و مقابله با آن بوده‌اند. [۵] اما این مسئله که فرهنگ و هویت فرهنگی انسان‌ها

در عصر جهانی شدن چه وضعی پیدامی‌کند؛ موضوع مورد مجادله‌ی بسیاری از نویسندگان است. در این میان اندیشمندی به نام گوردن میتوز، با نوشتن کتابی تحت عنوان «فرهنگ جهانی- هویت فردی» برداشت جالبی را در این زمینه مطرح می‌کند. سؤال او این است که آیا می‌توان در جهان جدید، معنایی مشخص برای مثلاً آمریکایی بودن، ژاپنی بودن، چینی بودن یافت؟ وی سه گروه اجتماعی و سه گرایش عمده در میان آمریکاییان، ژاپنی‌ها و هنگ‌کنگی‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. مسیحیان او انجلیک آمریکایی و معنویت‌گرایان آمریکایی، کاتوسیت‌ها و سنت‌گرایان ژاپنی و روشنفکران هنگ‌کنگی؛ مسئله‌ی او این است که آیا در عصر جهانی شدن، می‌توان وجوه مشخصه و ممیزه‌ای برای این هویت‌های گوناگون به دست آورد؟ [۵]

جهان محلی سازی

در ربع آخر قرن بیستم یکپارچگی اقتصادی جهان، شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ که اوایل خود را به شکل کاملاً جداگانه و به صورت پدیده‌ای نسبتاً حاشیه‌ای نشان داد؛ اما تغییرات پیرامونی به تدریج به شیوه‌هایی که تمام جوانب بشری را متفاوت ساخته، جهانی شدن را به عنوان پیکر بندی جهانی نوین و مؤثر بر یکدیگر بیان کرد؛ در نظام جهانی کاپیتالیستی بحران هویت و معنا بر اثر اقتصادی شدن فرهنگ و هویت، و نیازهای مردم جهان، به وجود آمده و باعث تخریب و نابودی مرزهای فرهنگی و پیوند بین فضا و مکان می‌شود که با ناامنی و سردرگمی همراه است. در حوزه بومی و محلی، جهانی شدن پایگاه اقتصادی جوامع محلی و بومی مختلف را در سرتاسر جهان ضعیف می‌کند و تسلط روز افزون رسانه‌های جهانی چند کشور و شرکت نه تنها موجب تنوع بیشتر نمی‌شود، بلکه به ایجاد فرهنگ یکنواخت تر جهان گرایی منجر می‌شود. در حالی که حساسیت کشورها و دولت‌ها به این حوزه به این دلیل فراوان است که هویت ملی ارزش‌ها و باورهای سنتی و نگرش بومی آن‌ها به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ چون توانایی فرهنگ آفرینی و ساختار سازی بنگاه‌های غربی، و قدرت تکنیکی - مالی انتقال ارزش‌های سرمایه داری به جهان، از طریق رسانه‌های فیزیکی و مجازی، نگرانی جدی برای حوزه های فرهنگ بومی و محلی ایجاد کرده است. در دنیای جهانی شده یک تک جامعه و یک تک فرهنگ در سراسر کره‌ی زمین به وجود می‌آید. در چنین دنیایی به دلیل تمرکزگرایی، اختلافات شدیدی در باره‌ی چندمرکزی بودن و هرج و مرج وجود خواهد داشت و از آنجایی که فرهنگ، یکسان می‌شود بنابراین این‌که چنین فرهنگی به معنای قبول تنوع و آزادی انتخاب فردی باشد جنبه‌ای کاملاً انتزاعی دارد. [۱]

به باور محققان در فضای دیالکتیک، جهانی شدن

فرهنگی فراگیر، به طور خودکار و تک بعدی نیست و در همه جادلیلی بر تأکید بر امر محلی می‌گردد؛ به گونه‌ای که سنت‌های فرهنگی محلی متمایز با اعمال فرهنگی جهان وطنی هم زیستی خواهند داشت. بدین ترتیب این دیدگاه شکل می‌گیرد که جهانی شدن صرفاً به معنای آن نیست که دنیا در حال همگون شدن است؛ بلکه در برگیرنده‌ی روندی جهان - محلی است که هم در محتوا و هم در پیامدهای چندگانه تناقض آمیز است. بر این اساس پلورالیسم فرهنگی خود یک ویژگی تشکیل دهنده‌ی نظام جهانی است و پاسخ‌های متفاوت نمادین به جهانی شدن، خود عوامل مهمی در تعیین خط سیرهای روند خود جهانی شدن در مسیری با عنوان جهان - محلی سازی خواهند بود. اگرچه یافتن اولین کاربرد عبارت جهان - محلی سازی دشوار است؛ اما اولین بار جامعه شناس انگلیسی آمریکایی پرفسور رولند رابرتسون آن را در زبان انگلیسی به کار برد. علاقه مندی او به جامعه‌ی ژاپن و شناخت او از این کشور موجب شد کار برد عبارت جهان - محلی سازی را در ژاپن دریابد؛ به ویژه اینکه متخصصین بازاریابی از این عبارت به زبان ژاپنی استفاده می‌کردند. منظور آن‌ها از به کارگیری این عبارت، آن بود که محصولات ژاپن باید محلی سازی گردد؛ به این معنا که لازم است این محصولات در عین حال که کار بردی جهانی دارند، با سلیقه و ذائقه‌ی محلی متناسب شوند؛ از این رو عبارت جدیدی با عنوان جهان - محلی سازی ابداع گردید. به عبارت دیگر، گرچه جهان - محلی سازی به معنای ایجاد محصولات و یا خدمات مورد نیاز بازار جهانی است، اما این کار به تناسب با فرهنگ‌های محلی انجام می‌شود. [۱]

رابطه‌ی بین محلی سازی و جهانی سازی به شکل‌های گوناگون در طیف وسیعی از پس زمینه‌های فکری و عملی مهم و برجسته است. این رابطه دقیقاً در دوره‌ای گسترش پیدا کرده که شاهد تبلور علاقه‌ی روز افزون

به جهان، به مثابه یک کل و یک مکان واحدیم. هم پای محو شدن احساس تک بعدی بودن جهان، حس ما نسبت به فضای ویژه بازنمایی گسترش پیدا کرده؛ فضایی که می‌شود انواع روایات را در چارچوب آن جای داد. [۱]

بدون نفی و انکار این حقیقت که جهان به مثابه یک کل، دارای خصوصیات سیستمی در ورای خصوصیات واحدهای درون آن است، باید تأکید کرد که در سوی دیگر، این واحدها تا حد زیادی بر حسب کنش‌ها و فرایندهای واحدهای مافوق یعنی بر حسب پویش‌های جهانی ساخته می‌شوند. جهان معاصر به مثابه یک کل بر گرد روابط متغیر میان وجوه مختلف حیات بشری، تأکیدهای متفاوت و تفسیر متضاد از آنها شکل گرفته است. این تفاوت‌ها زمینه را برای شکل‌گیری روندهای متفاوت اما در عین حال مکمل و مرتبط با جهانی شدن فراهم می‌کند. [۱]

برخی بومی سازی را به معنای اشاعه‌ی انطباق و رشد پارادایم، دانش فناوری هنجارهای رفتاری و ارزش‌های محلی در موقعیت و بستر خاص می‌دانند. این تعریف، دوبرداشت را به ذهن متبادر می‌کند: اول اینکه بومی سازی یعنی همه هنجارها، ابتکارات و ارزش‌هایی که هدفشان تحقق بخشیدن به نیازهای جامعه است؛ دوم اینکه بومی سازی به معنای ارتقاء ارزش‌های محلی، هنجارها و مسائل مورد علاقه، مشارکت و التزام به فعالیت‌ها در سطح جامعه است. از این رو، توسعه و رشد فرهنگ بومی، تحقق آمال و آرزوهای جامعه، علاقه مندی به اخلاق، هنجارها، فعالیت، مشارکت و حمایت از نوآوریهای فنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بومی برخی از مثال‌های بومی سازی است. [۱]

مفهوم جهان - محلی سازی با فرایندهای جهانی شدن و بومی سازی درهم می‌آمیزد. مفهوم جهان - محلی سازی امکان جهت‌گیری مجدد را به وجود می‌آورد و لایه‌ی

دیگری را ارائه می‌دهد که نظریه‌ی اجتماعی بر اساس آن می‌تواند پیچیدگی و ماهیت چندوجهی فرایندهای اجتماعی را بررسی کند. اکثر اوقات بومی سازی با جهان محلی سازی مشابه و یکسان تلقی می‌گردد؛ چرا که در هر دو مفهوم، مفروضاتی در مورد سیستم و یا محلی اصیل و معتبر وجود دارد. در حالی که کانکر بر اساس چارچوب نظری رابرتسون اظهار داشت که جهان - محلی سازی را باید فرایندی مستقل از محلی سازی صرف دانست. مسئله‌ی همزمانی جهانی شدن با محلی سازی جهانی را می‌توان فرایندی توأمان از جهانی سازی خرد و محلی سازی کلان دانست. محلی سازی کلان شامل گسترش محدوده‌ی محلی سازی و همچنین جهانی نمودن ایده‌ها، فعالیت‌ها و مؤسسات محلی است. ظهور گسترده‌ی جنبش‌های بنیادگرای قومی و مذهبی در سراسر جهان نمونه‌ای از محلی سازی کلان است. جهانی سازی خرد شامل ترکیب فرایندهای جهانی مشخص و خاص با شرایط محلی است. جنبش‌های اجتماعی همچون جنبش‌های فمینیستی و یا جنبش‌های زیست محیطی و روش‌ها و استراتژی‌های جدید تولید و بازاریابی که در شرایط خاص محلی و در دوره زمانی خاصی ظهور یافته‌اند را در نظر می‌گیرد. [۱]

نتیجه‌گیری

در دهه‌های پایانی قرن بیستم روند جهانی شدن یا به تعبیر برخی از اندیشمندان پروژه‌ی جهانی سازی شروع شد و به سرعت آثار و پیامدهای خود را در سطح جهان نشان داد. برخی از اندیشمندان معتقدند جهانی شدن به چیرگی و فراگیر شدن منافع صاحبان قدرت و کاهش قدرت رقابت بازیگران محلی منجر شده است. بنابراین در مقابل این فرایند مفهوم دیگری تحت عنوان جهان - محلی سازی مطرح شده است که از طریق مطرح کردن مسائلی چون مبارزه با فقر و تلاش برای جلوگیری از بروز جنگ و یا حل

منازعات، به جریان انداختن مذاکرات صلح، پیوند میان توسعه‌ی پایدار و کاهش فقر و هم‌گرایی به دنبال هرچه برجسته تر نمودن نقش باز یگران محلی و به خصوص شهرها، هم از لحاظ مکان فعالیت‌های اجرائی و هم از لحاظ پتانسیل‌های نهفته نهادها و انجمن‌های جامعه‌ی مدنی واقع در آن، در کنار سایر باز یگران غیر دولتی است.

جهان- محلی سازی رویکردی است ترکیبی از دو

پدیده و فرایند محلی سازی و جهانی شدن؛ که در آن باز یگران محلی می‌توانند نقش مهم و مؤثری، در مقابله با چالش‌های منطقه‌ای و جهانی همچون پیش‌گیری و مدیریت جنگ و منازعات، به جریان انداختن مذاکرات صلح، تلاش برای گسترش توسعه‌ی پایدار و کاهش فقر، افزایش هم‌گرایی بین قومیت‌ها و ملت‌ها و مبارزه با بحران‌های زیست محیطی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی داشته باشند.

منابع این نگاره

[۱] فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی دوره ششم شماره ۲۱ زمستان ۹۵، منصوره اسکندران سیدهادی زرقانی.

[2] A Practical Guide to Localization by Bert Esselink.

[3] <https://terratranslations.com/web/202228/06//an-overview-of-the-history-of-video-game-localization>.

[4] The Evolution of Localization BERT ESSELINK Solution Architect, Lionbridge.

[۵] داوود نادمی. (۱۳۸۸). دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی شدن. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی..

جسای خالی من

در جهان

رابطه Localization با جهانی شدن





حسین شیرمحمدی
Hossein Shirmohammadi
پژوهشگر مطالعات شهری
انتقادی

بررسی ریشه‌ای و ماهوی

یک پدیده، مدخل شناخت و واکاوی

آثار منتج از آن پدیده است. کم‌تر از دو دهه گذشته، الکساندر کاتبرت (۲۰۰۶)، یکی از پژوهش‌گران شاخص طراحی شهری معاصر، ریخت شهرهای امروز را در چگونگی و چستی فرآیندهای تغییر و دگرگونی می‌بیند؛ طراحی شهری به زعم از کاتبرت، فهم فرآیند شهری شدن است [۱]. لازم است، قبل از واکاوی مفاهیم جهانی‌سازی/شدن و محلی‌سازی/شدن، با مفهومی که ارتباط تنگاتنگی با آن دارد بپردازیم. امر شهری و شهری شدن به چه معناست؟ جهانی‌سازی، در دل امر شهری اتفاق می‌افتد و این دوازدهم ضرورتاً و عملاً منفک نیستند.

کمی قبل‌تر؛ از شهر (City) تا امر شهری (Urban)

حال به تاریخ باز می‌گردیم، هنری لوفور در نظریه‌ی تکامل شهری شدن جامعه بر این امر صحنه می‌گذارد که دیگر واقعیات فعلی جامعه را نمی‌توان با مفاهیم دوگانه‌ای نظیر شهر و روستا درک کرد، بلکه باید در تکامل یک جامعه‌ی شهری تحلیل کرد. برخلاف نظریه‌ی لوفور در ارتباط با تعریف جدیدی از شهر، که همواره شهر را در تغییر و در دامان فرآیند تعریف می‌کند، در گذشته تعاریف شهر عمدتاً محدود و محصور در ابعاد صلبی چون اندازه، سطوح خدمات، نهاد‌های اساسی و... می‌شد [۲].

از نظرگاه پاول سینجر، شهر (City) شیوه‌ای از نظام اجتماعی-فضایی است که امکان استثمار دائمی از حومه‌های شهری و مراکز روستایی را در بیشینه

ترین حالت ممکن داشته و در جهت تداوم وجود خود، آن را تعریف و تقویت کند. این شهر، که لوفور از آن به عنوان «شهر سیاسی» یاد می‌کند، همواره با تسلط، بهره‌برداری و استخراج تولیدات مازاد بر حومه، کنترل سیاسی بلامنازع خود را حفظ می‌کند. در این نقطه، حومه در خدمت شهر درآمده؛ ولی آرزوی تحقق نیافته‌ی شهر، بر سیطره‌ی بی‌حد و حصر ضمن عدم وابستگی کامل به غیرشهر است. سرانجام این آرزو در سده‌های بعدی لمس می‌شود. نیروی بخار، به عنوان یکی از اولین مؤلفه‌های برآورده‌سازی این آرزو، باعث شد مسئله‌ی تأمین انرژی شهرها که یکی از ضروری‌ترین دلایل وابستگی به جوامع خرد محلی بود، از موقعیت‌های محلی تماماً بی‌نیاز شود. گویی شیوه‌ی جدیدی از زیست در راه است، شیوه‌ای که این بار، دغدغه‌اش در استفاده از زمین و مایملک طبیعی و روستایی (رورال)، چیزی واری کاشت و برداشت، خوراک و هیزم است. اینک زمین، در خدمت تکانه‌های شیوه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی تولید همسو با منافع نظامی، مالی و صنعتی، محدود می‌گردد [۳]. شهر سیاسی، که خودزاده‌ی وصلت بازارگاه و شهر تحت سیطره‌ی صومعه و قلعه است، به تبعیت از جریان بازار اما به تدریج، جریان بورژوازی را وارد سپهر قدرت کرد و به دنبال آن، تغییر مکان جلوس قدرت‌ها، از قصر و صومعه، به بازار، که فضایی انحصاری در این شهر داشت، اتفاق می‌افتد و اینگونه است که پس از ورود بورژوازی به شهر و تصرف آن، گذار از «شهر سیاسی» به «شهر بازرگانی» تکمیل می‌گردد.

اینک سرمایه‌داری، چتر هژمونی خود را به گسترده‌ی شهر باز می‌کند و آن را زیر سایه‌ی خود می‌گیرد. طبقه‌ی سرمایه‌دار و بازرگان، با تبدیل شهر به یک بنگاه بازرگانی، معنا و مفهومی تازه و تا آن زمان یکتا به شهر افزوده کردند. به دنبال این امر، رابطه‌ی شهر و غیرشهر،

اساساً تغییر کرد و به عنوان اولین پیامدهای این تغییرات، استحاله از اجبار به ترجیح رخ می‌دهد؛ یعنی، جابه‌جایی مازاد تولیدات غیرشهری نه در سایه‌ی اجبار و ترس سیاسی، ایدئولوژیک و

نظامی، بلکه داوطلبانه و مشتاقانه به سمت شهر که دیگر به عنوان مکانی برای مبادله‌ی اقتصادی است، اتفاق افتاد. تولیدات غیرشهری (حومه)، اینک فقط در بازار شهر عرضه می‌شد؛ از این رو موجب گسترش تسلط شهر بر حومه گردید. شهر بازرگانی یا City، در پله‌ی مهمی از تاریخ، به مکان کانونی تأمین کالا و خدمات برای تولیدات غیرشهری و هم‌چنین فضایی ممتاز برای نوع جدیدی از زندگی اجتماعی که تقسیم کار بر اساس تخصصی شدن صورت می‌گیرد، تبدیل گردید.

اما این مسئله به این نقطه ختم نمی‌شود، در دوردست، سیاهه‌ای از یک قدرت به مراتب بالاتر، گام به گام به شهر بازرگانی در حال نزدیک شدن است. انتقال از سیتی به امر شهری، با شهری دیگر آغاز گردید، شهری که از آن به عنوان شهر صنعتی یاد می‌کنند، نقطه‌ی عزیمت در فهم فرآیند اوربانیزاسیون (شهری شدن) شهر امروز است. تا آن لحظه از تاریخ، فرآیند شهری شدن جز در تعداد محدودی از شهرهای بازرگانی اروپایی که عمدتاً برتری خود را از وصلت بازار و شهر به دست آورده بودند و مواهب اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و جمعیتی را به دنبال داشتند، اتفاق نیافتاده بود [۴].

حال در چنین شرایطی، شهر که پیش شرطی بنیادین برای توسعه‌ی صنعت است، کارایی لازم خود را ندارد. گذار از شهر بازرگانی به شهر صنعتی در راستای احساس نیاز روزافزون نظام سرمایه‌داری با تجمع و تمرکز تعریف می‌گردد، تمرکز تولید

و عرضه در یک مکان. مکانی که شرایط لازم برای تأسیس مراکز تولید و کارخانه‌ها را داراست،

شهر (City) شیوه‌ای از نظام اجتماعی-

فضایی است که امکان استثمار دائمی از

حومه‌های شهری و مراکز روستایی را در

بیشینه‌ترین حالت ممکن داشته و در جهت

تداوم وجود خود، آن را تعریف و تقویت کند.

تسهیلات اسکان، دسترسی و حمل و نقل طبقه‌ی گرداننده عملی این چرخه یعنی کارگران را فراهم آورده و عقلانیت بروکراتیک خود را که ضامن روابط مالکیت خصوصی و گردش آزاد کالاها و

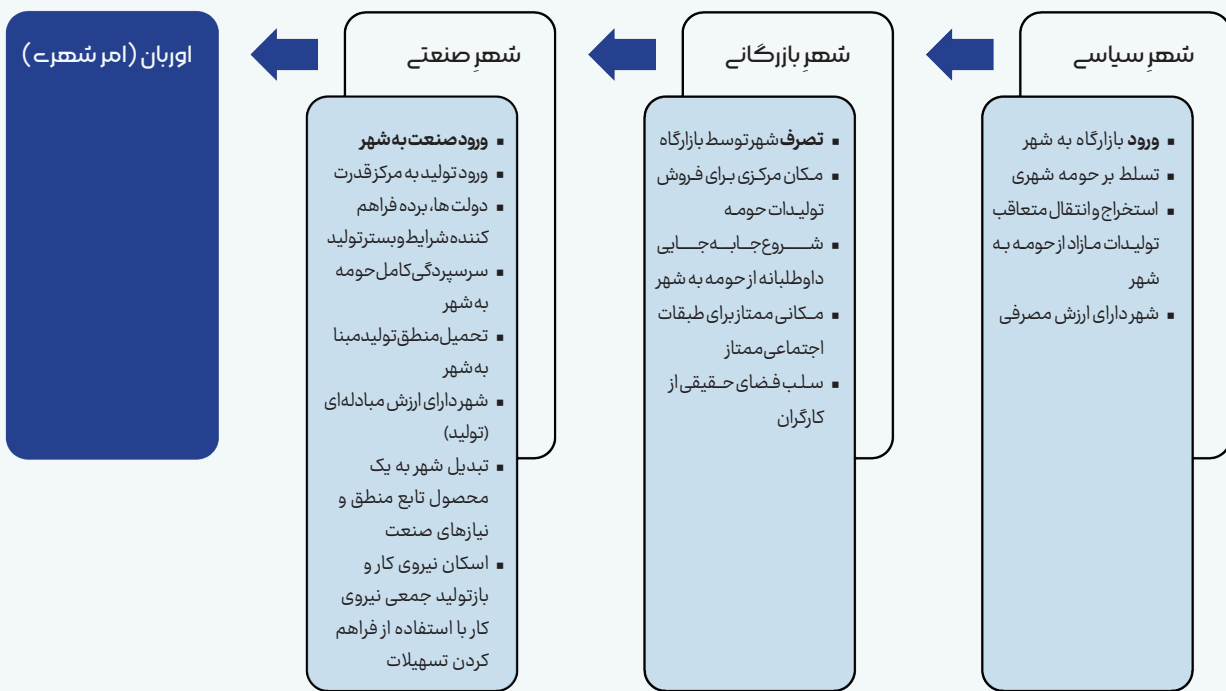
تجارت است، هم چون امری بدیهی در آن جا بگستراند. مشخصه‌ی شهر صنعتی در تمایز با شهر بازرگانی، به دنبال ورود تولید به شهر، ورود تولید به مرکز قدرت شهر بود. در این بین، شهر صنعتی نه تنها تسلط کامل بر تولیدات غیرشهر، بلکه غیرشهر را از خلال آفرینش ارزش‌ها و مصادیق جدیدی، وابسته به شهر کرد. حومه‌ای که تا آن دوران، در گذران و تأمین نیازهای اولیه خود مستقل و بی‌نیاز بود، برای تأمین مواد غذایی و کالاهای مصرفی به تولیدات شهر صنعتی روی آورد. این تغییر به زعم از لوفور، سرسپردگی کامل غیرشهر به شهر بود [۴]. دگرگونی ریشه‌ای دومی که در شهر صنعتی رخ داد، تحمیل منطق تولیدی صنعت به شهر بود. شهری که بر پایه‌ی ارزش مصرفی جمعی و محلی ممتاز از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود، اینک بر پایه‌ی ارزش مبادله‌ای به طور روز افزونی به سوی انحصار و خصوصی شدن سیر می‌کرد. در واقع، شهر خود نیز به ابژه‌ی حاصله از صنعت که مطابق قوانین حاکم بر بازار تولید است، بدل گشت؛ به عبارتی دیگر، شهر یک کالا شد. شرایط تولید درون شهری، نیازمند بازتولید دائمی جمعی نیروی کار و به تبع آن، مکان‌های ممتاز شهری، اینک به مسکن طبقه‌ی کارگر، تبدیل می‌گردد. از این جهت، این فضای شهری شده، تابعی از تقاضاهاست که دولت را در دو امر اصلی مسئول و مشروع می‌کند، یکی خدمت به صنعت و دیگری خدمت به بازتولید نیروی

در دوردست، سیاهه‌ای از یک قدرت

به مراتب بالاتر، گام به گام به شهر

بازرگانی در حال نزدیک شدن است.

حاشیه‌هایشان گذاشته و به



شکل ۱: سیر تحول مفهوم سیتی به اوربان، [۵]

را شکل نمی‌دهد. امروز، تعیین و تعریف یک شهر، راه‌های بی‌شماری دارد که هر یک از نقش‌آفرینان در این تعریف می‌توانند نماینده‌ی منافع قبیله‌ی خود و شامل باز یگرانی اقتصادی، سیاسی، علمی و روشنفکری در این میدان نبرد باشند. در این بین جنبش‌های شهری نیز می‌توانند تا حدی سهم خود را در این بازی ایفا کنند [۲]. لوفور، از اصطلاح «جامعه اوربان» به عنوان سنتز دیالکتیکی دوگانه‌ی شهر - غیرشهر (حومه) استفاده کرده است، سنتزی که اینک در مرحله‌ی تازه‌ای از سرمایه‌داری معاصر، به عنوان «جامعه‌ی بروکراتیک مصرف‌کنترل‌شده» از آن یاد می‌کند. امر شهری معاصر، عملاً از طریق بافت شهری در تمام پهنه گسترش یافته است؛ یعنی حوزه‌ی گسترش شهر با منطق چیرگی و تسلط بر غیرشهر یا حومه اعلام حضور می‌کند، از این دیدگاه، یک خانه‌ی دوم، یک بزرگراه

منطق صنعت اما بدون برج و بارو و برون‌پاشی از طریق گسترش بافت شهری در راستای تقاضاهای تولید و بازتولید صنعتی و جمعی. در واقع شرایطی که در شهر سیاسی از غیرشهرها (حومه) و لومناطق دوردست سلب گردید، در شهر صنعتی، در قالبی متفاوت بازتولید گردید. این تسلط بر غیرشهر، که می‌تواند مسافت‌ها و فاصله‌های دور تا نزدیک را در برگیرد، امر شهری‌ای (Urban) را تولید می‌کند که در آن پدیده‌ی شهر، در عمل به فضای منطقه‌ای، ملی و جهانی بسط پیدا می‌کند [۴].

کمی جدیدتر؛ امر شهری (Urban)

امر شهری به عنوان باز نمونه‌ی فضایی، در یک جهان شهر تعریف نشده است، زیرا شهر دیگر یک واحد مشخص اجتماعی اقتصادی و شیوه‌ای مجزا از تولید یا مصرف جمعی

خصوصی و گردش آزاد کالاها و تجارت است، هم‌چون امری بدیهی در آن جا بگستراند.

مشخصه‌ی شهر صنعتی در تمایز با شهر بازرگانی، به دنبال ورود تولید به شهر، ورود تولید به مرکز قدرت شهر بود. در این بین، شهر صنعتی نه تنها تسلط کامل بر تولیدات غیرشهر، بلکه غیرشهر را از خلال آفرینش ارزش‌ها و مصادیق جدیدی، وابسته به شهر کرد. حومه‌ای که تا آن دوران، در گذران و تأمین نیازهای اولیه خود مستقل و بی‌نیاز بود، برای تأمین مواد غذایی و کالاهای مصرفی به تولیدات شهر صنعتی روی آورد. این تغییر به زعم از لوفور، سرسپردگی کامل غیرشهر به شهر بود [۴]. دگرگونی ریشه‌ای دومی که در شهر صنعتی رخ داد، تحمیل منطق تولیدی صنعت به شهر بود. شهری که بر پایه‌ی ارزش مصرفی جمعی و محلی ممتاز از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود، اینک بر پایه‌ی ارزش مبادله‌ای به طور روز افزونی به سوی انحصار و خصوصی شدن سیر می‌کرد. در واقع، شهر خود نیز به ابژه‌ی حاصله از صنعت که مطابق قوانین حاکم بر بازار تولید است، بدل گشت؛ به عبارتی دیگر، شهر یک کالا شد. شرایط تولید درون شهری، نیازمند بازتولید دائمی جمعی نیروی کار و به تبع آن، مکان‌های ممتاز شهری، اینک به مسکن طبقه‌ی کارگر، تبدیل می‌گردد. از این جهت، این فضای شهری شده، تابعی از تقاضاهاست که دولت را در دو امر اصلی مسئول و مشروع می‌کند، یکی خدمت به صنعت و دیگری خدمت به بازتولید نیروی گرداننده‌ی ماشین‌ها و صنایع. شهرهای صنعتی، پافراتر از حاشیه‌هایشان گذاشته و به دنبال سکنی دادن کارخانه و کارگر، نواحی متروپولیتن (مادر شهری) را ترسیم کردند.

به زعم از لوفور، شهر صنعتی فرایند دوگانه‌ی درون‌پاشی و برون‌پاشی را از سر گذراند، درون‌پاشی از طریق تهدید نمادهایی همچون دژ و قلعه در شهرهای گذشته و بازتولید قدرت در مرکز، توسط

اساساً تغییر کرد و به عنوان اولین پیامدهای این تغییرات، استحاله از اجبار به ترجیح رخ می‌دهد؛ یعنی، جابه‌جایی مازاد تولیدات غیرشهری نه در سایه‌ی اجبار و ترس سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی، بلکه داوطلبانه و مشتاقانه به سمت شهر که دیگر به عنوان مکانی برای مبادله‌ی اقتصادی است، اتفاق افتاد. تولیدات غیرشهری (حومه)، اینک فقط در بازار شهر بر حومه گردید. شهر بازرگانی یا City، در پله‌ی مهمی از تاریخ، به مکان کانونی تأمین کالا و خدمات برای تولیدات غیرشهری و هم‌چنین فضایی ممتاز برای نوع جدیدی از زندگی اجتماعی که تقسیم‌کار بر اساس تخصصی شدن صورت می‌گیرد، تبدیل گردید.

اما این مسئله به این نقطه ختم نمی‌شود، در دوردست، سیاهه‌ای از یک قدرت به مراتب بالاتر، گام به گام به شهر بازرگانی در حال نزدیک شدن است. انتقال از سیتی به امر شهری، با شهری دیگر آغاز گردید، شهری که از آن به عنوان شهر صنعتی یاد می‌کنند، نقطه‌ی عزیمت در فهم فرآیند اوربانیزاسیون (شهری شدن) شهر امروز است. تا آن لحظه از تاریخ، فرآیند شهری شدن جز در تعداد محدودی از شهرهای بازرگانی اروپایی که عمدتاً برتری خود را از وصلت بازار و شهر به دست آورده بودند و مواهب اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و جمعیتی را به دنبال داشتند، اتفاق نیافتاده بود [۴]. حال در چنین شرایطی، شهر که پیش شرطی بنیادین برای توسعه‌ی صنعت است، کارایی لازم خود را ندارد. گذار از شهر بازرگانی به شهر صنعتی در راستای احساس نیاز روز افزون نظام سرمایه‌داری با تجمع و تمرکز تعریف می‌گردد، تمرکز تولید و عرضه در یک مکان. مکانی که شرایط لازم برای تأسیس مراکز تولید و کارخانه‌ها را داراست، تسهیلات اسکان، دسترسی و حمل و نقل طبقه‌ی گرداننده‌ی عملی این چرخه یعنی کارگران را فراهم آورده و عقلانیت بروکراتیک خود را که ضامن روابط مالکیت

یایک سوپرمارکت در غیرشهر، خود بخشی از بافت اوربان است.

امروز ما

جهانی سازی (Globalization)، از نگاهی حاصل تغییر مقیاس امرشهری در شهری سازی دولت های نئولیبرالی، این بار در عرصه ای وسیع تر، یعنی کره ی زمین (Globe) می باشد. این امر جهانی، که در آن دولت ها، نه در مقام کنترل کننده، بلکه به معنای کارگزارانی تمام عیار بازاری در دل اوربانی که به گستردگی جهان است یا به عبارت دیگر بازاری جهانی، بدل می گردند [۶].

شکل گیری شهرهای جهانی در دهه ی ۱۹۷۰ بعد از آرامش نسبی اقتصادی و سیاسی دنیا، با گسترش نظام مالی جهانی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی (جذب سرمایه در مقیاس جهانی) آغاز گردید. البته، این سرمایه گذاری، نه سرمایه گذاری مستقیم در بدنه ی تولید، بلکه سرمایه ی حاصل از ورود و چرخش در بازارهای عمده ی جهانی بود. این امر خود منجر به ازدیاد خدمات تولیدی فرعی مبتنی بر مشاغل مدیریتی و اقتصادی گردید و در نتیجه فاصله ی طبقاتی، بازسازماندهی گردید و جریان های جدیدی از طبقات و فرم های اجتماعی و نیروی کار مهاجر، به مشخصه ی شکل های شهری جدید بدل شدند. به دنبال این امر، ریشه های شهری سازی نئولیبرالی (جهان شهری) را می توان در اتفاقات دهه ی ۱۹۹۰ اوربان نیویورک جست و جو کرد. با کمک های مالی برای ممانعت از خروج بازار بورس نیویورک، که در آن زمان توجیه اختصاصی این مبالغ کمک، جذب بی سابقه ی بورس سهام این شهر از سرمایه های مازاد

سراسر جهان بود، نیویورک، عملاً

به شریکی تجاری و زیردست، اما

به شدت فعال برای سرمایه داری

جهانی تبدیل گردید. از این رو،

ساسکیا ساسن، بر اهمیت مکان

محلی در جهانی سازی نو، تأکید می کند. به زعم از ساسن، مکان، در گردش افراد و سرمایه، که خودشان تقویت کننده ی جهانی سازی اند؛ نقشی محوری و اساسی دارد.

اینک سؤال اصلی این است که جهانی سازی قرن بیست و یکم دقیقاً چه چیزی است؟! به زعم از اسمیت (۲۰۰۲)، نه سرمایه ی کالایی و نه سرمایه ی مالی هیچکدام جهانی نشده اند؛ در واقع گسترش جهانی بازارهای تجاری، بیشتر پاسخی بر جهانی شدن بوده تا منشأ آن. منظور از جهانی شدن، جهانی شدن فرهنگ نیز نمی باشد، چرا که چنین روندی در دوران گذشته ی تاریخ نیز وجود داشته است [۶]. فرهنگ ها الزاماً در انحصار یک قبیله یا محدوده ی جغرافیایی خاص نبوده و دائماً پهنه ای جهانی (جهان دست یافته شده هر دوران) در تکمیل و تکامل قرار داشته اند و تأثیرات متقابلی را بر جای می گذاشتند.

جهانی سازی جدید، ریشه در تولید اقتصادی سرمایه ی تولیدی دارد. در دهه ی ۱۹۷۰، بخش اساسی کالاهای مصرفی در دل همان کشور تولید می گردید و برای صادرات به یک بازار ملی دیگر نیز استفاده می شد. اما در دهه ی ۱۹۹۰ این مدل از تولید منسوخ گردید. این بار، تولیدات یک دولت عملاً و انحصاراً در قفس محدوده ی کشور قرار ندارد؛ زیرا نمی توان موقعیت های (محل های) خاصی را که الزاماً وابسته به محدوده جغرافیایی باشد، برای تولیدات یک کشور نظر گرفت.

امروزه مفهوم سرمایه ی ملی معنای چندانی ندارد، زیرا تجارت جهانی میان ملل مختلف، این بار درون شرکت هایی جهانی انجام می پذیرد. شکی نیست که قدرت اقتصادی

این امر جهانی، که در آن دولت ها، نه در مقام

کنترل کننده، بلکه به معنای کارگزارانی تمام عیار

بازاری در دل اوربانی که به گستردگی جهان است

یا به عبارت دیگر بازاری جهانی، بدل می گردند

اما این به این مفهوم نیست

که دولت-ملت روبه تحلیل است. اولاً، قدرت سیاسی و فرهنگی در مقیاس ملی ضرورتاً روبه زوال نیست و در بعضی موقعیت ها، روبه افزایش است. ثانیاً، تضعیف اقتصاد ملی برای همه ی دولت ها-ملت ها ضرورتاً جهان شمول نمی باشد. قلمرویی سازی مکان تولید، مهاجرت های روز افزون و بی سابقه ی نیروی کار، وابستگی به نیروی کار بومی را در اقتصادهای محلی کاهش داده است. دولت ها و کارگزاران محلی و ملی، پشتیبانی های قبلی خود را از بازتولید جمعی نیروی کار قطع کرده و دست آخر، مبارزه های طبقاتی و نژادی، به شکل گسترده فروکش کرده و به حکومت های ملی و محلی، فرصت بازسازی اقتصاد و حذف خدمات اجتماعی جمعیت مازاد را داده است. اینک در بستر جهانی شده، جمعیت مازاد چرخه ی تولید و ثروت، به حال خود واگذار شده اند [۶].

جهانی سازی و جنتریفیکیشن

همان طور که بیان شد یکی از مهم ترین ابعاد اوربانایسم نئولیبرالی امروز، مسئله ی حدود و مقیاس است، حال به عنوان بُعدی دیگر، اتخاذ جنتریفیکیشن به عنوان یک راهبرد شهری جهانی از مشخصه های اصلی این اوربانایسم است. واقعیتی که شاید تا دوران قبل، شدیداً محلی بوده اما اینک عملاً جهانی است. این تحول هم در سلسله مراتب سطوح ملی و هم در سطوح بین المللی در سرتاسر جهان دیده می شود. جنتریفیکیشن که در لفاف دوباره سازی، احیا، نوسازی و بازسازی عرضه می شود، به عنوان یک راهبرد محیطی مثبت و ضروری نشان داده شده و می شود. پرکتیس های جنتریفیکیشن زوایای مختلفی را شامل می شود. نقش دگرگون شده ی دولت، نفوذ سرمایه ی جهانی، سطوح متغیر مخالفت سیاسی، پراکندگی جغرافیایی-محیطی، تعمیم بخشی به عنوان پنج مشخصه ی اصلی جنتریفیکیشن می باشد. مسئله ی هم سرنوشت دیگری که با جنتریفیکیشن همراه



است، مسئله‌ی تعادل اجتماعی است، یعنی مسئله‌ی بازگرداندن مردم به شهرهای مان که به عنوان اصلی ترین راهبرداين گفتمان عمل می‌کند. تعادل اجتماعي و جملات

راهبردي آن به نظر چيزي خوب ووالا است -چه کسی می‌تواند بر ضد تعادل اجتماعی باشد؟- اما به محض دقیق تر شدن در مسئله و بررسی موشکافانه تر لایه های زیرین و پنهانی آن و عوامل قدرت -منفعت مؤثر در آن در محله های هدف باز آفرینی، هویدا است که این راهبرد مستلزم پذیرش استعمار اعمال شده از سطوح بالاي طبقاتي جامعه (سطح متوسط و سطح بالا) مي باشد [۶]. در نتیجه در هنگام مطرح کردن شعار بازگرداندن مردم به شهرهای مان، چند پرسش اساسي مطرح است؛ کدام مردم و کدام شهر؟ مردم به طور عام معنایی در گفتمان باز آفرینی ندارند. در این راهبرد با فرآیندي به شدت طبقاتي مواجه هستیم، طبقه یا طبقاتي عليه ديگري. سلطه و کنترل سياسي و اقتصادي، بدون سلطه و کنترل جغرافيايي و محيطي ممکن نیست. کاویدن سکوتِ معنادار در باره‌ی اینکه چه کس یا کسانی به بازگشت به شهر فراخوانده مي شوند، سیاست و کنش طبقاتيِ پنهان در این فرایند

کاویدن سکوتِ معنادار در باره‌ی اینکه چه کس یا کسانی به بازگشت به شهر فراخوانده می‌شوند، سیاست و کنش طبقاتيِ پنهان در این فرایند را روشن می‌سازد

را روشن مي‌سازد. گفتمان رایج باز آفرینی، این فیگور محبوب، می‌کوشد تلخيِ آن را شیرین جلوه دهد. دقیقاً به این دلیل که جنتريفیکیشن خود حامل

حيله ها و سياست هاي طبقاتي موجود در آن است، نزد دلان ساخت و ساز، سياست مداران و سرمايه دارها، واژه اي زشت است. اتکینسون (۱۹۹۹) پس از تحلیل گفتمان اسناد باز آفرینی شهری، به دستاوردی مهم دست می‌یابد، که به طور مشخص عنوان می‌دارد منظور اسناد باز آفرینی شهری انگلستان از کلمه‌ی ما یا مشارکت یا مردم، در واقع دولت و سرمایه‌گذاران اندو یا افرادی از که واجد ویژگی‌های سرمایه‌گذاران و صلاحیت و استطاعت سرمایه‌گذاری را داشته باشند [۷]. به طور خلاصه، یعنی دعوت از گروهی خاص به جای مالکان طبیعی و عام. اینک خود را در موقعیتی آبرونیك مي بینیم. باز آفرینی شهری بیانگر موج غالب جنتريفیکیشن در سیاست شهری جهانی، در مقیاسي بي سابقه حمایت و تأمین مالي مي گردد. جنتريفیکیشن به عنوان راهبرِ د شهری جهانی، تجلی نقطه‌ی اوج اور بانيسم نئولیبرالی است [۶].

منابع این نگاره

- [1] Cuthbert, Alexander. (2006): The Form of Cities: Political Economy and Urban Design. Cambridge, MA: Blackwell. 328 pp.
- [2] Schmid, Christian (2014): Networks, Borders, Differences: Towards A Theory of the Urban, in Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, by Neil Brenner, Berlin, Jovis, pp. 67 – 85.
- [3] Harvey, David (2014): Cities or Urbanization, in Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, by Neil Brenner, Berlin, Jovis, pp. 52 – 66.
- [4] Roberto Luis Monte–Mór (2014): what is urban in contemporary world? in Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, by Neil Brenner, Berlin: Jovis, pp. 260 – 268.
- [5] Henri Lefebvre, “The Right to the City,” Writings on Cities (Cambridge, Blackwell, 1996 [1968]) 63184–; and Henri Lefebvre, the Urban Revolution, trans. Robert Bononno.
- [6] Neil Smith (2002): New Globalism, New Urbanism: Gentrification as Global Urban Strategy, Antipode, pp. 427 – 450.
- [۷] شیرمحمدي، حسين، (۱۳۹۹) تبیین نظریه‌ی روایت در طراحی شهری، رساله‌ی دفاعیه کارشناسي ارشد طراحی شهری، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.



زندگی روزمره فراسوی قفس آهنین

زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

دکتر ژاله اصفهانی



ریحانه حدائق
Reihaneh Hadaegh

دانشجوی ارشد طراحی شهری
دانشگاه شیراز



طرلان خاندشتی
Tarlan Khandashti

دانشجوی ارشد طراحی شهری
دانشگاه شیراز

پیش‌درآمد

پیش از دوران تسلط عقلانیت ابزار ی مدرنیته، جهان از نظام یکسانی تبعیت نمی‌کرد و به واسطه‌ی هر متغیری اعم از فیزیولوژیکی، آئینی، اجتماعی، فرهنگی و... متنوع بود. این تنوع به زعم لوفور (۱۹۸۷)، آن چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته بود... تنوعی که در نظر عقلانیت ابزار ی مدرنیته به مثابه طعمه‌ای آسان، آرام و بی‌خطر است. لوفور در ادامه می‌گوید: «امروزه شاهد گرایشی جهانی به سوی همسانی هستیم» (طهرانی به نقل از لوفر؛ ۱۹۸۷). در این نوشتار سعی بر این است که با کنکاش مفاهیم و نظریات، نگاهی معاصر به زندگی روزمره به عنوان راهی برای مسئله‌ی جهانی سازی/شدن و محلی سازی/شدن را بررسی و از خلال آن به ترسیم دوگانه‌ی آنتاگونیست و پروتاگونیستی جهان-محلی دست یابیم.

امر روزمره و روزمرگی

مطالعه‌ی زندگی روزمره (امر روزمره) روشی است برای کشف روابط و کنش‌های انسانی در متن روزمرگی افراد. در این میان قلمرو زندگی روزمره‌ی افراد، قلمرویی است که در آن می‌توان به شناسایی دوباره‌ی نیروها و قابلیت‌های منحصر به فرد انسانی پرداخت و در نتیجه، این بازشناسی راهی را برای حرکت انسان به شناخت خود و جهان اطراف، مناسبات قدرت و منفعت و به زعم وبر، شناخت قفس آهنین هدایت کند [۳]. از میان نظریه پردازان و منتقدان روزمرگی، لوفور دارای اهمیت ویژه‌ای است. لوفور معمولاً با نظریاتش در رابطه با تولید فضا، نقد روزمرگی، مدرنیته، انقلاب شهری و حق بر شهر شناخته می‌شود؛ که البته گستره‌ی کار وی به این حدود و ثغور محدود نمی‌گردد. به گفته‌ی لاجوردی (۱۳۸۸)، لوفور از مطالعه‌ی نقادانه زندگی روزمره/روزمرگی دو هدف اصلی داشت: اولین هدف نقد مطالعات و گرایش‌های مارکسیستی و اصلاح آن‌ها در این خصوص بود و دومین هدف او تمایز

مفهومی امر روزمره افراد با امور عادی و پیش پا افتاده که بخش از روزمرگی می‌باشند. از منظر لوفور «زندگی روزمره، آن پایه و اصل و اساسی است که فعالیت‌های برتر بشر مانند فلسفه، علم و اخلاق و هنر، بر آن استوار است» [۳]. به بیانی دیگر زندگی روزمره پسمانده‌های انسان پس از حذف روزمرگی‌هایش می‌باشد. زندگی‌ای که بر خلاف نظر افرادی چون مانوئل کسلز، واسطه‌ای پرتضاد میان آن و نظم اجتماعی حاکم است [۱]. لوفور با تأکید بر تغییراتی که در ساختارها، کارکردها و فرم‌ها به وجود آمده؛ بیان می‌کند که ماهیت ابژه و سوژه امروز تغییر کرده است. به گفته‌ی وی، از گذشته تا امروز افراد رفتار و کردارهای گوناگونی را در قالب‌های متفاوتی چون اجتماعی و شخصی انجام می‌دادند. در دوره‌ی قبل از تسلط تفکر دکارتین-تفکری که برای اولین بار بر جدایی ذهن از جسم تأکید داشت- ساختارها و کارکردشان در عین تمایز، در پیوند همزمان شده با یکدیگر قرار داشته و جزئی از یک کل یکپارچه و تمام عیار بودند. تفکرات تحلیلی پسادکارتی این چنین کلیت‌هایی را به چالش کشید و هر کل پیچیده‌ای را از ارزشی نمادین برخوردار کرد که به گفته‌ی لوفور آن را به گستره‌ای از معانی مرتبط می‌ساخت و از این رو هر ابژه‌ای وارد نظام خاصی می‌شد و به «سبکی» مرتبط می‌شد.

در دل تمامی ابژه‌های مدرن که خود کارکرد مشخصی دارند و نقش خود را به وضوح بیان می‌کنند، از مبل یا قهوه جوش مدرن گرفته تا خودرو، [حضور] هم‌زمان سه‌گانه‌ی فرم-کارکرد-ساختار، روشن و مشهود است. که در دل این پارامترها در نهایت چندین سیستم یا زیر سیستم ساخت یافته ایجاد می‌شود که بر این چنین سیستم‌هایی «قانون عام کارکردگرایی» حاکم است و به این علت امر روزمره را به مثابه مجموعه کارکردهایی تعریف کرد که سیستم‌ها را به یک دیگر مرتبط و متصل می‌کند و این امر را یک محصول تولیدی می‌داند که از عام‌ترین تولیداتی است که

نه توسط کارگران بلکه توسط مدیران و صاحبان ابزار تولید می‌شود و به این علت است که در تعریفی دیگر لوفور امر روزمره را «فراگیرترین و درعین حال منحصر به فردترین، اجتماعی‌ترین و درعین حال فردی‌ترین، آشکارترین و درعین حال پنهان‌ترین وضعیت» تعریف می‌کند. همچنین لوفور در تبیین مفهوم امر روزمره، آن را در زندگی مدرن شامل مشکل بزرگی می‌داند؛ یکی تکرار چرخه‌ای، که با طبیعت همراه است، دیگری تکرار خطی که در فرآیندهای به اصطلاح عقلانی تسلط دارد که شامل حرکت‌های تکرار شونده کار و مصرف می‌شود. در ادامه‌ی صحبت‌های خویش، لوفور امر روزمره را به عنوان مخرج مشترک فعالیت‌ها، مکان و محیط عملکرد انسان یاد می‌کند. [۴]

زندگی روزمره

حال زندگی روزمره را با توجه به این تعاریف چگونه می‌توان تعریف و تعبیر کرد؟ تفکر اشتباهی که اغلب در ذهن افراد وجود دارد این است که زندگی روزمره و روزمرگی یا زندگی روزانه، تعبیر مشابه و حتی یکسانی دارند؛ در حالی که عملاً این چنین نیست. فضای شهری می‌تواند رابط زندگی روزمره و روزمرگی قرار گیرد؛ لذا فضای شهری دائماً در میانه‌ی این وجوه در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد و تنها به یکی از این دو وجه متمایل می‌شود. که یکی زندگی روزمره است و دیگری زندگی روزانه. زندگی روزمره را فکوهی (۱۳۹۰) چنین تعریف می‌کند: «زندگی روزمره نشان از خلاقیت، نشاط و شکوفایی زندگی هر روزه‌ی شهری دارد. زندگی‌ای که تجاربی زیسته و لحظاتی خلاقانه را برای فرد رقم زده و به رشد متوازن او کمک می‌کند. این زندگی در وهله‌ی اول در فضایی به منصفه‌ی ظهور می‌رسد که افراد به طور فعال در تولید و حفاظت آن ایفای نقش کنند و این فضا هرچه کمتر در راستای تحمیل اصول و ارزش‌های نظم مسلط شکل یافته باشد».

بر پایه‌ی تبیین انسان‌شناسانه‌ای که لوفور از فضا (به عنوان تولیدی اجتماعی) بدست می‌دهد، مکانی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم «از یک سو تجربه‌ی حافظه‌ی تاریخی ماست و از سوی دیگر تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی ما است» [۶]. به گفته‌ی لوفور مکانی که در آن زندگی می‌کنیم هم نتیجه و حاصل تجربه‌های گذشته و حافظه‌ی جمعی است و هم حاصل زمان زندگی روزمره‌ی ما در محیط و در روابط با اشیاء، موجودات و فرایندهای این مکان‌ها است که پتانسیل‌های فضایی برای آینده را شکل می‌دهند. [۸] مارکس در کتاب «زندگی روزمره در جهان مدرن» اذعان می‌دارد که از خود بیگانگی انسان از خود و دیگران به واسطه‌ی این امر است که در جامعه‌ی امروزه جدایی زمان و مکان کار از زندگی روزمره و هم‌چنین تغییر شکل یافتن فعالیت خلاق انسانی که موجب بت‌واره شدن کالاها شده است [۱۲]. هم‌چنین او در این کتاب از این جامعه با عنوان جامعه‌ی تروریست یاد می‌کند. در این جامعه «اجبار و توهم آزادی با هم تلاقی می‌کنند. اجبارهای تصدیق نشده‌ای که زندگی جوامع (و نیز زندگی اعضای آن‌ها) را محاصره کرده و آن‌ها را بر طبق یک استراتژی عمومی سازمان‌دهی می‌کند» [۱۲]. در این جامعه فرهنگ مصرف، تحت سیطره‌ی صنعت فرهنگ قرار دارد و مردم گمان می‌کنند که در انتخاب سبک زندگی خویش (از انتخاب مسکن و محل سکونت یا انتخاب نوع پوشاک و موسیقی و فیلم) آزادانه عمل می‌کنند؛ در صورتی که چنین نیست. تفکر انتقادی در جامعه‌ی تروریستی رو به اضمحلال می‌رود. این امر تا به جایی است که «زندگی روزمره در آن هرچه بیش‌تر و بیش‌تر به تکرار مکررات بیفتد و در این حرکت دایره‌وار باقی بماند» [۳].

اما لوفور به رغم تعبیری که از جامعه‌ی تروریستی و تحت سیطره‌ی نظام سرمایه‌داری به دست می‌دهد، با واقعیت روزمرگی به شیوه‌ی بدبینانه برخورد نمی‌کند و برای آن راه‌های برون‌رفتی قائل می‌شود. به

باور او راه برون‌رفت از روزمرگی از بازنمایی تضادهایی می‌گذرد که در دل زندگی مدرن وجود دارد. «سیستم همواره مشروعیت خود را از راه تولید نیازهای مصرفی و تولید کالاهایی بدست می‌آورد که آن نیازها را برآورده می‌کند، ولی در عین حال سیستم در عصر مدرن، وعده‌ی تولید چیزی را می‌دهد که قادر نیست آن را در قالب کالا ارائه دهد و آن وعده‌ی خرسندی، شادمانی، خوشبختی و سعادت است» [۳]. چنین شکستی از سوی نظام سرمایه‌داری سبب بروز نارضایتی در مردم و سرمنشاء بازشناسی قواعد سلطه و نقد آن می‌شود. این بازنمایی به باور لوفور از راه هنر و ادبیات می‌گذرد. شاید بتوان ریشه‌ی توجه به هنر در فضاهای شهری را در این نظریه لوفور یافت.

در تعریف زندگی روزمره، لوفور قبل از تعاریف دیگر، خود و ما را به کنار گذاشتن مشغولیت‌های به شدت تخصصی‌شده در زندگی، دعوت می‌کند و چیزهایی را که باقی می‌ماند به عنوان «پسمانده‌ای آشکار» یاد می‌کند و در تعریف دیگری که ساده‌ترین و شناخته‌شده‌ترین تعریف زندگی روزمره است که گیدبور آن را از لوفور عاریت می‌گیرد، این امر این‌گونه بیان می‌شود: «هر آنچه وقتی همه‌ی فعالیت‌های تخصصی‌شده حذف شده‌اند، باقی می‌ماند» [۱]. لوفور در تعریفی جامع‌تر زندگی روزمره را این‌گونه تعریف می‌کند:

«زندگی روزمره که به یک معنا پسماند است، آنچه طبق تعریف بعد از مجزا ساختن فعالیت‌های برتر، تخصصی‌شده و ساختار یافته، برای تحلیل باقی می‌ماند، باید به عنوان تمامیت تعریف شود. فعالیت‌های برتر، در تخصصی شدن و فنی بودن‌شان، «خلافی‌ای» میان یک دیگر باقی می‌گذارند که این خلأ باز زندگی روزمره پر می‌شود. زندگی روزمره عمیقاً به همه‌ی فعالیت‌ها ارتباط دارد و با همه تفاوت‌ها و تعارض‌هایشان، محیط بر آن‌هاست؛ زندگی روزمره محل تلاقی، پیوند و زمینه‌ی مشترک آن‌هاست. در زندگی

روزمره است که مجموع همه‌ی روابطی که انسان - و هر موجود انسانی را به یک کل بدل می‌کند؛ شکل و فرم می‌گیرد. در زندگی روزمره است که همه‌ی آن روابطی که تمامیت واقعیت را وارد می‌سازند، بیان شده و تحقق می‌یابند، البته به طریقی که همواره جزئی و ناقص است؛ دوستی، رفاقت، عشق، نیاز به ارتباط، بازی و غیره»

فضا و زندگی روزمره

به باور لوفور تولید فضای زیسته در جوامع مدرن و به واسطه‌ی مناسبات سرمایه‌داری متحول شده‌اند؛ به گونه‌ای که این تولید فضا از سوی نظم بالا دست و تحمیل آن به زندگی هر روزه‌ی شهروندان، ابزاری برای ساختارمند کردن و برنامه‌ریزی نمودن زندگی روزمره است. به نحوی که شهر و فضای آن را «به ظرفی برای افسردگی و تکرار کسل‌کننده و برنامه‌ریزی‌شده‌ی مصرف» [۶]. تبدیل می‌کند و از خلاقیت و شکوفایی زندگی می‌کاهد و امری منفعلانه است. این در حالی است که از منظر متفکرانی چون دوسرتو و جان فیسک پدیده‌ی مصرف فضا از سوی کنش‌گران امری منفعلانه نیست، بلکه با مقاومت همراه است. «از منظر آن‌ها مصرف، در واقع خود نوعی تولید است. مصرف کالاها و مکان‌ها در بردارنده معانی اجتماعی‌اند» [۷]. اما در چنین کنش دوسویه‌ای میان نظم مسلط در تولید فضا و کنش‌گران، ابعاد سه‌گانه‌ی فضایی که لوفور در کتاب «تولید فضا» بر آن تأکید داشت، باز شناخته می‌شود. لوفور برای فضا سه بعد قائل است: «فضای ذهنی» که توسط فلاسفه و ریاضی‌دانان تعریف می‌شود، «فضای فیزیکی» (طبیعی) که بر مبنای فعالیت عملی - حسی و ادراک طبیعت شناخته می‌شود و «فضای اجتماعی» که به تعبیر او یک «تولید اجتماعی» است [۱۳]. به باور لوفور فضای اجتماعی بیان‌گر نوع استفاده از فضا است. «وقتی ما از یک اتاق در آپارتمان، گوشه‌ای از یک خیابان، یک فروشگاه، یک مرکز خرید یا مرکز



فرهنگی، یک فضای عمومی و غیره سخن می‌گوییم، همه می‌دانند چه مفهومی دارد. این گفتمان‌های روزانه برای تمایز-نه ایزوله کردن-فضاهای خاص است و عموماً یک فضای اجتماعی را توصیف می‌کند [۱۳].

لوفور مبتنی بر این سه بعد، تولید فضا را بازشناسی می‌کند «این سه‌گانگی هم‌زمان، هم فردی است هم اجتماعی» [۱]

اشمیت در فصل دو کتاب فضا، تفاوت و زندگی روزمره که برگردان شده از مقاله کانیشکاگونه‌واردنا به نام «نظریه‌های هانری لوفور در باره‌ی تولید فضا به سوی دیالکتیک سه بعدی تولید فضا» است از منظر پدیدار شناختی این‌گونه آورده؛ این سه‌گانه در عین حال که برای اینکه انسان خودش را تولید کند مفید و سازنده است، برای تولید جامعه نیز همین گونه می‌باشد و هر سه مفهوم بر فرآیندهای فعال و در عین حال فردی و اجتماعی دلالت دارند [۱]. این سه بعد شامل فضای حس شده، فضای درک شده و فضای زیسته است که بعد سوم آن در ارتباط بیشتری با زندگی روزمره قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در کتاب فضا، تفاوت و روزمرگی در تعریف این وجه این چنین آورده شده است:

«این بعد دلالتی است از جهان؛ آن چنان که انسان‌ها در جریان کردار زندگی روزمره‌ی خود آن را تجربه می‌کنند. لوفور در این زمینه با صراحت می‌گوید: تجربه‌ی زیسته و عملی اجازه نمی‌دهد تا از طریق تحلیل نظری به طور کامل آشکار شود. همواره چیزی اضافی، تتمه، بیان نشدنی و تحلیل ناشدنی اما بسیار ارزشمند باقی می‌ماند که تنها از طریق ابزارهای هنری قابل بیان است»

در بخشی دیگر لوفور طرح متمایزی را از تولید اجتماعی فضا مطرح می‌کند که شامل: کردار فضایی، بازنمایی فضایی و فضاهای بازنمایی می‌باشد که دارای رابطه دیالکتیکی با یکدیگر هستند و او بر سه‌گانه بودن (سه عنصر) این امر تأکید دارد.

در تعریفی کوتاه از هر عنصر یادشده می‌توان این‌گونه گفت [۱]؛ بعد کردار فضایی بر تجربه‌ی کالبدی افراد و درک آنها از محیط پیرامون تأکید دارد [۱۳]. لوفور می‌گوید این کردار فضایی در درون فضای احساس شده «همراهی نزدیکی میان واقعیت روزمره (روال روزانه) و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌هایی که مکان‌های در نظر گرفته شده برای کار، زندگی خصوصی و فراغت را به هم متصل می‌کنند) برقرار می‌سازد»

و در این رابطه می‌گوید که این همراهی تناقض‌آمیز است زیرا در برگرفته‌ی افراطی‌ترین شکل جدایی میان مکان‌هایی است که آن‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند [۱].

تعریف لوفور از بعد دوم این‌گونه است: «فضاهای مفهوم‌سازی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تکنوکرات‌ها و مهندسان اجتماعی است که همه‌ی آن‌ها به عنوان نوعی هنرمند با تمایل علمی آنچه راز زیسته و محسوس است، با آنچه ادراک شده، یکسان می‌انگارند و این بعد به بعد نمادین فضایی می‌پردازد». در نهایت در تعریف بعد سوم، فضا آن چنان که به واسطه‌ی تصاویر و نشانه‌های متناظر با آن زیسته می‌شود، فضایی است که ساکنان، کاربران، هنرمندان و... توصیف می‌کنند و آرزو دارند چیزی بیش از توصیف انجام ندهند و این همان فضای مسلط و بنابراین منفعلانه‌ی تجربه شده‌ای است که تخیل می‌کوشد آن را تغییر دهد و در مالکیت خود درآورد و بیشترین فضاها به نشانه‌ها و نمادهای غیرکلامی تمایل دارند [۱].

طرح لوفور را که اشاره به پیوندهای ممکن میان سطوح هم‌زمان با هم موجود جامعه که در رابطه

با تولید اجتماعی فضا است به گفته والتر پر یگ در فصل سوم کتاب فضا، تفاوت، زندگی روزمره می‌توان این‌گونه تحلیل کرد؛ لوفور همچنین کردار فضایی را به مثابه فضای زیسته و بدیهی انگاشته‌ی تولید و بازتولید روزمره، نمایانگر «امر واقعی» می‌داند؛ بازنمایی‌های فضا به مثابه ایدئولوژی‌های مفهومی سلطه رشته‌ای و سیاسی-فنی بر فضا به «امر نمادین» ارجاع دارند و فضای بازنمایی به مثابه فضای تجربه شده و تخیل شده قابل توصیف تجربه‌ی وجودی سلطه، با «امر تخیلی» سروکار دارند [۱].

پریگ پس از بررسی ابعاد متفاوت تولید فضایی که در رابطه با آن صحبت شد، چند مورد را در رابطه با زندگی روزمره و این ابعاد بیان می‌کند؛ به گفته‌ی او «زندگی روزمره نقطه‌ی ورود پژوهش شهری است.» و این زندگی روزمره در عین حال که جای پیوند ساختار و عاملیت جای گرفتن آنها در زمان و مکان است، اتصال و پیوند میان جامعه‌شناسی شهری و نظریه‌ی اجتماعی را نیز نمایان می‌سازد که خود لوفور هم زمینه‌ی چنین چیزی را آماده کرده است.

نظم مسلط بر جامعه با دخالت در تولید فضا بر رفتار روزمره و سبک زندگی استفاده‌کنندگان از فضا

تأثیر می‌گذارد. اما این فضای تولید شده نمی‌تواند اصول خود را بی‌کم‌وکاست بر مردم تحمیل کند. در این راستا لوفور نیز «بیشتر بر فضای اجتماعی و نقش بازیگران و روابط میان آن‌ها متمرکز می‌شود و به دلیل سیالیت و تنوع موقعیت‌ها، نیازها و روابط، از امکان ایجاد تغییر و تحول پیاپی و حتی خلق و تولید فضا توسط کنش‌گران فعال در آن سخن می‌گوید» [۲]. و از طرفی ارتباطی که میان فضای شهری و زندگی روزمره‌ی افراد وجود دارد، دارای جهت‌ها و نتایج متفاوتی است که هر کدام از این جهات نمایان‌گر نوعی از استفاده‌ی فرد از فضای باشد که طیف این استفاده‌ها از رفع نیازهای روزمره و اجباری افراد تا کنش‌های اجتماعی و تا خلوت‌گزینی افراد متغیر است [۹].

زندگی روزمره در جهانی شدن و فرایند محلی سازی

تا این بخش در رابطه با زندگی روزمره، عواملی که در آن نقش دارند و تحلیل‌های مربوط به این امر و نقش آن در فضای شهری صحبت شد و در نهایت گفتیم که زندگی روزمره در فضاهای شهری می‌تواند با عاملی چون فرهنگ تصمیم به دگرگون‌سازی و تغییری در آن فضا بگیرد؛ که این امر اهمیت توجه به فرهنگ را در این موضوع بیان می‌کند و مورد دیگر آن است که به گفته آدلر (۱۹۷۵) «در جریان جهانی شدن، برای درمان شوک فرهنگی - که خواه ناخواه موجب مسائل اجتماعی که بین فرهنگی نیستند - می‌شود، می‌بایست به درک بهتر تفاوت‌های فرهنگ‌های دیگر اهتمام ورزیده شود.» [۱۰]. این سخن را به عنوان مقدمه‌ای برای شروع بحث نهایی‌مان در نظر می‌گیریم. به گفته الدن در کتاب فضا، زمان و زندگی روزمره، جهانی شدن عنوانی است که خوانندگان انگلیسی‌زبان از دهه‌ی ۱۹۸۰ برای گسترش پدیده‌ی اقتصادی و سیاسی در سطح جهان می‌شناسند [۱]. که البته این جهانی شدن امروزه معنای گسترده‌تری به خود گرفته و به تنهایی

به روشی که در اوایل مدرنیته در جریان بوده، وجود ندارد. لوفور خود دارای تعریفی از جهانی‌سازی است و در نتیجه بررسی این فلسفه لوفور در بخش پایانی این گونه بیان شده است:

امروزه اقدام روشنفکرانه سنتی با حساسیت‌های زندگی بسیار متحرک فرا ملی که بسیار سریع و بیش از حد کالاسازی شده است، حفظ می‌شود، این حساسیت‌ها که بر شبکه‌های انتشاراتی مدارهای کنفرانس و اقدامات پژوهشی فوری فرا ملی (ولی امریکا محور) متمرکز هستند به احتمال بسیار زیاد ممکن است عقل‌گرایی لیبرال کلان‌شهری را حفظ کنند. عقل‌گرایی کلان‌شهری به صورت یک سویه عصر تحرک فرا ملی ما را تقدیس می‌کند، پیچیدگی آسوده را بر نقد رادیکال ترجیح می‌دهد و تناقض‌ها سیاست‌های سرزمینی را غریب می‌کند. نقد خود لوفور بر فعالیت‌های روشنفکری، سنتی با عقل‌گرایی متحرک که به رغم نقد ملی‌گرایی فرهنگی نتوانسته است نقطه‌مقابلی را برای بنیادگرایی و استعمار جهان امروزی تأمین کند فاصله‌ی روشنی را حفظ می‌کند [۱].

اصرار لوفور بر راهبردهای جهانی ولی متکثر گنجاندن خلق دانش در تجربه‌ی زیسته و پایبندی سیاسی رادیکال، ما را به ترکیب دیدگاه جهانی‌رهایی با اقدامات سرزمینی (قاره‌ای، ملی، منطقه‌ای، محلی) که از محدودیت بیشتری برخوردارند، ترغیب می‌کند. این امر نیازمند این است که به جای دورزدن یا نادیده گرفتن پیچیده‌سازی‌ها، تفکیک‌ها و سلسله مراتبی که به چنین اقداماتی ساختار می‌دهند، در پی حل آن‌ها باشیم. [۱] لوفور هم چنین می‌گوید: «امروزه دیگر در شهرها، وعده‌ی سعادت و رفع نیازهای بشری بوسیله‌ی تکنولوژی توسط مدرنیته جای خود را به حیات روزمره داده است؛ اما ممکن است بگوییم

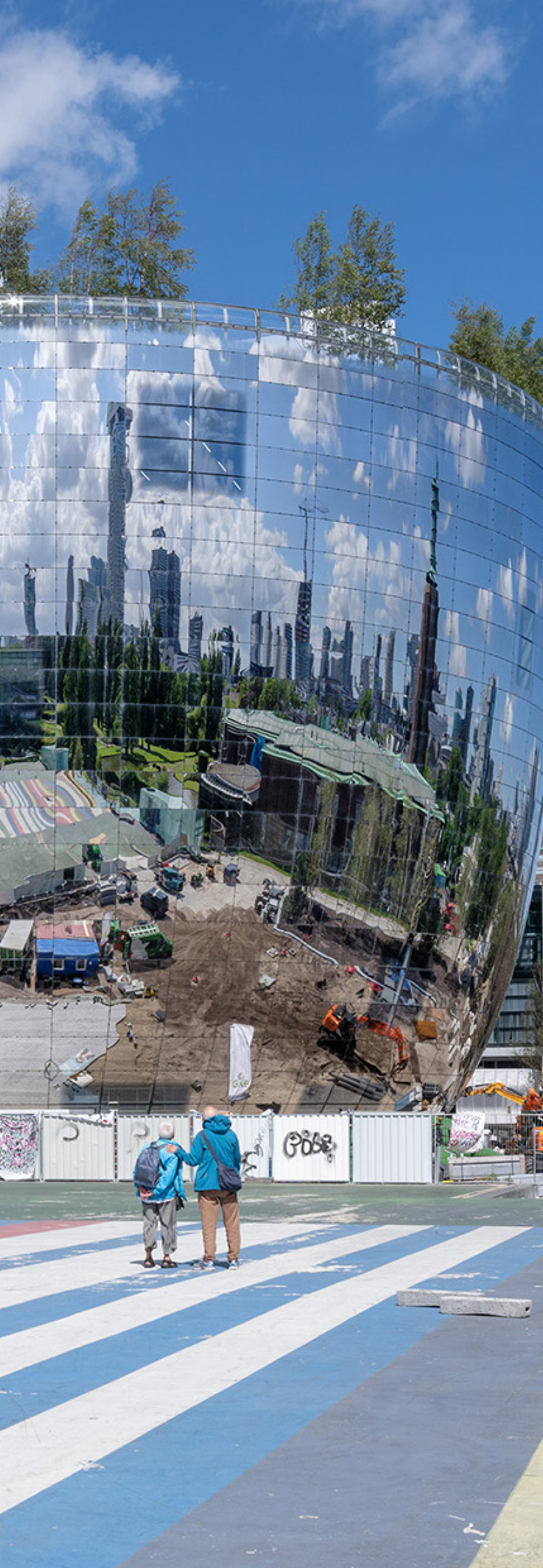
که مدرنیته در مقام ایدئولوژیکی به پایان عمرش رسیده است اما در مقام تکنولوژی دائماً در حال ارتقا می‌باشد و بستر رشد خود را از مدرنیسم تغذیه می‌کند.» [۵]

حال با این تعاریف و با توجه به روند جهانی پیش رو اگر دولتی قصد حفظ هویت مدنی خود را داشته باشد، باید در ذیل یک موجودیت فراملی و مقررات متعلق به آن محلی باشد؛ بنابراین باید خود را در یک فرآیند جهانی‌سازی قرار دهد. می‌توان گفت که تاکشوری، شهری، دولتی جهانی نشود محلی نیز نمی‌تواند باشد و این فرایند جهانی‌سازی فرآیندی است که توسط اشکال همگن‌سازی و تمایز، توسط استراتژی‌های سازگار با جریان یا مقاومتی در برآیند بردارهای قابل ترجمه و پیاده سازی یا برعکس شکل گرفته است؛ پس باید در تعریف این فرآیند به مفاهیم «محلی بودن» یا «جهانی بودن»، رویدادها و عوامل دخیل و همچنین مردم به عنوان بازیگران این نقش و در کل موضوعاتی که امکان، تسهیل، مانع یا ممانعت از گسترش جهانی شدن در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی را فراهم می‌کند؛ توجه کرد [۱۱].

زندگی روزمره در این بین چگونه قرار می‌گیرد؟ در عام‌ترین معنا، «زندگی روزمره» به بعد گسترده‌ی اعمال و تعاملات اجتماعی تا حدی معمولی اشاره دارد که به توصیف لری‌ری در کتاب «جهانی شدن و زندگی بعد» «زندگی روزمره» از طریق «تعامل‌های روزمره» که شامل «ساختارهای اجتماعی، فرهنگ‌ها و اشکال قدرت و...» می‌باشد که در فرآیند «بومی‌سازی جهانی و جهانی شدن امر محلی»؛ اجرا، احضار، بازتولید و البته دگرگون می‌شوند [۱۱].

سخن پایانی

به بیان ساده همان‌طور که زندگی روزمره، فضایی است که همه‌ی فعل و انفعالات، شکل‌گیری‌ها و ایده‌ها



در آن غوطه ور شده اند، جهانی شدن جایی است که فقط یک سطح یا لایه ای از زندگی روزمره ی سیاره ای ما است؛ روندی که شامل پروژه ها و دیدگاه های گسترده و متکثر است که نشانه های آن را در رسانه های اجتماعی به طور مثال در تویییت ها و پست ها می توان دید و البته بدیهی است که همین امر در مورد محلی سازی نیز صدق می کند؛ که به تعریف سرت در شکل استراتژیک یا تاکتیکی، موضوع پیچیده ای است که می تواند با دیدگاه های مختلف مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، جهانی سازی فراتر رفته و هم جهانی شدن و هم بومی سازی را در خود

جای می دهد و در پاسخ به این پرسش که چگونه در عصر امروز می توان با وجود ظهور انقلاب ارتباطی و فضا های عمومی به نحوی مدیریت کرد که منجر به تقویت مفاهیم سنتی مانند مکان و اجتماع محلی شود؛ می توان با استناد به مطالعات لوفور در کتاب زندگی روزمره به ایجاد کنش های شهری خرد، مانند پرسه زنی اشاره نمود که به عنوان یک نظام حرکتی و غیرموتور یزه جابه جایی در شهر می تواند منجر به ارتقای تجربه ی زیسته ی شهروندان شود و آن را عاملی برای تبدیل روزمرگی به زندگی روزمره در امر شهری دانست؟

منابع این نگاره

- [۱] اشمید، کریستین، کیفر، استفان، گونواردنا، کانیشا و میلگرام، ریچارد (۲۰۰۸)؛ ترجمه: اکباز، افشین و فاضلی، محمد (۱۳۹۳). فضا، تفاوت زندگی روزمره؛ خوانش های هانری لوفور. تهران: انتشارات تیسرا.
- [۲] خسروی، بهناز (۱۳۹۰)، شهری برای شهرنشینی: لوفور و فرهنگ شهر، پایگاه انسان شناسی و فرهنگ (<http://www.anthropology.ir/node/12837>).
- [۳] لاجوردی، هاله (۱۳۸۸)، زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران، نشر ثالث.
- [۴] لوفور، هنری (۱۹۸۷)؛ طهرانی، امیر (۱۳۹۶). امر روزمره و روزمرگی، سایت فضا و دیالکتیک.
- [5] Lefebvre, H. (1987), 'The Everyday and Eveydayness', Yale French Studies, No. 73, pp. 7 – 11.
- [۶] لوفور، هنری. (۱۳۹۰). پایان مدرنیته. سعادت نیاکی، صبا و افتخاری راد، امیر هوشنگ. تهران. رشد آموزش.
- [۷] فکوهی، ناصر (۱۳۹۰)، انسان شناسی شهری، نشر نی.
- [۸] کاظمی، عباس (۱۳۸۸)، پرسه زنی و زندگی روزمره ایرانی، نشر آشیان.
- [۹] مدنی پور، علی (۱۳۸۷)، فضای عمومی و خصوصی شهر، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- [۱۰] دودانگه، زهرا. (۱۳۹۲). رابطه فضای شهری و زندگی روزمره. پایگاه راسخون (<https://rasekhoon.net/article/show/715786>)
- [11] Adler, Peter S. (1975) .“The Transitional Experience: An Alternative View Of Culture Shock.” Journal Of Humanistic Psychology 15(4): 13 – 23.
- [12] L. Ray (2007), Globalization and Everyday Life (London and New York: Routledge), 154 – 202.
- [13] Lefebvre, Henry (1968), Everyday Life in the Modern World, translated by Sacha Rabinovitch, Allen Lane The Penguin Press, 1971.
- [14] Lefebvre, Henry (1974), Production of Space, translated by Donald Nicholson Smith, Oxford, Blackwell, 1991.

ادراک محیط

همگام با محلی سازی (localization)

رد پای ادراک محیطی در فراهم آوردن حق شهروندی
با محلی سازی محیط های شهری



فاطمه شاهوران
Fateme Shahvaran
کارشناس ارشد طراحی شهری
دانشگاه شیراز

مقدمه

شهرها، مکان‌های برقراری تعاملات اجتماعی شهروندان اند که فضا‌های شهری و قلمروهای همگانی خود را به عنوان بسترهایی برای حضور انسان‌ها و ارتباط متقابل انسان و محیط در جهت تقویت حیات اجتماعی شهر آماده می‌سازند. در همین راستا، مطالعات دانش‌هایی از جمله علوم رفتاری و روانشناسی محیطی می‌تواند امکان طراحی فضا‌های شهری پاسخگو به نیاز و فرهنگ استفاده‌کنندگان و در پی آن شرایط زندگی مطلوب را برای کاربران از فضا‌های شهری فراهم آورد.

در مقوله‌ی ادراک محیطی؛ واژه «ادراک» در لغت‌نامه‌های فارسی با معانی متعدد درک کردن، دریافت کردن، در رسیدن، پی بردن و فهمیدن تعریف شده است. در حقیقت ادراک، فرآیندی است که هنگامی که محرک‌های حسی اطلاعات پنهان در ذهن را فعال می‌کنند، ماهیت‌های ذهنی به وجود می‌آیند [۱]. پدیده ادراک توسط مجموعه‌ای از عوامل درونی هدایت می‌شود و برای بقای انسان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا عمل ادراک به انسان اجازه می‌دهد آنچه را در اطرافش رخ می‌دهد، احساس کند [۷]. بنابراین، می‌توان گفت ادراک پدیده‌ای است که با حضور انسان در محیط پیرامونش، دریافت اطلاعات گوناگون از آن و تجزیه و تحلیل ذهنی وی همراه است.

با تأکید بر هدف اساسی طراحی شهری که ارتقاء کیفی محیط‌های شهری و به دنبال آن، ارتقاء کیفیت زندگی شهری به صورت عمومی است، می‌توان اینگونه

اظهار داشت که نیازهای انسان‌ها به عنوان یکی از عناصر حاضر در محیط‌های شهری باید در فضا‌های شهری پاسخ داده شوند. هر شهروند، صرف نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی تنها به دلیل انسان بودن شایسته‌ی بهره‌مندی از حق شهروندی است. با توجه به این مهم، به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل فرآیند ادراک انسان‌ها از محیط‌های پیرامونی‌شان در راستای تجربه‌ی شهروندی و تبدیل فضاها به مکان‌ها در محلی‌سازی محیط‌های شهری مؤثر واقع شود.

دانش روان‌شناسی محیطی و دیدگاه ادراکی

علم روان‌شناسی، رفتار و فرآیندهای ذهنی انسان را به صورت عملی تحت رویکردهای متفاوتی بررسی می‌کند. بنا به مطالعات روانشناسی محیط، رابطه‌ی میان انسان و محیط رابطه‌ای متقابل است که به واسطه‌ی ادراک صورت می‌گیرد. اگر انسان، ذهنیت و محیط پیرامون، عینیت باشند پس می‌توان اظهار داشت؛ رابطه‌ی ذهنیت و عینیت یک رابطه‌ی دیالکتیک و دارای گفتمان است. در حقیقت انسان، هم از محیط تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد [۸]. با این وجود می‌توان گفت روانشناسی محیطی در پی بررسی ارتباط متقابل انسان و محیط کالبدی اطرافش و همچنین تجربه‌ی فردی و جمعی شهروندان از مکان‌های شهری است. توجه به این موضوع منجر به شکل‌گیری «طراحی شهری ادراکی» گردیده است که پایه‌های نظری آن بر روان‌شناسی محیطی استوار است.

فرآیند ادراک، فرآیند زیست‌شناختی و روان‌شناختی کسب اطلاعات از محیط است [۲]. در این فرآیند انسان با حضور در محیط، داده‌های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامونی برمی‌گزیند [۳] و به صورت پیوسته و با استفاده از حواس پنج‌گانه‌اش (حواسی که درک پدیده، محیط و فضای پیرامونی را برای انسان

ممکن می‌سازند) سیگنال‌هایی را به گونه‌ای رمزی از محرک‌های محیطی دریافت می‌کند، پس از انتقال این سیگنال‌ها از طریق

سیستم عصبی به مغز، بازخوانی آن‌ها توسط انسان منجر به شکل‌گیری واکنش‌ها و متعاقباً بروز رفتارهایی از وی می‌شود [۴].

در حقیقت از تعامل ادراک حسی و اطلاعات شناختی ذخیره‌شده در ذهن انسان، ادراک محیطی حاصل می‌شود که محیط به عنوان عامل اساسی در رشد، توسعه و یادگیری آن نقش برجسته‌ای ایفا می‌نماید [۹]. بنابراین ادراک محیطی فرآیندی هدفمند است که در طی آن فرد اطلاعات محیطی را که برآمده از فرهنگ و ارزش‌های ساختاری حاکم بر جوامع بشری است، دریافت می‌کند که با شناخت انسان از محیط همراه است و بر این اساس نتیجه برهم‌کنش ادراک حسی و شناختی می‌باشد [۵].

حق به شهر و حقوق شهروندی

حق به شهر یک حق بشری است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری می‌شود. قرارگرفتن این حق در چهارچوب حقوق بشر به جای حقوق مدنی به این معناست که هر انسانی صرف نظر از ملیت، قومیت و ویژگیهای فرهنگی تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است [۶]. هنری لوفور، جامعه‌شناس و مارکسیست فرانسوی مبدع نظریه تولید فضا است. وی به عنوان یک فیلسوف و پدر دیالکتیک فرانسه [۱۰]، در سال ۱۹۶۷، یک سال پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در اروپا و آمریکا، در کتاب «حق به شهر» این مفهوم را به معنی درخواست برای

دسترسی تحول یافته به زندگی شهری تعبیر کرده است. هاروی در این ارتباط بر این باور است

ادراک پدیده‌ای است که با حضور انسان در محیط پیرامونش، دریافت اطلاعات گوناگون از آن و تجزیه و تحلیل ذهنی وی همراه است

که حق به شهر بیش از آن که فردی باشد، اشتراکی است چرا که تغییرات اساسی نیازمند یک قدرت جمعی برای باز شکل دهی

به فرآیندهای شهری است [۱۱]. لوفور هم چنین معتقد است که نه خانه بلکه شهر است که ایجادکننده‌ی وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود [۱۲]. در حقیقت این مسئله مطرح است که طراحان شهری نمی‌توانند پراکسیس را طراحی کنند اما می‌توانند فضا‌های مناسب آن را ایجاد کنند و راه را برای انجام آن هموار سازند. وی این حق شهروندی را در دو بحث «حق اختصاص دادن به خود» و «حق مشارکت» مطرح می‌کند.

حق شهروندی در ارتباط با ادراک محیطی و تبدیل فضا به مکان

اندیشمندان بر این باورند که در یک نگاه جامع و بعد عمومی هنگامی که بحث حق شهروندی مطرح می‌شود، به نوعی احساس تعلق بوجود می‌آید. این حس تعلق در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها خلق می‌گردد و رشد می‌کند. از سوی دیگر همزمان با شکل‌گیری حس تعلق در ذهن و روان شهروندان و آغاز فرآیند ادراک محیطی، انجام فعالیت‌های روزمره توسط شهروندان نیز موجب خلق فضاها می‌شوند. از سویی، برخی صاحب‌نظران مانند دوسرتو بر این باورند که فضا همان مکانی است که به عمل کشیده شده است [۱۳]. شولتز اینگونه بیان می‌دارد که جایگاه روحی انسان، سبب فهم و درک وی از محیطی است که در آن حضور می‌یابد. توآن نیز مفهوم مکان را با ذهن مرتبط می‌داند و معتقد است که فرآیند وابستگی عاطفی و تعیین معنا و ارزش برای تغییر فضا به مکان بسیار مهم است؛ به عبارتی آنچه از فضا بدون تمایز آغاز می‌شود، با شناخت

حق به شهر یک حق بشری است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری می‌شود

بهتر آن و ارزش بخشیدن به آن مکان می شود. بنابراین می توان گفت مکان، در حقیقت همان فضایی است که برای شهروندان یک شهر معنی دار باشد و این چنین است که فضا با ایجاد خاطرات و پدید آوردن ذهنیات از پدیده ای عینی به موجودی ذهنی که همان مکان است تبدیل می گردد.

از سوی دیگر، لوفور در بحث امر شهری سه سطح جهانی، میانه و خصوصی را مطرح کرده است. او بر این باور است که سطح جهانی در برگیرنده ی خط مثنی های نهادی ای است که عموماً توسط حکومت ها و سیاست گذاران در سطح کلان و در چهارچوب اقتصاد سیاسی تعیین می شوند و در نظام سرمایه داری، چرخه ی سرمایه و افزایش سود را اولین اولویت خود قرار می دهند. سطح میانه نیز در برگیرنده ی واقعیت های فیزیکی ساخت ها و اشکال فضایی است که در شهر وجود دارد؛ این سطح تحت سلطه و حاصل منطقی و بدیهی سطح جهانی است و توسط طراحان و سازماندهان شهری کنترل و بازتولید می شود.

لوفور در پایان سطح خصوصی امر شهری را اینگونه تعبیر می کند که این سطح در برگیرنده ادراک سطح خرد هر شهروند در ارتباط با امر شهری و حاصل زندگی روزمره در فضاهای شهری است [۱۴]. با توجه به هدف این پژوهش، سطح خصوصی امر شهری از دیدگاه لوفور سطحی است که می تواند با بررسی جایگاه ادراک محیطی و فرآیند آن حقوق شهروندی را فراهم کند و در همین راستا از فضاهای مکان هایی را در مقیاس های کوچک تر خلق کند که شهروندان در آن ها به رفع نیازهای روزمره خویش بپردازند.

برای مثال؛ خیابان، میدان، تقاطع یا هر فضای عمومی دیگری که به عنوان یک مکان جغرافیایی توسط متخصصین امور شهری طراحی شده اند، از طریق شهروندان هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می رسانند، تبدیل به یک فضای شهری می شود. از این رو، تمامی فعالیت های روزمره، بخشی

از فرآیند فراهم آوردن حق به شهر و حقوق شهروندی هستند. در این راستا، در نظرگیری فرآیند ادراک محیطی که منجر به بروز رفتارها و فعالیت های هر انسان در فضاهای شهری می شود، امری ضروری به نظر می رسد، چرا که فرآیند ادراک محیطی ساختار مشخصی دارد و در بررسی و تحلیل تجارب عینی و ذهنی شهروندان در محیط های شهری نقش مؤثری ایفا می کند.

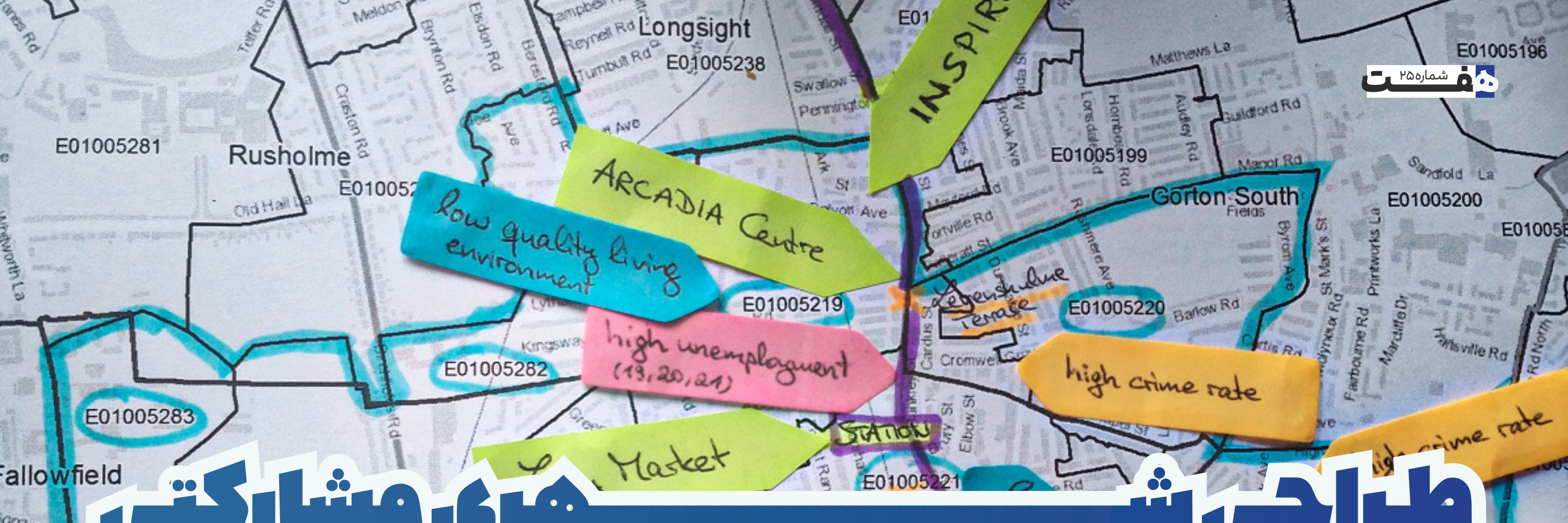
سخن پایانی

در عصر امروز با پیشرفت تکنولوژی در جهانی که به سرعت در حال تغییر است، انسان ها به صورت مداوم و پی در پی در حال بمباران اطلاعات در یافتی از جهان پیرامونی شان هستند. در این میان، همزمان با تغییرات سریع شهرها فضاهای شهری و قلمروهای همگانی، به عنوان بسترهایی برای رخدادکنش متقابل شهروندان تعریف می شوند که در مقیاس خردتری پس از رده های جهانی و میانی، باید پاسخ های مشخص برای رفع نیازهای شهروندان داشته باشند.

حال ممکن است در ذهن افرادی که به شکلی ویژه تر نسبت به مسائل شهری دغدغه دارند این پرسش مطرح گردد که آیا فضاها بر اساس تعاملات و روابط افراد با یکدیگر شکل می گیرند؟ یا تحت عنوان سیاست های دیکته شده اجباری به ناچار تعریف می شوند؟ در این پژوهش، اهمیت ادراک محیطی انسان به عنوان عنصری که همواره در فضاهای شهری حضور دارد و به رفع نیازها و کنشگری در آن می پردازد و چگونگی رخداد آن در جهت فراهم آوردن حق شهروندی تبیین گردیده است. حال اگر متخصصین امور شهری به ویژه طراحان شهری در امر طراحی محیط های شهری (در طراحی های کوچک مقیاس)، فرآیند ادراک محیطی را به عنوان یک عنصر ساختاری در نظر گیرند، همزمان با تبدیل فضا به مکان در راستای محلی سازی و تأمین حقوق شهروندی، به دغدغه اساسی طراحی شهری پاسخ داده اند.

منابع این نگاره

- [۱] ماتلاک، جان. (۱۳۸۸)، آشنایی با طراحی محیط و منظر. ترجمه معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان پارکها و فضای سبز تهران، انتشارات سازمان پارکها و فضای سبز تهران.
- [۲] لنگ، جان. (۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- [۳] مطلبی، قاسم. (۱۳۸۰)، روانشناسی محیطی، دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری، مجله علمی پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۰، صص ۶۷-۵۲.
- [۴] پاکزاد، جهانشاه. و ساکی، الهه. (۱۳۹۳)، تجربه ی زیبایی شناختی محیط، نشریه هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، دوره نوزدهم، شماره ۳، صص ۱۴-۵.
- [۵] محمودی نژاد، هادی. و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۸)، طراحی شهری از روانشناسی محیط تارفاه اجتماعی، تهران، انتشارات هله.
- [۶] رهبری، لیلا. و شارع پور، محمود. (۱۳۹۱)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۱۶.
- [7] Gendlin, E. (1997), Behavior and perception. In: Gendlin ET (ed) A process model, The Focusing Institute Present, Nyack, NY, pp. 90 – 99.
- [8] Rezaei, H., keramati, G., Dehbashi sharif, M., & Nasir Salami, M. (2018), A Schematic Explanatory Pattern for the Psychological Process of Achieving Environmental Meaning and Actualizing Sense of Place Focusing on the Intervening Role of the Perception. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, Vol. 15, No. 65, pp. 49 – 66.
- [9] Marans, Robert W. (2003), Understanding environmental quality through the quality of life studies: the 2001 DAS and its use of subjective and objective indicators, International Journal of Landscape and Urban Planning, Vol. 65, No. 2, pp. 73 – 88.
- [10] Shields, R. (1999), Lefebvre, Love, and Struggle: Spatial Dialectics, LN & NY, Routledge.
- [11] Harvey, D. (2008), The Right to the City, New Left Review, No. 53, pp. 23 – 40.
- [12] Kofman, E. Lebas, E. (1996), Writing on Cities, Oxford: Blackwell publisher.
- [13] De Certeau, M. (1984), The Practice of Everyday Life, Berkeley, the University of California Press.
- [14] Lefebvre, H. (1991), The Production of Space, translated by David Nicholson, Smith, Blackwell, Oxford and Cambridge.



طراحی شهری مشارکتی



پریسا بهادری
Parisa Bahadori
دانشجوی کارشناسی ارشد
طراحی شهری دانشگاه شیراز

۱- مقدمه

مطالعات و تجارب صورت گرفته در زمینه طراحی شهری، نشان دهنده تکامل رویکردهای طراحی شهری است که طراحی شهری نخبه گرا جای خود را به طراحی شهری مشارکتی یا شهروندگرا با تأکید بر مشارکت مردم داده است. آنچه که سبب مردمی و مشارکتی شدن طراحی شهری شده است، در واقع دخیل کردن حلقه های مشارکت در طراحی شهری است. این حلقه ها از نظر متخصصان گرچه ممکن

است در جزئیات متفاوت باشند اما در اصل با هم تفاوتی ندارند. این حلقه ها شامل آگاهی، انگیزش، آموزش، شفافیت در پیامد شرکت در مشارکت و... است. هنگامی که مشارکت در طراحی شهری تزریق شود، طراحی شهری مشارکتی به مثابه ظهور می رسد. به طور کلی آنچه که سبب همراهی مردم در طرح های شهری با متخصصان طراحی شهری و نهادها و ارگان ها می شود طراحی شهری مشارکتی است [۱].

طراحی شهری به عنوان هنر کیفیت بخشی به محیط های همگانی، قصد دارد با توجه به ویژگی های اجتماعی، قومی و تاریخی شهروندان و مقتضیات ساختاری و کالبدی شهر، فضای شهری را هر چه بیشتر در خدمت مردم در آورد. می توان این چنین بیان نمود که، طراحی برای بهتر شدن محیط زندگی مردمی که در

آن شهر یا بافت زندگی می کنند، هدف نهایی در طراحی شهری است. چنانچه زمینه ی مشارکت مردم، مسئولین و متخصصین در فرآیند تصمیم گیری فراهم شود، طراحی مردمی نیز محقق خواهد شد. اما متأسفانه در حوزه ی طراحی شهری معمولاً خواسته های مردم در نظر گرفته نمی شود. و اغلب شهروندان حکم ناظر را در پروژه ها دارند. بنابراین به علت عدم مشارکت واقعی شهروندان در فرآیند طراحی شهری، شهرها تنها تبلور کالبدی از تقاضاهای ظاهری افراد گردیده و به نیازهای آنها پرداخته نمی شود؛ از این جهت واقعیت بکارگیری مشارکت مردمی در فرآیند طراحی شهری امری ضروری

خواهد شد. اما متأسفانه در حوزه ی طراحی شهری معمولاً خواسته های مردم در نظر گرفته نمی شود. و اغلب شهروندان حکم ناظر را در پروژه ها دارند. بنابراین به علت عدم مشارکت واقعی شهروندان در فرآیند طراحی شهری، شهرها تنها تبلور کالبدی از تقاضاهای ظاهری افراد گردیده و به نیازهای آنها پرداخته نمی شود؛ از این جهت واقعیت بکارگیری مشارکت مردمی در فرآیند طراحی شهری امری ضروری

طراحی شهری به عنوان هنر کیفیت بخشی
به محیط های همگانی، قصد دارد با توجه به
ویژگی های اجتماعی، قومی و تاریخی شهروندان
و مقتضیات ساختاری و کالبدی شهر، فضای
شهری را هر چه بیشتر در خدمت مردم در آورد

به نظر می رسد [۲].

۲- مفهوم مشارکت

در عصر حاضر، پس از تحولات دوران نوزایی و گذر از سده های میانی، هم زمان با اهمیت یافتن نقش مردم در جامعه، مشارکت در عرصه سیاست و اجتماع در قالب اعطای حق رأی مساوی به همه ی شهروندان و حق تشکیل گروه ها و انجمن های مدنی مجال ظهور یافت. در حال حاضر در تمام کشورهای توسعه یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی اصلی پذیرفته شده است. بر اساس تعریفی که از کمیسیون اسکفینگتون در

بریتانیا از مشارکت شهروندان ارائه می‌کند، مشارکت به معنای سهیم شدن مردم در تدوین سیاست‌ها و پیشنهادات است. دادن اطلاعات از طرف مسئولان و امکان اظهار نظر در مورد آن اطلاعات، به عنوان بخش مهمی از فرایند مشارکت محسوب می‌شود، اما تمام ماجرا نیست. تنها در صورتی که مردم بتوانند نقش فعالی در فرآیند تهیه طرح بر عهده گیرند، مشارکت کامل تحقق خواهد یافت. همچنین بانک جهانی مشارکت را فرایندی می‌داند که از طریق آن بهره‌وران، کنترل خود را بر روند برنامه‌های توسعه و تصمیمات و منابعی که مرتبط با برنامه است، با هم تقسیم می‌کنند. اما مدت‌ها طول کشید تا مفهوم مشارکت از حوزه‌ی سیاست و فرهنگ خود را به حوزه‌ی برنامه‌ریزی رساند. مشارکت شهروندان در امور مربوط به شهر و شهرسازی برای نخستین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ در آمریکا شکل گرفت. در این دوره قوانین متعددی مبتنی بر مشارکت شهروندان به تصویب رسید که تغییر ماهیت فرایندهای تصمیم‌گیری شهری را به دنبال داشت. در نیمه دهه‌ی ۱۹۶۰ مفهوم مشارکت در انگلستان مطرح شد و پس از آن کشورهای دموکراتیک دیگر از آن استقبال کردند [۳]. امروزه در اغلب این کشورها مشارکت شهروندان جزء جدایی‌ناپذیر فرایند طرح‌ریزی شهری است [۴].

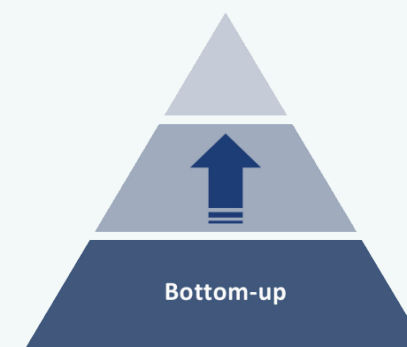
مشارکت عمومی در شهرسازی، به عنوان ابزاری برای جامعه جهت شرکت در تدوین سیاست‌ها و طرح‌هایی که عواملی تأثیرگذار بر روی محیط زندگی افراد هستند، مطرح گردیده است [۵].

هشت عنصر اساسی برای مشارکت، که در واقع می‌توان به عنوان اصول محوری مشارکت مردمی در طرح‌های توسعه به آنها اشاره کرد، عبارت‌اند از: مداخله، تشریح اهداف، بسیج و مباحثه، تبلیغ و اشاعه‌ی اطلاعات طرح، به‌کارگیری و جلب پشتیبانی مردم، همکاری در سطوح مختلف اجرایی در حد ظرفیت، و همچنین ارزیابی مرحله به مرحله و نهایی طرح با همکاری مردم. بدین ترتیب،

مشارکت شامل دخالت مردم در تمامی فرایندهای تصمیم‌گیری، اجرای طرح و همچنین شراکت در منافع حاصل از طرح‌های توسعه و دخالت آنان در ارزشیابی این طرح‌هاست [۶].

۳- طراحی شهری مشارکتی

از يك دهه قبل از آغاز هزاره جدید رویکرد به توسعه (شهری) دگرگونی مهمی را در پارادایم خود تجربه کرده است. آموختن از تجارب قبلی و نگرش سنتی «بالا به پایین» مارابه الگویی که تا حد زیادی متفاوت از گذشته است، می‌رساند و آن رویکرد «پایین به بالا» است. در فرایند بالا به پایین مراحل مختلف فرایند بر عهده‌ی سطوح بالای مدیریتی است، در حالی که در فرایند پایین به بالا، پردازش اطلاعات از درون و سطوح پایین صورت می‌گیرد و به سطوح بعدی منتقل می‌شود. در واقع نگاه مدیریتی و برنامه‌ریزی از «پایین به بالا» تغییر از يك نگاه تجویزی به مشارکتی است. این الگوتأگیدی بنیادین بر نقش مردم، اجتماعات محلی، و جامعه مدنی دارد و مبتنی بر توانمندسازی و نگرش دارایی مبنا است و تأکید آن بر سرمایه‌های اجتماعی، منابع انسانی، و مشارکت جمعی ساکنین محلات است و رویکردی است مردم محور با راهبردهای بلندمدت محله محور، که به بالا بردن آگاهی عمومی می‌انجامد، تا اینکه از مشارکت همه بخش‌های محلی در فرایند طراحی شهری پایین به بالا اطمینان حاصل شود [۴].



شکل ۱: رویکرد پایین به بالا در طراحی شهری [۴].

عوامل متعددی نظیر گسترش شهرگرایی، روند روبه رشد شهرنشینی، پیچیده شدن نظام جامعه‌ی شهری و تحقق آرمان‌های جامعه‌ی دموکراتیک، بیانگر ضرورت و اهمیت یافتن بیش از پیش مشارکت فعالانه شهروندان در حل مسائل و تصمیم‌گیری‌های شهری است. بهره‌گیری از نظرات شهروندان باعث استفاده از افکار و ایده‌های نو خواهد شد؛ که می‌تواند یاری‌رسان طراحان در حل بسیاری از مشکلات شهر باشد.

فرایند طراحی شهری شرایط را برای تصمیم‌گیری به صورت باز فراهم می‌سازد؛ به این صورت که علاوه بر اینکه هر شخص یا نهادی بتواند در هر مرحله از فرایند با آن ارتباط برقرار کند، از چگونگی تصمیم‌گیری نیز اطلاع حاصل کرده و در مورد آن اظهار نظر نماید. چنین نحوه‌ی تصمیم‌گیری، زمینه‌ی مشارکت تمام گروه‌ها را در فرایند طراحی فراهم آورده، به غنای طراحی و اجرای آن کمک می‌کند. [۱].

می‌توان طراحی مشارکتی را فرآیندی سازمان‌یافته دانست که توسط افراد غیرمتخصص، ساکنان، بازدیدکنندگان یا ذی‌نفعان در کنار کارشناسان برنامه‌ریزی و طراحی به منظور تبدیل فضاهای باز به مکان‌های ارزشمند انجام می‌گیرد [۷].

به نوعی مشارکت، بستر راه یافتن به عرصه‌ی حضور را برای شهروندان فراهم می‌آورد و موجب تعیین سرنوشتشان با دخالت آگاهانه می‌شود. مشارکت به یکی از اصول مهم



شکل ۲: نمونه ای از پروژه ی طراحی شهری مشارکتی، ساثوپائولو، برزیل

گفتمان در شهرسازی و عنصر ارزشمند حقوق شهروندی و تصمیم‌سازی دموکراتیک در جهان تبدیل شده است. تعهد نسبت به مشارکت به عنوان جزئی جدانشدنی از اخلاق جامعه‌ی مدنی و نیز پیش شرطی برای مشروعیت بخشیدن به طراحی شهری مشارکتی است.

اگر مشارکت به معنای درگیر ساختن مردم در طرح‌ها و اعمال نظرات و خواست آنان، در طراحی شهری وارد شود؛ بستر جامعه‌ی دموکراتیک فراهم می‌گردد و طراحی شهری به خلق رویکردی مردم محور به نام طراحی شهری مشارکت گرا منجر می‌شود. یا اگر طراحی شهری را همسنگ با طراحی برای مردم و با مردم بدانیم، پس طراحی شهری مشارکتی روی داده است.

با استناد به این تعاریف می‌توان طراحی شهری مشارکت‌گرا را اینگونه تعریف کرد: رویکردی معاصر که بستر آن رادموکراسی تشکیل می‌دهد و به دنبال پاسخ‌گویی به خواست، نیازهای متفاوت افراد در اجتماعات محلی گوناگون، به گونه‌ای که حقوق برای همگان یکسان وجود داشته باشد و همچنین امکان حضور آزادانه‌ی افراد را در فضا از سنین و جنسیت‌های مختلف فراهم آورد که در آن شهروندان بتوانند در تبادل نظر جمعی، تصمیم‌سازی و عمل شرکت کنند [۱]. برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی همچنین با عناوینی چون مشارکت عمومی، مشارکت شهروندی، تعهد شهروندی، تصمیم‌سازی مشترک و یا تسهیل حل مسئله نیز شناخته می‌شود [۷].



شکل ۳: نمونه ای از پروژه ی طراحی شهری مشارکتی، آکرا، غنا

اهداف طراحی شهری مشارکتی عبارت اند از :

- ایجاد کردن بستری برای نزدیکی انسان‌ها با یکدیگر،

از طریق افزایش تعاملات اجتماعی

- برنامه‌ریزی فضایی به پایدارترین و مطلوب‌ترین

شکل، با بهره‌گرفتن از مشارکت مردم

- ارتقاء کیفیت محیطی

- مشارکت مردم در طرح‌ها و توانمند کردن آنها به

دردست گرفتن سرنوشت خویش

- افزایش یافتن میزان رضایت عمومی از فضای

زندگی[۱].

۴- تکنیک‌های طراحی شهری مشارکتی

به‌کارگیری مشارکت مردم در طراحی، نیازمند

روش‌های مختلفی برای ارتباط با آنهاست تا از راه

ابزارهای مشارکت بتوان اطلاعات مورد نیاز را به

دست آورد و رابطه‌ی میان متخصص و کاربر را ایجاد

کرد. این ابزارها می‌تواند به تشویق جوامع به درک

بافت شهری، مشارکت، توصیف نتایج طراحی در نظر

گرفته شده، افزایش درک نسبت به موضوعات طراحی

شهری، آغاز فرآیندهای طراحی و سازماندهی مردم و

منابع کمک‌کند. ابزارها می‌توانند به صورت فردی

یا گروهی در دستیابی به نتایج باکیفیت در طراحی

شهری استفاده شوند.

تحقق مشارکت در طرح‌های شهری در شرایط گوناگون

محیطی- اجتماعی و اقتصادی نیازمند به‌کارگیری سطوح

و تکنیک‌های گوناگونی است و مهم‌ترین وظیفه‌ی یک

طراح و برنامه‌ریز شهری در هدایت مشارکت عمومی

در یک طرح شهری، انتخاب شیوه‌های مناسب و اجرای

آن با توجه به شرایط فرهنگی و بسترهای ایجاد شده

است. بدین منظور می‌توان این‌گونه در یافت‌که

بایستی قبل از مشارکت افراد، ظرفیت‌ها و توانایی‌های

آنان و محدوده‌ی مورد بررسی، از جنبه‌های مختلف

مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد تا بتوان بهترین

شیوه جهت انجام کار مشارکتی را تعیین کرد. می‌توان

این‌گونه بیان نمود که ظرفیت‌سنجی از مهم‌ترین

مسائل در به‌کارگیری مشارکت افراد است [۴].

۵- طراحی شهری مشارکتی در ایران

در سال‌های اخیر در ایران به نحوی فزاینده، سخن

از مشارکت شهروندان در تمامی امور مطرح بوده

جدول ۱: روش‌ها و تکنیک‌های طراحی شهری مشارکتی [۸]

روش‌ها	تکنیک‌ها
روش‌های شناخت (آگاهی)	نمایشگاه‌ها، رسانه‌های خبری، معرفی به گروه‌های شهروندی وفی
روش‌های غیرمستقیم	پرسشنامه، مصاحبه
روش‌های تعامل گروهی	کارگاه، قالب گروه بزرگ / گروه کوچک، جلسات شهری، گپ‌های دوستانه، استماع عمومی
روش‌های باز	رأی‌گیری، نظرسنجی، تلوزیون کابلی/مشارکتی
روش‌های تعاملی افکار	نگارخانه، کارت یادداشت، تکنیک گروه اسمی، نوشتن روی صفحات مجزا، روند رینچی، روش دلفی، تعامل تعاملی افکار، خطوط ایده، مباحثه گروهی روندگروهی، کارگاه‌ها

است. این مشارکت به شکلی نامطلوب در حوزه‌ی

شهرسازی ظهور یافته است به طوری‌که می‌توان

گفت ماهیت مفهوم مشارکتی که اکنون در حوزه‌ی

شهرسازی کشور مطرح است، دچار دگرگونی شده

است. قدرت یافتن شهروندان و تأثیرگذاری بیشتر

آنان بر طرح‌های شهری، هسته‌ی مرکزی مفهوم

مشارکت است.

در حال حاضر طرح‌هایی که با عنوان مشارکتی در

کشور اجرا می‌گردد به هیچ وجه ناظر بر این مفهوم

نبوده و عمدتاً در زمینه‌ی تأمین اعتبار مالی طرح

می‌باشد [۳]. درحالی‌که این مشارکت برای اینکه به

درستی صورت گیرد لازم است در سطح تصمیم‌سازی

طرح و شکل‌گیری آن نیز انجام گیرد. در چنین شرایطی

لازم است ابعاد و سطوح مختلف شهرسازی مشارکتی

را از طریق کاوشی دقیق در نظریه‌های مشارکت،

مشخص کرد و بر اساس آن جایگاه واقعی طرح‌های

شهرسازی را که با عنوان مشارکتی مطرح می‌شوند،

تعیین نمود [۱].

وضعیت عمل طراحی شهری در ایران، بر اساس

چارچوب گونه‌بندی اِپلیارد تاکنون از نوع «طراحی

شهری ساخت و سازگرا» بوده، چراکه این الگو اساساً

معطوف به نوسازی و بازسازی شهری است و نیروی

محركه‌ی آن عمدتاً نیروی اقتصادی و برخاسته از بازار

ساختمان و مستغلات است و عمدتاً با هدف و یا

با توجیه ضرورت جبران سریع عقب‌ماندگی‌های

شهری صورت می‌گیرد و این شیوه از طراحی شهری

در ایران در سطح عمل و کردار نهادینه شده است.

از سوی دیگر، «طراحی شهری حفاظت‌گرا» که این

الگو عمدتاً معطوف به بهسازی و حفاظت بافت‌های

شهری است و عملاً به رفع موانع موجود و حفظ و

بهره‌برداری از امکانات و کیفیات مطلوب حاضر در

محل می‌پردازد، در قالب برنامه‌ریزی راهبردی در

سطح گفتار نزد جامعه‌ی حرفه‌مندان ایرانی مطرح

است و نهایتاً «طراحی شهری جامعه‌گرا»، که عمدتاً

معطوف به رفع نیازهای جامعه‌ی محلی مورد مداخله

است و از طریق جلب مشارکت شهروندان در فرایند

تصمیم‌گیری، سعی در به فعلیت درآوردن توانمندی‌های

بالقوه‌ی جامعه‌ی محلی دارد، فعلاً در سطح اندیشه

و پندار حضور دارد. همچنین با توجه به روش‌های

دخالت جامعه در فرایند برنامه‌ریزی فیزیکی، که به

«طراحی مشارکتی» ارجاع داده می‌شود، در امر ارزیابی

درجات مختلفی از دخالت بر اساس چگونگی و زمان

و سطوح دخالت ذی‌مدخلان که به منظور شرکت در

فرایند برنامه‌ریزی فراخوانده می‌شوند، در سه سطح

«کمتر تا متوسط دخالت»، «سطح متوسط دخالت»، و

«سطح بالای دخالت» بررسی می‌شود. در سطح اول که

مشارکت در اطلاعات و سنجش نیازها را در بر می‌گیرد،

افراد جامعه به توضیح نیازها و نتایج مطلوب احتمالی

می‌پردازند، درحالی‌که در سطح دوم، که مشارکت

مشورتی در تصمیم‌سازی است، مشورت در مورد

طرح‌ها و تصمیمات گرفته شده از سوی متخصصان

است، که نمایندگان مردم از طرف آنها، به صورت

کوتاه‌مدت، به اظهار نظر در مورد نتایج می‌پردازند،

و در سطح سوم که مشارکت در برنامه‌ریزی و طراحی

را شامل می‌شود، اعضای جامعه و نمایندگان مردم در

ساخت و پیشرفت برنامه‌ریزی و طرح پیشنهادی،

اغلب با مشارکت در کارگاه‌های طراحی محلی یا شارت،

اطلاعات کلیدی را برای راهنمایی طراحان حرفه‌ای فراهم

می‌کنند، که نزدیک‌ترین رویکرد به حضور اجتماع

در ساخت آینده است. به طوری‌که اعضای جامعه و

نمایندگان، تنها در اطلاعات و مشورت فعال نیستند

و تصمیمات کلیدی طراحی با رضایت و رأی اکثریت

گرفته می‌شوند. بنابراین با توجه به وضعیت تهیه و

اجرای عمومی پروژه‌های مشارکتی در ایران، سطح اول

دارای بیشترین ارتباط و نزدیکی به نقش شهروندان

در طرح‌های شهری است [۴].

۶- بومی‌سازی دانش طراحی شهری

در کشورهای اروپایی و امریکا در انتقاد به کیفیت محیط‌های مصنوع که بر اساس مکتب معماری مدرن بعد از جنگ جهانی توسعه یافته بودند، طراحی شهری به عنوان دانشی برای ارتقاء کیفیت محیط‌های انسان ساخت، شکل گرفت. در دهه‌های گذشته این دانش توسط دانشگاهیانی به ایران وارد شد که عمدتاً در کشورهای غربی تحصیل کرده بودند، به نحوی که وضعیت کنونی دانش طراحی شهری در ایران عملاً حاصل تلاش‌های این گروه است.

بومی‌سازی دانش طراحی شهری همواره یکی از دغدغه‌های متخصصان طراحی شهری در ایران بوده است. مسئله‌ای که لزوم بومی‌سازی را پررنگ‌تر کرده، وجود محیط‌های ساخته شده بر اساس فرهنگی متفاوت از کشورهای تولیدکننده‌ی دانش است. توجه به ویژگی‌های شهرهای غیرغربی، موضوعی است که در سال‌های اخیر در زمینه نظریات شهری مورد توجه ویژه‌ای بوده است. در این راستا تضادهای بین کشورهای غربی و غیرغربی و به طور کلی آنچه که به عنوان سرزمین‌های شمال و جنوب شناخته می‌شد، در حال تغییر است تا نظریات شهری کارایی بیشتری در بسترهای مختلف تاریخی فرهنگی پیدا کنند؛ که طراحی شهری هم در این زمینه جهت‌گیری مشابهی دارد.

در این میان هم دانش طراحی شهری، و هم اهمیت منابع یکسان در کشورهای مختلف با توجه به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی دارای تفاوت‌های معناداری است. این موضوعات نشان‌دهنده‌ی ضرورت مسئله‌ی بومی‌سازی در مقیاس جهانی است. دانش بومی در برگرفته‌ی مفاهیم مختلفی است. منظور از دانش بومی در برخی از منابع، دانش منطبق بر شرایط اقلیمی یک محل است که این مفهوم از بومی‌سازی دانش، بیشتر در زمینه‌ی معماری مورد توجه است. اما بومی‌سازی در علوم انسانی اغلب به معنای تولید دانش منطبق بر اهداف و ارزش‌های خاص جامعه است. در این میان طراحی شهری به عنوان دانشی که هم از

علوم انسانی و هم از معماری تأثیرات فراوانی گرفته است، نیازمند هر دو تعریف بومی‌سازی است. اصول پیشنهادی در راستای بومی‌سازی طراحی شهری در ایران، بیشتر نشأت گرفته از معماری ایران بوده است. پایگاه‌های فلسفی و فکری طراحی شهری در فلسفه پست مدرن استوار است. جایی که در انتقاد به ارزش‌های جهانی سبک معماری مدرن که بسیاری از نیازهای انسانی را نادیده گرفته بود، نگاه به گذشته و ارزش‌های بومی اهمیتی دوباره پیدا می‌کنند. از این جهت توجه به تاریخچه، بستر و ویژگی‌های فرهنگی محیط ساخته شده در طراحی شهری همواره مورد توجه بوده است؛ اما از آنجا که اصول و ارزش‌های بنیادین، سازوکارها، نگاه فلسفی خاص به جهان و همچنین شرایط اقلیمی شهرهای غربی و شهرهای ایرانی با هم تفاوتی جدی دارند، نیاز به دانش بومی آغاز می‌شود که این موضوع کم و بیش مدنظر طراحان شهری ایران نیز بوده است [۹].

برخی از اصول و قواعد شهرسازی بومی عبارت‌اند از:

- حمایت از حرکت پیاده در بافت

خیابان‌ها و میادین برای پیاده روی باید راحت، ایمن و جذاب باشند. این فضاها در صورت داشتن تناسبات خوب، موجب تشویق پیاده روی شده و همسایگان را قادر به شناخت یکدیگر و مراقبت از اجتماع محلی خود می‌کنند.

- تأکید بر فضاهای عمومی مشترک محلی و اهمیت

به زندگی در اجتماع محلی

فضاهای عمومی محلی باید عاملی برای زنده شدن دوباره‌ی حس زندگی در اجتماعات محلی باشند. ساختمان‌های همگانی و مکان‌های عمومی شهر می‌باید مبین و تقویت‌کننده‌ی هویت بومی و تشخص منحصر به فرد آن شهر یا منطقه باشد.

- الگوی ترکیبی مسکن

باید تنوعی از گونه‌های مختلف مسکن در بافت

وجود داشته باشد. بهتر است تا حد امکان از تیپ‌سازی مجموعه‌های مسکونی و بی‌اعتنایی نسبت به بسترهای اقلیمی و فرهنگی نقاط مختلف کشور اجتناب ورزید.

- تأکید بر مشارکت ساکنین

باید سطح قابل توجهی از مشارکت و دخالت ساکنین محله در مدیریت و برنامه‌ریزی آن تأمین گردد.

- حفظ و تقویت ساختارهای سنتی، توجه به بناهای

واجد ارزش تاریخی

باید به مرمت و حفاظت بناهای واجد ارزش تاریخی، نواحی و مناظر تاریخی که تکامل و تداوم تدریجی جامعه شهر را به اثبات می‌رسانند، پرداخته شود.

- بهره‌گیری از فرهنگ و معماری بومی

معماری و طراحی منظر باید از تاریخچه، شکل زمین، اقلیم‌های محلی و روش‌های ساخت و ساز بومی سرچشمه بگیرند.

- تنوع فرهنگی و اختلاط اجتماعی

باید از منطقه‌بندی اجتماعی و فرهنگی در شهر پرهیز شود. حضور طیف وسیعی از انواع مسکن در محلات با قیمت‌های متفاوت، می‌تواند به تعامل مثبت اقشار مختلف مردم از هر نژاد، سن و باهر درآمدی کمک کند [۱۰].

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نقش مردم در فرآیند طراحی شهری نبایستی نادیده گرفته شود زیرا مردمی که در آن منطقه زندگی، کار و یا فعالیت می‌نمایند بهترین راهنمایان در زمینه‌ی امر طراحی فضا هستند [۲]. در صورت مشارکت شهروندان در تبادل نظر جمعی، تصمیم‌سازی و اجرای طرح‌های توسعه‌ی شهری، این رویکرد به ترویج دوستی و وحدت میان شرکت‌کنندگان کمک می‌کند؛ زیرا این افراد با وجود اینکه به لحاظ حقوقی و قانونی ضعیف‌ترین رکن مداخله محسوب می‌شوند، بیشترین شناخت



و آگاهی را از معضلات ساکنین محلی محدوده دارند. بر همین اساس، مشارکت و هم‌فکری با آنها در فرآیند طراحی، علاوه بر اینکه طرح را به سلیقه و علاقه‌ی ساکنین نزدیک‌تر می‌سازد، سبب جلب اعتماد ساکنان محلی نسبت به نهادها و سازمان اجرایی پروژه خواهد شد و اجرای آن نیز با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود و حمایت و تعهد مردم رانیز در پی خواهد داشت [۱]. به علاوه در نظر گرفتن نقش مردم در فرآیند طراحی شهری نیازمند بهره‌گیری از تکنیک‌های طراحی شهری مناسب با بستر فضایی و اجتماعی آن فضا در

نقش مردم در فرآیند طراحی شهری نبایستی نادیده گرفته شود زیرا مردمی که در آن منطقه زندگی، کار و یا فعالیت می‌نمایند بهترین راهنمایان در زمینه‌ی امر طراحی فضا هستند

مشارکتی، ساکنین محلی با مشارکت خود در طرح‌های شهری و بیان افکار و عقاید و نظراتی که در آن فرهنگ و هویت محلی آنها و ارزش‌ها و اهداف خاص جامعه محلی نهفته است، سبب شکل‌گیری مکان‌هایی با هویت ویژه و متمایز شده و از این طریق زمینه‌های محلی شدن را فراهم می‌کنند. بنابراین می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که یکی از راهکارهای

یکی از راهکارهای محلی شدن، مشارکت دادن مردم در امر طراحی شهری و به بیانی دیگر طراحی شهری مشارکتی است.

منابع این نگاره

- [۱] خیراندیش، عاطفه و محمدی، مریم (۱۳۹۷). الگوی طراحی شهری مشارکتی در رویکرد شهرسازی کوچک مقیاس در بافت‌های فرسوده با تکیه بر تکنیک نقشه‌ی اجتماعی، کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت توسعه شهری در ایران.
- [۲] رزاقی اصل، سینا و صمدی حسین‌آبادی، سمیرا و حیدری، تیمور (۱۳۹۶). امکان‌سنجی استفاده از تکنیک‌های متناسب طراحی شهری مشارکتی مبتنی بر بستر و ظرفیت‌های اجتماعی-مکانی (نمونه‌ی موردی بازار نوغان شهر مشهد)، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۷، صص ۶۱-۷۴.
- [۳] حبیبی، محسن و سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴). شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴.
- [۴] باقرزاده خسروشاهی، مهدیه. (۱۳۹۴). طراحی شهری پایین به بالا (مفاهمه‌ای) تدوین دستورکار فرایند طراحی شهری مشارکتی با رویکرد شارح، نمونه موردی: طرح احداث ایستگاه مرکزی مترو در میدان ساعت تبریز، نشریه علمی-پژوهشی صفه، شماره ۲۸، صص ۶۱-۸۴.
- [۵] صیاد، نما و سعیدی رضوانی، نوید (۱۳۹۹). شارح، روشی برای مشارکت در طراحی شهری، فصلنامه پژوهشی-تخصصی شهرسازی و معماری هویت محیط، شماره ۳، صص ۱-۱۶.
- [۶] ادیب‌زاده، بهمن و عسگری تفرشی،، حدیثه و حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۹). مهندسی اجتماعی و نقش مشارکت مردمی در تحقق نوسازی در بافت‌های فرسوده نمونه موردی: محله نعمت‌آباد، دو فصلنامه نامه معماری و شهرسازی، شماره ۴.
- [۷] دانشپور، سید عبدالهادی و غفاری‌آذر، زهرا (۱۳۹۹). طراحی شهری با رویکرد مشارکت همکاری جویانه، از ایده تا طرح مورد پژوهی: میدان هروی تهران، نشریه علمی باغ نظر، شماره ۸۲، صص ۲۰-۵.
- [۸] زرآبادی، زهرا، بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۹). بررسی تکنیک‌های مشارکت در طراحی شهری با تأکید بر تکنیک مکان‌سنجی، دانشگاه علم و صنعت.
- [۹] فروغمند اعرابی، هومن و خبازی، مریم و فوغمند اعرابی، هوشنگ (۱۳۹۵). ارزیابی منابع تأثیرگذار طراحی شهری در ایران بر اساس رویکرد بومی سازی، فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۷، صص ۲۷۱-۲۶۳.
- [۱۰] حبیبی، محسن و تحصیلدار، مهدی و پورمحمد رضا، نوید (۱۳۹۰). شرحی بر اصول وقواعد شهرسازی بومی در ارتباط با نظریه‌های معاصر شهرسازی، نشریه مسکن و محیط، شماره ۱۳۵، صص ۲۲-۳.

<https://aaup.ir> [11]



شهرسازی تاکتیکی

بستری برای محلی گرایی



سارا قدرت سامانی
Sara Ghodrattsamani

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



مریم شهرکی
Maryam Shahraki

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



هانیه عزیزی
Hanie Azizi

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

مقدمه

یکی از رهیافت‌ها و رویکردهای مطرح شده در چند سال اخیر، شهرسازی تاکتیکال می‌باشد. که به مجموعه‌ای از تغییرات کوچک و بعنوان نوعی مداخله خودجوش، مشارکتی و مردمی در فضای شهری گفته می‌شود؛ که معمولاً سریع، موقت و کم‌هزینه است. و به لحاظ مقیاس، بر سطح محلی و فضاهای عمومی مانند خیابانها و بلوکها تمرکز دارد و با هدف بهبود و ارتقای کیفیت فضا در کوتاه مدت و گاهی بلندمدت انجام می‌شود؛ هم‌چنین نیاز به دانش محلی از آنجایی آغاز می‌شود که سازوکارها، ارزشهای بنیادین، نگاه فلسفی خاص به جهان و هم‌چنین شرایط اقلیمی شهرهای غربی و شهرهای ایرانی با هم تفاوتی جدی دارند. این موضوع کم و بیش مدنظر طراحان شهری ایران نیز بوده است. وجود محیط‌های ساخته شده بر اساس فرهنگی متفاوت از کشورهای تولیدکننده دانش، لزوم محلی‌سازی را پررنگ‌تر کرده است.

شهرسازی تاکتیکال

شهرسازی تاکتیکال یک اصطلاح وسیع و جنبشی نوظهور است که به یک تاکتیک خاص اشاره نمی‌کند؛ بلکه هر مداخله‌ای است که به حل مسائل روزمره‌ی

محلات شهری کمک می‌کند. شهرسازی تاکتیکال سطح بسیار بالاتری از خلاقیت و نوآوری را در طراحی شهری ممکن می‌سازد، زیرا شهر را به میدان آزمایشی بدل می‌کند که در آن اشکال جدید تفکر، می‌تواند بدون خطر شکست دائمی اجرا شود.

مهم‌ترین مزیتی که در بعد اجتماعی می‌توان برای شهرسازی تاکتیکال برشمرد، تحقق واقعی مشارکت مردم، نه فقط در فرایند تصمیم‌گیری، بلکه در اجرای پروژه‌های شهری است. به منظور تحقق‌پذیری و اثربخشی بیشتر در پروژه‌های تاکتیکال، باید چندین عنصر اصلی را در فرایندهای برنامه‌ریزی بگنجانند؛ که عبارت است از: ایجاد اعتماد و شفاف‌سازی در فرایند برنامه‌ریزی، تدوین یک فرایند تصمیم‌گیری مشترک میان افراد درگیر در پروژه، توجه به صلاحیت فرهنگی افراد درگیر در پروژه، تضمین انعطاف‌پذیری و سازگاری باز‌مینه و تبدیل اقدامات کوتاه‌مدت به تغییرات بلندمدت.

«مهم‌ترین هدفی که از طریق فعالیت‌های تاکتیکال دنبال می‌شود، القای تغییر فرهنگ در جامعه، آگاه ساختن شهروندان از دسترسی صحیح خود و استفاده از فضاهای عمومی و حساس کردن عابر پیاده و رانندگان در مورد مزایای تحرک فعال است؛

چراکه در همه جا، فرصت‌هایی برای اعمال شیوه‌های شهرسازی تاکتیکال وجود دارد، از یک دیوار خالی، تا یک خیابان بیش از حد عریض، تا پارکینگ مناسب یا ملک خالی.»

در ایران نیز در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای افزایش مشارکت شهروندان صورت گرفته است. در سال‌های اخیر پروژه‌های شهرسازی تاکتیکال در شهرهای ایران اجرا شده است؛ که از آن جمله می‌توان به نقاشی اشیاء در خیابان، نقاشی‌های دیواری و طراحی فضا در محله‌ها اشاره کرد.

مولد از شهرسازی تاکتیکال بعنوان نوعی حل مسئله خلاق مبتنی بر مکان یاد می‌کند و اسپارک، آن را زبان سیاسی شهر خلاق می‌داند. این خلاقیت به «بومی‌سازی» راهکارها و اقدامات مداخله در فضا نیز منجر می‌شود و پاسخ‌هایی محلی به نیازهای برخاسته از زندگی شهری ارائه می‌کند. شاید بخشی از آنچه به عنوان «مکان‌سازی» و «ارتقای حس مکان» بعنوان مزیت اساسی شهرسازی تاکتیکال یاد می‌شود، حاصل همین بومی‌سازی و محلی‌سازی پاسخ‌ها به مداخله در فضای شهری باشد.

محلی‌سازی

ورود و گسترش مبانی دانش شهرسازی در این دوران از خارج از ایران و به کار بستن آن بدون ملاحظات، منجر به آشفتگی شهرهای معاصر ایران شد. از طرف دیگر روش تولید سنتی محیط‌های ایرانی نیز در طی چندین دهه مدرنیزاسیون متوقف شده است. به نحوی که ساخت و ساز سنتی مگر در موارد محدود انجام نمی‌پذیرد. پس برای بازتولید ارزش‌های فضایی نیاز به نظریه‌های بومی وجود دارد.

برای دستیابی به تولید فضاهای خوب شهری بر اساس ارزشهای فرهنگی، محلی‌سازی دانش دارای اهمیت و اولویت است.

محلی‌سازی به معنای اشاعه، انطباق و رشد

پارادایم دانش، فناوری، هنجارهای رفتاری، ارزشهای محلی و یا خدمات با فرهنگ و زبانی مخصوص، با ارائه‌ی درخواستی محلی در موقعیت و بستر خاص است؛ که با ایجاد زیرساختها و اصلاحات محلی همراه است. این تعریف دو برداشت به همراه دارد. اول این که محلی‌سازی یعنی همه‌ی هنجارها، ابتکارات و ارزش‌هایی که هدفشان تحقق بخشیدن به نیازهای جامعه است. دوم اینکه محلی‌سازی به معنای ارتقاء ارزشهای محلی، هنجارها و مسائل مورد علاقه، مشارکت و التزام به فعالیت‌ها در سطح جامعه است. از این رو، توسعه و رشد فرهنگ بومی، تحقق آمال و آرزوهای جامعه، علاقه‌مندی به اخلاق و هنجارها، فعالیت، مشارکت و حمایت از نوآوریهای فنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بومی برخی از مثال‌های محلی‌سازی است.

در تعاریف محلی‌سازی، خاص بودن در برابر عام‌گرایی جهانی شدن مورد تأکید قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر استانداردسازی به عنوان بخشی از جهانی شدن، باید با توجه به سلايق و تمایلات محلی، آداب و رسوم، فرهنگ و غیره همراه گردد. همچنین جهانی شدن همیشه در بردارنده‌ی روندی از محلی شدن است.

محلی‌سازی دانش به دو گونه پاسخ‌گویی برای شرایط خاص بومی و تولید دانش بومی مطرح شده است. توجه به مسائل خاص بومی و ارائه‌ی روش‌های یکسان برای آنها گونه‌ی متداول‌تری است.

دانش محلی مفاهیم مختلفی دارد. در برخی منابع منظور از دانش محلی، دانش منطبق بر شرایط اقلیمی یک محل است. اما در مفهومی دیگر محلی‌سازی بیشتر به معنای تولید دانش منطبق بر ارزش‌ها و اهداف خاص جامعه است. طراحی شهری به عنوان دانشی که از علوم مختلف تأثیر گرفته است، نیاز به هر دو تعریف محلی‌سازی دارد.

از کاربردهای محلی‌سازی می‌توان به تعیین



7.Lak, A.& Zarezadeh Kheibari, S. (2020). Towards a framework for facilitating the implementation of Tactical Urbanism Practices: Assessment Criteria in the Place-making Approach in Iran, Jornal of Geoforum, 8.S. Abd Elrahman, Ahmed.(2016). Tactical Urbanism “A pop-up Local change for Cairo)s built environment”. Jornal of Procedia – Social and Behavioral Sciences 216 (2016) 224 – 235. 9.Stevens, Q. & Dovey, K. (2023). Temporary and tactical urbanism : (Re)assembling urban space. Routledge. pp-25
Lydon, M., Bartman, D., Garcia, T., Preston, R., & Woudstra, R., 2012. Tactical urbanism 2. Short-Term Action, Long-Term Change. StreetPlansCollective. Recuperado de [https://Issuu. Com/Streetplanscollaborative/Docs/Tactical_urbanism_vol, 1](https://Issuu.Com/Streetplanscollaborative/Docs/Tactical_urbanism_vol,1). Lydon, M., Garcia, A., 2015. A Tactical Urbanism How-To. In Tactical Urbanism. Island Press/Center for Resource Economics, Washington, DC, pp. 171 – 208.

وهم چنین جهانی نمودن برخی ایده‌ها، فعالیت‌ها و مؤسسات محلی است. ظهور گسترده‌ی جنبش‌های بنیادگرایی قومی و مذهبی در سراسر جهان، نمونه‌ای از محلی‌سازی کلان است.

نتیجه‌گیری

شهرسازی تاکتیکال یعنی؛ استفاده از مشارکت عمومی مردم برای بهبود فضا و لوکالیزیشن یا محلی‌سازی یعنی؛ استفاده از نظریه‌هایی که مناسب محیط باشد، نه صرفاً نظریه‌هایی جهانی. ارتباطی که بین این دو مفهوم وجود دارد افزایش حس تعلق خاطر است. زیرمجموعه‌ی محلی‌سازی از طریق توجه به فرهنگ خاص هر منطقه و شهرسازی تاکتیکال از طریق مشارکت مردم، باعث ایجاد نوعی حس تعلق خاطر به آن مکان می‌شود.

پروژه‌های شهرسازی تاکتیکال به عنوان پاسخی به ساختار نسبتاً بالا به پایین مدیریت شهری و همچنین عدم توجه به مکان‌سازی و ایجاد فضاهای عمومی در توسعه‌ی شهری در ایران، می‌توانند به مشارکت شهروندان در تولید فضاهای باز عمومی و به خصوص در مقیاس‌های کوچک‌تر کمک کنند. در صورت مدیریت مناسب توسط برنامه‌ریزان و طراحان شهری، این امر می‌تواند منجر به افزایش امنیت در فضاهای شهری، عدالت اجتماعی و توزیع برابر منابع بین شهروندان شود.

تفاوت سلاقی مشتریان و درآمد در تمامی کشورهای مورد نظر، توجه به تقاضاهای خاص، اصلاحات محلی و در نظر گرفتن کیفیت و ارزش‌ها و به رسمیت شناختن برند محلی در رقابت با برندهای بین‌المللی و محصولات داخلی اشاره کرد.

تاکنون تلاش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی محلی‌سازی دانش طراحی شهری در واقع بیشتر تلاش‌هایی برای مناسب‌سازی دانش موجود در غرب، برای شرایط ایران بوده است؛ نه تولید نظریه‌ای بومی برای آن.

محلی‌سازی و بهره‌مندی از دستاوردهای مثبت، به‌ویژه تجارب موفق، می‌تواند در دستیابی به الگویی متناسب با ساختار فرهنگ خودی، تسهیلگر و تسریع‌کننده باشد. بافت‌های تاریخی شهرها آثار گرانبهایی از فرهنگ، دانش معماری و شهرسازی بومی‌اند. و به عنوان بخشی از هویت اجتماعی هر کشوری تلقی می‌شوند. باید رویه‌های متوازن، چندوجهی و یکپارچه را در قالب بازآفرینی یکپارچه به عنوان سیاستی منسجم اتخاذ نمود؛ و قاعدتاً در این مسیر باید زمینه‌های بومی، الزامات و شرایط منحصر به فرد هر بافت و هویت خاص ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و کالبدی را بطور خاص لحاظ نمود.

محلی‌سازی کلان

محلی‌سازی کلان شامل گسترش محدوده‌ی محلی‌سازی

منابع این نگاره

- ۱- فروغمند اعرابی، هومن و خبازی، مریم و فروغمند اعرابی، هوشنگ (۱۳۹۵). ارزیابی منابع تأثیرگذار طراحی شهری در ایران بر اساس رویکرد بومی‌سازی، نشریه معماری و شهرسازی آرمانشهر، شماره ۱۷، ص ۲۶۳-۲۷۲
- ۲- شبانی، امیرحسین و ایزدی، محمد سعید (۱۳۹۶). بومی‌سازی بازآفرینی یکپارچه شهری بافت‌های تاریخی شهر اسلامی، نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۵، ص ۱۵۰-۱۶۸
- ۳- زرقلی، سیدهادی و اسکندران، منصوره (۱۳۹۵). جهان محلی‌سازی: واژه‌ای جدید برای حقیقت تازه، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۱
- ۴- زارع، علیرضا و رضایی، محمدرضا و لقائی، حسنعلی (۱۳۹۸). تبیین نقش شهرسازی تاکتیکال در ارتقای کیفیت محیطی بافت‌های تاریخی شهری (نمونه موردی: بافت تاریخی شهر شیراز)، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۳۶، ص ۱۳۵-۱۴۸

مواجهه با چاهانی سازی از روی زین!





محمد نظریپور
Mohammad Nazarpour
پژوهشگر مطالعات شهری و
فعال دوچرخه سواری

امروز با برون داد مخرب جهانی شدن در ابعاد مختلف مواجه ایم؛ توزیع نامتعادل و ناعادلانه ی منابع اقتصادی، افت کیفیت زندگی و فقر شهری در مناطق دور از مرکز، تخریب طبیعت، تضاد طبقاتی بین فقیر و غنی، ناامیدی شدید نسبت به نهادهای سیاسی بین المللی، بحران دموکراسی، توسعه ی جهت دار سرمایه، کالای شدن فضاهای شهری و... تنها مواردی از نتایج سلطه ی عقلانیت متمرکز در قدرت و ثروت و تخصص گرایی نهادهای مالی و بین المللی به واسطه ی جهانی شدن است. در دهه ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جهان شاهد ظهور سیستمی از تولید جهانی بود که در آن، بخش های مختلف فرایندهای تولیدی در سرتاسر دنیا گسترده شدند؛ مواردی مثل فناوری های ارتباطی جدید، مقررات زدایی نئولیبرالی از تولید با هدف کاهش موانع بر سر جریان اقتصاد جهانی و سیطره ی رو به افزایش صنعت مالی در اقتصاد بین المللی، باعث توسعه ی این سیستم اقتصاد جهانی شد.

مشخصه ی اشکال کنونی جهانی شدن «افزایش تجارت و فعالیت های اقتصادی فراملی، شبکه های ارتباطی سریع تر و متراکم تر، و افزایش تنش بین و درون گروه های فرهنگی به خاطر تشدید مواجهه های متقابل» است [۱]. جهانی سازی پدیده ای به شدت در حال گسترش است که شامل ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی می شود و تلاش می کند نوعی از نسخه ی واحد همسان سازی غربی را به عنوان یک متافور تجویز و ترویج کند. فر به شدن چنین رویکردی، برای ما به عنوان بخشی از جهان جنوب

که در آن دستمزد پایین، مقررات محدودکننده کمتر و انعطاف پذیری بیشتر است، همراه با چالش های به مراتب گسترده تری نسبت به میدا آن ها بوده است. در مقابل، مقاومت هایی نیز در برابر جهانی شدن ظهور و بسط پیدا کرده اند که ذیل پرچم «جنبش های ضد جهانی سازی» و به عنوان جریان «کنشگری های بدون خشونت» تلاش می کنند نتایج و تأثیرات جهانی سازی را به چالش بکشند. این جنبش ها می توانند در حوزه های مختلف، رویکردهای بخشی و یا کلیت گفتمان جهانی سازی را مورد هدف قرار دهند و اغلب همسو با جریان های «جهانی سازی از پایین» هستند و با شعار «عمل محلی» هم ریشه در جغرافیای محلی خاصی دارند و هم شبکه های فراملی گسترده ای می سازند. جنبش تسخیر و آل استریت و توسعه و سرایت آن به بخش های دیگر جهان که در برابر نفوذ ناعادلانه «۱٪ها» بر زندگی «۹۹٪ها» ایستاد، می تواند مثالی خوبی از چنین مقاومت های خرد محلی در ساحت زندگی روزمره برای به چالش کشیدن استراتژی های کلان جهانی در ساحت سیستم های هژمونیک باشد. مقاومت هایی که برای فضا مند شدن، شدیداً به فضاهای عمومی وابسته اند.

در میان این زد و خوردهای جهانی سازی و ضد جهانی سازی، دوچرخه ابژه ی جالبی است؛ دوچرخه شاید از اولین نمونه های «جهانی محلی شدن»، فرآیندی که به واسطه آن محصولی به شکل جهانی توزیع می شود و به شکل محلی خود را با فرهنگ زمینه، قوانین و ترجیحات محلی کار بران تطبیق می دهد، است که وجهی پارادوکسیکال و «جهان وطنی شده» دارد. دوچرخه در ظاهر یک ترکیب منطقی از آهن و پلاستیک است، اما به محض اینکه در یک بستر شهری مشخص شروع به حرکت می کند، دیگر چیزی فراتر از این است و درون گفتمان محلی-جهانی

آن خود را بازتعریف و تفسیر می کند. گاهی به عنوان ابزار مدرنیزاسیون در ژاپن و چین نقش آفرینی می کند، مثلاً زمان مائو در چین که دستور ساخت دوچرخه را به عنوان «خرهایی که یونجه نمی خورند» به شکل انبوه صادر کرد و به واسطه ی سیاست های بالا به پایینش آن را یک ابژه ی مرفقی محلی تئوریزه کرد و یا زمانی که بریتانیا از آن به عنوان بخشی از سیاست های استعماری خود به نیجریه و هند و حتی میدان مشق مادر تهران صادر کرد. دوچرخه ابژه ی منعطفی است که می تواند به عنوان جهانی سازی یا سلاحی علیه جهانی سازی عمل کند.

دوچرخه زمانی در میانه ی قرن نوزدهم نماد آزادی حرکت و جابه جایی مدرن بود، اما در قرن بیستم به شکل تراژیک جای خود را به اتومبیل هایی داد که گفتمان جدیدی از سرعت و آزادی حرکت را تولید و بازتولید می کردند. دوچرخه در اغلب مناطق جهان به حاشیه رانده شد و به واسطه ی نیروهای جهانی سازی، به عنوان وسیله ای متعلق به جهان ماقبل مدرن و از مد افتاده تئوریزه شد. دهه ها طول کشید تا دوچرخه به واسطه ی جهان بینی محلی گرا و رویکردهای انتقادی به عنوان سلاح باز پس گیری زندگی روزمره ی از دست رفته به واسطه ی جهانی سازی خود را بازتعریف کند؛ آنچه امروز از نقش دوچرخه در بسترهای متنوع می بینیم، سلاحی خشن و چالش برانگیز در برابر جهانی سازی و طرح آلترناتیوهای رهایی بخش است. مثال جالبی در این مورد، مردی بود که در پارک زو کاتی که یکی از سایت های اصلی جنبش تسخیر و آل استریت بود، از دوچرخه ای ثابت برای نشان دادن اهمیت تولید انرژی بدون آلودگی استفاده می کرد و زمانی که مسئولین شهر، ژنراتورهای معترضین را جمع آوری و اتصالات برق رسان آن ها را قطع کردند، بارکاب زدن روزمره ی دوچرخه به شارژ باتری های بزرگی پرداخت که برای مصرف روزانه معترضین برای شارژ لپ تاپ و گوشی و وسایل برقی شان استفاده می شد.

اما از جنبش های ضد جهانی شدن که مستقیم از دوچرخه به مثابه سلاحی در برابر این پدیده استفاده کردند، «جنبش پروو» در آمستردام و بعدها «کریتیکال مس» در سانفرانسیسکو است. گروه هایی که مناقشات اقتصاد سیاسی را به سطح خیابان ها کشانده اند و دوچرخه و دوچرخه سواری را به عنوان نماد مقاومت فضایی در برابر سیطره سرمایه داری و جهانی سازی بر شهر و زندگی جاری در آن قلمداد کردند. رکاب زدن خود به عنوان کنش مقاومت در برابر چرخه های سرمایه داری مورد توجه این گروه با منشأ های تفکری آنارشیکستی و چپ قرار گرفت. قشر جوان در جنبش به عنوان منبع نیرومند انقلابی در نظر گرفته شد که مبارزات خود را بر روی زمین دوچرخه ها و به مدد عمل رکاب زنی پیش می بردند. جنبش های این چنینی در آمستردام به نوعی واکنش در برابر سرمایه داری جدید و توان روزافزون آن در تغییر فرم و فضا و عملکردهای شهری در راستای افزایش ارزش مبادله ای آن ها بود. هجوم سرمایه داری جدید به فضای شهری و بازتولید فضای جدیدی که در خدمت گردش سرمایه به شکل سودآورتری تغییر می کرد و در همین سال ها توسط بینش انتقادی افرادی چون هانری لووفر تشریح و تبیین شده بود که بارها از سخنان و نوشته های آن در بیانیه پروو استفاده شد.

بنابراین دوچرخه سواری در این میان در مقابل شیوه ی زیست خودر و محورانه، به عنوان روش و مسلکی ضد



تصویر ۱: طرح دوچرخه سفید. منبع: [۴]

سرمایه‌داری معرفی شد و خود را به عنوان خرده‌مقاومتی در عرصه شهر بازتعریف کرد. در اینجا بخشی از بیانیه‌ی گروه پروو را در مورد طرح «دوچرخه‌های سفید» آورده‌ام؛ طرحی که اولین برنامه‌ی رایگان استفاده‌ی عمومی دوچرخه در جهان بود و دوچرخه را به عنوان جایگزین اتومبیل به عنوان مظهر سرمایه‌داری و جهانی‌سازی شرکتی ترویج می‌داد:

«ساکنین آمستردام! ترور آسفالت (کشته شدن مردم زیاد بر اثر تصادفات روی خیابان‌های آسفالتی) توسط سرمایه‌داران ماشین‌سوار از زمان‌های قدیم وجود داشته است. انسان‌های زیادی روزانه قربانی بت‌های دروغین خودروها شده‌اند. گاز منوکسیدکربن خفه‌کننده‌ای در دود خودروها وجود دارد، که موجب آلودگی هزاران آبراه و خیابان می‌شود. طرح دوچرخه پروو ما را از دست این هیولای اتومبیل آزاد خواهد کرد. پروو دوچرخه سفید را به عنوان بخشی از اموال عمومی معرفی می‌کند ... هرکس که نیاز دارد می‌تواند از دوچرخه سفید استفاده کند ولی سپس باید به فرد نیازمند دیگری بدهد. تا جای ممکن دوچرخه‌های زیادی تهیه خواهند شد تا همه بتوانند از سیستم حمل‌ونقل سفید استفاده کرده و از خطر اتومبیل‌ها در امان بمانند. دوچرخه‌ی سفید نماد سادگی و پاکیزگی است برخلاف اتومبیل‌های اقتدارگرا که نماد بیهودگی و ناپاکی می‌باشند» [۳].

جنبش‌هایی این چنینی در برابر سرمایه‌داری و جهانی‌سازی، «اقدام مستقیم» را در دستور کار قرار دادند و به دنبال به چالش کشیدن مواضع و نتایج جهانی‌شدن و سرمایه‌داری در ارتباط با زندگی و تلاش برای «ایجاد پادزهری در برابر حذف فضای عمومی» بوده‌اند. سال‌ها بعد کریتیکال مس بود که به شکل مشابه‌ای چنین مقاومت‌هایی را در جغرافیای زندگی روزمره پیگیری کرد. در کریتیکال مس، دوچرخه‌سواران به طور نمادین چیرگی فرهنگی، فنی و فضایی اتومبیل را به چالش می‌کشند و هم‌زمان، قدرت نمادین

دوچرخه و دوچرخه‌سواران را نشان می‌دهند. این انتقال نمادین به چالش کشیدن نظم موجود خیابان است که کاملاً در سیطره اتومبیل‌گرایی گرفتار شده است و روابط فضایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را حول هژمونی خود تولید و بازتولید می‌کند. نظامی که با حضور گسترده‌ی دوچرخه‌سواران در فضا به نوعی ترافیک خود را بر این نظام تحمیل می‌کنند و معادلات حاکم را در وضعیت تعلیق قرار می‌دهند. ترافیکی که یک موقعیت غیرقابل پذیرش برای رانندگان ایجاد می‌کند.



تصویر ۲: رویداد کریتیکال مس، سانفرانسیسکو، سال ۲۰۰۰. منبع: [۵]

جنبشی که «حس مکان» را مورد توجه قرار می‌دهد و در عصری که فرهنگ‌های محلی در حال ناپدید شدن اند، تولید «دانش بومی» را در ارتباط با فضای شهری مطرح می‌کند. دانشی که به دنبال سیاسی کردن تجارب زندگی روزمره‌ای است که در چنبره‌ی جهانی‌سازی از بالا، «کلایی شده» و در مقابل ارائه‌ی شیوه‌های رهایی بخشی که به واسطه‌ی تحلیل دقیق تجربه‌ی محلی، می‌توانیم گونه‌ی دیگری زندگی کنیم. دوچرخه در این جهان بینی و اقدام مستقیم، ابزاری برای نقد زندگی روزمره و «تسخیر دوباره‌ی فضای خیابان» به مثابه بستر زندگی روزمره و دوچرخه‌سواری، کنشی برای پرداختن به مثال بزرگی چون مصرف‌گرایی، جامعه، طبقه، جنسیت، فضا و... است. بنابراین همان طور که فورنس (۲۰۰۷) بیان می‌کند «پرکسپس سیاسی ایجاد شده توسط کریتیکال مس، مستقیماً پرسش‌های مهمی در مورد انتخاب‌های فناورانه، ایدئولوژی و تولید فضا مطرح

می‌کند؛ موضوعاتی که نگرانی‌های بزرگی برای فعالان و محققان در عصر جهانی‌شدن است».

این یادداشت سعی کرد نگاهی انتقادی به جهانی‌سازی از روی زین داشته باشد. چشم اندازی که دوچرخه و دوچرخه‌سواری را به عنوان کنشی انتقادی در برابر فرآیند جهانی‌سازی و سرمایه‌داری و سلاحی برای بازپس‌گیری تجربه‌ی کالایی زندگی در بستر محلی و خرد روزمره مطرح کرد. دوچرخه‌ها به عنوان خرده مقاومت‌هایی در برابر سیطره‌ی فضایی اتومبیل‌ها به حساب می‌آیند و هم‌زمان که بسیار آرام و دل‌نشین‌اند، می‌توانند خشن و برنده باشند و به عنوان سلاحی برای فتح دوباره‌ی شهر و تعدیل نتایج مخرب جهانی‌سازی عمل کنند.

آنچه در این میان اهمیت دارد، عبور از تصور ساده و خام دوچرخه‌سواری به عنوان فعالیت تفریحی و ورزشی و تلاش برای تثور یزه کردن آن در ارتباط با موضوعات گسترده و پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ارتباط و درهم تنیدگی با فضا است.

منابع این نگاره

[۱] جفی، ریوکه؛ دی‌کونینگ، آنوک. (۲۰۱۶). مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی شهری. ترجمه محمدنظرپور. نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

[2] Furness, Z. (2010). One Less Car: Bicycling and the Politics of Automobility. Temple University Press.

[3] Furness, Z. (2007) Critical Mass, Urban Space and Vélomobility, Mobilities, 2:2, 299-319.

[4] Smits, T. (2022). A network of photographs: The visual public memory of the Dutch Provo movement, 1967 – 2016. Memory Studies, 15(1), 184 – 203.

[5] <https://www.axios.com/local/san-francisco/202230/09//critical-mass-bike-protest-30-anniversary>

دیرینه‌ای نو در دل شهر

توسعه میان‌افزا و Localization



زهرا زاهدی
Zahra Zahedi

دانشجوی کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

توسعه میان‌افزا

شروع انقلاب صنعتی در غرب و قانون اصلاحات ارضی در ایران، افزایش روزافزون جمعیت رادر پی داشت. در پی رشد شهرنشینی، فرصت‌های شغلی و انباشت کالا، راه‌هایی برای توسعه‌ی شهرها مطرح شد که شکل‌گیری حومه‌ها، حاشیه‌نشینی، مهاجرت

گسترده به شهرها را در پی داشت. توسعه‌ی پیرامونی از جمله روش‌های توسعه‌ی شهر است و این نوع از توسعه تنها در اراضی بکر و دست‌نخورده‌ی خارج از شهرها رخ می‌دهد و منجر به از بین رفتن زمین‌های کشاورزی اطراف شهرها، افزایش طول و تعداد سفرهای شهری، ایجاد ترافیک و افزایش هزینه‌ی ایجاد و نگهداری زیرساخت‌های شهری گردیده است. این نوع از توسعه همچنین باعث رهاشدن برخی فضاهای موجود در درون شهر شده است و در نهایت این فضاها از روند توسعه بازمانده‌اند [۱].

در دهه ۱۹۷۰ واکنش‌های جامعه‌ی شهرسازی به پیامدهای مخرب و منفی پراکنده‌رویی ناشی از این توسعه آغاز شد و به دنبال آن تغییر سیاست‌های توسعه‌ی شهری، از توسعه‌ی برون‌زا به توسعه‌ی درون‌زا انجام شد. به بیانی دیگر، توسعه‌ی درون‌زا به عنوان ابزاری برای مقابله با رشد بی‌رویه و پراکنده‌ی شهرها مطرح شد. همچنین الگوی توسعه‌ی میان‌افزای شهری، از الگوهای مطرح در زمینه‌ی ایجاد فرم پایدار شهری به شمار می‌رود [۲].

توسعه‌ی میان‌افزا ساده‌ترین راه‌برد در جهت تحقق توسعه‌ی درون‌زا بوده، به عنوان رویکردی صرفه‌جویانه برای تامین سرانه‌های استاندارد شهری معرفی می‌شود. در این نوع از توسعه، زمین‌های متروکه و رهاشده‌ی درون محدوده‌ی شهر با استفاده از پتانسیل‌های درونی و خدمات زیرساختی مختلف مانند دسترسی، آب، برق و...، بازتوسعه می‌یابند [۱]. در توسعه‌ی میان‌افزا، استفاده از ظرفیت‌های محدوده‌های درون شهر، جایگزین توسعه در زمین‌های دست‌نخورده و طبیعی می‌شود و بر اساس آن با تلفیق

طراحی و برنامه‌ریزی شهری و در پی آن اصلاح و بهبود مداخلات محدوده‌ی درونی شهر توسعه می‌یابد [۳]. در این نوع از توسعه بانوسازی و بهسازی مناطق شهری موجود، توزیع عادلانه امکانات و خدمات شهری با استفاده از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل گامی به سوی شهر پایدار و مشارکتی برداشته می‌شود تا ضمن حفاظت از منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری اقتصادی، اختلاط کاربری هادر محلات و فعالیت مراکز تجاری، سطح کیفی و کمی زندگی را ارتقا دهد [۴].

در توسعه‌ی میان‌افزا فضا‌های رهاشده به دلیل استقرار در شهر، برخورداری از تأسیسات و تجهیزات زیرزمینی و روزمینی و دسترسی به مراکز شهری حائز اهمیت هستند و به عنوان «سطوح میان‌افزا» شناخته می‌شوند. در چارچوب این نوع از توسعه، بافت‌های فرسوده‌ی شهری، اراضی بایر و ناکارآمد از جمله فرصت‌های تحقق توسعه‌ی میان‌افزا محسوب می‌شوند [۱].

این رویکرد در ایران، همگام با توجهات جهانی به

مقوله‌ی توسعه‌ی هدفمند، مورد توجه بود و مطابق با فضای حاکم کشور پیگیری می‌شد. با اوج‌گیری گرایشات صنعتی در کشور، انباشت سرمایه‌ی حاصل از فروش نفت، ساخت کارخانه‌ها و تقویت اصناف و بخش‌های دولتی و غیردولتی، مجموعه‌های اقامتی در قالب مجتمع و شهرک‌های درون شهری جهت اسکان خانواده‌ی کارکنان بخش‌های مذکور، در دهه ۴۰ و ۵۰ احداث شد. از نمونه‌های موردی آن می‌توان به کوی نارمک در تهران و کوی دانش در تبریز اشاره کرد [۱]. شناخت مزایای حاصل از عملیاتی کردن این توسعه و موانع موجود در روند پیاده‌سازی آن نیز حائز اهمیت است که در ادامه به آن می‌پردازیم [۲]: به طور کلی مزایای توسعه‌ی میان‌افزا در ۴ بخش خلاصه می‌شود:

■ مزایای اجتماعی:

توسعه‌ی میان‌افزا بر چگونگی تأمین نیازهای شهری، مسکن، اجتماعی، اقتصادی و تجاری تأثیر به‌سزایی دارد. این نوع از توسعه بارعایت عدالت اجتماعی، از فاصله‌ی موجود بین محلات می‌کاهد و ساکنانی با سطوح مختلف درآمدی را در خود جای می‌دهد. همچنین تجدید حیات محلات، استفاده مجدد از زمین‌های رها شده، افزایش مالیات شهری و سهام مسکن از جمله مزایای اجتماعی این توسعه است.

■ مزایای اقتصادی:

استفاده‌ی مجدد از زیرساخت‌ها و فضاهای موجود، کاهش هزینه‌ی حمل و نقل برای ساکنان، کاهش وابستگی به خودروی شخصی و کاهش هزینه‌ی سوخت، از مزایای اقتصادی توسعه‌ی میان‌افزا محسوب می‌شود. توسعه‌ی میان‌افزا با صرفه‌جویی در مصرف منابع انرژی همراه است و رونق اقتصادی منطقه را در پی دارد.

■ مزایای کالبدی:

توسعه‌ی میان‌افزا می‌تواند با ایجاد فضاهای

اجتماعی و ارتباطی، بهسازی ساختمان‌های تاریخی، حفاظت از عناصر نشانه‌ای و یا میدان‌های عمومی شاخص، ارزش‌های ذاتی یک محله را ارتقا بخشد. همچنین مسیرهای پیاده‌روی و گردش در محلات، جایگزین زمین‌های خالی و متروکه می‌شود و امکان دسترسی به مراکز مختلف را فراهم می‌کند.

در این نوع از توسعه، سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌های موجود انجام می‌شود و نیاز به زیرساخت‌های جدید و پرهزین‌ه کاهش می‌یابد.

■ مزایای زیست محیطی:

توسعه‌ی میان‌افزا به عنوان پادزهری در مقابل پراکندگی حاصل از توسعه‌ی حاشیه‌ای (پیرامونی) مطرح شد، که این مورد به عنوان اولین مزیت زیست محیطی شناخته می‌شود.

در این نوع از توسعه، مردم در مجاورت محل کار یا تحصیل خود زندگی می‌کنند و تقویت حمل و نقل عمومی و استفاده از دوچرخه و همچنین امکان پیاده‌روی به عنوان دومین مزیت زیست محیطی نام برده می‌شود.

همچنین با استفاده بهینه از فضاهای رها شده و جلوگیری از تبدیل زمین‌های متروکه به محلی برای انباشت زباله و وقوع جرم و جنایت، منجر به کاهش مشکلات بهداشتی و سلامتی، آلودگی هوا و در نهایت ارتقای کیفیت هوای می‌شود.

رابطه‌ی توسعه‌ی میان‌افزا و ابعاد زیست محیطی به طور عمده متأثر از جنبش توسعه‌ی پایدار است. موانع اجرای طرح توسعه‌ی میان‌افزای شهری نیز مطابق با مزایای مطرح شده، به شرح زیر می‌باشد:

■ موانع اجتماعی:

عدم آگاهی شهروندان از مزایای توسعه‌ی میان‌افزا و به دنبال آن احتمال عدم گرایش مردم به طرح و نگرانی‌های متأثر از تأثیرات آن و در نهایت عدم مشارکت عمومی از جمله تهدیدات در مقابل موفقیت این طرح

می‌باشد. همچنین عدم تعلق خاطر شهروندان به محله یا شهر خود، منجر به عدم همکاری در مشارکت طرح توسعه می‌شود.

■ موانع اقتصادی:

هزینه‌ی تملک زمین برای توسعه‌ی میان‌افزا بالا بوده و با فرسوده یا ناکافی بودن زیرساخت‌ها در محدوده‌ی مورد نظر، این توسعه مقرون به صرفه نیست. همچنین در پروژه‌هایی با مقیاس بسیار کوچک یا بسیار بزرگ، به لحاظ کار و مصالح، هزینه افزایش می‌یابد.

■ موانع کالبدی:

شرایط و مسائل محیطی مانند احتمال خطر در زلزله، سیل، رطوبت بالای زمین، خاک ضعیف، زه‌کشی ضعیف یا آلودگی ناشی از استفاده در گذشته، از جمله مشکلاتی است که نیازمند طراحی‌هایی با هزینه‌ی بالا بوده، بنابراین امکان ساخت و ساز جدید در زمین را کاهش می‌دهد. همچنین برخی از سطوح میان‌افزا در مجاورت کاربری‌های مزاحم مانند خطوط راه‌آهن شلوغ، تعمیرگاه‌های اتومبیل و... واقع شده‌اند که چیره شدن بر آن‌ها از الزامات می‌باشد.

■ موانع ناشی از قوانین و مقررات:

برخی قوانین و ضوابط ایده‌آل‌گرا در دشوار نمودن روند توسعه‌ی میان‌افزا نقش بسزایی دارند که در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

■ مقررات مربوط به پارکینگ، طراحی خیابان و مدیریت

فاضلاب ممکن است توسعه را منع یا به شدت محدود کند.

■ تصمیم‌گیری برای چگونگی اقدامات یا زمان مورد

نیاز برای حل و فصل اختلافات در هنگام تداخل و تناقض نیازمندی‌ها با دشواری همراه است.

■ الزامات متناقض یا مصوبات خودسرانه، منجر به محدودیت تراکم مجاز برای توسعه دهندگان می‌شود.

مفهوم محلی‌سازی

محلی‌سازی را همگام‌سازی هر پدیده با محیط و زمینه‌ی آن معنا می‌کنیم. در واقع فرآیند محلی‌سازی به معنای بازگشت به گذشته یا عدم تغییر و نوآوری نیست بلکه انطباق الگوها و روش‌های توسعه با شرایط داخلی و محلی است [۵].

محلی‌سازی راه‌حلی برای بحران و سردرگمی امروزی در انسجام، نظم و زیبایی به شمار می‌رود. در این فرآیند علاوه بر اینکه تکنیک‌های به‌روز متناسب با شرایط محلی مورد تأکید است، پدیده‌های محلی حمایت و محافظت می‌شود و در عین حال نیازها در تمامی ابعاد برآورده می‌شوند. آنچه محلی‌سازی را در سال‌های اخیر مورد توجه قرار داده است، این واقعیت است که با الگوبرداری از روش‌ها و تجربیات سایر جوامع، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بین جوامع، فرهنگ‌ها و فضاها، توسعه‌ی پایدار میسر نمی‌شود [۵].

توسعه‌ی میان‌افزا و فرآیند محلی‌سازی

توسعه‌ی میان‌افزای موفق، ساختارهای جدید را با زمینه‌ی شهر منطبق می‌کند و تلاش می‌کند تا امکانات موجود و ساخت و سازهای آینده را با هم در نظر بگیرد و موجب ارتقای مطلوب شهر شود [۱].

در فرآیند توسعه، هر سلسله اقدامی با توجه به زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی، عملکردی و حقوقی صورت می‌گیرد و این زمینه‌گرایی در محیطی پر از اتفاقات در هم تنیده، مورد بحث است؛ به همین دلیل هر نوع تغییر، باید به نحوی باشد که بیشترین هماهنگی را با زمینه داشته باشد و کمترین نیرو را بر تعادل موجود وارد آورد. لذا توسعه‌ی میان‌افزا با توجه به تعامل بیشتر با زمینه، انسجام شکلی و کارکردی را به همراه دارد [۱]. رویکرد توسعه‌ی میان‌افزا به عنوان رویکردی که در نقاط مختلف جهان، برای تحقق رشد هوشمند به کار گرفته می‌شود منطقی به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که این رویکرد در بستری از اتفاقات اجتماعی و

جنبش‌های پی‌در پی در غرب و به‌ویژه آمریکا، مانند جنبش توسعه‌ی پایدار، نوشهرگرایی و رشد هوشمند شکل گرفته و گسترش یافته است و انتقال آن به کشوری مانند ایران باید ضمن محول کردن توسعه به محدوده‌ی درون شهر، بر شرایط اجتماعی نیز منطبق

شود. زمینه‌گرایان بر این باورند که اجزای کالبدی شهر به محیط و مجموعه‌ی پیرامونی خود وابسته است و صرفاً بر ویژگی‌های درونی خود تکیه نمی‌کند؛ از این رونمی‌توان فقط خواص و ابعاد پدیده‌ها را بررسی کرد و به زمان و زمینه‌ی آن‌ها بی‌توجه بود [۱].

منابع این نگاره

- [۱] بنی‌هاشمی، محمدعلی (۱۳۹۷). ارزیابی توسعه‌ی میان‌افزا در محله‌های شهری با رویکرد زمینه‌گرایی در افزایش تعاملات ساکنین (مطالعه موردی: کوی دانش تریز)، دانش شهرسازی، تابستان ۱۳۹۷، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۹-۹۳.
- [۲] مرجائی، سعیده و حاجیان زیدی، مهرداد (۱۳۹۶). مفهوم توسعه‌ی میان‌افزا و مزایا و موانع آن در شهر با تأکید بر رشد هوشمند شهری. در مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی فناوری‌های نوین در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی، تهران، مهرماه ۱۳۹۶.
- [۳] شریفیان، احسان (۱۳۸۹). بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی شهر، نشریه منظر، شهریور ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۱۰۵.
- [۴] سعیدی رضوانی، نوید و داودپور، زهره و فدوی، الهام و سرور، رحیم (۱۳۹۲). کاربرد اصول توسعه میان‌افزا در بهبود فضایی _ عملکردی بافت‌های شهری (مطالعه موردی: منطقه ۱۷ شهرداری تهران)، فصلنامه جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۳۶.

[5] Abedini, A., & Aram, F., & Khalili, A., & Saket Hasanlouei, M., & Asadi, H (2022). Localization of the Urban Planning Process with the Knowledge-Based Sustainable Development Approach, MDPI .



درباب تولید

جغرافیاهای ناعادلانه



حمید عطائی شاد
Hamid Ataei Shad

دانشجوی دکتری برنامه ریزی شهری و منطقه ای دانشگاه شهید بهشتی

متنی که در پیش رو است

خلاصه ای از بخش دوم کتاب ادوارد سوچا

با عنوان «در جستجوی عدالت فضایی» است. سوچا معتقد است که عدالت فضایی هم به عنوان برآمد و هم به عنوان فرآیند در مقیاس های متعدد (از بدن انسان تا سیاره ی زمین) شکل می گیرد؛ اگرچه این دو سطح، حالتی افراطی از بحث نبرد بر سر جغرافیا را نشان می دهد. اما در این نوشتار بحث معطوف به جغرافیاهای برون زاست؛ فضاهایی که بانگاه از بالا به پایین، سیاست های کلان را بر لایه های زیرین فضایی نشت می دهند.

بانگاهی از بالا، هر مکان بر روی زمین بالایه هایی مملو از سازمان دهی کلان فضایی پوشیده شده است؛ که نه تنها از تسهیلات اجرایی، بلکه از تحمیل قدرت سیاسی، سلطه ی فرهنگی و کنترل و نظارت اجتماعی بر افراد، گروه ها و مکان هایی که در آن ها زندگی می کنند، ناشی می شود. این جغرافیاهایی که به طور برون ز تولید می شوند، از تقسیمات جهانی قدرت - مرتبط با آنچه جهان اول، دوم و سوم می نامیم - تا ساختارهای داخلی دولتی که در درون دولت - ملت های مستقل شکل گرفته اند، تا شبکه ی متر ا کم سیاسی که توسط دولت ها تشکیل شده اند و مناطق و مرزهای اداری را که عملاً در هر فعالیت روزانه مداخله می کنند در بر می گیرد. در هر مقیاسی، این جغرافیاهای برون ز یا چند لایه ی قدرت، جغرافیای خاصی از عدالت / بی عدالتی را تعریف و زمینه سازی می کند. کنترل اجتماعی و فضایی کوچک مقیاس به

زندگی روزمره هجوم آورده اند تا جغرافیای کاملاً مشبک و زندانمانندی را توسط محوطه های حفاظت شده ایجاد کنند و با چشم هایی که از همه جا مراقبت می کنند، نظارت شوند. شناخته شده ترین این محوطه های دفاعی، شهرک های مسکونی محصور هستند؛ یک مجتمع مسکونی مستحکم که اغلب توسط نگهبانان مسلح محافظت می شود و در آن نشانه های مختلف مرئی و نامرئی مبنی بر تیراندازی به متجاوزان وجود دارد. این جزایر حساس امنیتی را می توان در بسیاری از شهرهای جهان یافت، اما مشخصاً

تعدادشان در ایالات متحده

زیاد شده است.

این روند،

تعداد

فزاینده ای از سیستم حکمرانی مسکونی خصوصی شده ای را ایجاد کرده است که در قلمرو عمومی بزرگ تر تعبیه شده و اغلب از آن جدا افتاده اند. این حرکت گریز از شهر و مسئولیت های شهری بسیار متفاوت است از جنبش بازگشت به شهر و فرآیند اعیان سازی.

آنچه ما در تمام این صورت بندی فراگیر و خصوصی سازی شده ی زندگی شهری می بینیم، شکل دیگری از استعمار فضایی است که کمتر تحت تسلط دولت است، اما کاملاً متفاوت با قدرت مرتبط با آرتاید یا تاکتیک های فضایی پیشرفته تر ارتش اسرائیل در کنترل فلسطین اشغالی نیست. ترس از تهاجم و خشونت، تمام فرآیندهای کنترل و نظارت

فضایی را هدایت می کند؛ آنچه

که قدرتمندان به عنوان

اینکه دیگران

تهدیدکننده

هستند



درک می کنند، این نوع احساس ترس که مختص این محدوده ها است و وسواس امنیتی به وجود آمده، طی سی سال گذشته در بازسازی های شهری به اوج خود رسیده و به حفاظت از فضای شهری و کنترل شهر با دور بین های نظارتی سرعت بخشیده است.

جهانی شدن سرمایه، کار و فرهنگ، همراه با شکل گیری اقتصاد جدید و رشد سریع جریان های مهاجرت فراملی و بین المللی، منجر به تمرکز ثروتمندترین و فقیرترین جمعیت جهان در حدود پانصد منطقه ی کلان شهری با بیش از یک میلیون نفر جمعیت شده است. اگرچه باز هم اثبات قطعی آن غیرممکن است، احتمالاً می توان با اطمینان گفت که مناطق شهری با بیشترین تجمع فقرای شهری، مکان هایی هستند که شهرنشینی مبتنی بر امنیت و پیشرفته ترین جغرافیاهای شبه زندان در آن ها شکل می گیرد. به ویژه زمانی که از نظر فرهنگ و قومیت با مردم بومی متفاوت باشند.

برای برخی، نقطه ی شروع اساسی در جستجوی عدالت فضایی، دفاع هوشیارانه از فضای عمومی در برابر جبر کالایی شدن، خصوصی سازی و مداخله ی دولت است. تا حد زیادی ادعا می شود که فضاهای عمومی به سرعت در شهرهای معاصر در حال فرسایش هستند، زیرا سیاست های مقررات زدایی نئولیبرالی ساختارهای ریز فضایی که آزادی های مدنی ما را در مکان به صورت واقعی یا استعاری حفظ می کردند، حذف می کند. امواج خصوصی سازی به عرصه های عمومی پیشین رسوخ کرده است که آزادی بیان، ائتلاف ها و جلوه های سیاسی را به خطر می اندازد. اگرچه عدالت فضایی نباید تنها به نبرد بر سر فضای عمومی محدود شود، اما چنین مبارزاتی حیاتی است و می تواند در جهات مختلف در جستجوی عدالت و حق به شهر گسترش یابد.

به عنوان مثال، ما می توانیم فضای عمومی را به عنوان نمودی محلی از مفهوم مالکیت همگانی

ببینیم. این فضاهاى دموکراتیک با تعهدات جمعی تا زمانی که مقیاس های جغرافیایی متعددي را در برگیرد، گسترش می یابد؛ که از شبکه ی ریز فضایی مالکیت بر اموال و دارایی ها شروع می شود. تمام خیابان های عمومی شهر و همچنین چهارراه ها، بازارها، میدان های عمومی و فلکه ها و همچنین شبکه های حمل و نقل عمومی، اتوبوس ها و قطارها (خودروها جزو آن ها نیستند) که در سطح شهر حرکت می کنند، بخشی از مشاعات محسوب می شوند.

در واقع، همه ی این ها محدوده های مورد مناقشه بین حقوق مالکیت عمومی و خصوصی و نقاط کانونی برای کنش اجتماعی با هدف تضمین حقوق ساکنان در شهر، به معنای دسترسی همگانی به منابع مشترک عمومی شهر هستند. بسط این استدلال ها در مقیاس منطقه ی شهری یا کلان شهرها نسبتاً ساده است

منابع این نگاره

- Soja. E.W. On the production of unjust geographies in Seeking spatial justice, (2010), University of Minnesota Press

و پایه و اساس چیزی را ایجاد می کند که اکنون برخی منطقه گرایی اجتماع محور، ایجاد ائتلاف در سطح منطقه برای توسعه ی جامعه ی محلی و عدالت زیست محیطی می نامند. بسیج مردم را می توان به مقیاس های بزرگ تر منطقه ای، ملی و جهانی گسترش داد. ارتقاء مقیاس به سطوح ملی و جهانی امکان گسترش مفهوم کمون های جمعی را فراهم می کند تا تمام منابع طبیعی و فرهنگی مشترک ساکنان جهان، از هوا و آب پاک گرفته تا مناطقی با زیبایی های طبیعی، اهمیت اکولوژیکی و میراث فرهنگی را در برگیرد. برای دیدن اینکه چگونه مبارزات محلی برای عدالت فضایی و حق به شهر می تواند با جنبش های جهانی برای پایداری و حقوق بشر جهانی مرتبط شود، به چیزز یادی نیاز نیست. مقیاس های عدالت فضایی جدا و متمایز نیستند. آن ها در الگوهای پیچیده با هم تعامل دارند و درهم تنیده می شوند.

شهر هوشمند و فرآیند محلی سازی

از مفهوم تا مصداق



گزارش جلسه پرسش و پاسخ پیرامون شهر هوشمند و فرآیند محلی سازی



پیمان نجفی
Peyman
Najafi
TU/e

پیمان نجفی دانش آموخته‌ی مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی و ارشد طراحی شهری از دانشگاه شیراز بوده و دوره دکتری و فوق دکتری خود را در رشته شهرسازی هوشمند در دانشگاه آیندهوون هلند گذرانده است. وی مدیر پروژه دوقلوهای دیجیتالی شهری در موسسه EAISI می باشد.



محمد راهبر
Mohammad Rahbar
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

این جلسه روز سه شنبه ۴

بهمن ماه ۱۴۰۱ در بستر مجازی (گوگل

میت) برگزار گردید. سؤالات مطرح شده در این جلسه

به صورت پرسشنامه در شبکه‌های اجتماعی پیش

از شروع نشست گردآوری شد. در ابتدای نشست

از آقای نجفی خواسته شد پیرامون

مفهوم شهر هوشمند و شهرسازی

هوشمند و در ادامه در ارتباط با پروژه

دوقلوی دیجیتال شهری (UDT) یک

توضیح کلی را ارائه دهند؛ با توجه به اینکه

مفهوم شکل گرفته در ذهن دانشجویان

و محیط آکادمیک با چیزی که در واقعیت

شکل گرفته بسیار فاصله دارد. آقای

نجفی با اشاره به حضور خود در جامعه‌ی

دانشگاهی و نگرش علمی و آکادمیک در ایران بیان

کردند: «درسته البته من دانش آموخته دانشگاه

شیراز بودم و رودی ۱۳۹۰ مقطع کارشناسی مهندسی

شهرسازی تا سال ۱۳۹۴ و بعد از اون از سال ۱۳۹۴ تا

۱۳۹۶ مقطع ارشد طراحی شهری و از سال ۱۳۹۷ هم که

به هلند اومدم و دوره دکتری خودم رو اینجا گذراندم.

خلاصه می‌خوام بگم که خیلی با اون نگرش جامعه‌ی

علمی و آکادمیک ایران فاصله‌ای ندارم. اگر سؤالتون رو

باز پرسید بهتر هست؛ منظور تون اینه

که شهرسازی هوشمند یعنی چی؟ یا

smart city یعنی چی؟». در پاسخ گفته

شد: «بله به طور کلی و در حد خلاصه که

بچه‌ها در این حیطه ذهنشون آماده‌ی بقیه‌ی

سؤال‌ها بشه».

ایشان در ارتباط با مفهوم

شهر هوشمند و شهرسازی هوشمند

اینگونه بیان کردند: «سوال خوبیه؛

ببینید شهرسازی هوشمند اگر از من

پرسید نمی‌دونم واقعا یعنی چی ولی اگر که منظور تون

شهرهای هوشمند باشه، خب اون رو میدونم و اگر بخوایم

خیلی با اگماض صحبت کنیم شهرسازی هوشمند

یک بخش بسیار بسیار جزیی از شهرهای هوشمند

محسوب میشه و شهرهای هوشمند هم تقریباً یک

جنبشی هست که پیشینه‌ی اون برمیگرده به پنجاه

سال پیش در دهه‌ی هفتاد که اولین بار در سیلیکون

ولی و همگام با رشد تکنولوژی و اینترنت مطرح شد

که این جنبش در دل خود همه‌ی ویژگی‌های شهری

اعم از مباحث تاریخی، فرهنگی، عمرانی، مدیریت و

حکمرانی حق مباحث تخصصی تر مثل مهندسی

پزشکی، مهندسی برق رو شامل میشه. یک برداشت

غلط که از مفهوم شهر هوشمند میشه اینه که چون در

دل واژه smartcity، سی‌تی یا شهر هست و شهرسازی

هم به هر حال راجع به شهر هست این‌ها رو به اشتباه

هم عرض هم قرار می‌دهند، در صورتی که شهرسازی

یا شهرسازی هوشمند با یک اختلاف بسیار زیاد در

طول این جنبش قرار می‌گیره».

وی در زمینه‌ی سیر تکامل شهرهای هوشمند با

اشاره به پیشینه‌ی پیدایش این جنبش در دهه‌ی هفتاد،

این‌گونه توضیح دادند: «فوندانسیون شهر هوشمند

بر پایه‌ی داده‌وزیر ساخت‌های تکنولوژی هست. وقتی

که یک نگاه تاریخی به سیر تکامل شهرهای هوشمند

می‌کنیم یک سری اصطلاحاً Silver bullet point

در این سیر تکامل می‌بینیم. اولین Silver bullet

point برمی‌گرده به انتهای دهه‌ی ۹۰ و ابتدای دهه‌ی

۲۰۰۰؛ زمانی که تکنولوژی و اینترنت وارد جامعه شده

و همه‌ی خانواده‌ها یک کامپیوتر خانگی و سیستم

اینترنت Dial up دارند و میتونن به شبکه‌ی جهانی

متصل شده و اونجا داده به اشتراک بذارن، داده دریافت

کنن و بعد متخصصان بتونن تحلیلش کنن. اون موقع

هست که شهرهای هوشمند از حالت Conceptual

خارج شده و یک شمه‌ی کوچکی از خودشون رو نشون

میده. دومین Silver bullet point به سال‌های ۲۰۱۵-

۲۰۱۶ برمی‌گرده؛ زمانی که اینترنت از حالت Dial up

در اومده و ما از اینترنت نسل چهارم (4G) بعد از اون

نسل پنجم (5G) و امسال هم که نسل ششم (6G)

مطرح شده، استفاده می‌کنیم؛ که عملاً به ما اجازه

میده داده‌ها رو به صورت انبوه جمع‌آوری، اشتراک

گذاری و تحلیلش کنیم. کانسپت شهرهای هوشمند

کانسپت پیچیده‌ای نیست و خیلی ساده است اما

موضوعی که چالش برانگیزش می‌کنه همین بحث

نوع داده و تکنولوژی مورد نیاز برای جمع‌آوری داده

هست. پیش‌تر این تکنولوژی رو نداشتیم با حداقل

در اختیار جامعه آکادمیک نبود ولی خب خوشبختانه

الان به واسطه این بیگ دیتاها یا سنسورهای مثل

IoT و iob، این کانسپت میتونه خروجی خودش رو در

تصمیم‌گیری‌های شهری ما به صورت کارآمد نشون

بده. سومین Silver bullet point مربوط میشه

به سه سال پیش یعنی ۲۰۲۰. همون طور که عرض

کردم این سنسورها و این تکنولوژی‌ها دیگه به یک

ابزار روتین در سیستم‌های پژوهشی و دانشجویی

در اومدن و همه‌ی جامعه‌ی آکادمیک دارن از نشون

استفاده می‌کنن».

پروژه Urban Digital Twin یا دوقلوی دیجیتال

شهری یکی از پروژه‌های موفق در حوزه‌ی شهرسازی

هوشمند در کشور هلند می‌باشد که مدیریت این پروژه

را جناب آقای پیمان نجفی عهده‌دار بودند. ایشان به

صورت خلاصه در رابطه با این پروژه اینگونه توضیح

دادند: «کانسپت کلی پروژه digital twin به این

صورت است که شما قبل از اینکه چیزی رو بسازید

اول با مقیاس یک به یک با همه‌ی جزییات یعنی

واقعی‌ترین حالت ممکن اون رو به صورت دیجیتال

بسازید. به عنوان مثال یک هواپیما؛ شما می‌خواین

بسازین به جای اینکه اول بیایم روی زمین این قطعات

رو بسازیم بیایم همه مدل دیجیتال شدش رو بسازیم

این رو برای n مرتبه که نیاز داریم تست کنیم، آنالیز

کنیم، ازش فیدبک بگیریم وقتی که مطمئن شدیم این

همون محصول نهایی مون هست اون موقع بیایم پرینتر سه بعدی وصل کنیم این قطعات رو یکی یکی پرینت و در دنیای واقعی سوار کنیم. این میشه یک virtual copy یا digital copy از یک real copy. اولین بار هم این کانسپت حدود بیست سال پیش دقیقاً سال ۲۰۰۳ در ناسا برای شبیه سازی شرایط فضایی در زمین مطرح شد. این کانسپت کم کم وارد سایر حوزه ها شد تا همین چهار پنج سال پیش در حوزه ی شهری (built environment) وارد شد که ما اگه بیایم یک مدل دیجیتال از شهرمون با همه ی اون جزئیات بسازیم و این رو به کمک سنسورها وصل کنیم به شهرمون؛ اون موقع ما هر تصمیمی که بخوایم برای شهرمون بگیریم ابتدا تو این مدل دیجیتال می گیریم اگر که جواب داد اون موقع میایم توی مدل واقعی مون پیادش میکنیم؛ چون کارهایی که شهرسازی میخواد انجام بده اولاً زمان بر هست یعنی شما یک طرح توسعه می خواین داشته باشین شاید ده سال طول بکشه و ثانیاً هزینه بر هست یعنی شما اگر که از اون محصول نهایی تون عواقبش رو در نظر نگرفته باشید به عنوان مثال بحث زلزله بحث سیل اینهارو در نظر نگرفته باشیم پس فردا که طراحی و اجرا شد اون موقع هزینه ی بازسازی خب خیلی زیاد هست در نتیجه ما این رو باید به همچین بستری داشته باشیم که اول کارها مون و توسعه هامون رو توی مدل دیجیتال شده تست کنیم اگر که جواب داد اون موقع ما میایم توی شهرمون پیاده می کنیم این فهم کلی دو قلوهای دیجیتال شهری (UDT) هست. در حوزه ی سیما و منظر نیز یکی از کاربردهای مهم این پروژه را در قالب یک مثال به شما می گویم. اگر مادر سطح شهر شیراز یک digital twin (دو قلو دیجیتال) داشتیم، پروژه ای مثل هتل آسمان در خیابان رودکی که خط آسمان ارگ کریمخان رو خدشه دار و این بنا رو از فهرست جهانی یونسکو خارج کرده، پیش از ساخته شدن روی مدل دیجیتال شهر به صورت یک به یک

پیاده می شد و می توانستیم به صورت VR در این خیابان قدم بزنیم و ببینیم این پروژه از نظر سیما و منظر، خط آسمان، بازشوها و جلو آمدگی، متریال و ... ضوابط رورعایت کرده و اجرا کردن آن چه عواقبی به وجود می آورد. این یکی از کاربردهای مدل دیجیتال در حوزه ی سیما و منظر شهری می باشد. در سؤال بعد از ایشان خواسته شد در رابطه با پیشروترین کشورها چه از لحاظ شهرسازی و چه از لحاظ غیرشهرسازی در حوزه ی شهرهوشمند توضیحاتی ارائه دهند. آقای نجفی در دوزمینه ی زیرساخت تکنولوژی و حمل و نقل به ارائه ی پاسخ پرداختند و اینگونه بیان کردند: «در واقعیت شهرهای هوشمند یک دنیایی هست؛ من هم به صورت یک پژوهشگر و یک جزء خیلی کوچک میتونم یک سری مثال عرض کنم. در زمینه ی فراهم آوری زیرساخت چون که شهرهوشمند باید بر روی یک بستری اتفاق بیوفته، کشور آمریکا حرف اول رو میزنه، همه ی این تکنولوژی ها در سلیکون ولی به وجود میاد و با یک فاصله ای در اختیار جامعه قرار می گیره. به عنوان مثال در پروژه urban digital twin که بخشی از PHD من بود ما نیاز به 3D Model داشتیم (نه مدلسازی با CAD یا CityEngine)، چیزی شبیه به گوگل مپ که شما می تونید در خیلی از شهرها به صورت دید پرنده و سه بعدی خیابان ها و محیط شهر رو مشاهده کنید. این تکنولوژی خیلی جدید نیست اگر اشتباه نکنم سال ۲۰۱۱ به گوگل مپ اضافه شد؛ اما این تکنولوژی و زیرساخت در اختیار ما نبود. ما خودمون این تکنولوژی رو مجبور بودیم Develop کنیم. به وسیله ی همکاری با سازمان هواپیمایی KLM از اونا درخواست هواپیما کردیم و در قسمت زیر هواپیما، سیستم های لایدار و لیزر اسکنینگ ها رو نصب کردیم و



عملیات فوتوژئومتری رو انجام دادیم. این هواپیما روی سطح شهر پایلوت ما که آیندهوون بود شاید پنجاه و پنج بار یکسری مسیر رو به صورت موازی طی کرد. طی این عملیات ما در یک فرآیند دوساله تونستیم عکس های هوایی به صورت دو بعدی و لایدار اسکنینگ به صورت سه بعدی رو مرج کنیم و در انتها برسییم به چیزی که گوگل داره. در زمینه ی حمل و نقل هلند با اختلاف حرف اول رو میزنه. یکی از همین پروژه هایی که حالا ما Digital Twin اش رو کار کردیم و از حالت pilot درآمده و عملاً داره استفاده میشه به این صورت هست ما اومدیم این کپی دیجیتال رو از شهرمون در آوردیم از شهر آیندهوون؛ بعد این سیستم حمل و نقل آیندهوون رو به کمک یک سری سنسورها مثل kinect که جزو مباحث تخصصی هست من نمی خوام وارد بشم به وسیله ی یک سری سنسورهای IoT's اومدیم جریان های حرکتی ترافیک رو به صورت ریل تایم وصل کردیم به این مدل virtual یا کپی شده یعنی ما هم زمان می دیدیم که الان سطح شهر ما چه جریان حرکتی به چه سمت با چه حجمی و حتی با چه تعداد سرنشینی داره اتفاق میفته. بعد براساس این ها ما می تونیم که سناریوها رو انجام بدیم. ما می تونیم simulation انجام بدیم به عنوان مثال اگر که میخوایم یه قسمتی از شهرمون رو مثلاً جهت حرکت یک خیابون رو عوض کنیم این مدل به ما در تصمیم گیری دقیق کمک میکنه. سوال بعدی مربوط به چالش های فرآیند هوشمندسازی می باشد که ایشان در پروژه هایی که در حوزه ی شهرهوشمند انجام دادند، عمده چالش را تفاوت داده های

شهری عنوان کردند. ما وقتی در باره ی شهر صحبت می کنیم با سیل عظیمی از داده ها مثل داده های تاریخی - فرهنگی یا Qualitative data، داده های آب و هوایی و عددی یا Quantitative data و داده های مدلینگ مثل اسکچاپ یا CAD Modeling ها مواجه هستیم که خوشبختانه توانستیم پلتفرمی طراحی کنیم که این فرمت ها را interpretable و یکپارچه کنیم. چالش بعدی ماقابل فهم شدن و user friendly شدن داده ها برای شهروندان می باشد با توجه به این نکته که خروجی نهایی این محصولات شهروندان هستند، باید پلتفرمی برای استفاده در امور شهری آن ها طراحی شود که بتوانند از آن ها استفاده کنند. نحوه واردسازی فرآیند شهرهوشمند به ایران و محلی سازی این فرآیند نیز سؤال دیگری بود که آقای نجفی در این باره به ارائه ی توضیحات پرداختند. ایشان بیان کردند: «بستر شهرهای هوشمند برای ایران هنوز فراهم نیست و صحبت کردن بدون آماده کردن این بسترها عملاً گزافه گویی هست و به شخصه معتقدم تا زمانی که این صحبت ها، سمینارها و بودجه هایی که از بیت المال خرج میشه برای هوشمندسازی به خروجی ملموس و مشخص نرسه، خیانت هست و تکرار این روند باعث ایجاد بدبینی به مدیریت شهری هست. همونطور که در ابتدای صحبت هام عرض کردم شهرهوشمند بر پایه ی داده و تکنولوژی هست و ما باید ببینیم در سطح شهر امکان جمع آوری داده و اشتراک گذاری داده در اختیار عموم قرار می گیره یا نه. در ارتباط با هوشمندسازی و محلی سازی این مفاهیم به لحاظ فونداسیون با هم تفاوت های زیادی دارند و وقتی راجع به محلی سازی contextualization ، صحبت می کنیم؛ یکی از اصول اولیه ی شهرهای هوشمند هست. چیزی که مثلاً توی هلند داره اتفاق میفته توی حوزه ی ترافیک نمی تونیم همین مدل رو بیاریم برای ایران شهرهای ایران پیاده کنیم چون که رفتار شهروندی و قوانین متفاوت هستند

وما زمانی که بخواهیم معیارها را محلی سازی کنیم باید این موارد رو در نظر بگیریم اما اینکه بخوایم کلاً زیرساخت رو بومی سازی کنیم یک قضیه دیگه است و من با این قضیه مخالف هستم. چون که مسئله‌ی زمان در شهرهای هوشمند بسیار مهم می باشد. شما اگر از بومی سازی منظور تون segregation و اختراع دوباره‌ی چرخ هست که من باهاش مخالفم ولی اگر جز این هست و برمیگرده به inturation، ممنون خیلی هم عالی من کاملاً با این ایده موافقم». سؤال بعدی که از ایشان پرسیده شد در زمینه‌ی خدمات الکترونیک شهرداری بود؛ اینکه آیا می توان از این خدمات به عنوان دستاوردهای شهر هوشمند یاد کرد یا خیر؟ آقای نجفی خدمات شهرداری الکترونیک را که زیرمجموعه‌ی حکمروایی شهری می باشد، به شرط اینکه توانسته باشد باری از دوش مردم بردارد، جزو اقدامات شهر هوشمند حساب می کند. خدماتی که پلیس +۱۰ یا سامانه ایسپ شهرداری ارائه می دهد در گرید بندی جزو گرید E شهرهای هوشمند قرار می گیرند.

تکنولوژی های حوزه‌ی شهر هوشمند عمدتاً در چه حوزه هایی و با چه علومی در ارتباط هستند، نیز موضوع سؤال بعدی این نشست بود. وی در این زمینه توضیح دادند: «در همین پروژه urban digital twin مایکی از این حوزه ها IOB یعنی Internet of Behaviors هستش. یکی از سنسورهای که ما استفاده می کردیم حالا حوزه‌ی کاری که میخوایم انجام بدیم شبیه چیزی بود که احتمالاً همه‌ی بچه های شهرسازی می دونن مطالعات رفتاری که یانگل انجام می داد. چگونه فضاهای همگانی را مطالعه کنیم و ویلیام واید می گفت ما ببینیم رفتار شهروندان در محیط های شهری به چه صورت هست و این پاتوق های رفتاری کجاها داره شکل می گیره و از این دست مشاهدات رفتاری انجام می شد. این سنسوری بود که به هر حال میومد کاری که می کرد رفتار شهروندان رو به صورت ریل تایم ثبت

می کرد یعنی نشون می داد. که مردم دارن از کجا های غذاها عبور می کنند کجاها دارن می نشینن کجاها مثلاً ایستادن دارن صحبت می کنن همه‌ی این اطلاعات به صورت ریل تایم وارد اون digital twin ما میشد و توی repository اون ثبت می شد یعنی به این صورت که ما میتونستیم به صورت لحظه ای به صورت هفته ای و به صورت ماهیانه گزارش بگیریم از رفتار مردم در قالب hitmap. به ما نشون بده که به عنوان مثال در طول این هفته مردم از کجا های این فضا بیشتر به عنوان بجای مثلاً ایستادن استفاده کردن، خروجی این کار چی میشد به این صورت بود که ما پس فردا اگر بخوایم یک طرح باز آفرینی شهری بدیم یه طرح نوسازی شهری بدیم و نیازمند این باشیم که فرنیچر رو مبلمان شهری رو اونجا عوض کنیم. پروژه ای که ما کار کردیم یک پروژه Collaborative بود که حدود سی و نه نفر متشکل از بچه های فوق دکتری و دکتری از رشته های علوم کامپیوتر، طراحی صنعتی و... با توجه به تخصصشون میان و یک گوشه از کار رو انجام میدن. تو حوزه‌ی سنسورها من می دونستم که می خوام برای چی از این استفاده کنم یعنی معماری قضیه توی ذهن من بود اما من که متخصص سنسورها نبودم ولی اون کسی که رشتش کنترل بود می دونست که کجا مثلاً باید از رستری فای استفاده کنه و... خلاصه که شهر های هوشمند یک حالت Collaborative بین دیپارتمان های دانشگاه هست.

سؤال بعدی در ارتباط با میزان استقبال مردم شهرهای کوچک اروپایی از شهر هوشمند هست که به چه میزان به این جنبش علاقه مند هستند و از آن استقبال می کنند؟ آقای نجفی بیان کردند: «این قضیه خیلی برمی گرده به اینکه جامعه چقدر برای پذیرش جنبش شهر هوشمند آماده باشه. شما باید بررسی کنید ببینید کانتکس و زمینه‌ی شما چقدر آماده‌ی پذیرش همچین چیزی هست این یک بحث نیازمند مطالعات اجتماعی هست».

وی در ادامه به سؤالی با مضمون «شهر هوشمندی که به دنبال خودش افزایش دور بین های مدار بسته و سنسورها رو داره تا چه میزان وارد حریم شخصی شهروندان می شود؟» اینگونه پاسخ دادند: «بحث دیتا و دیتا پرایووسی و deficul considerationها انقدر توی همین دوسه سال اخیر با شتاب عجیب غریبی داره پیش میره که ما توی گروهمون پارسال دو تا فول پروفیسور استخدام کردیم که deficul consideration رو بیان بررسی کنن یعنی بیان به ما بگن اقا ما باید چیکار کنیم با این حجم از داده ما الان داریم روی digital twin توی شهر کار می کنیم ولی گروه biomedical engineering ما دارن روی human digital twin کار می کنن یعنی چی یعنی اینکه بیان یک کپی با تمام جزئیات با همه‌ی جزئیات انسانی بسازن و عملاً این کپی میتونه جای اون طرف تصمیم گیری کنه و این اطلاعاتش رو از کجا میاره به واسطه‌ی social media. مثلاً اپل واچ داده های مربوط به سلامت شما، BMI شما همه‌ی این ها رو داره به صورت ریل تایم جمع می کنه توی دیتا استور خودش گردآوری می کنه. ولی خب میان میگن که اوکی ما این ها (پرایووسی و حریم خصوصی) رو رعایت می کنیم و خب در دسترس قرار نمی دیم ولی خب واقعیت اینه که وقتی که داده جمع آوری شد هرکاری بخوان اون موقع دیگه می تونن بکنن و الان توی حوزه‌ی human digital twin که پروژه‌ی ما متوقف شد یعنی اینطوری بگم که مهندسی پزشکی ما بخاطر همین بحث های پرایووسی و حریم خصوصی، دولت اومد گفت که حق ندارید از اینجا جلوتر برید. چرا چون کاملاً با پرایووسی با داده های شرایط بیماری مریض، با شرایط سلامتی مریض، همه‌ی این ها در ارتباط بود؛ دولت این رو متوقف کرد چون گفت هنوز بحثای پرایووسی مشخص نیست. در نتیجه این داده ها همه این صحبت ها رو کردم بگم که یکی از چالش های

اساسی شهرهای هوشمند یعنی چیزی هست که با سواد الانمون کاملاً می تونیم بفهمیمش یعنی به لحاظ زیر ساختی می تونیم حتی بگیریم که چطوری تکنولوژی می تونه در ده سال آینده به یک نقطه ای برسه که کپی شده یک انسان رو تشکیل بده. یعنی دیگه یک کانسپت ذهنی نیست بلکه روی زمین هست این کانسپت قابلیت اجرایی داره و اینکه بحث های حریم خصوصی، دیتا پرایووسی، deficul consideration به کجا خواهد رسید و آیا مردم زورشون می چربه که بتونن از حق خودشون دفاع کنن و یا نه به هر حال دولت ها واقعاً دلشون می سوزه که یک زیرساخت فراهم کنند و یا حالت بدتر اینه که هیچ کدام این ها رو فراهم نکنه دولت و کار خودش را انجام بده و امیدوارم که به هر حال اتفاق خوبی بیوفته.»

سؤال آخر نیز به بحث شهرهای هوشمند و تضمین سلامت شهروندان اختصاص یافت که آقای نجفی در پاسخ به این سوال گفتند: «فرض کنید در همین ساعت های اپل واچ که اکثر شماها استفاده می کنید





که به نظر من مثلاً همین اپل واچ چیز خامی نیست ما خودمون اینجا با سنسورهایمون این کار رو انجام می‌دیم در بعضی از دانشگاه‌ها به صورت پایلوت یعنی تکنولوژی همه چیزش هست میاد میگه که ما می‌خوایم چاقی رو بررسی کنیم و تأثیرش روی built environment چه جوری روی چاقی تأثیر گذاشت.

همین اپل واچ‌ها یا حالا مثلاً فیت بیت استفاده

کنی یا هر چیزی میاد داده‌ها رو جمع می‌کنه،

این نشون میده که مثلاً افراد در طی یک

سال اونهایی که مثلاً BMI اون‌ها از این

مقدار بالاتر بوده بیشتر از این مسیرها

دارن استفاده می‌کنن تو این حوزه در

نتیجه ما اگر بخوایم که روی سلامت

همگانی استفاده کنیم و به عنوان مثال ما

حمل و نقل رو encourage کنیم یعنی تقویت

کنیم می‌ایم این مسیر رو به لحاظ فضایی بستری

رو فراهم کنیم که مردم وقتی میرن سر کارشون به

عنوان مثال نرمش بکنن فعالیت سوخت و سازشان

بیشتر باشه که بتونه یه گام مثبتی در راه رفع چاقی برداره.

یعنی این کار کاملاً می‌تونه باشه ولی خب از اون طرف

بحث تخریب هم هست یعنی این وسط تضمینی هم

نیست؛ تضمین همش برمی‌گرده به این که چقدر

شهروندان به اون سیستم مدیریتی شهری و ملی

خودشون اعتماد دارن. اگر که طرف اعتماد داره می‌گه

که من معتقدم دولت خیرخواه منه اون موقع با خیال

راحت هم از این اطلاعات استفاده می‌کنه حتی share

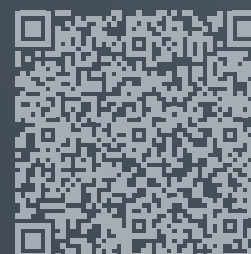
هم می‌کنه اجازه دسترسی هم بهش میده در غیر این صورت

اگر دولت هم بخواد واقعا سو استفاده بکنه خیلی راحت

می‌تونه سو استفاده کنه».

شما میتوانید متن کامل گزارش این جلسه را با

اسکن کردن QR code زیر، مطالعه نمایید.



Scan this
QR CODE

هفت®

فصلنامه علمی دانشجویی انجمن علمی شهرسازی دانشگاه شیراز

فصل سیل و سفر است





فاطمه یآوری
Fatemeh Yavari

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

مقدمه

در سال های اخیر مخاطرات آب و هوایی بیشترین میزان خسارت را در بین انواع بلایای طبیعی به خود اختصاص داده اند. در مورد سیلاب اما باید گفت به دلیل منافعی که سیلاب دشتهای برای بشر به همراه داشته، جوامع انسانی را به مرور زمان به سمت خود کشیده اند و ناگزیر انسان در محدوده ی عمل پدیده های تصادفی قرار گرفته است {۱}. بلایای طبیعی، به دلیل تأثیر و تخریب منابع درآمدی و امکانات زیستی بشر، با سلامت افراد به ویژه کودکان و سالخوردگان در ارتباط بوده و همیشه خطری جدی برای توسعه و پیشرفت به ویژه در کشورهای در حال توسعه به شمار می روند. به دلیل بروز این مشکلات، دولت ها برای کاهش اثرات بلایای طبیعی، راهبردهای متنوع و گوناگونی را در پیش می گیرند. تلاش برای توانمندسازی جامعه ی تاب آور در برابر مخاطرات و ایجاد بستروزمینه های آن، در حالی که فعالیت های توسعه ای سبب افزایش آسیب پذیری جامعه نسبت به مخاطرات نشود، راهبردی است که بعضی از کشورها در پیش گرفته اند {۲}. مدیریت ریسک سیل در کاهش عوارض برخی از خطرات سیل، جلوگیری از تلفات جانی در هنگام وقوع سیل و کاهش بار اقتصادی جوامع و مناطق پس از سیل موفق بوده و این رویکرد تأثیر زیادی بر روی ارزیابی میزان خطرات و اقدامات حفاظتی داشته است . در سال های اخیر، علاوه بر مدیریت ریسک سیل، تاب آوری سیل به عنوان یک رویکرد جدید مورد بحث قرار گرفته است {۳}. در ادامه با بررسی عوامل

گوناگون، راهکارهای مختلف و تجربیات مقابله با سیل و تاب آوری در برابر آن، بررسی خواهد شد.

مفهوم و تعاریف تاب آوری

تاب آوری، مفهومی است که درک و مدیریت بهتر سیستم های درهم تنیده را در پی دارد. هر روزه مفهوم جدیدی از تاب آوری در زمینه های مختلف ارائه می شود {۵}. همچنین تاب آوری به عنوان یک رویکرد نو در مواجهه با آشوب های محیطی در دهه های اخیر مورد توجه قرار گرفته است {۸}. این رویکرد که جایگزین مناسبی برای رویکردهای صلب و مهندسی تلقی می شود، در پروژه ها و طرح های گوناگون منظر در سراسر جهان مورد بهره برداری قرار گرفته است {۴}.

خصوصیات یک جامعه تاب آور

برای درک ویژگی ها و خصوصیات جوامع تاب آور، امروزه مطالعات زیادی صورت گرفته است. برای نمونه، یک مطالعه با عنوان «شناسایی مطلوبترین استراتژی های بهبود تاب آوری اکولوژیکی در برابر سیل در مناطق آسیب پذیر اکولوژیکی» انجام گردید و به این نتیجه رسید که مسائل مدیریت در تاب آوری بسیار مهم و حائز اهمیت است. اولاً توانایی تحمل شوک ها و ضربه های وارد شده از یک خطر به گونه ای که خطر ها تبدیل به سانحه نگردند (بنابراین احتمال شکست را کاهش دهد) ثانیاً توانایی برگشت به عقب پس از سانحه (بنابراین بتواند عواقب بعد از شکست را کاهش دهد) ثالثاً امکان و فرصت برای ایجاد تغییر و پذیرش پس از سانحه (بنابراین زمان مورد نیاز به جهت بهبودی و همچنین مقدار آسیب پذیری را کاهش دهد) {۲}.

الگوی سابق مدیریت سیل و لزوم تغییر آن

جدول ۱: تعاریف تاب آوری از دیدگاه های مختلف {۲}

نویسنده	تعاریف
Wildavsky, 1991	به میزان ظرفیت برآمدن از عهده ی خطرات و بلایای غیر مترقبه پس از بروزشان، تاب آوری گفته می شود؛ یادگیری ترمیم و ایجاد شرایط باز یابی پس از وقوع بحران.
Holling et al., 1995	تاب آوری، ظرفیت مازاد یا میزان توانایی یک سیستم برای هضم اختلال و مشکلات بوجود آمده است، یا میزان اختلال و مشکلاتی است که یک سیستم قبل از اینکه ساختار سیستم به وسیله ی تغییر دادن متغیرها تغییر کند؛ می تواند آنها را هضم و با آنها مقابله کند.
Mallak, 1998	تاب آوری، میزان توانایی یک شخص یا سازمان برای تغییر، طراحی سریع و حرکات مثبت انطباقی کاربردی متناسب با وضعیت اضطراری است، به گونه ای که فشار کمی را متحمل شود.
Miletti, 1999	با توجه به معانی بلایا، تاب آوری محلی بدین معنی است که یک منطقه، بدون متحمل شدن آسیب سخت و ویرانگر، کم شدن بهره وری یا کیفیت زندگی و بدون گرفتن کمک زیاد از کشورهای مختلف و جوامع خارجی، توانایی مقابله و ایجاد شرایط پایدار در برابر بلایا را دارا باشد.
Comfort, 1999	ظرفیت میزان استفاده و سازگار کردن منابع و مهارت های موجود در حال حاضر، برای سیستم های جدید در شرایط عملیاتی و بحرانی
Kendra and Wachtendorf, 2003	توانایی دستگاه ها در پاسخگویی و مقابله با مشکلات، به حوادث خارق العاده یا منحصر به فرد
Cardona, 2003	میزان ظرفیت جوامع یا اکوسیستم های آسیب دیده در شرایط بحرانی، برای هضم آثار منفی و ترمیم آنها و ایجاد شرایط مناسب در جامعه
Pelling, 2003	توانایی یک عامل برای ایجاد شرایط مناسب پس از بلایا و برآمدن از عهده ی فشار یک خطر یا ایجاد بستر سازگار شدن با آن
UNISDR, 2005	ظرفیت و توانایی یک سیستم، جامعه یا اجتماع در معرض خطر، برای سازگار شدن، مقاومت کردن یا تغییر دادن شرایط برای رسیدن به سطح قابل قبولی از عملیات مقابله با شرایط

مدیریت جامع سیلاب، فرآیندی است که شامل هدایت و کنترل در جهت هماهنگی و همسوسازی ابعاد گوناگونی است؛ اعم از برنامه ریزی، سازماندهی، فعالیت های افراد، گروه ها و سازمان هایی که برای تحقق

مهار و کنترل سیلاب تلاش می‌کنند {۶}. تجربیات جهانی در مدیریت سیل، جوامع را به این سمت هدایت کرده است که در کاهش خطر پذیری سیلاب، تمام افرادی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در معرض خطر هستند، در مدیریت خطر پذیری مشارکت نمایند؛ بدین معنی که از دولت مرکزی، محلی و تاسطح شهروندان باید اقدامات انجام شده در راستای کاهش خطر پذیری سیلاب را حمایت کرده و در هزینه‌ی آن سهیم باشند. بر این اساس و با مشارکت افراد، در کشورهای مختلف استانداردهای مدیریت خطر پذیری شکل گرفته و با گذشت زمان و وقوع سیلاب‌ها و قرارگیری در شرایط بحرانی، این استانداردها اصلاح و به روزرسانی شده‌اند {۱}.

الگوی سابق مدیریت سیل، عموماً بر توسعه فیزیکی زیرساخت‌هایی مانند سد، بند خاکریز، کانال و ... بود. این راهکارهای فیزیکی تا حد معینی پاسخگوی مشکلات وارد شده از طریق سیل هستند؛ اگر این شوک‌های وارده از آستانه‌ی تحمل عبور کنند؛ ممکن است در سطح جامعه حوادث ناگواری رخ دهد و جامعه در شرایط بحرانی قرار گیرد.

از طرف دیگر در رویکرد سنتی، جامعه و مردم به

عنوان بخشی از سیستم تا حدودی نادیده گرفته شده‌اند؛ بنابراین نیاز است در مواجهه با سیل، رویکرد را به سمت رویکرد تاب آور تغییر داد و به قسمت‌های گوناگون توجه نمود. در جدول ۲، رویکرد سنتی مدیریت سیل و رویکرد مبتنی بر تاب‌آوری و برخی از تفاوت‌های این دو بیان گردیده است {۵}.

رویکردهای تاب‌آوری سیل

به دلیل افزایش خطرات ناشی از بلایا به دلیل پویایی و تغییرات آب و هوایی شدید، تاب‌آوری در برابر بلایا، امروزه مورد توجه و اهمیت زیادی قرار گرفته است. اما اینکه در شرایط مختلف، با چه رویکردی از طریق تاب‌آوری نسبت به بلایایی مانند سیل مواجه شویم، متفاوت است. تاب‌آوری در ابتدا به نظر می‌رسد بازگشت به حالت اولیه و شرایط قبل باشد، که تا حدودی مفهوم بازیابی را می‌رساند؛ اما از طرفی تاب‌آوری حرکت به سمت جلو و گذر از حالت قبلی است، یا به عبارتی ایجاد شرایط بهتر، که به مفهوم سازگاری است. اگر یک جامعه به خوبی در برابر سیل مقاومت کند، یک مفهوم پایدار و ایستا از تاب‌آوری در جامعه را می‌رساند. با این تفاسیر،

جدول ۲: ویژگی‌های رویکرد سنتی مدیریت خسارت سیل و رویکرد مبتنی بر تاب‌آوری در مواجهه با سیل

زمینه رویکرد / نام رویکرد	رویکرد سنتی مدیریت خسارت سیل	رویکرد مبتنی بر تاب‌آوری
درک مسئله	تغییرات در سیستم قابل پیش بینی است.	تغییرات در سیستم نامشخص است.
هدف اصلی	کنترل تغییرات، ثبات. (حل مسئله)	مقاومت، افزایش ظرفیت سازگاری با عدم قطعیت‌ها (پیش‌دستی).
چشم‌انداز حکمرانی	ایجاد روند پی‌در پی برنامه‌ریزی (تمرکز بر کاهش احتمال سیل (اقدامات حفاظتی)). سیستمی با استاندارد و هنجار ثابت.	هم‌سویی پیوسته‌ی فرآیند و مسائل با زمینه (تعادل بین محافظت، پیشگیری و آمادگی) دارا بودن گزینه‌های جایگزین (به عنوان مثال مسیرهای سازگاری)

سه رویکرد از تاب‌آوری در جوامع وجود دارد. این سه رویکرد عبارت‌اند از رویکرد مقاومت، رویکرد جذب و بازیابی و رویکرد تبدیل پذیری و سازگاری {۵}. در ادامه به بررسی این رویکردها می‌پردازیم.

۱- رویکرد مقاومت

در هنگام مواجهه با سیل، می‌توان از طریق اقدامات پیش‌دستانه، اثر سیل را بر جامعه تا حد زیادی کاهش داد. این اقدامات پیش‌دستانه می‌تواند یکسری اقدامات در بالادست، قبل از رسیدن سیل به پایین دست باشد و یا اینکه در همان پایین دست انجام شود. ظرفیت مقاومت را توانایی ایستادن در برابر اغتشاشات می‌دانند، یعنی بتوان در هنگام احساس خطر با اقدامات سریع فیزیکی مانند ساخت بند و خاکریز ... در برابر خطر، ایستادگی و مقاومت کرد. این راهکارهای مقاومت در برابر سیل تنها تا حد معینی جوابگو است؛ در صورتی که شوک وارد شده از آستانه‌ی تحمل یک جامعه عبور کند، ممکن است جامعه را دچار بحران شدیدی کند و مشکلات بسیار زیادی را پدید آورد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد این راهکار ایستادن در برابر سیل حس غرور کاذب در برابر سیل را ایجاد می‌کند، یعنی با توجه به اینکه ایستادگی و راهکارهای فیزیکی، یک کار موفق و راهکار خوب برای تاب‌آوری در برابر سیل است، ممکن است در آینده بدلیل اینکه مردم چنین کاری را موفق می‌دانند، اقدامات مناسب و صحیح برای افزایش تاب‌آوری را بیهوده بدانند و همین راهکارهای فیزیکی را برای تمامی سیل‌ها تجویز کنند. این رویکرد نیازمند این است که در مواقع خطر تمامی

تجهیزات، امکانات و ابزار آلات ماشینی و دستی در اختیار مردم باشد. طبق بررسی‌های صورت گرفته، هزینه‌های اولیه ناشی از این رویکرد، از رویکرد سازگاری کمتر و از رویکرد جذب بیشتر است. از طرفی استقبال مردم به دلیل حفاظت از سرمایه و دارایی خودشان از این رویکرد بالاست؛ اما رضایت عمومی پایین است، زیرا در مدت کم و کوتاه، باید با اجرای یک راهکار سریع در برابر سیل ایستادگی کنند {۵}.

۲- رویکرد جذب و بازیابی

در مواجهه با سیل اگر بتوان هر یک از ظرفیت‌های گوناگون همچون ظرفیت فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی را تا آستانه‌ی عدم شکست بالابرد، جامعه می‌تواند شوک وارد شده از طریق سیل را جذب کند و پس از آن فرایند بازیابی را طی کند. ظرفیت جذب و بازیابی به موقعیت و شرایطی اطلاق می‌شود که سیستم یا جامعه‌ی مورد نظر دچار وقوع سیل شود و تحت تأثیر قرار گیرد؛ اما همچنان قادر به پاسخگویی و بازیابی بوده، توانایی حل مشکلات را داشته باشد. البته این رویکرد نیازمند این است که در ابتدا به طور ویژه در برابر سیل آمادگی کسب کرد و همچنین مرحله‌ی بازیابی کاملاً سریع اتفاق بیافتد. اگر مرحله‌ی بازیابی بیش از اندازه طول بکشد، ممکن است هر یک از این ظرفیت‌های اشاره شده دچار شکست شوند و به طبع آن جامعه بدلیل اثرات ناشی از سیل، بدلیل مرحله‌ی بازیابی طولانی، شکست بخورد. پس بنظر می‌رسد مرحله بازیابی در مناطق فقیر به دلیل کمبود امکانات نسبت به مناطق ثروتمند، بیشتر طول بکشد و مردم نتوانند در مرحله بازیابی موفق شوند. این رویکرد، به دلیل تأثیر مستقیم





بر شهرها و مردم، از رضایت کمتری برخوردار است {۵}.

۳- رویکرد تبدیل پذیری و سازگاری

سازگاری، تطبیق با شرایط آب و هوایی فعلی یا مورد انتظار و اثرات آن به منظور کاهش آسیب یا استفاده از فرصت‌هایی باشد. در این رویکرد هنگامی که جامعه با شوک ناشی از سیل روبرو می‌شود؛ به جای اینکه به شرایط قبلی خود و حالت قبل از رخداد سیل بازگردد، می‌تواند در حالت پایدارتری نسبت به قبل به آرامش و تعادل برسد. البته جامعه برای رسیدن به این حالت پایدار باید به طور ویژه بر روی زیرساخت‌ها کار کند و دست به نوآوری و یا ابتکار بزند. به عنوان مثال در مناطق شهری به دلیل استفاده از آسفالت برای هموارسازی سطوح خیابان‌ها، راه‌های نفوذ و جذب آب باران بسته می‌شود و تجمع آب، منجر به سیل در منطقه یا مناطق پایین دست خواهد شد، که این اقدام در جهت عدم سازگاری با سیل است؛ در واقع می‌توان با ایجاد تغییر و استفاده از روسازی‌های نفوذپذیر، به جذب و نفوذ آب کمک کرد. در شمال ایران نیز برای در امان ماندن خانه‌های چوبی از سیل و رطوبت، خانه‌ها را در ارتفاع تعبیه می‌کردند. با این اقدام آب ناشی از سیلاب و یا آب گرفتگی به طور طبیعی از زیر خانه عبور می‌کرد

و به تبع آن، مستقیماً به کل سازه آسیب نمی‌رساند {۵}.

مدیریت سیلاب در مناطق مختلف

در زمینه مدیریت سیلاب، کشورهای پیشرفته همچون انگلستان، هلند، آلمان، ژاپن، آمریکا و فرانسه به دلیل تجارب تلخی که از سیلاب‌های مخرب در سال‌های گذشته داشته‌اند، تا حدود زیادی در رویکردهای سنتی خود در قبال مدیریت سیل، تغییر ایجاد کرده‌اند و برای کاهش هرچه بیشتر خسارت‌ها و به عبارت بهتر، افزایش تاب‌آوری شهرهای در معرض سیل، تلاش‌هایی کرده‌اند. تقریباً در همه‌ی کشورهای که سیلاب‌های مخرب و ویرانگری را تجربه کرده‌اند، با فاصله کمی از وقوع سیل، قانون‌گذاری، توسعه‌ی راهنماها و تغییرات در شیوه‌های مدیریتی سیلاب را آغاز کرده‌اند. تغییرات در مدیریت سیلاب و نگرش به آن، یکی از اصول مهم در کشورهای پیشرو در زمینه‌ی مدیریت سیلاب بوده است. برای نمونه در انگلستان، از حدود ۸۰ سال گذشته شیوه‌های گوناگونی در عرصه‌ی حکمرانی سیلاب شکل گرفته است: گذار به سمت مدیریت ریسک سیلاب و حکمرانی جامع ریسک سیلاب با تقویت نقش آمایش سرزمین، افزایش شفافیت در مدیریت ریسک سیلاب

و توجه به مدیریت سیلاب‌های پیشرو، تأکید بیشتر بر گفتمان رویکردهای مشارکتی، نقش محوری و متمرکز برای آژانس محیط زیست، دخالت باز یگرهای متعدد، فراهم کردن فضای بیشتر برای توسعه‌ی بیمه‌ی سیلاب از طریق بازارهای غیردولتی، {۱}.

یکی از نقاط قوت و اثرگذار برنامه‌های کنترل سیلاب، به کارگیری توانایی مشارکت مردم و جوامع موجود در منطقه است. برای نمونه در انگلستان برخی از اقداماتی که توسط مردم برای مقابله با سیل در نظر گرفته شده، در زیرارائه شده است:

- نصب تجهیزات و وسایل خانه در تراز مناسب و اقدامات تاب‌آورانه در مقابل سیلاب
- تهیه و خرید بیمه‌نامه‌های سیلاب و یا استفاده از برنامه‌هایی نظیر بیمه‌ی خویش فرما
- ایجاد گروه‌های محلی برای اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط قوی بین ساکنان (به عنوان نمونه می‌توان به «انجمن ملی سیلاب» اشاره نمود).

■ ایجاد سیستم‌های هشدار سیلاب در این جوامع {۱}.

در ایران، در طی سال‌های گذشته، حدود ۷۰٪ اعتبارات سالانه‌ی طرح کاهش اثرات بلایای طبیعی و ستاد حوادث غیرمترقبه صرف جبران خسارات ناشی از سیل شده است.

همچنین بهبود و افزایش روش‌های ساخت و ساز و رعایت ضوابط و مقررات ایمنی سازه‌ها و تأسیسات در مقابل خطراتی چون زلزله در کشورهایی همچون ایران، باعث تخریب محیط زیست و منابع طبیعی شده و همین عامل باعث شده که خسارات سیل مرتباً افزایش یابد. رشد ۲۵ درصدی خسارات و مشکلات ناشی از سیل کشور در پنج دهه‌ی گذشته، مؤید این مدعاست. براین اساس برنامه‌ریزی و تلاش برای ایجاد بستر اقدامات جامع جهت پیشگیری و کاهش خسارات ناشی از سیل در قالب طرح‌های مطالعاتی و اجرایی، در راستای دستیابی به اهداف توسعه‌ی پایدار از اهمیت بسزایی برخوردار است. غیریک‌نواخت بودن توزیع زمانی و مکانی بارش‌ها در کشور، باعث بروز سیل‌های مخرب در فصول مختلف سال و وارد شدن خسارات فراوان در مناطق مختلف کشور می‌شود {۷}.

تغییرات اقلیمی، تهدیدی است که می‌تواند تأثیرات منفی اجتناب‌ناپذیری بر سیستم‌های شهری و ساکنین آنها، به ویژه در آسیاد داشته باشد {۹}. واقع شدن ایران در منطقه جنب حاره باعث شده است که ریزش‌های جوی اغلب به صورت ناگهانی و در مدت زمان کوتاهی اتفاق بیافتد. با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی کشور و آب و هوای خشک و نیمه خشک، استفاده‌ی بهینه از این ریزش‌های

جوی بسیار حائز اهمیت است. در اغلب مناطق، ساخت و سازهای غیراصولی و استفاده‌ی بی‌رویه از طبیعت و از بین بردن جنگل‌ها و مراتع باعث شده است تا بخش

اعظمی از باران در سطح زمین جاری شده و ضمن وارد کردن خسارات مالی و جانی ناشی از سیلاب و عدم تغذیه‌ی سفره‌های زیرزمینی، بدون هیچ کاربردی از دسترس خارج شود. وقوع سیل در هر نقطه‌ای از کشور محتمل بوده و تقریباً تمام نقاط کشور برخی مواقع شاهد این پدیده هستند. بر اساس آمارهای موجود، میزان وقوع سیل در ایران در طی سال‌های گذشته روندی افزایشی داشته است. بر این اساس از ابتدای سال ۱۳۳۰ تا شش ماهه‌ی اول سال ۹۵، در مجموع ۶۳۵۹ فقره سیل در ایران به وقوع پیوسته است. بروز سیلاب به عنوان یکی از بلایایی طبیعی که به شکل طغیان رودخانه‌ها رخ می‌دهد، برخلاف قبل، دارای دلایل انسانی هم می‌باشد. متعاقباً چند سالی است که سیل‌های یکی پس از دیگری و به گفته کارشناسان خیلی زودتر از دوره‌های بازگشت طبیعی به وقوع می‌پیوندند. بزرگترین سیل‌های تاریخ جهان در هزاره‌ی اخیر، اگرچه گستردگی وسیعی دارد و کشورهای متعددی از شمال اروپا تا شرق چین را در بر می‌گیرد؛ اما نکته قابل توجه این است که در یکصد سال اخیر بیشترین سیل‌های ویرانگر جهان در کشورهای جهان سوم یاد در حال توسعه، بویژه در آسیا به وقوع پیوسته و مشکلات و خسارت‌های زیادی را در پی داشته و هزاران نفر را به کام مرگ کشانده است. وجه مشترک تمامی این کشورها، توسعه نیافتگی و تخریب گسترده سرزمین و پوشش گیاهی و جنگل‌ها است که یکی از دلایل وقوع سیل به شمار می‌آید. رودخانه‌ها به عنوان یکی از عناصر ساختاری

شهر و کریدورهای طبیعی در فراهم کردن منابع زیست محیطی، نقش مؤثری دارند؛ لذا سرمایه‌گذاری روی اراضی مجاور و احداث و توسعه

وجود زیرساخت‌های مناسب، توان اقتصادی و وضعیت اجتماعی جهت مواجهه در برابر خطرات طبیعی احتمالی از جمله سیلاب، از اهمیت زیادی برخوردار است

بوستان‌های تفریحی پیرامون آنها علاوه بر اینکه تأثیرات زیست محیطی بسیار زیادی به همراه داشته، پیوندهای اقتصادی فراوانی نیز در پیش دارد. امروزه به دلیل

دخالت‌های بی‌رویه و ساخت و سازهای نامناسب و غیراصولی در مناطق فاقد سیل، طغیان‌های بزرگی مشاهده می‌شود. شهرسازی‌های غیراصولی و حذف گیاهان، باعث کاهش میزان آب نفوذی و افزایش آب سطحی می‌شود. حجم زیاد آب از یک طرف بر بزرگی طغیان می‌افزاید و از طرف دیگر با افزایش فرسایش، رسوباتی به وجود می‌آورد که با برجای گذاشتن آنها در بستر رودخانه‌ها، ظرفیت بستر اصلی رود کاهش یافته، در نتیجه سیلاب پدیدار می‌گردد (۷).

نتیجه‌گیری

مقابله با خطرهای طبیعی به واسطه‌ی قابلیت پیش‌بینی پایین آن، اغلب امری دشوار و پیچیده است. وجود زیرساخت‌های مناسب، توان اقتصادی و وضعیت اجتماعی جهت مواجهه در برابر خطرات طبیعی احتمالی از جمله سیلاب، از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین برای تجزیه و تحلیل اثر بخشی بسیاری از اقدامات مدیریت ریسک سیل به ویژه اقدامات غیرسازه‌ای، نیاز به یک چارچوب تحلیل بلند مدت برای تجزیه و تحلیل تغییرات طولانی مدت در سیستم سیلاب است. با توجه به نکات یاد شده، در کشور ایران، به دلیل ساخت و سازهای بی‌رویه و عدم توجه به نکات زیست محیطی، رشد و ایجاد کشور و شهری تاب‌آور در مقابل سیل، کمرنگ‌تر از سایر مناطق است. بدیهی است تهیه برنامه‌ها و سیاست‌های همسو با تاب‌آوری در برابر

تهیه برنامه‌ها و سیاست‌های همسوبا تاب‌آوری در برابر سیل، می‌تواند به کاهش اثرات آن کمک نماید و راهبردهای افزایش تاب‌آوری جایگزین مدیریت بحران گردد.

منابع این نگاره

[۱] فرشته پور، م. شیرازی علیان، پ (۱۳۹۸). یادداشت تحلیلی، گزارشی از تجربیات بین‌المللی در مدیریت سیل، سال ششم، شماره ۱۵، ۱۳۷-۱۴۰.

[۲] بدری، ع. رمضان زاده، م. عسگری، ع. قدیری، م. سلمانی، م (۱۳۹۲). نقش مدیریت محلی در تاب‌آوری مکانی با تأکید بر سیلاب، مطالعه موردی: دوحوضه‌ی چشمه‌کیله‌ی شهرستان تنکابن و سرآبرود کلاردشت، فصل‌نامه علمی و پژوهشی مدیریت بحران، شماره سوم، بهار و تابستان.

[۳] اسلامیان، س. سبزواری، ی (۱۴۰۱). سیل و تاب‌آوری: مطالعه مروری، نشریه حفاظت منابع آب و خاک، سال دوازدهم، پاییز، ۱۳۷-۱۵۱.

[۴] بهرامی، ف و آل هاشمی، الف و متدین، ح (۱۳۹۸). رودخانه‌های شهری و تفکر تاب‌آوری در برابر آشوب سیل، برنامه‌ریزی تاب‌آور رودخانه‌کن

[۵] امینیان، ح و باقری، ع و عباسی، ع (۱۴۰۱). ارزیابی رویکردهای تاب‌آوری در مواجهه با سیل، چهارمین کنفرانس ملی هیدرولوژی ایران، شهرکرد.

[۶] ضابطیان، ا. تمجیدی، ز. مفاهیم و اصول تاب‌آوری شهری در برابر سیل، مرکز تحقیق راه، مسکن و شهرسازی

[۷] میراسداللهی، ش. متولی، ص. جانبازقبادی، غ (۱۳۹۹). تحلیل تاب‌آوری سکونتگاه‌های شهری در برابر سیلاب با تأکید بر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی (مطالعه‌ی موردی شهرگران) نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال بیستم شماره ۵۹ زمستان

[۸] هرامی، ف. هاشمی، آ. متدین، ح (۱۳۹۸). رودخانه‌های شهری و تفکر تاب‌آوری در برابر آشوب سیل، برنامه‌ریزی رودخانه‌کن، مجله‌منظر، تابستان.

[۹] مودودی‌ارخودی، م. برومند، ر. اکبری، ا (۱۳۹۹). تبیین تاب‌آوری مناطق روستایی در برابر مخاطرات طبیعی با تأکید بر سیلاب، مجله مخاطرات محیط طبیعی، دوره نهم، شماره ۲۳، بهار.

[10] Ghanbarzadeh, B. Saeideh Zarabadi, Z., (2021) Majedi, H. Behzadfar, M. Sharifi, A. A Framework for Urban Flood Resilience Assessment with Emphasis on Social, Economic and Institutional Dimensions: A Qualitative Study.

میکرو اقلیم و Localization



زینب طالبی
Zeinab Talebi

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد
معماری منظر دانشگاه شیراز

مقدمه و بیان مسئله

در جهان امروز، نیاز به آرامش و درک زیبایی محیط گمشده پیرامون هر انسانی، بیش از نیاز به سرعت در جابجایی‌ها و انتقال احساس می‌شود. به وجود آوردن بستری مناسب از فضاهای شهری جهت تبلور زیبایی به ارتقای سرزندگی در فضای شهری کمک‌کننده خواهد بود، چراکه بسیاری

از معضلات فضاهای شهری معاصر از عدم توجه کافی به زیبایی‌شناسی در فضاهای عمومی برای پاسخگویی به نیازهای شناختی مردم ناشی می‌شود. (۶)
ارزش مکان‌های باطراحی زیبا و دوستانه به خوبی شناخته شده است و نمونه‌های زیادی در آن وجود دارد. با این وجود، غالباً ویژگی‌های اماکن کاملاً معمولی، امادپذیر، در اثر فرسایش یا تخریب تدریجی ناشی از بسیاری از اعمال یا نادیده‌ها، به تدریج کاهش می‌یابد. در این مقاله چالش‌های پیش‌رو میان منافع گوناگون در مقیاس‌های مکانی و زمانی مختلف مورد بحث قرار گرفته و این‌ها به ابزارها و رویکردهای کاملاً

متفاوتی که در عمل استفاده می شود، مربوط می شود. نتیجه گیری می شود که فرآیندهای مؤثرتر تحلیل و ارزیابی، از طریق مشارکت عمومی و کار چندرشته ای، می توانند یک دانشی را فراهم آورند که موجب توسعه ی برنامه ریزی استراتژیک تر و توسعه یابی ذاتی شود. تمرکز تجدید شده بر محلی گرایی، فرصتی برای نوآوری و ابتکار بیشتر در طراحی شهری ارائه می دهد و مقاله بر فرصت های کلیدی که برای این امر پدیدار می شود، تأمل می کند.

مفهوم میکرواقلیم

اهمیت اقلیم و نقش آن در شهرسازی و معماری از دوران کهن و طی تاریخ به دلیل اهمیت آن در آرامش و امنیت و همچنین بهره وری از انرژی های طبیعی مورد توجه بوده است. طی سالهای اخیر در پی صنعتی شدن شهرها و افزایش ساخت و ساز و اسکان در شهرها و همچنین استفاده ی آسان از انرژی های فسیلی و جدید نقش اقلیم در معماری شهرها رو به کاهش نهاده است. (۱)

خرداقلیم، اقلیم ناحیه ای کوچک از سطح زمین تا ارتفاعی که مشخصه های اقلیمی آن از سطح تأثیر نپذیرد و مقیاس آن کوچک تر از صد متر باشد. هرگاه قرار باشد یک ساختمان به محیط اطرافش وابسته باشد و از آن تأثیر بپذیرد، شناخت الگوی آب و هوایی مسئله ای مهم است اما خرداقلیم آن ناحیه باید به دقت بررسی شود.

شاخصه های میکرواقلیم

از جمله عوامل تأثیرگذار در خرداقلیم میتوان به: ۱- وقت: شب و روز ۲- پوشش گیاهی و نوع خاک ۳- محیط های انسان ساخت ۴- توپوگرافی ۵- همجواری باتوده های آب (دریا) اشاره کرد.

وقت در هنگام شب و روز دو حالت کاملاً متفاوت ایجاد می کند. به نحوی که گاهی حتی جهت باد غالب

در شب و روز بر عکس می شود. این مورد در نواحی کوهستانی مشهود است؛ زیرا در این نواحی هوا در طول روز به سمت بالای کوهستان حرکت می کند ولی در شب بر عکس است. توده های بزرگ آب نیز به هنگام رسیدن روز به شب ممکن است جهت وزش باد را برعکس کند.. پوشش گیاهی و نوع خاک پوشش گیاهی با تغییر جهت وزش باد یا کاهش سرعت آن شرایط محصور ی ایجاد می کند. ظرفیت حرارتی، رنگ و در صد رطوبت خاک نیز بر میزان جذب حرارت و در نتیجه دمای زمین تأثیر می گذارد. این فرایند می تواند تأثیر عمده و بسیار بر خرداقلیم داشته باشد؛ زیرا دمای زمین سیستم فشاری را تحت تأثیر قرار می دهد. محیط های انسان ساخت محیط مصنوع ممکن است تغییر قابل توجهی در خرداقلیم ایجاد کند. به طور کلی در نواحی دارای ساخت و ساز (محیط های مصنوع) سرعت باد ۲۵ درصد کمتر است و این در حالی است که در اثر وجود باد راه های شهری (ساختمان ها و خیابان هایی که جریان باد را شاخه شاخه می کنند) احتمال به وجود آمدن سرعت های بسیار بالا و موضعی وجود دارد. توپوگرافی سرعت باد معمولاً با افزایش ارتفاع افزایش می یابد. هرچه شیب زمین بیشتر باشد دمای هوا در شب سریعتر پایین می آید و این مسئله باعث تغییر جهت باد می شود. توپوگرافی تأثیر عمده ای بر خرداقلیم دارد؛ تا جایی که ممکن است باعث انحراف باد یا توفان شود. به دلیل اینکه آفتاب بیشتری به زمین شیبدار روبه جنوب می تابد و از باد های سرد شمالی محفوظ هستند و نسبت به زمین های شیب دار روبه شمال مساعد ترند. همجواری باتوده های آب (دریا) همجواری یک ناحیه باتوده ای از آب باعث جریان هوایی در آن ناحیه می شود. آب ظرفیت حرارتی بالایی دارد. به همین دلیل یک توده ی بزرگ آن قادر به جذب سریع حرارت نیست. اما حرارت جذب شده را در مقایسه با یک توده خاک مشابه، بیشتر در خود نگه می دارد. به

همین دلیل تغییرات دمایی در آب ملایم تر است و این مسئله باعث ایجاد یک سیستم فشاری متفاوت با آنچه روی خشکی ایجاد شده است، می شود. این اختلاف فشار باعث وزش نسیم هایی می شود که در طول شبانه روز جهت آنها به طور متناوب از خشکی به سمت دریا و از دریا به سمت خشکی است.

ضرورت توجه به بحث میکرواقلیم در ایران

بحث انرژی و عوامل مؤثر در کاهش آن بسیار حائز اهمیت است. با مطالعه در تاریخ درمی یابیم که انرژی قابل استفاده برای انسان اولیه، راه حلی بوده که احتیاجاتش را برطرف می ساخت. فن آوری ساده ی حفظ محیط زیست و ذخیره کردن سوخت های فسیلی برای آیندگان از عمده دلایلی هستند که لزوم استفاده ی بهینه از انرژی را آشکار می سازد. مصرف پایدار انرژی، همان یافتن راهکارهای عملی در جهت ایجاد تعادل در بعد استفاده صحیح از انرژی است. تنوع اقلیمی در ایران و وجود شرایط متفاوت آب و هوایی در نقاط مختلف کشور موجب شده است که بررسی روشهای بهینه ی مصرف انرژی در ساختمان ها، بدون در نظر گرفتن شرایط خاص اقلیمی امکان پذیر نباشد. به کارگیری مصالح بومی که کمترین تأثیر نامطلوب را بر محیط دارند و همچنین کاهش میزان انرژی مصرفی با استفاده از مصالح محلی، موجب پایداری محیط زیست و افزایش دوام بناها گردیده است. از این رو می توان با شناخت روشهای بومی مورد استفاده در گذشته که از تجربیات سالیان متمادی بدست آمده است در خصوص استفاده بهینه از انرژی مطابق با شرایط اقلیمی هر منطقه بهره برد. بررسی های صورت گرفته حاکی از این بوده که توسعه ی استفاده از بهینه سازی انرژی می تواند نقش بسزایی در افزایش درجه ی امنیت سیستم انرژی کشور ایفا نماید. (۲)

پیشینه پژوهش

فاصله گرفتن از دامان طبیعت در زندگی روزمره ی انسان شهرنشین یکی از نگرانی های عصر جدید محسوب می شود. عرصه های عمومی و خصوصی، بهتر است مستقیماً با طبیعت در ارتباط باشد، دنیایی که در بستر طبیعت بکر زاده می شود و مجموعه ای از عوامل و فرآیندهای طبیعی را در بر می گیرد؛ دلیل این مردگی شهرها و مشکلات زیست محیطی فاصله گرفتن از طبیعت و اکوسیستم طبیعی است. از فضاهای حائز اهمیت معماری که کیفیت فضایی آن در طی فرآیند معاصر سازی و صنعتی شدن دچار آسیب جدی گردیده است، مسکن می باشد. مسکن به عنوان یکی از پدیده های واقعی از نخستین مسایلی است که بشر همواره با آن دست به گریبان بوده و در تلاش برای دگرگونی و یافتن پاسخی مناسب و معقول برای آن بوده است، چرا که مسکن به عنوان یکی از نیازهای اولیه هر انسان و در واقع یکی از نیازهای اساسی وی پس از خوراک و پوشاک، مطرح می باشد؛ لذا توجه به مسکن نه فقط به عنوان یک سر پناه، بلکه به عنوان فضایی که بتواند شرایط لازم را برای رشد فردی هر یک از افراد خانواده فراهم آورد و همچنین نیازهای روحی و روانی آنان را مرتفع سازد حائز اهمیت است. (۳)

یکی از راهکارهای ارتقای کیفیت محیط های مسکونی عصر حاضر بهره گیری از معماری هایی نوینی مانند اکولوژی یک و بیوفیلیک می باشد؛ این معماری ها به جهت پیوند و ارتباطی که با طبیعت دارند، می توانند پاسخگوی نیازهای روحی و روانی انسان معاصر باشند و تا اندازه ای شرایط مطلوب و مناسب را برای زندگی متقاضیان مسکن فراهم سازند. روش مورد استفاده در این پژوهش بر حسب هدف، روش تحقیق کاربردی و شیوه ی مطالعه بر حسب روش و ماهیت، تحقیق توصیفی. تحلیلی می باشد و گردآوری اطلاعات آن بر مبنای مطالعه ی

منابع کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی آنها بوده است. نتایج حاصل از پژوهش، حاکی از آن است که با بومی‌سازی اصول جهانی معماری اکولوژیک و بیوفیلیک بر اساس مولفه‌های کیفی مسکن در ایران و بکارگیری این اصول بومی در روند طراحی و اجرای مجتمع‌های مسکونی داخلی می‌توان وضعیت کیفی آنها را ارتقا بخشید و شرایط مناسب و مطلوب‌تری را برای ساکنین این مجتمع‌ها فراهم ساخت. در پژوهشی که در استان کردستان روستای اورامان تخت (از نمونه‌های معماری بومی) را، -طراحی شده بر اساس چرخه‌ی زیستی و ارزش‌های انسانی، استفاده از منابع موجود در طبیعت منطقه بدون آسیب زدن به طبیعت، هم‌زیستی با طبیعت با توجه به ارزش‌های معنوی، زیبایی‌شناسانه و انسانی که در نهایت، احترام به طبیعت را الگوی شکل‌گیری بافت خود قرار داده است - مورد بررسی قرار داده و به ارائه‌ی راهکارهایی برگرفته از معماری بومی ایرانی در قالب معماری پایدار پرداخته است و این پژوهش بر اساس روش توصیفی و تطبیقی انجام شده است. در این پژوهش به معماری بومی در منطقه‌ی اورامانات پرداخته شده است و نشان می‌دهد چگونه با استفاده از طراحی مناسب عناصر معماری به بهترین شیوه از هدر رفتن انرژی‌های تجدیدناپذیر جلوگیری می‌شود و تناسب تغییرات بومی و آب و هوا و ارتباط آن با شکل‌گیری معماری در ساختمان‌های موجود در اورامانات و شیوه‌ی معماری بومی این منطقه و مقیاس خرد اقلیم و دستیابی به روش‌های مناسب در طراحی ساختمان و رسیدن به معماری پایدار، همواره مورد نظر معماری ساختمان بوده است و با استفاده از انرژی طبیعی در ساختمان به صرفه جویی در مصرف سوخت و مهم‌تر از آن به افزایش کیفیت آسایش و بهداشت محیط مسکونی و سالم‌سازی محیط زیست و استفاده از فضای سبز و معماری پایدار منتهی شود (۴) در تحقیقی دیگر در شهر یزد ثابت شده که تمامی اصول و ویژگی‌های بافت شهری، محلات و ابنیه‌ی شهر یزد، کاملاً با اصول کلی معیارهای معماری و شهرسازی پایدار که در سه حوزه‌ی کلی زیست محیطی، اقتصادی

و اجتماعی بیان می‌شود، در یک راستا قرار دارد. تمام اصول مذکور با کمترین هزینه و آلودگی و بدون نیاز به مصرف انرژی در جهت بهبود شرایط محیطی و اقلیمی به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر این هر یک دارای نقش به‌سزایی در ایجاد بستری برای تعاملات اجتماعی بوده‌اند و در عین حال کاملاً با اعتقادات و فرهنگ حاکم بر بستر خود همساز هستند. ادامه داشتن جریان زندگی در بافت قدیم شهر یزد خود شاهی بر این مدعا است. در جدول ۱ به اختصار به تطبیق عناصر و تدبیرات معماری بومی شهر یزد با معیارهای توسعه پایدار شهری پرداخته شده است. در حالی که معماری سنتی به بهترین، ارزان‌ترین و پاک‌ترین نحو ممکن به تعامل با طبیعت می‌پردازد، امروزه ساخت و سازهای جدید بدون توجه به این گنجینه‌های گرانبها به روند خود ادامه می‌دهند و هزینه‌های گزاف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تحمیل می‌کنند. به نظر می‌رسد نگاهی به این میراث ارزشمند و به کارگیری اصول آن‌ها، (نه صرفاً به شکل تقلیدی) در معماری و شهرسازی امروز می‌تواند به رفع بسیاری از معضلات پیش آمده کمک کند (۷).

نتیجه‌گیری

این پژوهش تحقیقی و به روش توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته است؛ هدف اصلی توجه به میکرو اقلیم‌های شهری و استفاده‌ی حداکثر از منابع طبیعی موجود در محل، جهت طراحی فضاهای شهری پایدار بوده و بر اساس اطلاعات مربوط به میکرو اقلیم شهری، مدل جزیره‌ی حرارتی، توسعه‌ی پایدار و استفاده‌ی بهینه از میکرو اقلیم مورد بررسی قرار گرفته و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. نتیجه‌ی آن استفاده‌ی مطلوب از انرژی‌های محیطی و دستیابی به الگوی صحیح جهت رسیدن به شهرسازی پایدار می‌باشد. همچنین می‌توان گفت پایدار زیست محیطی، افزایش مشارکت عمومی، افزایش درآمد و افزایش سرمایه‌گذاری در محیط با ظرفیت‌سازی قبل از اجرای طرح‌ها محقق خواهد شد.

جدول ۱: تطبیق عناصر معماری بومی شهر یزد با معیارهای توسعه پایدار شهری (۶)

فرهنگی- اجتماعی	اقتصادی	محیطی	
جهت‌دهی بنا به سمت قبله	- کاهش یا حذف هزینه های مربوط به بهبود شرایط محیطی و مصرف انرژی	- برای مقابله با شرایط سخت اقلیمی همچون بادهای نامطلوب و تابش آفتاب بدون آلودگی و بدون مصرف انرژی	جهت‌گیری بافت
- تعاملات چهره به چهره - تأکید بر عابر پیاده	- استفاده بهینه از زمین	- سایه اندازی و بهبود شرایط محیطی در تعامل با اقلیم موجود - استفاده بهینه از زمین	بافت متراکم
- تأکید بر اجتماعات محلی - تأکید بر افزایش ارتباطات و تعاملات در فضاهای عمومی به منظور بالا بردن تعاملات اجتماعی و ایجاد حس عدالت اجتماعی و تعلق به محیط	- کاهش هزینه‌های حمل و نقل برای تأمین مایحتاج زندگی	- سایه اندازی و بهبود شرایط محیطی	معابر سرپوشیده
- ایجاد گره‌های اجتماعی و تعاملات چهره به چهره	-	- ایجاد آسایش حرارتی برای معابر	ساباط
- ایجاد حس عدالت اجتماعی - دلیلی نمودن معابر	- کاهش هزینه‌های حمل و نقل مصالح - کاهش هزینه‌های مربوط به بهبود شرایط محیطی و مصرف انرژی	- همساز با اقلیم موجود - فاقد آلودگی‌های زیست محیطی	مصالح بومی
- ایجاد گره‌های اجتماعی و تعاملات چهره به چهره - مرز میان فضاهای عمومی و خصوصی - تأکید بر اجتماعات محلی	-	- ایجاد آسایش برای عابران، ساکنان و مهمانان بدون مصرف انرژی	کوچه بن بست، دربند و هشتی
- ایجاد فضای مناسب جهت گردهمایی و تعاملات اعضای خانواده	- کاهش هزینه‌های بهبود شرایط محیطی و مصرف انرژی	- تهویه و خنک‌سازی فضاها بدون مصرف انرژی و ایجاد آلودگی	بادگیر
- ایجاد حریم و مرز میان فضای خصوصی و عمومی - ایجاد فضای مناسب جهت گردهم‌آیی و تعاملات اعضای خانواده	- کاهش هزینه‌های بهبود شرایط محیطی و مصرف انرژی	- جلوگیری از نفوذ نامناسب محیطی به داخل بنا - حفظ شرایط محیطی مناسب در فضای میانی - حفظ رطوبت	حیات مرکزی

منابع این نگاره

- ۱-ملکی، سعید و سجادیان، مهیار (۱۳۹۵). تدقیق بر ساختارها و کارکردهای مسکن مبتنی بر آموزه های اسلامی، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، دوره هشتم، شماره ۲۷، بهار، صص ۸۴-۱۱۲.
- ۲-شماعی، علی و تلخابی، حمیدرضا و خواجه بهرامی، علیرضا (۱۳۹۲). تحلیلی بر معماری قدیم و جدید شهر اراک با تاکید بر نقش اقلیم، همایش ملی معماری پایدار و توسعه شهری.
- ۳-دم شناس، الهه و دم شناس، الهام (۱۳۹۵). باز آفرینی شیوه های معماری بومی در ایجاد آسایش حرارتی نمونه موردی: بندرعباس، کنگره بین المللی عمران، معماری و شهرسازی معاصر جهان.
- ۴-داراب، دیبا و رحیمی بیداخویدی، مرتضی (۱۳۹۳)، طراحی مجتمع مسکونی بومی و همساز با اقلیم محلی یزد.
- ۵-انصاری، پارسا و عرفانی، عطاءالله (۱۳۹۷). بررسی چگونگی تاثیر معماری پایدار و بومی بر منطقه اورامانات نمونه موردی: روستای اورامان تخت، نشریه معماری سبز، شماره ۱۲، پاییز، صص ۴۹-۵۹.
- ۶-محمدی سنگ لی، خشایار و قرشی، سیده صدیقه (۱۳۹۵). توسعه پایدار شهری، رویکرد جهانی با راهکار محلی (مطالعه موردی: بررسی معیارهای پایداری در معماری سنتی یزد)، مطالعات هنر و معماری، سال دوم، شماره ۴ و ۵، تیرو مرداد.
- ۷-بیطرف، احسان و حبیب، فرح و ذبیحی، حسین (۱۳۹۷). بومی سازی اصول معماری اکولوژیک و بیوفیلیک در طراحی مجتمع های مسکونی ایران در راستای ارتقای کیفیت آنها، نشریه مدیریت شهری، دوره ۱۷، شماره ۵۲، صص ۲۰۵-۲۱۸.

نابودی هویت‌ها در فرآیند جهانی شدن

بررسی اثرات localization بر حفظ هویت شهرها

غم غربی و غربت چو بر غمی تا بم
به سحر خود روم و نهمیار خود بانم

فاطمه ناظم عاشورا
Fatemeh NazemAshoura

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



زینب آروین
Zeinab Arvin

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



مقدمه

امروزه هویت شهری، مفهومی گمشده و ناآشنا در جامعه است؛ چراکه در حال حاضر شهرها با تقلیدهای کورکورانه از الگوهای غربی و مدرن و بدون توجه به الگوهای بومی خود در حال گسترش و شکل‌گیری هستند. از دوران مدرنیزاسیون به عنوان آغاز کم‌رنگ شدن و بی‌توجهی به ابعاد هویتی و اجتماعی و در کل الگوهای بومی شهرها یاد می‌شود و در مقابل، شیفتگی غیرمنطقی به مظاهر غیربومی و فراموشی مظاهر اصیل بومی را به بار آورده است. از طرف دیگر بی‌توجهی به ضرورت وجود الگوهای بومی، از این دوره به بعد باعث شده تا در طرح‌های توسعه شهری حقایق زیادی از نظر پنهان شود. از سوی دیگر روی کار آمدن روزافزون فرهنگ غربی به دلیل غلبه‌ی ابزارهای تکنولوژیک بر جامعه، باعث هجوم گسترده‌ی الگوها و فرهنگ ناآشنای غربی شده، و این موجب شده تا امروزه هویت و ابعاد هویتی از بیرون الگو گرفته شود. باز یابی هویت از بیرون و مجموعه عوامل بالا باعث شده تا در عصر حاضر هویت اصیل خود را گم کرده، در جایی دیگر آن را جست و جو کنیم؛ در نتیجه یک گسستگی و فاصله‌ی آشکارا بین دین، معماری، فرهنگ، اندیشه و تاریخ شاهد باشیم که این نیرزاشی از

همان گسست تاریخی دوران مدرن است [۱].

تعاریف و مفاهیم

۱- مفهوم هویت

هویت از جمله مباحثی است که همواره و در همه‌ی دوره‌ها دانشمندان در باره‌ی چیستی آن اظهار نظر داشته‌اند. اندیشمندان هویت را یک مشخصه، ویژگی و یا خصوصیتی از انسان، به عنوان یک موجود اجتماعی، تلقی می‌کنند. به همین دلیل هویت به عنوان فرایندی در حال بودن و شدن، فهمیده و درک می‌شود. فضا و هویت دو مفهوم جدایی‌ناپذیرند و نقش و تأثیر این دو در یکدیگر غیرقابل انکار و چشم‌پوشی است؛ به طوری که انسان با شناختی که از فضای زندگی خود به دست می‌آورد، می‌تواند به نوعی شناخت از خود نیز برسد.

بحث هویت مکان نه تنها در انسان‌شناسی شهری قابل بررسی است، بلکه مورد استفاده‌ی اندیشمندان مختلف در زمینه‌ی شهرسازی و معماری نیز هست. از آن جاکه تأثیرات عوامل محیطی بر زندگی انسان از روی بازتاب آنان بر سیمای محیط به صورت پیام‌های ارسالی قابل شناخت و تمایزند، برقراری ارتباط با محیط در جهت کشف و شناخت هویت سیمای آن نیز از طریق ادراک، شناخت و تصور محیط میسر خواهد بود. هویت محیط یا مکان بیشتر به ارضاهای ذهنی و عاطفی و نیازهای روحی بشر توجه دارد تا نیازهایی که مستقیماً با جسم سروکار داشته باشند؛ در نتیجه هویت محیط از این نظر جزء نیازهایی محسوب می‌شود که فقط یک عامل در ایجاد آن دخیل نیست، بلکه گروهی از عوامل و اشیاء در احیا و بروز آن دخالت دارند.

هویت محیط مصنوع مفهومی بسیار پیچیده و مشکل برای تعریف کردن است ولی اندیشمندان مختلفی در حوزه شهرسازی و معماری انسان‌شناسی سعی در تعریف آن داشته‌اند، از جمله‌ی این اندیشمندان

راپاپورت است. آموس راپاپورت معمار و انسان شناسی است که با رویکرد فرهنگی اجتماعی به محیط می نگرد. وی مطالعات خود را بر اهمیت زمینه ی فرهنگی در شکل شهر متمرکز ساخته است. راپاپورت به دنبال شناخت اجتماع، فرهنگ و مردم شناسی به وسیله ی بنا و معماری است؛ از این روی هویت را این گونه تعریف می کند: «خصوصیتی از محیط که در شرایط مختلف تغییر نمی کند یا خصوصیتی که به موجودات، امکان و قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می دهد و عناصر شهری را از هم متمایز می کند» [۱].

۲- مفهوم هویت شهری

مفهوم هویت شهری اصطلاح رایج تری است. توصیف «بی نظیر بودن» طراحی و عملکرد فضا از دیدگاه های بسیار متفاوت و اهدافی مثل هویت فضایی، هویت قومی و هویت اجتماعی است [۲]. هویت و عناصر وابسته به آن نه تنها از اجزای معنایی فضای شهری محسوب می شوند؛ بلکه لازمه ی ایجاد فضای شهری هستند؛ بر این اساس شهر و فضاهای حضور مردم، نمایانگر اندیشه ها و عقاید آن ها و تعاملات فرهنگی میان آنها و شکل آن بیانگر کارکرد و معنای آن است. فضاهای شهری زمینه ی مشارکت و تعامل مردم را فراهم آورده و جریانی از فرهنگ اندیشه و تجربه های انسانی را برقرار ساخته است و حضور انسان در فضای شهری، پویایی در این فضا را در پی دارد. [۳]

از نظر اجتماعی شهرها مکان های مناسبی برای شکل گیری نهادهای اجتماعی و پاسداری از ارزش های انسانی و هویت های ملی و محلی هستند. طراحانی که با مجموعه ای از فرهنگ های مختلف موجود در یک شهر برخورد می کنند، باید خصوصیات و ارزش های خاص هر گروه را در فضاهایی که به وجود می آورند، متبلور سازند. در غیر این صورت سبک های بی اساس و فضاها و بناهای متکی بر تولید انبوه و فرهنگ بی هویت جهانی غالب شده، حس اعتماد به نفس

و هویت شهری را به کلی از بین خواهد برد. [۳] در حقیقت شهر گستره ای است که در آن تمام عناصر و فضاهای کالبدی و جز آن در حال تحرک، پویایی و دارای کارکرد و استمرارند. تازمانی که اجزای عناصر این شهر هم زمان و به طور متوازن در فعالیت باشند، استمرار و تداوم زیست شهری تعیین می شود؛ در آن صورت است که هویت، معنا می یابد و شهروندی شکل می گیرد؛ هر شهروند یا ساکن محله و شهر، احساس تعلق خاطر و مالکیت می کند و در فضاهای عمومی مشارکت می جوید. فضاهای عمومی و باز در ایجاد حس تعلق و هویت مؤثرند. به گفته ی گلیسون (۱۹۵۰)، هویت برای توصیف «وحدت خود» به کار می رود [۲]. مفهوم هویت شهری به عنوان بیان احساسات مردم از طریق تجربه ی یک فضا و هم چنین احساس منحصر به فرد بودن آن است.

یکی از مهم ترین وظایف متولیان امور شهری، تلاش برای هویت دادن به فضاهای شهری به منظور ایجاد احساس تعلقات مکانی در آنهاست. وجود نشانه هایی در شهر که یادآور پیشینه ی تاریخی، ویژگی های جغرافیایی، با خصوصیات اجتماعی ساکنین آن محله یا شهر باشد علاوه بر زیبایی های بصری از لحاظ روانی نیز باعث ایجاد آرامش، هویت بخشی به فضای کالبدی و یادآور خاطرات جمعی گذشته می گردد و القاء حس مسئولیت پذیری شهروندان را در مقابل امور شهرشان به دنبال دارد. [۳]

۳- سطوح هویت در شهرسازی

جنبه های مختلف هویتی و ساختار فیزیکی شهری گویای این مسئله است که هویت یک شهر با ساختار آن شهر در تعامل اند. هویت را می توان به هویت یک انسان تشبیه کرد که همواره برای جامعه شناسان و روانشناسان بحث برانگیز بوده است. شهر فرصت هایی را فراهم می کند که مردم، در انتخاب هویت تمایل خود و پذیرش روش ساختاری خود به دلیل انتخاب دیگران

و ارزشی شباهت ها و تفاوت هایی که به دیگران داده می شود، آزادانه عمل می کنند. [۴] واژه ی هویت، ابعاد مختلفی را در ذهن شنونده تداعی می کند؛ این که آن شهر چه پیشینه ی تاریخی دارد؟ ساکنین شهر چگونه در آن میزیستند و این سؤالات تشکیل شده در ذهنمان را می توانیم در قالب ابعاد مختلف هویت یک شهر تقسیم بندی کنیم که عبارتند از:

هویت تاریخی: هویت تاریخی پیشینه ی یک ملت، یک قوم یا یک نژاد را در بر دارد و وقتی صحبت از هویت می شود یکی از ابعادی که به وضوح در ذهن ما شکل می گیرد، هویت تاریخی آن شهر است.

هویت فرهنگی: نمایانگر اصول مورد باور و احترام، نشانه ی روش و مشی زیست، نمونه ی تعامل با طبیعت، تجلی روابط اجتماعی، نمایش گر آیین ها و آداب و سنن، بیانگر آرمان ها و ایده آل ها و جلوه های تحولات فرهنگی و فکری آن ملت، جامعه و تمدن است [۵].

هویت عملکردی: در مورد فضاها و عناصر شهری، کاربرد اصطلاح هویت عملکردی ساده تر و آشنا تر است. در این مقوله، برخی نام ها مثل بازار، مسجد و ... به کار می روند؛ که خود به عملکرد و هویت عملکردی یک عنصر شهری اشاره دارند [۶].

هویت طبیعی: هویت طبیعی را می توان این گونه توضیح داد که یک منطقه با یک ویژگی خاص در ذهن ما معنا یابد. مثل یک شهر کوهستانی. در واقع هویت طبیعی، یک ویژگی کالبدی را تعریف می کند.

این هویت فقط در باره ی بستر طبیعی شهر سخن نمی گوید؛ بلکه در باره ی ابعاد انسانی مردم آن شهر هم صحبت می کند. اینکه مردم چگونه به نیازهای خود در این بستر شهری پاسخ می دهند. مردم چگونه خود را با این هویت سازگار می کنند.

هویت دینی: باید توجه داشت سایر مراتب هویتی نیز از هویت دینی که نمایشگر تفکر و جهان بینی

جامعه است تأثیر می پذیرد [۶]

هویت انسانی: در این مقوله، مقیاس انسانی بسیار مهم است و در واقع این مرتبه از هویت به رابطه ی این همانی انسان با شهر اشاره دارد [۶]

هویت کالبدی: هویت کالبدی شهر و عناصر آن، برخلاف هویت طبیعی وجه هویت شخصیتی انسان که منحصر بر ظواهر می باشد، متشکل از ویژگی های کالبدی به انضمام معناهایی است که از ظواهر و کالبد مستفاد میشوند [۶].

اهمیت توجه به هویت فضایی در شهرها

عناصر فیزیکی و فعالیت ها، هویت یک فضای شهری را تشکیل می دهند. از طرفی یک فضای شهری نیز با تجربه های محیطی و عاطفی معنا می یابد و تحت تأثیر قرار می گیرد. در واقع یک آمیختگی و پیوند، بین فضا و هویت وجود دارد که تأثیراتی متقابل از یکدیگر می پذیرند. تثبیت هویت با مکان؛ ایجاد احساس امنیت، آسودگی و تجربه های عاطفی مردم را به دنبال دارد. تجربه عمل کلیدی در توسعه ی پیوند بین انسان و فضا است [۱۲]. پیوستگی فضایی در پیوند عملکردی بین افراد و فضاها منعکس می شود و به عنوان وابستگی به فضا بیان می شود. محل این پیوستگی ها دارای ابعادی است که می تواند برای تعیین هویت یک فضا با توجه به اهمیت فضای در حال توسعه و حفظ هویت خود بررسی شود [۲].

مفاهیم و تعاریف پدیددهی جهانی شدن

جهانی شدن به عنوان یک پدیده ی نوظهور، فرایندی است که سیستم های ملی را تحت تأثیر قرار داده و بعد فاصله، زمان و مرزهای جغرافیایی را به چالش می کشد. مانوئل کستلز برای تحلیل تحول فضا در عصر اطلاعات، به دو شکل متفاوت اشاره می کند: یکی فضای جریان ها و دیگری فضای مکان ها. او توضیح

می‌دهد که اغلب فعالیت‌های مسلط جهانی در فضای جریان‌ها ساخته می‌شود؛ درحالی‌که اغلب ارتباطات متقابل و تجارت اجتماعی هم‌چنان در مکان‌ها سازمان می‌یابد. به اعتقاد کستلز فضای جریان‌ها از منطق فن‌آوری جدید تبعیت می‌کند و فضای مکان‌ها از منطق خاص جامعه. فضای مکان‌ها، مکان‌های ثابتی هستند که زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در آن‌ها جاری است. فضای مکان‌ها یک فضای واقعی و وابسته به مکان است که مردم در آن حضور دارند، زندگی می‌کنند و دارای ارتباطات مستقیم و رودررو هستند. در عصر جهانی شدن باید بر محلی ماندن مکان‌ها تأکید نمود. محلی بودن به مفهوم کلی حفظ و ارتقاء تاریخ، سنت و فرهنگ مکان خاص مورد نظر در مقابل فضای همگانی جهانی [۷].

به گفته‌ی جان شورت تأثیرات فشردگی زمان و مکان (جامعه‌ی شبکه‌ای یا فضای جریان‌ها، پیکربندی جهانی جدیدی را پدید آورده که کارکرد آن انتقال چیزهای با ارزش برای نظام سرمایه‌داری است؛ که این فرایند را کیدنز، کاستلز و هاروی به فشردگی زمان و مکان تعبیر می‌کنند) در عصر جهانی شدن عبارت‌اند از [۷]:

۱. تحلیل رفتن نظام سلسله مراتب شهری

۲. انقباض شبکه‌ی شهری یا نزدیکی شهرهای کوچک و بزرگ از نظر زمان و مکان

دیوید هاروی فشردگی زمان و مکان را مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن می‌داند. بدین معنی که فاصله‌ها کم می‌شود یا از بین می‌رود. زمان لازم برای پیمودن فاصله‌ها کاهش می‌یابد و جهان بیش از پیش کوچک‌تر به نظر می‌رسد. انسان‌ها و جوامع به طریقی به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ پس جهانی شدن فرایندی است که روابط اجتماعی را بسط می‌دهد. جهانی شدن روابط را از متن محلی به متن جهانی تغییر می‌دهد [۷].

به طور کلی جهانی شدن با چهار تحول مهم زیر

همراه است [۷]:

۱. افزایش به هم‌پیوستگی و ارتباطات فردی و اجتماعی

در گستره‌ی جهانی

۲. گسترش فراملی عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی

۳. افزایش اهمیت اطلاعات در اقتصاد جهانی و کاهش

اهمیت مرزها و کنترل‌های ملی

۴. ارتقای مقیاس تأثیرات فعالیت‌ها و عملکردهای

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جهانی

تأثیرات جهانی شدن بر ابعاد مختلف شهرها

۱- بی هویتی فرهنگی

یکی از تأثیرات مهم جهانی شدن بر حوزه‌ی فرهنگ است؛ بدین صورت که مرزها، فضاها و موجود و همچنین فرهنگ یک شهر، با فرهنگ جهانی روبرو می‌شود و اثراتی مثل از بین رفتن اصالت فرهنگی شهر پدیدار می‌شود. بسیاری از ماساکن محلاتی هستیم و با هویت آن محلات زندگی کرده‌ایم؛ اما جهانی شدن با نفوذ به بافت محله و هویت فرهنگی ما، تجربه‌ی نسل‌های آینده از این محلات را تغییر می‌دهد. فرهنگ، دیگر حالت محلی خود را از دست می‌دهد و مختص یک جای خاص نیست؛ بلکه این فرهنگ محلی بودن کمرنگ‌تر می‌شود و فرهنگ جهانی به اشکال مختلف ظهور می‌کند و تجربه‌های فرهنگی جدید می‌سازد. در این عصر که روبرویی با فرهنگ‌های مختلف ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فرهنگی که - نیاز ما را از لحاظ توجه به ابعاد روحی و مادی رفع می‌کند - تداوم پیدا کرده، خود را زنده نگه می‌دارد.

بنابراین باید چنان زمینه‌های فرهنگی تقویت خودی را توسعه داد که افراد دلائل کافی برای انتخاب نمادهای هویت خودی را داشته باشند [۸].

جهانی شدن فرهنگی یعنی فرهنگی خاص در عرصه‌ی جهانی شکل بگیرد و در ادامه گسترش پیدا کند. این روند، یکسان‌سازی فرهنگی یا به عبارت

دیگر جهانی‌سازی فرهنگی را در پی دارد. در عصری که ارتباطات حرف اول را می‌زند؛ اگر فرهنگی ایجاد شود، به راحتی از طریق همین رسانه‌های جهانی منتشر می‌شود. در اینجا می‌توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به پیشرفت علمی، تکنولوژی و رسانه‌ای غربی، فرهنگ گسترش یافته، فرهنگ غربی خواهد بود. طبق این دیدگاه، لایزوکاتز جهانی شدن را برابر با سلطه‌ی تمدن غرب می‌دانند.

۲- بی هویتی کالبدی

شهر جهانی، شهری چندمرکزی یا چند هسته‌ای است که از یک هسته‌ی مرکزی اصلی - که محل جریان عملکردهای جهانی از طریق ارتباطات راه دور است - و تعدادی هسته‌های شهری - که عمدتاً محل سکونت و جریان زندگی عادی است - تشکیل می‌گردد [۹]. این ساختار از نظر مفهوم، متمرکز غیرمتمرکزگرا نامیده می‌شود؛ که می‌تواند به شکل شهرمنطقه‌های گسترده، شامل هسته‌های شهری یا روستایی و یا به شکل شهرهای متراکم، شامل مجموعه محلات و نواحی تقریباً مستقل و متمرکز شهری مصداق یابد [۹].

شهر جهانی یک شهر مجازی و غیرواقعی است که از طریق ارتباطات راه دور ساخته شده و تحت نفوذ فرهنگ همگانی قرار دارد. این شهر، فضایی بدون جهت، بدون هویت و بدون شهروند ثابت است؛ مثل شهر ژنر یک یا شهر عام رم کولهاس [۱۰]. در برابر شهر جهانی این هسته‌های شهری هستند که به عنوان مکان تعریف می‌شوند و زندگی ملموس شهری در آن‌ها جریان دارد. در واقع این هسته‌ها هستند که فرهنگ مشترکی، پیوند خورده با زندگی روزمره دارند. در عصر جهانی شدن و حرکت به آن سمت، بیشترین تمرکز، معطوف به ساختار فیزیکی شهرها و شهرنشینی است و در پی این تمرکز، بافت قدیمی شهرها از بین می‌رود و جای خود را به ساختمان‌های مدرن می‌دهد و ساختارهای شهر به سمت متحدالشکل شدن حرکت

می‌کنند. در نتیجه نبود یک فضا، نبود یک محله و از بین رفتن هویت کالبدی، نه تنها ساختار کالبدی شهر پاره پاره می‌شود بلکه بُعد فرهنگی و اجتماعی را نیز از هم گسیخته می‌کند.

۳- بی هویتی دینی (ایرانی اسلامی)

از قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰، استعمار اروپا یک دوگانگی به شهرهای اسلامی تحمیل کرد. این دوگانگی با افزودن شهر اروپایی به شهرهای قدیمی و اسلامی به وجود آمد، تونس الجزایر، فاس رباط نمونه‌ای بر این گفته است. شهر اروپایی غالباً در بیرون از دیوارهای شهر قدیمی ساخته می‌شد از طریق این شهر اروپایی، شهروندان مسلمان با شیوه‌ی زندگی اروپاییان آشنا می‌گشتند. (به دلیل وارداتی بودن فرهنگ تجدد و عدم همخوانی آن با فرهنگ بومی اسلامی و حتی گاه تناقض با آن، نوعی آشفتگی و سردرگمی در شهرها ایجاد شد؛ که این آشفتگی به شدت ابعاد مختلف شهرها، از جمله کالبد، اقتصاد، فرهنگ و هویت شهرهای اسلامی را تحت تأثیر قرار داد؛ که از تبعات آن می‌توان به دوپاره شدن کالبد شهرها اشاره کرد.

در موضوع شهرسازی، شهرها از محیط و فضاهایی با کالبد مادی تشکیل شده‌اند و با محیط و فضاهایی که پیام و مفهومی معنوی و روحانی را القانمایند، بیگانه‌اند. شهرهای امروزی فاقد اصول و ارزش‌های معنوی - اعتقادی و نیز ویژگی‌ها و مشخصه‌های بومی و محلی‌اند و فقدان معیارهای مبتنی بر مبانی نظری برآمده از فرهنگ اسلامی در همه‌ی عناصر و اجزای آنها سیطره یافته است. عده‌ای از اعراب با پذیرش شیوه‌ی زندگی اروپاییان، نه تنها ساخت فیزیکی شهرها بلکه بافت فرهنگ شهری را نیز به دوگانگی کشاندند. بعد از ورود استعمار، در کوتاه مدت، اهمیت اجتماعی - اقتصادی شهر قدیم به سرعت کاهش می‌یافت و نقش دولتی و سیاسی شهر در بخش اروپایی‌نشین جامی گرفت. بخش دولتی به موازات ایجاد مرکز جدید تجاری در

شهر اروپایی یعنی در بخش جدید شهر، به وجود می آمد. مرکز جدید تجاری با بازار قدیم شهر به رقابت نمی پرداخت؛ زیرا مرکز جدید، مشتریان ویژه‌ی خود را داشت. اما کانون جاذبه‌ی شهر جابجا شده، به مرکز جدید تجاری، انتقال می یافت. به محض توسعه‌ی بخش اروپایی نشین یا شهر اروپایی، خانواده‌های ثروتمند، شهر قدیم را ترک می گفتند تا در بخش اروپایی نشین به امکانات و تجهیزات تازه‌ای دست یابند. در اغلب شهرهای اسلامی تقریباً ۴۰ سال بعد از تسلط استعمار، همه‌ی خانواده‌های ثروتمند جامعه‌ی شهری، حتی بخش بزرگی از طبقه‌ی دوم، شهر قدیم را ترک کردند. به جای این عده، مهاجرین روستایی و یا مهاجرین شهرهای کوچک، وارد بخش قدیم شهر شدند. با شدت یابی مهاجرت‌های روستایی در هر یک از واحدهای مسکونی چندین خانواده زندگی می کردند. بعد از جنگ دوم جهانی شهرهای استعمارزده‌ی اسلامی به تراکم و اضافه جمعیت گرفتار آمدند [۱].

در پنجاه سال گذشته، با توسعه‌ی علم و تکنولوژی دگرگونی در اقتصاد، نگرش‌های سیاسی و پویایی فرهنگ‌ها در برنامه ریزی شهری کشورهای اسلامی مؤثر بوده است و در بیشتر موارد برنامه ریزی و نوسازی شهرها تحت تأثیر فرهنگ غربی ساخت و بافت تازه‌ای به شهرهای اسلامی بخشیده که این موضوع تا نیم قرن پیش سابقه نداشته است. [۱]

در زمینه‌ی تغییرات ساختار و شکل شهرها، مطالب گوناگونی در ارتباط با فرسایش تدریجی نهادهای سنتی و از بین رفتن ساختارهای بومی و احداث خیابان‌ها، بلوارها و میادین و انتقال بخش عمده‌ای از فعالیت‌های بازار سنتی به خیابان‌ها یا فعالیت‌های مدرسه - مسجدهای قدیمی به سایر نهادهای آموزشی، ایجاد عمارت‌ها و ساختمان‌های جدید دولتی در مقابل دیوارهای کهن، از بین رفتن نقش و کارکرد محله‌های قدیمی و بالاخره ایجاد نهادهای مشابه شهرهای غربی، نوشته شده است. [۱]

۴- بی هویتی عملکردی

در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۴ دولت جدید پرچم دار «نوگرایی» و دگرگونی سازمان کهن زیست و تولید، در اولین برخورد خود، دگرگونی کالبد شهر را در دستور کار قرار می دهد، با این باور که دگرگونی کالبدی و شکلی، تغییرات پایه‌ای و محتوایی را سبب خواهد شد. این دگرگونی‌هایی که در شکل شهر ایجاد شد، بعدها به دیگر عرصه‌ها نیز نفوذ می کند؛ ولی در شروع خود، دخالت و تغییر شکل در بافت و ساخت کالبدی فضایی شهر را در دستور کار قرار می دهد. شالوده‌ی کهن ارتباطات از هم گسسته می شود، یکپارچگی محلات دچار آسیب جدی می گردد و بازار به عنوان مهم ترین بخش اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی شهر در مقابل حضور قوی خیابان و انتقال بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی به کناره‌های آن، برای همیشه رنگ می بازد. خیابان نه به عنوان عنصر مکمل سازمان و شالوده‌ی کهن بافت شهر، بلکه به عنوان عنصر مسلط و تعیین کننده در شهر ظاهر می شود و بنابر منطق سلطه، هیچ عامل، عنصر و یا نشانه‌ای را یارای مقابله با آن نیست [۱۱]. خیابان در سراسر کشور کشیده می شود. اگر در گذشته تقسیمات شهری را لبه‌های اجتماعی- فرهنگی و ذهنی سازمان می دادند، از این پس تقسیمات شهری با لبه‌های اقتصادی- سیاسی و عینی شکل می یابد [۱۱]. بازار با مفهوم کهن خود، برای همیشه در یادها و خاطره‌ها جای می گیرد. با اینکه هنوز بخشی از فعالیت‌های خود را انجام می دهد؛ ولی فعالیت حیاتی خود را در ابعاد مختلف زندگی مردم از دست می دهد. با این تخریب کالبدی و تغییر در شهر، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و بنیان‌های اجتماعی از بین می رود. همان گونه که کالبد محلات تخریب می گردد، همان گونه نیز زندگی اجتماعی و محله‌ای تغییر شکل پیدا می کند و با این تغییرات و تخریب، شهر نه تنها ارزش‌ها بلکه هویت خود را نیز از دست می دهد. شهر بی تاریخ می گردد.

نتیجه‌گیری

با گذشت زمان و بروز پدیده‌ی جهانی شدن و به گفته‌ی کستلز (۱۹۹۶) ظهور «جامعه‌ی شبکه‌ای» است که در جریان‌ها، جریانهای مجازی که اقتصاد جهانی جدیدی را پدید آورده اند. این اقتصاد جدید بی مرز و بی وزن است و در آن، رد و بدل کردن اطلاعات بر تبادلات کالا و خدمات برتری دارد. او از فضای جدیدی سخن می گوید که سهم مهمی در شکل دهی به نظام های شهری در سطح منطقه ای، ملی و جهانی دارد و آن را «فضای جریان‌ها» می نامد [۷]. شهرها به صورت متحدالشکل در می آیند. گاهی از هم تقلید می کنند و گاهی به خاطر رسیدن به یا جلوتر رفتن از یکدیگر، با هم رقابت می کنند. در این بین، بیشترین تأثیرات را شهرهای جهان سوم متحمل می شوند و این تأثیرات خود را از طریق دوگانگی هویتی نشان می دهد.

اکثر شهرها در کشورهای در حال توسعه با توجه به ساختار اجتماعی خود هنوز هم از لحاظ دسترسی به ثروت، خدمات شهری، اشتغال و مأمّن مناسب، تفکیک و از نظر مکانی جدا شده اند. بنابراین شهرهای کشورهای جهان سوم مسیری را که کشورهای توسعه یافته طی کردند تا به جایگاه در حال حاضر خود رسیدند، طی نمی کنند؛ که یکی از دلایل آن ورود تکنولوژی به این شهرها و فرهنگی است که با این تکنولوژی به این شهرها وارد می شود. از تبعات آن می توان به اجرا شدن طرح‌های شهرسازی اشاره کرد که در دیگر کشورها با موفقیت انجام شده و هماهنگ با شرایط آن کشورهاست - با همان جزییات و بدون بومی سازی - وارد کشورهای جهان سوم شده و این اصول بعضاً در تناقضی واضح با اصول شهرسازی این کشورهاست. وجود نابرابری‌های شدید اجتماعی، که در سکونت‌گاه‌های غیررسمی گسترده در اطراف این شهرها کاملاً مشهود است، از آن‌ها قالب‌ها و شکل‌های شهری منحصر به فردی ساخته است. قسمت بومی شهر جهان سومی، از هیچ طرح و نقشه‌ی



شهری تبعیت نمی‌کند و هیچ‌گونه اصول شهرسازی در آن‌ها رعایت نشده است [۷]. کوچه‌ها و خیابان‌ها تنگ و تراکم جمعیت زیاد است. بی‌هویتی، بایکی شدن و فراموشی فرهنگ، آداب و سنن، همسویی کالبدی با هویت کهن و... شکل می‌گیرد. در عصر جهانی شدن، باید بر محلی ماندن مکان‌ها و ابعاد مختلف آن تأکید نمود. محلی بودن یعنی حفظ و ارتقاء تاریخ، یعنی سنت و فرهنگ مکان خاص در مقابل فضای همگانی جهانی.

شهرهای تاریخی هویت والایی دارند؛ که این هویت ارزشمند باید حفاظت شود. هویت شهرهای

تاریخی از خاطرات ساکنین شهر یک آرشیو می‌سازد [۲]. ارزش‌های هویت شهری، تاریخ و میراث فرهنگی را بنا می‌کند. به همین علت خاطرات یک شهر و احساس تعلق ساکنین آن را همین پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی برمی‌انگیزد. میراث فرهنگی مهم‌ترین بخش هویت شهری است. وقتی شهر تاریخی باشد و به خوبی حفظ شده باشد، این حافظه و هویت شهری می‌تواند از مفهوم شهری در برابر جهانی شدن محافظت کند. در برنامه‌ریزی شهرها باید به شکل فیزیکی شهر، خلاقانه‌ترین منظر شهری و پیوند فضاها و جریان‌ها و فضاهای مکان‌ها پرداخته شود [۱۲]

منابع این نگاره

- [۱] صمدی، رقیه و محمدگنجی، زهره، اثرات جهانی شدن و مدرنیزاسیون بر دگرگونی هویت شهر اسلامی، ۱۳۹۷.
- [۲] Habitat Magazine، ۲۰۱۶، page ۷۴
- [۳] سویزی، امیر، برندسازی شهری در راستای بازآفرینی هویت شهری، ۱۴۰۱.
- [۴] بهزادفر، مصطفی. (۱۳۹۰)، هویت شهر (نگاهی بر هویت شهر تهران)، تهران: انتشارات شهر.
- [۵] منصوری، سینا، تبیین مدل مفهومی احیاء هویت شهری با تأکید بر زبان الگو (نمونه موردی: منطقه یک تهران)
- [۶] نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۶)، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، اصفهان: شهرداری اصفهان معاونت شهرسازی و معماری
- [۷] زنگی‌آبادی، محمد و مهدوی، افسون، جهانی شدن شهرها و شهر ایرانی-اسلامی فرصتها و تهدیدها، کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران
- [۸] فرهادی محلی، علی، بررسی تحلیلی پدیده جهانی شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ
- [۹] فریادی، شهرزاد، تدوین زبان طراحی شهری محلی (ایرانی) در فرایند جهانی شدن (شهرها) با تأکید بر مفهوم هسته‌های شهری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران
- [۱۰] کولهاس، رم: شهری‌شناسه، ترجمه مجید محمدی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، آبادی، ۱۳۷۶
- [۱۱] ازشار تاشهر، حبیبی، سیدمحسن، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷

جهانی شدن و آینده فرهنگ های بومی



زهرامحدث اردکانی
Zahra Mohaddes-E Ardakani
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



زهراشکرگذار
Zahra Shokrgozar
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

مقدمه

از قرن ۲۱ و خصوصاً در سالهای اخیر با ورود تکنولوژی و گسترش آن در کشورهای مختلف، جهان وارد عرصه ی جدیدی از تعاملات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی شده و شاهد اضمحلال فرهنگ ها و خرده فرهنگ های ضعیف و کمرنگ شدن مرزهای ملی و بومی در سطح جهان و شهرها بوده ایم؛ که از این پدیده تحت عنوان جهانی شدن یاد می شود و مادر این مطلب سعی داریم به جهانی شدن و رابطه ی آن با آینده ی فرهنگ های بومی بپردازیم و همچنین

رابطه ی آن را با شهرهای ایرانی - اسلامی بررسی کنیم. جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی زمان و فضا که به واسطه ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه ی جهانی واحد ادغام می شوند [۱]. همچنین جهانی شدن یکی از پدیده هایی است که جامعه بشری در حال حاضر با آن مواجه می باشد. ابعاد و دامنه این پدیده آن قدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی را در بر می گیرد. در آستانه ورود به عصر جدید، جهانی شدن با ابزارهای مهمی چون تکنولوژی ارتباطات، اطلاعات، خدمات و کاربری های مرتبط با آن، ساختار سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی بسیاری از شهرهای جهان را تحت تأثیر قرار داده است. در این میان کلان شهرها، شهرهای جهانی و مناطق جهانی کشورهای پیشرفته مثل کشورهای اروپایی با یک تقدم زمانی نسبت به کشورهای در حال توسعه، بازسازی فضایی و تغییرات گسترده ای را شاهد بوده اند؛ ولی کشورهای در حال توسعه نیز از این عامل متأثر شده اند [۲]. در زمینه ی جهانی شدن و چگونگی برخورد آن با فرهنگ و هویت جوامع دو دیدگاه وجود دارد، از دیدگاه

نخست جهانی شدن گونه ای پروژه تحمیلی است که از غرب به دیگر بخش های جهان صادر میشود؛ و این گروه جهانی شدن را به معنای جهانی سازی در نظر می گیرند. آنها در پشت پرده ی رویدادهای جهانی، دست پنهان جوامع غربی به ویژه آمریکا را می بینند و اراده ای که تغییرات جهانی را به دلخواه جوامع غربی پیش می برد، احساس می کنند. در نظر گرفتن جهانی شدن به عنوان برنامه ای تحمیل شده در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به این برداشت می انجامد که جامعه به سوی یکسانی و فرهنگ ها به سوی همگرایی با فرهنگ جوامع غربی پیش رانده می شود. در برابر این دیدگاه و مخالف با آن برخی افراد جهانی شدن را پررسته ای می دانند که در جهان به راه افتاده و سبب بروز دگرگونی هایی در جهان شده؛ این گروه روند تحولات کنونی را به عنوان دنباله ی تحولات کلان تاریخ بشری در نظر می گیرند و می پذیرند که جوامع، در حال گذر از مراحل تحول هستند [۳].

عده ای از نویسندگان، جهانی شدن را نوعی هماهنگی فزاینده برای حل مشکلات جامعه بشری می دانند و بعضی از نظریه پردازان نیز این پدیده را روندی تاریخی و مجموعه فرایندهای پیچیده ای می دانند که بیشترین ظهور و بروز را در فرهنگ دارد. این روند ضمن کاهش قدرت دولت ها و برداشتن مرزهای ملی، باعث استقلال فرهنگ از حوزه دولت

می‌گردد و در نتیجه موجبات دادوستد و تعامل میان فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد؛ که از یک نظر به حاکمیت یک فرهنگ منجر می‌گردد و از زاویه‌ای دیگر به بالندگی و تکامل فرهنگ‌ها کمک می‌کند [۴]. در جهان امروز، فرهنگ نیز مانند اقتصاد و سیاست به گونه‌ای چشمگیر در قالب جریان‌های جهانی قرار می‌گیرد. فرهنگ در عصر دهکده جهانی و از میان رفتن قید و بندهای جغرافیایی، موضوع محوری در بسیاری از رشته‌ها شده است [۵].

خاستگاه جهانی شدن اقتصاد است. در عصر شرکت‌های فراملی که مرز نمی‌شناسند و سود بیشتر را هدف گرفته‌اند، مرزهای جغرافیایی به دو دلیل کم‌رنگ می‌شوند: نخست آنکه حد و مرز جوامع را شرکت‌های فراملی بر اساس تقسیم مناطق نفوذ تعیین می‌کنند و دوم آنکه فناوری‌های اطلاعات، مرزها را در نور دیده و این دو امر به ویژه دومی موجب تعامل فرهنگ‌ها می‌شود. به طور طبیعی در این تعامل، فرهنگ‌های ضعیف و خرده فرهنگ‌ها از بین می‌روند و فرهنگ قوی‌تر امکان بروز و تسلط پیدا می‌کند. مجموعه این عوامل بر دین، حقوق و سیاست نیز تأثیر گذارده، زمینه‌های حاکمیت ارزش‌های جهانی و نه بومی و محلی همچون حقوق بشر را فراهم می‌کند. چنین روندی بی‌تردید موجب سست شدن و در مواردی از بین رفتن حاکمیت دولتها و توجه ویژه‌ی جوامع به فرهنگ خودی، موجب رشد نوعی تعلق به خود و گروه خود می‌گردد؛ این نوع قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی و گریز از مرکز را در جوامع چند قومی فراهم می‌سازد. در عصر جهانی شدن، همه‌ی انسان‌ها در تلاش برای دستیابی به هویت خود هستند و این نیز بر رشد احساسات و قومیت‌خواهی تأثیر می‌گذارد [۶].

همان‌طور که گفته شد، فرایند جهانی شدن تنها در مسائل اقتصادی خلاصه نمی‌شود و به مدد فناوری اطلاعات بیشترین تأثیر را در حوزه‌ی فرهنگ می‌گذارد. بر این اساس، فرهنگ‌ها با نظام تکنولوژیک جدید

ارتباط، دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌شوند. پدیده‌ی جهانی شدن همچنین فضای سیاسی، اجتماعی و از همه مهم‌تر فرهنگ ملت‌ها، هویت‌ها و قومیت‌ها را نیز تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد و واقعیتی ناگزیر است که بسیاری از ارکان فرهنگ‌های ملی و بومی را متزلزل می‌سازد. از این چشم‌انداز، جهانی شدن کارکردهای مختلفی دارد و ناگزیر به بروز واکنش‌های متفاوت و بعضاً متناقض میدان داده است. برخی آن را پیش درآمدی برای ایجاد جهانی دموکراتیک و متحد می‌دانند که با اتکا به یک فرهنگ جهانی شکل خواهد گرفت و یا به تعبیر مک لوهان به استقرار «دهکده‌ی جهانی» خواهد انجامید. حاملان این طرز فکر معتقدند غرب سعی دارد رهگذر «یکسان‌سازی» فرهنگ و یکپارچه‌سازی ارزشی، فرهنگ خود را تحمیل کرده و در نهایت جهان‌گرایی فرهنگ را استوار سازد. در این دیدگاه، غرب خواهان ادغام فرهنگ‌های بومی و محلی در فرهنگ مسلط جهانی است.

بعضی دیگر اساساً بر این باورند که جهانی شدن فرهنگی، هویت ملی را تضعیف می‌کند و این انقطاع فرهنگ و نهایتاً از خود بیگانگی فرهنگی را فراهم می‌آورد. در چنین فرضیه‌ای، فرجام کار چیزی جز گم‌گشتگی فرهنگی و بی‌هویتی نیست. قائلان به چنین اندیشه‌ای بر حفظ فرهنگ‌های بومی و ملی و در واقع چند فرهنگ‌گرایی تأکید دارند [۶]. یک قرائت از جهانی شدن ناظر بر ظهور یک فرهنگ مسلط و برتری آن بر سایر فرهنگ‌های ملی و خرده فرهنگ‌ها است. در این نگرش، فرهنگ، اقتصاد و نظام سیاسی کشورها در درون نظام و فرهنگ مسلط هضم می‌شود. به عقیده طرفداران این باور، غرب امیدوار است که در سایه‌ی ارتباطات پیشرفته، نوعی همسانی فرهنگی بدست آید. در این چشم‌انداز اصل جهانی شدن بر این است که تعصبات قومی و نژادی کنار گذاشته شود. بر این اساس، جهانی شدن نه تنها به تضعیف هویت‌های قومی منجر نمی‌شود، بلکه

حق هویت ملی را از حصار تنگ تعصبات نژادی و قومی خارج می‌سازد. در کشورهای چند قومی با دو حرکت مواجه هستیم: حرکت اول بر مبنای تغییر و استحاله‌ی فرهنگ‌های قومی در کنار فرهنگ‌های ملی استوار است؛ و در حرکت دوم تلاش بر حفظ و تقویت فرهنگ‌های قومی در کنار فرهنگ‌های ملی است؛ این در حالی است که برخی معتقدند جهانی شدن موجب کم‌رنگ شدن تمایزها، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی می‌شود [۴].

با وجود آن که در یک صد سال گذشته اغلب کشورهای جهان سوم در معرض برنامه‌ها و سیاست‌های نوسازی برگرفته از جوامع صنعتی غرب قرار گرفته‌اند؛ به نظر می‌رسد که شکل‌گیری دولت‌های مدرن ملی و نوسازی کشورها در سطح گسترده کمک شایانی به زوال احساسات قومی و ملی نکرده است، همچنین این انتظار که فرهنگ‌ها ضمن حفظ جوهره و هویت خود در ایجاد و شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی مشارکت کنند، محقق نشده است. برخی جوامع چند قومی که عوامل هم‌بستگی در آنها ضعیف است، بیشتر از سایرین از نتایج جهانی شدن متأثر می‌شوند؛ در این گونه کشورها (مثل شوروی و یوگوسلاوی پیشین) اقوام به مرحله‌ی ملت ارتقا یافته‌اند و یا از اول یک ملت بوده‌اند. باید افزود که تلاش دولت‌های مرکزی برای یکپارچه‌سازی فرهنگی با توجه به فرصت‌های ناشی از جهانی شدن و نادیده انگاشتن هویت‌های قومی، زمینه‌های مرکزگریزی و مطالبات هویت خواهانه را فراهم و آن را تشدید می‌کند. در جوامعی که اقلیت‌ها از حق شهروندی به معنای دارا بودن حقوق برابر، حق مشترک در تصمیم‌گیری‌ها، آزادی‌های مدنی و معیارهای مناسب زندگی محروم باشند [۷].

پس جهانی شدن به نحوی باعث اختلاط فرهنگ‌ها شده است. فرهنگ جدید با فرهنگ بومی اختلاط پیدا می‌کند و یک فرهنگ جدید به وجود می‌آید. خرده فرهنگ‌ها در فرهنگ غالب ذوب می‌شوند؛

هرچند در سال‌های پیش کشمکش‌های فرهنگی در زمینه‌ی قومیت‌ها و زبان‌ها در کشورهای چند قومیتی وجود داشت، اکنون بحث جهانی شدن در این زمینه تأثیر گذاشته و شاهد کشمکش‌ها در سال‌های آینده خواهیم بود [۸].

جهانی‌شدن و فرهنگ بومی در شهرهای ایرانی-اسلامی

همان‌طور که می‌دانیم با شروع دهه ۱۳۰۰ خورشیدی و همزمانی آن با دوران تجدد در ایران شهرهای ایران دستخوش تغییرات عدیده‌ای شد و این تغییرات در دهه‌های بعدی ادامه یافته است. دلیل عمده‌ی این تغییرات، ظهور دوران تجدد و مدرنیسم و همه‌گیر شدن آن در سطح جهان بود که به سرعت شهرهای جهان مخصوصاً جهان سوم، از جمله ایران را در نور دید و تحت تأثیر قرار داد. به دلیل وارداتی بودن فرهنگ تجدد و مدرنیسم و عدم هم‌خوانی آن با فرهنگ بومی ایرانی اسلامی و حتی گاه تناقض با آن، باعث ایجاد نوعی به هم ریختگی و سردرگمی در شهرهای ایران شد که این به هم ریختگی به شدت ابعاد مختلف شهرهای ایران از جمله کالبد، اقتصاد، فرهنگ و هویت شهر ایرانی اسلامی را تحت تأثیر قرار داد، که از تبعات آن می‌توان به دوپاره شدن کالبد شهرهای جهان سوم و ایران اشاره کرد. در گذشته شهرهای ایران در شرایط محیطی و اقلیمی متفاوت و در زمان‌های گوناگون و با شرایط اقتصادی و سیاسی متنوع، هرکدام جلوه‌هایی از تفکر، باورها و فرهنگ اهل خویش را به نمایش می‌گذاشتند و با تفسیر اصول و شناخت و به کارگیری راه حل‌های بومی که برای موضوعات خاص محیطی و انسانی ارائه می‌نمودند به خوبی می‌توانستند در یک تعامل مفید و سازنده و تأثیرگذار با سایر شهرها ایفای نقش کنند. در حالی که امروزه شهرهای ایران نه تنها با شرایط فرهنگی، محیطی و اقلیمی و حتی اقتصادی جامعه تناسبی ندارند که فراتر از آن با آنچه

ملی و بومی است در تقابل و تضاد است. به طور کلی میتوان گفت، یکی از مسائلی که جوامع در عصر حاضر به آن دچارند، جدایی انسان از مبانی معنوی و تمرکز بر جنبه های مادی حیات است. از جمله در موضوع شهرسازی، شهرها از محیط و فضاهایی با کالبد مادی تشکیل شده اند و با محیط و فضاهایی که پیام و معنایی معنوی و روحانی را القا نمایند، بیگانه اند. شهرهای امروزی فاقد اصول و ارزشهای معنوی، اعتقادی و نیز ویژگی ها و مشخصه های بومی و محلی اند و فقدان معیارهای مبتنی بر مبانی نظری برآمده از فرهنگ اسلامی-ایرانی در همه ی عناصر و اجزای آنها سیطره یافته است [۹].

نتیجه گیری

از جمله آثار جهانی شدن حرکت سیال ارزش های فرهنگی هر جامعه به جامعه ی دیگر است و جوامع دارای قدرت فرهنگی و امکانات ارتباطی گسترده بهتر می توانند حاکم شوند. همچنین جهانی شدن موجب رشد مطالعات هویت خواهانه در کشورهای چندقومی می گردد؛ که در صورت عدم پاسخ منطقی، این مطالعات می توانند به مثابه اهرم علیه دولت های مرکزی عمل

منابع این نگاره

[۱] گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن فرهنگ، هویت، نشر تی

[۲] سلیمانی، علیرضا و نظریان، اصغر (۱۳۸۹). جایگاه کلان شهرهای کشورهای اسلامی در فرآیند جهانی شدن و پراکنش مکانی فعالیت های جهانی شدن در آنها (نمونه موردی: کلان شهر تهران)، چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، ص ۳.

[۳] رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، انتشارات آگاه، ص ۱۲.

[۴] نادرپور، بابک (۱۳۸۲). جهانی شدن، بیمها و امیدها، انتشارات حدیث امروز، صص ۲۳۸-۲۳۰.

[۵] ربانی، رسول و احمدی، یعقوب (۱۳۸۴). جهانی شدن و آینده فرهنگ های بومی، انتشارات اطلاعات، شماره ۲۱۵

[۶] رحمت الهی، حسین (۱۳۸۴). جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت های قومی و ملی، اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره هشتم، صص ۹۱-۱۱۱

[۷] مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران، موسسه مطالعات ملی

کنند. چنین وضعیتی سطح اقتدار ملی را کاهش داده و حاکمیتها را در آینده با بحران های هویت و ارزشی مواجه خواهد ساخت. این بحران ها می توانند از تهدید به فرصت تبدیل شوند به شرط آن که تفاوت های هویتی به رسمیت شناخته شده و بر نقاط اشتراک در سطح ملی اهتمام شود [۶]. جهانی شدن به خودی خود فرهنگ های بومی را از میان نمی برد، اما عدم شناخت جهانی شدن و حتی مقاومت با حسن نیت و یا ابزارهای نادرست در برابر آن می تواند دقیقاً به نابودی فرهنگ های بومی یا به عبارتی منابع موجود در فرهنگ های بومی برای ایجاد مدرنیته های بومی و جدید در کشورهای غیرمرکزی بینجامد [۱۰].

هرچند شهرهای ایران کمترین میزان جهانی شدن را تجربه کرده اند؛ اما تأثیرات غیرمستقیم جهانی شدن و مدرنیته بر پیکره ی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و کالبدی شهرهای ایران به وضوح قابل مشاهده است که متأسفانه قسمت اعظم این تأثیرات به دلیل بیگانگی و عدم تطابق با مولفه های بومی و تاریخی شهرهای ایرانی، منفی بوده است و به طور خاص شهر ایرانی-اسلامی را با چالش های متعددی مواجه کرده است [۱۱].

[۸] سلیمانی، علیرضا (۱۳۸۶). همایش منطقه ای جهانی شدن و شهر، سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی، اداره کل آموزش و پرورش شهرستان میاندوآب، ص ۱۱.

[۹] بمانیان، محمدرضا (۱۳۹۳). معنا و مفهوم شناسی شهر ایرانی-اسلامی، مبانی نظری و مصداقها، فصلنامه شهر پایدار، شماره ۱، صص ۷۲-۷۰

[۱۰] فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). جهانی شدن و فرهنگ، مجله انسان شناسی، شماره سوم، صص ۲۱۴-۲۰۷

[۱۱] زنگی آبادی، محمد و مهدوی، افسون (۱۳۹۶).

جهانی شدن شهرها و شهر ایرانی-اسلامی فرصتها و تهدیدها، کنفرانس پژوهشهای معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران، شیراز، ص ۱۶.

ثبت جهانی میراث تاریخی

جهانی شدن خودآگاه یا جهانی سازی ناخودآگاه؟



محمد رضا پهلوان زاده
Mohammadreza Pahlevanzade

کارشناس ارشد مرمت و احیای بناها و
بافت های تاریخی دانشگاه هنر تهران

وقتی به فرایند توسعه ی

شهری فکر می کنیم، کمتر سویه ای از

زیست جهان ایرانی در آنچه که امروز ذیل تشکیلات

گسترده ی فکری و اجرایی توسعه ی شهری جاری

است، می یابیم؛ از تئوری ها و رویکردها تا ساختار

بروکراسی با تمام ساز و کارها، فرایندها و ضوابط آن
هر چه هست، حاصل واردات بلندمدت رویایی به
نام توسعه است؛ گاهی اثرگذار و سامان بخش و گاه
ناسازگار و بی نسبت با اینجا و اکنون ما.

هرچند که در تمام این سال ها تلاش هایی برای
بومی سازی یا بومی شدن فرایند توسعه صورت گرفته،
اما عمدتاً نامنسجم و پراکنده بوده و فاقد نگاهی ژرف
به اینکه چه چیزی قرار است برای کار بست در چه
سرزمینی با چه مردمانی متناسب گردد. همین خلأ

شناختی نسبت به چیستی و کجایی ایران با تمام تنوع
و گوناگونی اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی این
سرزمین منجر به نافرجام ماندن تلاش های نظری و
اجرایی ذیل بومی سازی توسعه شده و ایران را همچنان
در مقام واردکننده این امر نگاه داشته است.

می توان گفت عدم تلاش سازمان یافته برای
صورت بندی و مفهوم پردازی زیست جمعی ایرانیان
در بلندای تاریخی و گستره جغرافیایی این سرزمین، از
گذشته تا به امروز از دلایل اصلی این خلأ شناختی است.
اما پیامد این ضعف همچنان نبود الگویی سازگار با
واقعیت های جامعه ایرانی و سردرگمی در مواجهه با
جهان امروز در مقام پذیرش، هم زیستی و گفتمان
است. از این رو، واکاوی و پردازش الگویی مبتنی بر
واقعیت های تاریخی و کنونی جامعه ی ایرانی، می تواند
زمینه ساز برقراری گفتگویی با جامعه ی جهانی باشد
که فرایند توسعه در ایران را با سوگیری روشن تر و
خودآگاه تری همراه خواهد ساخت.

میراث فرهنگی و تاریخی ایران اعم از میراث کالبدی
و میراث فرهنگی و اجتماعی (یا به تعبیری میراث ملموس
و ناملموس) رامی توان از این نگاه مورد بازخوانی و
بازاندیشی قرار داد. آنچه که در شهرهای تاریخی ایران
در گذر دوره های تاریخی پیاپی شکل گرفته و تکوین
یافته، شامل نظامات هم پیوندی از زیست اجتماعی
است که سعی در پاسخ به نیازهای انسانی در ارتباط با
زمانه و زمینه ی خود داشته است. در واقع شهر تاریخی،
آیینی و روشنی از چارچوب های بومی بوده و نمایانگر
فرایندی است که می تواند مبنایی برای اندیشه و گفتگو
در ارتباط با توسعه ی زیستگاه انسانی باشد. نه به آن معنا
که تمامی نموده های جهان مدرن را در سایه ی پرداختن
به شهرهای تاریخی فراموش کنیم؛ بلکه به این مقصود
که الگویی هم از خود در دست داشته باشیم برای تبادل
با آنچه در فراسوی مرزهای گذر و عدم تسلیم بی چون
و چرادر برابر آنچه که به ماعرضه می گردد؛ یعنی برای
مقابله با تسلیم در برابر جهانی سازی.



در اینجا انگیزه‌ای قوی و درخور توجه برای حفاظت از میراث شهری سرزمین پدیدار می‌شود و سازوکارهای مختلف به منظور حفاظت و تداوم آن مورد توجه قرار می‌گیرند؛ که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها ثبت میراث فرهنگی در نمایه‌ی آثار ملی و جهانی است. ثبت میراث، نیازمند فرایندی است که اقدام‌هایی مانند مطالعه و شناخت، مستندنگاری، تبیین ارزش‌ها، تنظیم برنامه‌ی مدیریتی، ضوابط و مقررات پشتیبان و... را در بر می‌گیرد. بنابراین ثبت آثار نه تنها تضمینی نسبی برای حفاظت از آن‌ها فراهم می‌کند، بلکه خود زمینه‌ساز شناخت و مفهوم‌پردازی برخی واقعیت‌های نهفته در آن‌هاست.

کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی در سال ۱۹۷۲ م. به تصویب مجمع عمومی یونسکو رسید و امکان ثبت آثار دارای ارزش برجسته جهانی را در قالب فرایندی مشخص ایجاد نمود. فرایند ثبت آثار در نمایه میراث جهانی افزون بر اینکه سازوکاری برای برقراری حمایت جامعه جهانی از میراث فرهنگی را ایجاد می‌کند، می‌تواند نقطه‌آغازی برای گفتگویی فرهنگی باشد که مبتنی بر داشته‌های تاریخی و فرهنگی یک سرزمین است. در واقع اقدام به ثبت یک اثر در میراث جهانی، به دلیل ضرورت تدوین پرونده‌ی پیشنهاد ثبت که شامل فصل‌های توصیف (شناخت دقیق ابعاد مختلف اثر)، توجیه (تبیین و بازشناسی ارزش‌های برجسته‌ی جهانی اثر)، تاریخچه‌ی حفاظت (روش‌های بومی و سنتی حفاظت از اثر در گذر زمان)، برنامه‌ی مدیریتی (برنامه‌ای برای تضمین حفاظت و تداوم ارزش‌ها) و پایش (برنامه‌ی کنترل دوره‌ای وضعیت اثر) است، نیازمند حصول شناختی درخور از اثر میراثی است و در نتیجه می‌تواند گام مهمی در راستای بازشناسی الگوهای زیستی آن در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی و... باشد؛ اما از آنجا که معمولاً فرایند ثبت جهانی نیز-مانند هر فرایند دیگری- در کشور ما با تسریع و شتاب صورت می‌پذیرد، معمولاً مجالی برای شناخت ژرف و فراگیر به دست نمی‌آید و ضرورت ادامه‌ی این بازخوانی و بازاندیشی در اثر به منظور احصای الگوها و سازوکارهای درونی آن به مثابه امری پیوسته به مراحل بعدی موکول خواهد شد.

اما مسئله اینجاست که از زمانی که یک اثر در این نمایه به ثبت می‌رسد، دیگر آن اثر نیست که قابلیت سوژگی برای بازخوانی الگوهای تاریخی خود را به ویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی دارا باشد؛ چرا که روند تغییرات شتابزده فرصتی برای این مقصود باقی نخواهد گذاشت.

این واقعیت در شهرهای تاریخی یا پهنه‌های شهری که به ثبت می‌رسند، به طور محسوس‌تری قابل مشاهده است. از مدتی پس از ثبت یا حتی پیش از آن، روند تغییر کاربری‌ها آغاز می‌شود و رشد چشمگیر کاربری‌هایی که به نوعی به امر گردشگری یا هر نوعی از اقتصاد فرهنگ مربوط می‌شوند، آغاز می‌شود. به تدریج چهره شهر هم دستخوش تغییراتی از سوی بخش دولتی یا بخش خصوصی ذی‌نفع می‌شود. آرام‌آرام طیف کاربران فضا دچار تغییر می‌شوند و بافت اجتماعی انسان‌ها دگرگون می‌گردد. در این هنگامه است که جامعه میزبان نیز دچار سطحی از احساس بیگانگی از فضای خود می‌شود؛ فضایی که در گذشته آن را از آن خود می‌دانست و حالا شرکای تازه‌ای برای این فضا پیدا شده‌اند که از جنس دیگری هستند. در نتیجه در این مرحله نوع تعامل جامعه‌ی محلی نیز با فضا تغییر می‌کند و مناسبات اجتماعی و اقتصادی جاری در فضا شکل دیگری به خود می‌گیرند. حالا دیگر فضا، آن فضا نیست؛ پهنه‌ای که قرار بود به مثابه سندی از فرهنگ و تمدن یک جامعه، مبنایی برای حضور در گفتگوی جهانی باشد تا راهی برای فرار از هژمونی مونولوگ توسعه‌ای غرب به سوی دیالوگی دوسویه را هموار کند، حالا از خود بیگانه شده است. به عنوان مثال آمارها نشانگر آن است که در شهر تاریخی یزد در بازه‌ی زمانی سه ساله پس از ثبت جهانی، ظرفیت کاربری اقامتی و پذیرایی در شهر تاریخی یزد به ترتیب حدوداً سه و چهار برابر شده است. میزان گردشگران بازدیدکننده در این مدت حدوداً سه برابر شده و برخی از مغازه‌ها نیز با عملکردهای متناسب با جریان اقتصادی جدید (اقتصاد گردشگری) تغییر عملکرد داده‌اند. بسیاری از کوچه‌های بافت تاریخی یزد که در مسیر گردشگری بودند، چهره کالبدی و خدماتی دیگری پیدا کردند و فضاهای شهری نیز ساماندهی شدند. تابلوهای راهنمای گردشگران بر در و دیوارهای شهر ظاهر شدند و رویدادهای خرد و کلان برای حضور بیشتر آنان شروع به برگزاری کردند.

در واقع ثبت جهانی شهر تاریخی یزد، موفق به هموار کردن مسیر برای احصا و عرضه الگوهای بومی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی به منظور حضور مؤثر این شهر تاریخی در گفتگوی جهانی درباره چالش‌های پیش روی توسعه شهری نشد و صرفاً در ابعاد کالبدی و معماری متوقف ماند؛ چرا که شهر پس از ثبت جهانی محل بروز چالش‌ها و تنش‌های متعدد متفاوت از گذشته بود که منجر به تغییر تمرکز کنشگران از احصای اصول و الگوهای زیست جمعی تاریخی به سمت مدیریت و کنترل چالش‌های جدید می‌شد.



تصویر هوایی از مسجد جامع یزد و بافت تاریخی پیرامون - ۱۳۹۵
عکس: آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که فرایند ثبت جهانی به ضد خود تبدیل می‌شود. فرایندی که قرار است برای میراث بومی شأن و اعتباری مضاعف فراهم کند، تا آماده‌ی ایفای نقش به عنوان منبع الهام برای بومی شدن تشکیلات توسعه شهری شود، خود زمینه ساز گرفتار آمدن اثر در دام جهانی سازی می‌شود و تمام این رویاها را از اساس خنثی می‌کند. با این تفاسیر، پرسش اساسی اینجاست که این فرایند آیا راهی است برای حضور در گفتگویی جهانی یا دامی است که واپسین داشته‌های جامعه برای آغاز درنگ در شیوه‌های بومی توسعه را نیز درگیر جهانی سازی می‌کند؟

×

تأثیرات هنرهای زمینه‌گرا یا بومی بر شهرها

مصاحبه : دکتر مجیدرضا مقنی پور
نشریه هفت

○

مجیدرضا مقنی پور؛ دانش آموخته دکتری پژوهش هنر از دانشگاه شاهد تهران بوده و عضو هیئت علمی بخش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز می باشد. من با ایشان یک گفتگوی کوتاه درباره‌ی «تأثیرات هنرهای زمینه‌گرا یا بومی بر شهرها» در راستای localization (محلی‌سازی) داشتم بدین صورت که مجموعه سؤالاتی را در این باره طرح کردم تا از ایشان بپرسم. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل صحبت‌های دکتر مقنی‌پور در پاسخ به سؤالات پرسیده شده است.

سارا کشمیری
Sara Keshmiri

دانشجوی مقطع
کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه
شیراز





مصاحبه با:

دکتر مجیدرضا مقنی پور
Dr Majidreza Moghannipour

استادیار بخش هنر دانشگاه شیراز

به نظر شما هنر در مقابل جهانی شدن (globalization) چه نقشی دارد؟

خب ببینید پدیده‌ی جهانی شدن پدیده‌ای است که تقریباً از اواخر ۱۹۶۰ به شکل تئوری رواج پیدا کرد و در حوزه‌ی فرهنگ و هنر نیز در قالب وضعیتی با عنوان پست مدرن خودش را نشان داد. پست مدرن یعنی پیوندهای گریز ناپذیری که بر مبنای پیشرفت‌های تکنولوژی و دسترسی‌هایی که برای همه مردم وجود دارد مثل دسترسی به اینترنت، بعضی پست مدرن را تلفیقی از سنت و مدرنیته می‌دانند. وضعیت پست مدرن در جوامع مختلف، شکل‌های متفاوتی داشت؛ برای مثال: در جوامع پیشرفته‌ای در شرق که دارای سنت‌های کهنی هم بودند مثل کشور ژاپن به یک شکل بود و در جوامعی که فقط سنت‌های کهنی داشتند مثل کشور ایران به یک شکلی دیگر بوده است. حال با توجه به این موضوع، نه می‌توان جلوی این وضعیت را گرفت و نه می‌توان به آن سرعت داد؛ بلکه باید آن را مدیریت کنیم و آگاهانه با آن مواجه شویم. می‌توان گفت بومی‌سازی در شهرنشینی، یکی از شاخه‌های مدیریت این وضعیت هست و درحالی‌که در یک شهر بحث شهر هوشمند مطرح می‌شود و تکنولوژی در حوزه‌ی ارتباطات و روابط ما توی یک شهر تأثیر می‌گذارد، بیایم بومی‌سازی کنیم که البته این وضعیت هنوز ابهامات زیادی دارد.

هنرهای زمینه‌گرا چه تأثیری روی یک شهر در راستای فرآیند محلی‌سازی دارند؟

در بحث محلی‌سازی دو نوع دیدگاه می‌توانیم داشته باشیم؛ یک دیدگاه سطحی یعنی از هنر فقط فرم آن را در نظر بگیریم و دیدگاه دیگر اینکه مردم در بستر هنرهای بومی و سنت‌های خود باشند ولی با تکیه بر تکنولوژی و ابزارات پیشرفته کار کنند؛ یا اصلاً در یک شهر هوشمند زندگی کنند. به نظر من کشوری مثل ایران در محلی‌سازی بیشتر دیدگاه سطحی دارد و اغلب به این صورت است که یک ایرانی، یک نقاشی دیواری یا یک بنر درست کنیم یا یک یادمانی برگزار کنیم. اما اگر ما یک تجربه‌ی زیستی‌ای را برای مخاطبان فراهم کنیم تا یک مدت زمانی را بتوانند سبک زندگی محلی را تجربه کنند و صرفاً یک نگاه نمایشگاهی نباشد، آنگاه دیدگاه دوم را در محلی‌سازی خواهیم داشت. مثلاً ما اقامتگاه‌های بومگردی زیادی داریم ولی این اقامتگاه‌ها فقط یک سری محل‌هایی هستند که به شکل قدیمی ساخته شدند و با هتل‌های سنتی تفاوت آن چنانی ندارند و تجربه‌ی زیستی در یک دوره‌ی دیگر برای مخاطبان فراهم نمی‌کند. اگر برای مثال توریستی که به اقامتگاه بومگردی در یک شهر می‌رود، کارهایی مثل آماده کردن وعده‌های غذایی و رفت و آمد را به شکلی که در قدیم وجود داشته است، تجربه کند، آنگاه او وارد یک سبک زندگی می‌شود. در نتیجه نگاه سطحی به هنرهای زمینه‌گرا تأثیری در محلی‌سازی نمی‌گذارد.

چه هنرهای محلی‌ای در ایران وجود دارد و کدامیک از این هنرها را شیراز دارد؟

هنرهای بومی ایران شامل هنرهای تجسمی، هنرهای کاربردی، هنرهای آیینی، هنرهای موسیقایی و هنرهای نمایشی و هنرهای روایی می‌شود. شیراز از نظر هنرهای کاربردی بسیار غنی بوده است و در صنایع چوبی مثل خاتم و منبت صاحب سبک بوده است. از

نظر هنرهای تجسمی، نقاشی‌های زیرلاکی و گل و مرغ بیشتر به نام شیراز ثبت شده است. همچنین در شیراز یک سری هنرهای وابسته به معماری مثل آینه‌کاری و گچ‌بری و کاشی‌کاری بوده است که البته چون امروزه در معماری امروزی جایگاهی برای آنها تعریف نشده، وجود ندارند.

هنرهای محلی چگونه می‌توانند خود را با جهانی‌سازی وفق بدهند؟

در جهانی‌سازی باید همیشه دنبال یک سری الگوهای مناسب باشیم. ما اولین کشوری نیستیم که در این زمینه وارد شده‌ایم، کشورهایی که سنت‌های قوی و ارتباطات بین‌المللی قوی‌ای داشته‌اند، نیز الگوهایی در این زمینه داشته‌اند؛ مثلاً کشوری مثل کره جنوبی یکی از موفق‌ترین کشورها در جهانی‌سازی فرهنگ خودش بوده است؛ با دقت در سریال‌هایی که پخش می‌شود، می‌بینیم که فضای معماری و سنت‌هایشان را نشان می‌دهند و یا گروه موسیقی معروف کره جنوبی (BTS) که اشعار آن برگرفته از ادبیات کهن کره است، اما با یک فرم جدید اجرا می‌کنند، در کشورهای مختلف طرفداران زیادی دارند. اولاً تجربه نشان داده که ما باید از قالب‌های رسانه‌های سنتی خارج شویم؛ یعنی فرم و محتوا حفظ شود ولی با رسانه‌های جدید می‌توانیم آنها را جهانی کنیم؛ مثلاً ما می‌توانیم در زمینه‌ی اپلیکیشن موبایل کار کنیم حتی در این زمینه افرادی بودند که تلاش می‌کردند تا هندسه‌ی نقوش را (یکی از طرح‌هایی هست که در همه‌ی هنرها از جمله خاتم‌سازی، معماری و طراحی‌ها به کار می‌رود) در قالب فرمول‌های ریاضی در بیاورند که بتوان به وسیله‌ی آن برنامه‌ای برای اپلیکیشن‌های موبایل تعریف کرد. در این زمینه باید هنرمندان سنتی و مدیران ما با قابلیت‌های رسانه‌ی جدید آشنا شوند؛ علی‌رغم

اینکه سنت‌ها را بشناسند. ثانیاً ما باید جستجو کنیم و ببینیم کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم در کشورهای دیگر با توجه به شرایط خود، چه راه‌ها و الگوهایی را انتخاب کرده‌اند و نهایتاً مناسب‌ترین الگو را انتخاب کنیم.

هنرهای محلی چگونه می‌توانند به فرآیند محلی‌گرایی (localization) کمک کنند؟

در اینجا به تجربه‌ای در کشور ترکیه اشاره می‌کنم؛ در ترکیه یک کارگاه سفالگری به صورتی بود که خود بازدیدکنندگان از آن کارگاه، در تولید سفال مشارکت می‌کردند یعنی یک آموزش سریعی به آنها می‌دادند که نقاشی و لعاب روی سفال بزنند و می‌گفتند این سفال به نام شما آماده خواهد شد. این کار، هم ارزش افزوده بسیار زیادی داشت و هم اینکه آن توریست، زیست محلی ترکیه را تجربه کرده بود که در نهایت هم کارگاه سفالگری و هم توریست را راضی می‌کرد. با توجه به مثالی که گفتم، اینکه بیاییم توریست‌ها یا مخاطبان را در قالب‌های مختلف با توجه به نوع هنر مشارکت بدهیم، می‌تواند به مخاطب تصویر واقعی از زیست محلی را نشان بدهد. بنابراین ما باید با توجه به هنرهایی که در ایران وجود دارد، فرهنگ‌سازی و بستر این کار را فراهم کنیم. مثلاً در حال حاضر فروشگاه‌های صنایع دستی که در ایران وجود دارد، صرفاً کار فروش را انجام می‌دهند که این کار فروش در کشورهای دیگر هم می‌تواند انجام بشود؛ اما اگر ما مثلاً این فروشگاه را در شرایط بومی و محلی یک شهر قرار دهیم، این هنر خاص کشور ایران می‌شود.

اگر تجربه‌ای در رابطه با هنرهای زمینه‌گرا در شهرهای مختلف دارید، برایمان شرح بدهید.

تجربه‌ای که خودم داشتم این بود: یک بار که

به اردکان یزد رفته بودم، در آنجا عده‌ای که کار بافت فرش را انجام می‌دادند، فرش‌های را گذاشته بودند تا هر مسافر یا توریستی که می‌آمد چند گره یا یک رج از این فرش را می‌بافت و شعار آنها این بود که هر مسافر یا جهانگرد یک گره. خب این کار برای توریستی که فقط نام فرش ایران را شنیده بود و تجربه‌ای از بافت آن نداشت، جالب بود و بعد هم از آن توریست‌ها ایمیل‌شان را می‌گرفتند تا بعداً که فرش بافته شد و از دار چیده شد، تصویر آن را برایشان ارسال کنند. تجربه دیگر اینکه در یکی از روستاهای کردستان، یک شرکت آلمانی بود که فرش تولید می‌کردند. این شرکت آلمانی سرمایه‌گذار بود و همکار من ناظر آن شرکت بود. این شرکت تأکید داشت که از تمامی مراحل بافت فرش حتی آماده‌سازی مواد اولیه باکیفیت خوب عکس‌برداری و فیلم‌برداری شود. همچنین از بافنده‌ها و خانواده‌های آنها عکس خوب گرفته و زندگی‌نامه‌ی آنها نیز جمع‌آوری بشود. بعد که این فرش آماده شد یک آلبوم تصویری شامل قصه‌ی هر کدام از افرادی که در تولید آن فرش دست داشتند، همراه فرش عرضه می‌شد. این کار علاوه بر اینکه یک محتوا و عمق به آن کالا می‌بخشید، یک سبک زندگی محلی را هم منتقل می‌کرد و همچنین ارزش افزوده‌ی اقتصادی بالاتری هم داشت.

باتوجه به مطالبی که درباره‌ی هنرهای محلی گفتید، به نظر شما چه راهکارهایی برای توسعه و گسترش هنرها در راستای فرآیند محلی‌سازی پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر من ابتدا باید بین هنرها یک هماهنگی و پیوندی ایجاد شود و کارکرد هر هنر و مأموریت هنرمندان از همان ابتدا مشخص شود. بدین ترتیب است که خود به خود هنرها هم احیا می‌شوند و شهرها نیز رنگ و بوی محلی به خود می‌گیرند؛ چرا که وقتی کارکرد هنری مشخص باشد، بازار آن هنر به وجود می‌آید. اما اگر کارکرد یک هنر مشخص نباشد، آن هنر حتی اگر احیا شود هم صرفاً یک هنر موضعی می‌شود و کاربرد خاصی نخواهد داشت. مثلاً ما می‌گوییم که گچ‌بری را احیا کنیم ولی این احیا رخ نمی‌دهد چون بازاری برای آن وجود ندارد. چرا که در معماری امروزه فضایی برای کاشی‌کاری و گچ‌بری سنتی نیست؛ بنابراین هر تلاشی برای احیای آنها بی‌ثمر است. در فضاهای معماری باید یک فضایی برای هنرهای سنتی در نظر بگیریم به طور مثال من خودم یک نمونه در شیراز مشاهده کردم که سقف را با فرش تزیین و نورپردازی کرده بودند که این فرش هم ارزش سرمایه‌ای داشت و هم ایده‌ای متفاوت در طراحی بود.

جهانی شدن

و ساختار شهر در کشورهای در حال توسعه



تهمینه روزی طلب
Tahmineh Roozitalab

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد
برنامه ریزی شهری دانشگاه شیراز

مقدمه و بیان مساله

جهانی شدن از جمله پدیده‌هایی است که با ابعاد و دامنه‌ی وسیع و گسترده به همراه توسعه و گسترش فناوری‌های جدید به ویژه در حوزه‌ی فناوری‌های ارتباطی، اطلاعاتی و ساختاری در دهه‌های اخیر در پی دگرگون ساختن ساختار اقتصادی، سیاسی- اجتماعی و فرهنگی جهان در عرصه‌های مختلف^۱ و تبدیل شهرهای بزرگ به شهرهای جهانی

با عملکردهای خاص بوده که در نهایت منجر به خلق جهانی عاری از مرز و قلمروهای محسوس شده است^۲. مطابق با طبقه بندی Saskia Sassen، فرآیند جهانی سازی با هدایت سرمایه‌ها و استعداد های جهانی غالباً در مسیر پیشرفت و توانمند سازی هر چه بیشتر شهرهایی از قبیل پاریس، لندن، توکیو و نیویورک بوده است و در مقابل موجب ضعف و وابستگی دیگر شهرهای جهان و نواحی پیرامونی شده است. در این راستا می‌توان گفت امروزه یکی از مهمترین چالش‌ها و دغدغه‌های جدی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان محلی بحث‌هایی پیرامون «شکل‌گیری استثمار نوین فرهنگی و اقتصادی» و همین‌طور «پس زدگی دارایی‌های

فرهنگی ارزش‌ها و استعداد های بومی» است که به دلیل جذابیت روز افزون شیوه زندگی و مصرف غربی در نواحی محلی^۳. سبب تخریب روز افزون ارزش‌ها و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی در شهرهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه شده است^۴ و ۵. در مورد کشور ایران نیز از جهانی شدن به ویژه در زمینه‌ی فرهنگی با عنوان «تهاجم یا جنگ نرم» نام برده‌اند که این امر ضرورت و اهمیت شناخت همه جانبه‌ی فرایند جهانی شدن شهرها به ویژه در کلان شهرها را یادآور می‌شود.

پیشینه پژوهش

در طول دهه‌های اخیر با توجه به آثار عمیق جهانی شدن در حیات انسان‌ها، کشورها، فرهنگ‌ها و... توجهات علمی، پژوهش‌ها و بحث‌های گوناگونی در مورد تبیین روابط میان شهرها، جهانی شدن و تحولات شهری منتج از آن انجام شده است. فریدمن در سال ۱۹۸۶ در مقاله‌ای با عنوان «فرضیات شهر جهانی» و در رابطه با سازمان تقسیم کار بین المللی جدید و چگونگی تأثیرپذیری شهرها از این نظام اقتصادی جدید، موجب نظم بخشی به نحوه تفکر در باره‌ی تأثیرات جهانی شدن بر شهرها شده است. از نظر دیوید هاروی در سال ۱۹۹۰، «فشرده‌ی زمان و مکان»

مهم ترین ویژگی جهانی شدن است. از نظر هاروی جهانی شدن فرایندی است که روابط اجتماعی را بسط می‌دهد و روابط را از متن محلی به متن جهانی تغییر می‌دهد. ساسکیا ساسن در سال ۱۹۹۱ با مطرح کردن فرضیه «شهرهای سه گانه» سازمان بندی سه گانه‌ای از شهرهای جهانی، نیمه جهانی و غیر جهانی ارائه داد. او در این تقسیم بندی شهرهای توکیو، لندن و نیویورک را به دلیل تمرکز شرکت های سرمایه‌ای و خدمات تخصصی، مکان‌های تولید نوآوری و بازارهای محصولات و نوآوری‌های تولید شده، تمرکز بالای مراکز فرماندهی در سازمان اقتصاد جهانی به عنوان شهرهای جهانی برتر معرفی کرد. الدرسون و بکفیلد در سال ۲۰۰۴ به بررسی تأثیرات عوامل مختلف در قدرت و موقعیت شهرهای جهانی پرداختند و بیان کردند که چهار ویژگی واگرایی، هم جوار ی، هم پیوندی و هم گرایی در موقعیت و قدرت سیاسی اجتماعی شهرهای جهانی مؤثر است. همچنین شورت و کیم در سال ۲۰۰۴ در کتاب «جهانی شدن و شهر» به بررسی جهانی شدن شهرها با رویکردی تازه در سه بعد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و بررسی روند جهانی شدن دوشهر سئول و سیدنی پرداختند.

در ایران نیز از اوایل دهه‌ی ۸۰ پژوهش‌هایی در ارتباط با فرایند جهانی شدن آغاز شد. اسماعیل

نصیری در سال ۱۳۸۸ با تالیف کتابی تحت عنوان «جهانی شدن و چالش های شهر و شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه» بررسی تأثیرات جهانی شدن بر ساختار فضایی کلان شهرهای ایران و ارائه راهبردهایی عملیاتی پرداخت. همچنین استعالجی و حسین زاده در پژوهشی با عنوان «چالش های پدیده ی جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه با تأکید

بر ایران» در سال ۱۳۹۲ به این نتیجه رسیدند که شهرهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه با تشدید فرایند جهانی شدن، از لحاظ «فرهنگ عمومی»، «الگوهای مصرف» و «محیط های ساخته شده» به همتای غربی خود شبیه می شوند. در جدول ۱ به گزیده ای از پژوهش های صورت گرفته در دهه ی گذشته در رابطه با جهانی شدن شهرها و آثار آن ها اشاره شده است.

جدول ۱: گزیده ای از پیشینه ی پژوهش در راستای جهانی شدن شهرها و آثار آن ۳ و ۶ و ۷ و ۸

عنوان پژوهش	سال	گروه پژوهشی	نتایج پژوهش
Shrinking cities: Urban challenges of globalization	2012	Fernandez, C, Audirac, I, Fol, S, & Cunningham—Sabot, E	فرایند جهانی شدن به عنوان پدیده ای فراگیر در دوران معاصر در شهرها نتایج متفاوتی داشته به طوری که در کشورهای در حال توسعه می توان گفت عمدتاً منجر به اضمحلال شهر در شاخص های رقابت گرایی شده و منجر به توسعه ی نامطلوب شهری شده است.
The impacts of globalization on city environments in developing countries: A case study of 21 cities in Guangdong Province, China	2019	Yang, J, Tan, Y, & Xue, D	نمی توان گفت تأثیرات جهانی شدن در شهرهای کشورهای در حال توسعه صرفاً مثبت است یا منفی اما می توان گفت تأثیرات آن در ابعاد اقتصادی و ارتباطات بین المللی و... منجر به تغییرات محیطی می شود.
Global city Sydney Progress in Planning	2020	Vogel, R, Ryan, R, Lawrie, A, Grant, B, & Riedy, Ch	از نتایج این مطالعه در مورد ایده «شهر جهانی سیدنی» در کشور استرالیا می توان چنین نتیجه گرفت که این ایده در پی حل مشکلات فعلی سیدنی به عنوان یک شهر جهانی مؤثر نبوده و همچنین نهادها و فرآیندهای سیاسی را که شهر جهانی را شکل داده و هدایت می کنند نادیده می گیرد.
Talent goes to global cities: The world network of scientists' mobility	2021	Verginer, L, & Riccaboni, M	وجود دانش های محلی و اثرات شبکه ای در شهرهای مادر و مراکز سرمایه ای. این در حالی است که در اکثر شهرهای در حال توسعه روندی نابرابر وجود دارد.

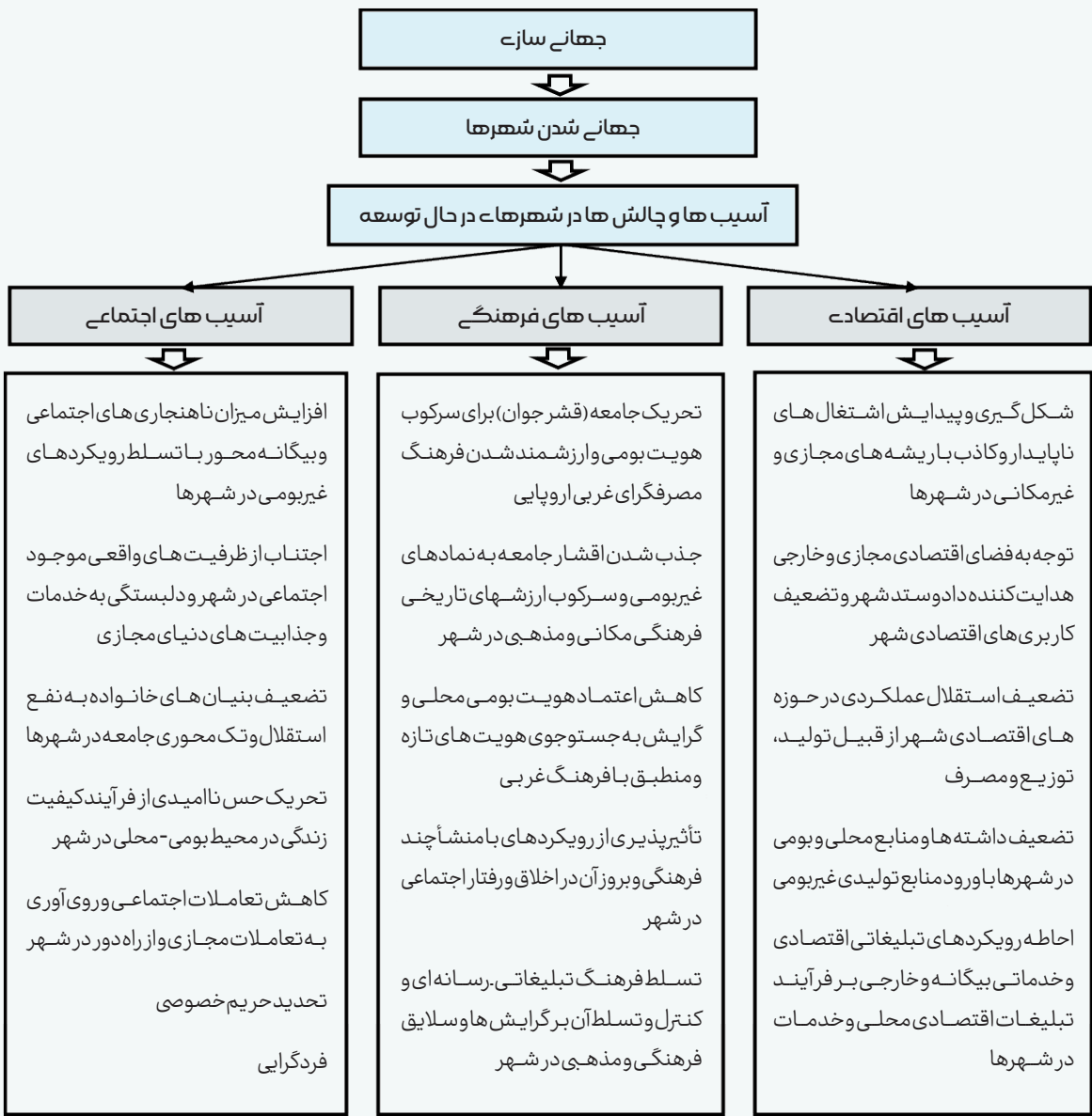
با بررسی گزیده ای از مطالعات و پژوهش های صورت گرفته در زمینه ی نتایج و چالش های پیش روی جهانی سازی در کشورهای در حال توسعه مطابق با جدول ۱ در مجموع می توان چنین نتیجه گرفت که «پدیده ی جهانی سازی، نه تنها در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه نتوانسته به روند توسعه ی پایدار کمک کند؛ بلکه شکافی بزرگ میان شهرهای مادر و سایر شهرها در جهان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ایجاد کرده است.»

آسیب شناسی جهانی شدن و تأثیرات آن بر ساختار شهرهای در حال توسعه

جهانی سازی در شهرهای جهان سوم و شهرهایی که در حال گذار از فرهنگ و ارزش های جمعی به سمت پذیرش منفعت های سرمایه داری و سرمایه پروری هستند، در زندگی شهری با آسیب هایی در ابعاد سه گانه ی اقتصادی (عدم اعتماد به دانش تولیدی و... بومی و محلی و از دست رفتن استقلال اقتصادی)، فرهنگی (عدم اعتماد به دانش تولیدی و... بومی و محلی و از دست رفتن استقلال اقتصادی) و اجتماعی (عدم دلبستگی مکانی، گسست بنیان های خانوادگی و رواج فردگرایی و افزایش ناهنجاری ها، مصرف گرایی و بی اخلاقی های نشأت گرفته از فضای مجازی) مواجه هستند. مطابق با نمودار ۱ به تفصیل در مورد آسیب ها و تأثیرات پدیده ی جهانی شدن بر ساختار شهرهای در حال توسعه پرداخته شده است.

ارائه پیشنهادات در جهت تعدیل تأثیرات جهانی شدن بر ساختار شهرهای در حال توسعه

به اعتقاد برخی متفکران جهانی شدن یک گزینه انتخابی نیست که اراده کنید آن را بپذیرید یا نه بلکه کاروانی است که هم زمان در همه شاهراه های دنیا به سرعت در حال حرکت است و کشورها نیز توان متوقف کردن آن را ندارند و تنها چاره، پیوستن آگاهانه و فعال به آن است به تعبیر دیگر کشورهایی که به هر



نمودار ۱: تأثیرات پدیده جهانی شدن بر ساختار شهرهای در حال توسعه

دلیل در مقابل موج فراگیر جهانی شدن مقاومت کنند دیر یا زود به انزو اکشیده شده و از جهات مختلف مستحیل خواهند شد [۴]. جهان اسلام نیز نوبه خود از این موج متأثر شده است بطوریکه هر یک از اعضای این جهان به نوعی از این تحولات بی نصیب نمانده و گاه توانسته اند خود را با این تحولات سازگار و مراحل ترقی را طی نمایند [۱۰] و خود را به

مرتبه های بالای اقتصادی، فناوری و غیره برسانند (مانند کشور مالزی). هر چند شهرهای ایران کمترین میزان جهانی شدن را تجربه کرده اند اما تأثیرات غیر مستقیم جهانی شدن و مدرنیته بر پیکره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و کالبدی شهرهای ایران به وضوح قابل مشاهده است که متأسفانه قسمت اعظم این تأثیرات به دلیل بیگانگی و عدم تطابق با مولفه های

بومی و تاریخی شهرهای ایرانی، منفی بوده است و به طور خاص شهر ایرانی اسلامی را با چالش های متعددی مواجه کرده است. در مقابل با جهانی شدن میتوان با شناخت دقیق و بررسی همه جانبه ابعاد جهانی سازی و تأثیرات آن بر پیکره شهرها، فرایند بومی سازی و انتخاب مولفه های مثبت و حذف مولفه های منفی آن و نیز تطابق و معاصر سازی شاخصه های شهر ایرانی - اسلامی با شاخصه های مثبت جهانی شدن در جهت تحقق شهر ایرانی - اسلامی گام برداشت هر چند تحقق صد درصدی آن ممکن به نظر نرسد. در جدول ۲ پیشنهاداتی در ابعاد سه گانه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) در جهت تعدیل تأثیرات جهانی شدن بر ساختار شهرهای در حال توسعه بیان شده است.

جدول ۲: پیشنهادات در جهت تعدیل تأثیرات جهانی شدن بر ساختار شهرهای در حال توسعه

ابعاد	پیشنهادهات
اقتصادی	- تکیه بر فرایندهای اجتماعی و اقتصادی و سعی در بومی سازی دانش پیشرفت در این حوزه ها به جای شبیه سازی و آمیختگی توأم با انکار وضعیت بومی و ملی در این حوزه ها - ایجاد اشتغال پایدار باریشه های مکانی در شهرها - تقویت کردن منابع محلی و بومی در شهرها - تقویت فرایند خدمات و تبلیغات اقتصادی محلی در شهرها به جای تسلط رویکردهای خدماتی و تبلیغاتی اقتصادی بیگانه
فرهنگی	- توسعه ی فرهنگ و گفتمان ملی - مذهبی از طریق آموزش ها و برنامه های پیش بینی شده در شهر و مقایسه ی درست آن با آثار جهانی - روی آوری به فرهنگ طبیعی همزیستی و گردهمایی های فرهنگی و سنتی بومی ملی با در نظر گیری عقاید و آداب و رسوم بومی - محلی به جای الگوبرداری از سلاقی و آداب فضای مجازی - توجه ویژه به اشاعه ارزش ها و داشته های بومی و محلی به جای فرهنگ های چندپاره و چند رنگ غربی و بیگانه
اجتماعی	- برنامه ریزی در جهت رشد و نشاط جامعه از طریق اشاعه سلاقی و آداب سنتی - بومی و ملی - تدوین برنامه ها و محتویات سازنده در روند توسعه شهرها جهت افزایش حس اعتماد به داشته های ملی و مکانی - تقویت بنیان های خانواده به جای تک محوری کردن جامعه در شهر - تقویت ظرفیت ها و پتانسیل های موجود اجتماعی در شهرها و افزایش تعاملات اجتماعی به جای دبستگی به خدمات و جذابیت های دنیای مجازی

منابع این نگاره

- [۱] شمس، مجید و صفاری راد، علی وقاسمی، احمد (۱۳۹۴). تأثیرات جهانی شدن بر ساختار کالبدی شهرهای اسلامی (نمونه موردی کلانشهر اصفهان)، فصلنامه برنامه ریزی منطقه ای، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار، صص ۱۱۹-۱۳۴.
- [2] Marsden. Ch. (2000). Regulating the global information society. Routledge publication. UK.
- [3] Yang, J, Tan, Y, & Xue, D. (2019). The impacts of globalization on city environments in developing countries: A case study of 21 cities in Guangdong Province, China. Journal of Cleaner Production, 240, 118273.
- [۴] استعلاجی، علیرضا، حسین زاده، نعمت (۱۳۹۲). چالش های پدیده ی جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ایران، نشریه ی جغرافیایی آمایش سرزمین، شماره ی ۳۸، صص ۳۸-۵۲.
- [۵] خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر (۱۳۸۷). جهانی شدن و سرمایه ی اجتماعی زنان. نشریه ی علم اجتماعی، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۴.
- [6] Fernandez, C, Audirac, I, Fol, S, & Cunningham—Sabot, E. (2012). Shrinking cities: Urban challenges of globalization. International journal of urban and regional research, 36 (2), 213 – 225.
- [7] Vogel, R, Ryan, R, Lawrie, A, Grant, B, & Riedy, Ch. (2020). Global city Sydney Progress in Planning, Volume 136, Article 100426.
- [8] Verginer, L, & Riccaboni, M. (2021). Talent goes to global cities: The world network of scientists’ mobility. Research policy, 50 (1), 104127.
- [۹] مروی، مهدی و علیرزاده، سیددانا و سلیمانی مهرنجانی، محمد و جاودان، محبتی (۱۴۰۱). ارزیابی و تحلیل تأثیر مؤلفه های جهانی شدن در شهر (نمونه ی پژوهشی: کلانشهر مشهد)، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، دوره دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۷۳-۹۲.
- [۱۰] انوری، محمود رضا و قاسمی، حبیب و جعفرزاده قهدریجانی، محمد (۱۳۹۷). تحلیل و آسیب شناسی اثرات جهانی شدن بر منظر شهری اسلامی (مطالعه مورد: کلانشهر شیراز)، مطالعات علوم اجتماعی، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۳۹-۵۲.

اولین بی توجهی ها به محلی گرایی در ایران

آسیب شناسی تأثیرات جهانی شدن بر شهرهای ایران
در دوره اسلام ایزد نمونه یک شهر محلی گرا

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد
وان چه خود داشت ز بیگانه ممانی کرد



راضیه جعفری
Razieh Jafari
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



ملیکا واعظی
Melika Vaezi
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

مقدمه و طرح مسئله

در گذر سالیان اخیر، فرآیندی با شتاب روزافزون در جهت یکپارچگی اقتصادی، افزایش تشابهات فرهنگی و مرززدایی سیاسی در سطح جهان و عمدتاً از سرچشمه‌ی غربی در جریان است که تحت عنوان «جهانی شدن» از آن نام برده می‌شود. جهانی شدن موجب تغییرات ساختاری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرهای کشورهای اسلامی شده است و بیش از این نیز خواهد شد. از طرفی چنانچه دغدغه پایداری توسعه را داشته باشیم، بررسی جهانی شدن و پیامدهای شهری آن نیز ضروری می‌شود. [۱]

شهرهای ایران هم از این تأثیرات مستثنی نبوده و فرایند جهانی شدن با تأثیراتی که بر فرهنگ شهروندان، اقتصاد، سیاست و... داشته، نظام کالبدی و عملکردی شهرها را تحت تأثیر قرار داده است. علی‌رغم اینکه ایران به دلیل نظام سیاسی و اقتصاد بسته‌ی خود، جزو کشورهای است که کمترین جایگاه را در فرآیند جهانی شدن دارند؛ ولی تأثیرات غیرمستقیم جهانی شدن در شهرهای ایران مشهود است. [۲]

شهر ایرانی-اسلامی با خصوصیات منحصر به فرد خود به عنوان شهری که در طول تاریخ این سرزمین شکل گرفته و به بالندگی رسیده، در طول دهه‌های اخیر،

به دلیل تأثیرات مدرنیته و جهانی شدن، دستخوش تغییرات نامطلوبی شده است. به گونه‌ای که در حال حاضر به جرات می‌توان گفت که شهر ایرانی-اسلامی به معنای واقعی آن به شهر آرمانی جامعه‌ی مابدل گشته است. [۲]

شهر ایرانی-اسلامی و جهانی شدن شهرها

با شروع دهه ۱۳۰۰ خورشیدی و همزمانی آن با دوران تجدد در ایران، شهرهای ایران دستخوش تغییرات عدیده‌ای شد و این تغییرات در دهه‌های بعدی ادامه یافت. دلیل عمده‌ی این تغییرات ظهور دوران تجدد و مدرنیسم و همه‌گیر شدن آن در سطح جهان بود که به سرعت شهرهای جهان مخصوصاً جهان سوم، از جمله ایران را درنوردید و تحت تأثیر قرار داد. [۱]

به دلیل وارداتی بودن فرهنگ تجدد و مدرنیسم و عدم هم‌خوانی آن با فرهنگ بومی ایرانی-اسلامی و حتی گاه تناقض با آن، باعث ایجاد نوعی به هم ریختگی و سردرگمی در شهرهای ایران شد.

درگذشته شهرهای ایران در شرایط محیطی و اقلیمی متفاوت و در زمان‌های گوناگون و با شرایط اقتصادی و سیاسی متنوع، هر کدام جلوه‌هایی از تفکر باورها و فرهنگ اهل خویش را به نمایش می‌گذاشتند و با تفسیر اصول و شناخت و به کارگیری راه‌حلهای بومی که برای موضوعات خاص محیطی و انسانی ارائه می‌نمودند، به خوبی می‌توانستند در یک تعامل مفید، سازنده و تأثیرگذار با سایر شهرها ایفای نقش کنند. در حالی که امروزه شهرهای ایران نه تنها با شرایط فرهنگی، محیطی و اقلیمی و حتی اقتصادی جامعه تناسبی ندارند، که فراتر از آن با آنچه ملی و بومی است در تقابل و تضاد است. [۳]

نظام لیبرال دموکراسی و فرهنگ غربی در بسیاری از زمینه‌ها در تناقض آشکاری با فرهنگ اسلامی

است که نمود این تناقض‌ها، به صورت مشهودی در شهرهای ایران قابل مشاهده است. بطور کلی می‌توان گفت یکی از مسائلی که جوامع در عصر حاضر به آن دچارند، جدایی انسان از مبانی معنوی و تمرکز بر جنبه‌های مادی حیات است. از جمله در موضوع شهرسازی، شهرها از محیط و فضاهایی با کالبد مادی تشکیل شده‌اند و با محیط و فضاهایی که پیام و معنایی معنوی و روحانی را القا نمایند بیگانه‌اند. شهرهای امروزی فاقد اصول و ارزشهای معنوی اعتقادی و نیز ویژگی‌ها و مشخصه‌های بومی و محلی‌اند و فقدان معیارهای مبتنی بر مبانی نظری برآمده از فرهنگ اسلامی-ایرانی در همه‌ی عناصر و اجزای آنها سیطره یافته است. [۳]

شاخص‌های شهر ایرانی-اسلامی

بطور کلی می‌توان مهم‌ترین شاخصه‌ها و خصوصیات شهر ایرانی-اسلامی را به شکل زیر بیان نمود:

- **مسجد محوری (ارتباط انسان با خدا)**
- **درون‌گرایی (ارتباط انسان با خود)**
- **محله محوری (ارتباط انسان با جامعه)**
- **طبیعت‌گرایی (ارتباط انسان با طبیعت)**

با بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که هر یک از این خصوصیات و عناصر، به مرور و در طول تاریخ و هم‌زمان با رشد و بالندگی شهرهای ایران، شکل گرفته و به تکامل رسیده است، به طوری که بعضی از این شاخص‌ها مانند طبیعت‌گرایی مربوط به قبل از اسلام و به ساقه‌ی چندین هزار ساله‌ی شهر ایرانی می‌رسد و بعضی از این ویژگی‌ها مانند محله محوری و مسجد محوری در طول تاریخ اسلامی شهر ایرانی شکل گرفته است. در واقع شهر ایرانی-اسلامی، آمیزه‌ای است از بارزترین

و برترین خصوصیات شهر ایرانی و بارزترین و برترین خصوصیات شهر اسلامی. [۱]

در ذیل به بررسی معیارهای شهر ایرانی-اسلامی در مواجهه با چالش‌های جهانی شدن شهرها می‌پردازیم:

۱- مسجد محوری

مسجد و بازار دو عنصر کالبدی اساسی شهر اسلامی محسوب می‌شود. مسجد به عنوان یکی از ارکان اساسی شهر ایرانی اسلامی علاوه بر نقش سنتی خود-محل انجام فرایض دینی- به تدریج نقش‌های دیگری را از جمله محل اجتماعات انسانی و به تبع آن نهادینه شدن هویت فرهنگی و جمعی، محل اخذ تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، محل تشکیل شوراها و... بر عهده گرفت. همچنین بازار یکی از عناصر بارزی است که روابط کالبدی اجتماعی را تقویت و انسجام و پویایی شهر را افزون می‌کند. [۴]

از نگاهی دیگر عناصر کالبدی اساسی شهرهای جهانی شامل دفاتر شرکت‌های چندملیتی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، سازمان‌های تجارت جهانی، سازمان‌های غیردولتی، بانک‌ها و غیره که عمدتاً القاءکننده‌ی اصول و ارزش‌های مادی هستند و در آنها عناصری که القاءکننده‌ی ارزشهای معنوی و اعتقادی مانند مسجد هستند، جایگاهی ندارد. هر چند شهرهای ایران هنوز تا فرایند جهانی شدن فاصله‌ی زیادی دارند؛ ولی تأثیرات غیرمستقیم آن بر شهرهای ایران باعث به حاشیه رفتن نقش مسجد و بازار در شهرهای ایران شده است. [۱]

۲- درون‌گرایی

اگر یک نگاه سطحی به نوع خانه‌سازی شهرها در گذشته و سنتی با خانه‌سازی و نوع معماری آن در عصر جدید داشته باشیم در می‌یابیم که در گذشته عناوینی چون: اندرونی، بیرونی، شرقی و غربی، شمالی، جنوبی،

رو به آفتاب و غیره وجود داشته است که در عصر جدید خانه سازی، دیگر کسی به آن تعبیر توجهی ندارد یا لا اقل کمتر توجه می کنند. امروزه آن تعبیر جای خود را به عناوینی چون فضای بهینه ی مدرنیت یا با اصطلاح عامیانه دارای کلاس است یا نه، داده است که خود این تبدیل اثرات منفی بر اخلاق، روحیه و نوع تفکر افراد می گذارد. در زمینه ی این تأثیر گذاری منفی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحدید حریم خصوصی و فردگرایی

۲. برداشته شدن فاصله ها

۳. جابجایی فضاهای درون خانه [۵]

۳- محله محوری

ساختار محله بندی متکی بر ریشه های اجتماعی و بسیار منسجم با توجه ویژه به سلسه مراتب فضایی از بارزترین ویژگی های شهرهای ایرانی- اسلامی است. [۴]

تحولات چند دهه ی گذشته ی شهرسازی در ایران باعث تخریب و از بین رفتن هویت و ساختار محلات کهن شهری شده است. امروزه محلات موجود در شهرها آن عملکرد سابق را ندارند و این امر در پی تخریب ساختار این محله های قدیمی رخ داده است. [۶]

جدول ۱: مقایسه ی تطبیقی محله ی سنتی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی [۶]

ویژگی ها	محله در شهرنشینی ایران	واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب
مفهوم	واحدی اجتماعی - فضایی	واحدی کالبدی - عملکردی
تعریف	- قلمرویی اجتماعی برای سکونت - عنصر اصلی ساختار فضایی و اجتماعی شهر - واحدی اجتماعی، مدنی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی	- قلمرویی مسکونی دارای مفهومی اجتماعی - عنصر اصلی شکل دهنده به جنبه های کالبدی شهر - واحدی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی
نقش و جایگاه	- اصلی ترین واحد روابط اجتماعی در شهر - سکونت گزیدن گروه اجتماعی و وحدت دهنده ی اجتماعی - ایجادکننده ی تعاون و همکاری بین ساکنین	- فراهم کننده خدمات و نیازهای ساکنین - بلوک بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر - ارتقا دهنده ی تعاملات اجتماعی و ایجادکننده ی حس جامعه ی محلی - فراهم کننده ی مدیریت شهری بهتر و مشارکت اجتماعی - ایجادکننده ی هویت، معنی و حس مکان در محیط های شهری - نقش محلات در توسعه ی پایدار شهری
الگوی شکل گیری	الگوی شکل گیری ارگانیک و متمرکز، در بعضی مواقع دارای مرزهای مشخص و در برخی مواقع فاقد مرزهای کالبدی مشخص	الگوی شکل گیری متنوع، از پیش تعیین شده و متمرکز با مرزهایی کالبدی مشخص، عمدتاً راه و دسترسی های سواره
عنصر شاخص	فضای فرهنگی (مسجد) به عنوان عنصر شاخص	فضای آموزشی (دبستان) و یا سایر خدمات به عنوان عنصر شاخص
اصول شکل دهنده	- مرکزیت متأثر از ارزش های فرهنگی - قلمرو - سلسله مراتب - هم پیوندی - وحدت و همبستگی اجتماعی - مدیریت محله ای و خودکفایی محلات	- مرکزیت - قلمرو فضایی - سلسله مراتب دسترسی - تأمین نیازهای خدمات ساکنین - مدیریت محله ای

محلات شهری در شهرهای ایرانی- اسلامی با واحد فضایی قرینه ی خود یعنی واحد همسایگی در غرب تفاوت های جدی دارند. زمینه ی اصلی پیدایش و شکل گیری مفهوم محله ی سنتی ایرانی- اسلامی بر اساس مفهوم اجتماعی از سکونت است. محله فضای کالبدی مناسبی را برای زندگی یک گروه اجتماعی فراهم کرده است. در حالی که زمینه ی اصلی شکل گیری و پیدایش محله در شهرسازی معاصر غرب مفهومی کالبدی- فضایی است و قلمرویی کالبدی است که پشتیبان مفاهیم اجتماعی است. [۶] علیرغم این تفاوت ها، هر دو واحد فضایی در راستای هم قرار دارد.

۴- طبیعت گرایی

معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی به گونه ای است که با طبیعت هماهنگ بوده و برای ساخت و ساز از مصالح بومی در آن استفاده می شده است. شهرهای آن مطابق نیازهای اقلیمی شکل گرفته و وجود فضاهای سبز و باغ ها در سطح شهرها، موقعیت جغرافیایی، جهت گیری نسبت به قبله و حفاظت در مقابل حوادث طبیعی، مورد توجه قرار می گرفته است که حاکی از همخوانی و انطباق با معیارهای توسعه پایدار است، اما با ظهور دوران نوگرایی و مدرنیسم، توجه به طبیعت در شهرها مورد غفلت قرار گرفت. شاهد این مدعا منشور آتن است که باعث ایجاد شهرهای هم شکل و همسان با مصالح عمدتاً یکسان که در آنها هیچ توجهی به عناصر طبیعی و بومی در سراسر جهان نشد و نتیجه ی آن آلودگی، ترافیک و نابودی زیست بوم های شهری شد. با ظهور دوران پست مدرنیسم، توجه به طبیعت در شهرها و استفاده از انرژی های پاک و تجدیدپذیر مورد توجه برنامه ریزان و

طراحان شهری قرار گرفت که به منظور رسیدن به این هدف استفاده از تکنولوژی های جدید و به روز شده در دستور کار قرار گرفت. [۱]

بنابراین می توان نتیجه گرفت که با توجه به هم راستا بودن اهداف طبیعت گرایی در اصول شهرسازی شهر ایرانی- اسلامی و شهرهای جهانی و تطابق هر دوی آنها با معیارهای توسعه ی پایدار، میتوان با استفاده از نقاط مثبت مشترک (استفاده از تکنولوژی روز در کنار استفاده از مصالح بومی و اصول معماری سنتی) در راستای نیل به اهداف توسعه ی پایدار گام برداشت. [۱]

توجه به اصول عقیدتی چون خلوت خانوادگی، عدم اشرافیت تجمع های اجتماعی و... بر نحوه ی طراحی و سازماندهی کالبدی و فضاهای مربوط (خالی، دسترسی و...) از جزء (خانه، محله و...) تا کل شهر تأثیرگذار بوده است. [۷]

برخی از مفاهیم و یا عناصر منجر به دگرگونی در قالب ساختارهای معماری در جدول شماره ۲ آورده شده است:

ویژگی		معماری بومی		معماری معاصر (پس از تأثیر جهانی شدن بر معماری)	
میزان برونگرایی بناها (مسکونی و شهری)	پنجره و بالکن	قراگیری پنجره رو به داخل حیاط بزرگ و مشجر خانه ها و بدون ارتباط با باکوچه و خیابان	ساختمان محلی برای سکونت	قراگیری پنجره و باز شوها در ارتباط با کوچه و خیابان	ساختمان ها مظهر نمایش
	ترتیبات	نکوهش تندیس ها به ویژه تندیس های انسانی و گرایش به ترتیبات در قالب تصاویر دو بعدی و ملهم از تعبیر مذهبی و تفسیر عرفانی	شکل گیری پلان های متباین و منطبق بر ویژگی محلی و فرهنگی و اقلیمی	استفاده از عناصر حجمی با رویکرد مجسمه سازی	شکل گیری پلان ها عیناً و بدون تطبیق محلی و فرهنگی
	پلانهای آزاد	ساخت مواد و مصالح	استفاده از مصالح بومی و محلی	استفاده از مصالح مدرن	
	عناصر شهری	خیابان	معماری شامل راسته های اصلی (بازار)، گذرهای اصلی با عملکردهای غالباً عبوری، مسکونی و نسبتاً تجاری، گذرهای فرعی و بن بست ها	خط و سیع، عریض، مستقیم و یکدخت و بدون توجه به محیط و ویژگی های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی و به عنوان مکانی برای آمد و شد، داد و ستد، کسب و کار و تفریحات	خط و سیع، عریض، مستقیم و یکدخت و بدون توجه به محیط و ویژگی های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی و به عنوان مکانی برای آمد و شد، داد و ستد، کسب و کار و تفریحات
نمادهای شهری		نمادهای شهری	پدید آمده از آثار و عناصر معماری - مهم ترین نماد شهری: بازار شهر - سایر نمادها: مسجد جامع شهر، دروازه ها و یا قلعه ها	معمول کالبد و فضای شهرسازی - مهمترین نماد شهری: خیابان با تمام نمایش ها، منظرها و فعالیت های آن به عنوان شکل جدیدی برای بازار سنتی - نمادهای جدید: ساختمان های جدیدی همچون دانشگاه ها، بانکها، وزارتخانه ها و یا کارخانه ها	شروع گسیختگی در سیر تکاملی عملکردها و میل به نیازهای جدید اجتماعی و به تبع آن عملکردهای تازه معماری

یزد شهری localization شده

شهر یزد در مرکز ایران و در اقلیمی گرم و خشک قرار گرفته است. یزد به عنوان اولین شهر خشکی در دنیا و دومین شهر تاریخی در جهان به شمار می رود. بافت تاریخی یزد به دلیل دارا بودن میراثی جهانی و جاذبه های منحصر بفرد، به عنوان اولین شهر از ایران، در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۹۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. [۹]

یزد به عنوان یک شهر تاریخی، بر اساس نظام

محلّه ای شکل گرفته است. محلات شهر یزد از نمونه های

بسیار خوب در زمینه ی نظام محلّه ای در ایران است

که بر خلاف بسیاری از شهرهای دیگر،

تغییرات گسترده ای در محلات آن

ایجاد نشده و ساختار

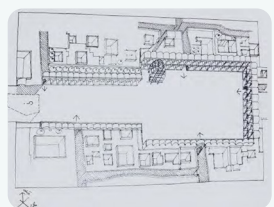
فضایی و اجتماعی

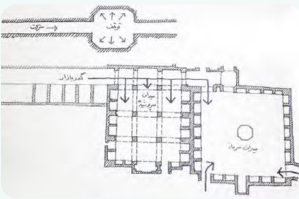
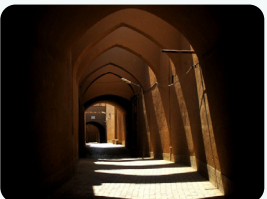
محلات تا حدود زیادی

حفظ شده است. [۶]



جدول ۳: بررسی اصول سازمان فضایی بومی در شهر یزد (بر طبق رابطه‌ی فضاهای داخلی و خارجی) [۷]
(گردآوری: نگارندگان)

اصول سازمان فضایی	توضیحات	نمونه
اصل هم پیوندی عناصر شهری و واحدهای مسکونی	بر طبق این اصل هر فضای طراحی شده به صورت بخشی از فضای شهر در می‌آمده و هر فضای شهری تابع نیازها و فعالیت‌ها شکل و تداوم می‌یافته است.	 پیوند چند خانه و جهت‌گیری اقلیمی با وجود تفاوت در اندازه هر یک از بناها، بافت شطرنجی نامنظم ولی پیوسته و هماهنگی ایجاد کرده است.
اصل محصور کردن فضا	در معماری مافضاها، خالی، دارای ارزش و به نوعی اضافاتی از فضاها، پیر نمی‌باشند و محصور نمودن آنها بوسیله عناصر کالبدی دارای مجموعه اهدافی مشخص و بوسیله مولفه‌های معین و تأثیرگذار انجام می‌پذیرد	 شکل و میزان محصوریت (حسینیه شاه ولی - تفت)
ابعاد انسانی	علاوه بر مقیاس‌های کاربردی اجزای کالبدی (پله، ورودی و...)، توجه به احساسات و عکس‌العمل‌ها در مواجهه با نحوه محصور کردن محیط و فضای مصنوع مد نظر قرار می‌گیرد. این امر مستقل از نوع و یا ابعاد فضا در نظر گرفته می‌شود.	 پلان (حسینیه شاه ولی - تفت)
سادگی و وحدت	ریتیم‌های منظم و پیوسته، ردیف طاق‌نماها و هم‌گونی در اشکال و فرم‌ها در عین رعایت بداعت و پرهیز از دلزدگی، موجب القای حسی از وحدت و هماهنگی در عناصر محصورکننده‌ی فضاها، شهری و محیط‌های مسکونی معماری ایران می‌شود. این امر با توجه به لزوم کاربری‌های اطراف فضای محصور، توجه سازندگان به ایجاد وحدت بین فرم و عملکردهای متفاوت را به خوبی نمایان می‌سازد.	 میدان امیر چخماق یزد

ایستایی و پویایی	رشته‌های فضائی ارتباط‌دهنده یعنی گذرهای اصلی و فرعی و فضاها، میدان‌مانند که پیونددهنده‌ی عناصر مختلف شهری به یکدیگر هستند، واجد خصوصیات ایستایی و پویایی می‌باشند و از طریق نوع شکل، تکرار و نحوه ارتباط این مسئله را القا و اجرامی نمایند.	 فضاهای ارتباطی ایستا و پویا در بازارهای یزد
اصل مقیاس و تناسبات	نحوه طراحی در بناها و گذرهای شهری پاسخی منطقی به نیاز انسانی از درک بصری و احساسی از فضا خواهد داشت. برای مثال وجود کوچه‌های خیلی تنگ یا گشاد و یا تناسبات در حیاط منازل و میدان‌ها و یا مسیرهای طویل بازارها بوسیله نحوه پذیرش اصول اقلیمی و امنیتی از طرف اهالی و یا تمهیدات معمار در از بین بردن دلزدگی و یکنواختی بوسیله عوامل ایستا و پویا، تقارن و...	 کوچه‌های خیلی تنگ
اصل ایجاد فضاها، متباین	طراحی فضاها، متباین به جهت کاستن از یکنواختی فضای جدید و ایجاد هماهنگی کالبدی و عملکردی کل مجموعه. از روش‌های ایجاد تباین بین دو فضا: ۱- تغییر در مقیاس فضا ۲- تغییر در نوع فضا ۳- تغییر در درجه محصور نمودن فضا ۴- تغییر در نوع عناصر محصورکننده ۵- تغییر در شکل عناصر محصورکننده ۶- تغییر در نور و روشنایی (فضاهای سر پوشیده، نیمه سر پوشیده، باز و...)	 تغییر روشنایی به وسیله سابات
اصل ایجاد قلمرو	ایجاد حریم‌های مشخص در جدا نمودن عرصه‌های عمومی و خصوصی در مقیاس‌های مختلف شهری و فضاها، مسکونی. عناصر محله‌ای، نحوه‌ی خصوصی‌تر شدن عرصه و اعلام آن به مراجعین را بوسیله شکل و نحوه‌ی ایجاد ورودی و مسیرها به منظور درجات دسترسی فیزیکی و یا بصری نشان می‌دهد.	 بن بست‌های درب‌دار در انتهای گذر منتهی به چند خانه که بوسیله طاق نماهای مشخص و تنگ شدن معابر، به ایجاد قلمرو چند خانه کمک می‌کردند.

نتیجه‌گیری

بنابراین شهرهای کشورهای در حال توسعه دقیقاً همان مسیری را طی نمی‌کنند که شهرهای غربی طی کرده‌اند؛ که از جمله دلایل عمده‌ی آن می‌توان به وارداتی بودن فرهنگ، اقتصاد، صنعت، تکنولوژی و به تبع آن، اصول شهرسازی هماهنگ شده و نهادینه شده با شرایط محیطی، اقتصادی، فرهنگی و... شهرهای غربی اشاره کرد که بعضاً در تناقض آشکار با اصول

منابع این نگاره

- [۱] زنگی‌آبادی، محمد و مهدوی، افسون، ۱۳۹۶، جهانی شدن شهرها و شهر ایرانی - اسلامی فرصتها و تهدیدها، کنفرانس پژوهشهای معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران
- [۲] عطایی، امید و رضوی، سید اسماعیل، ۱۳۹۳، تأثیرات جهانی شدن بر ساختار شهرهای ایرانی - اسلامی، کنفرانس بین المللی نیارش شهر پایا، تهران
- [۳] بمانیان، محمدرضا. معنا و مفهوم شناسی شهر ایرانی اسلامی؛ مبانی نظری و مصداق‌ها، فصلنامه شهر پایدار، شماره ۱، زمستان ۹۳، ص ۷۰-۷۸
- [۴] پور جعفر، محمدرضا و پور جعفر، علی و صفدری، سیما، ۱۳۹۴. انواع شهر اسلامی و اشاراتی به نحوه‌ی شاخص‌سازی در راستای شهری آرمانی - اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره هشتم، ص ۱۰
- [۵] استعلاجی، علیرضا و حسین زاده، نعمت، ۱۳۹۲، چالش‌های پدیده‌ی جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه با تاکید بر ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ص ۴۷
- [۶] ثقه الاسلام، عمیدالسلام و امین زاده، بهناز، ۱۳۹۲، بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحدهم‌سایگی غربی، مجله هویت شهر، شماره ۱۳
- [۷] توسلی، محمود (۱۳۷۶)، اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران
- [۸] رادکیا، امیرحسین و بمانیان، محمدرضا، ۱۳۹۴، بررسی اصول معماری بومی و معاصر در بافت شهر یزد، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد
- [۹] غفورزاده، مجتبی و خاوریان، امیررضا و حسینی، سیدمصطفی و جعفری نسب، حسین، (۱۳۹۳)، نقدی بر تأثیرات جهانی شدن فرهنگ در منظر شهری ایران مرکزی (مطالعه موردی: شهر یزد)، کنفرانس ملی معماری و منظر شهری پایدار، مشهد.

شهرسازی کشورهای مقصد (عمدتاً جهان سوم) است. در یک نتیجه‌گیری کلی، الگوهای معماری و شهرسازی سنتی در تقابل و تضاد با الگوهای شهرسازی مدرن نمی‌باشند بلکه در روند دستیابی به توسعه‌ی پایدار شهری مکمل یکدیگرند. بنابراین برای بومی‌سازی الگوهای مدرن شهرسازی باید به انسان محور بودن فضاهای شهری، ویژگی‌های اکولوژیکی، استفاده‌ی بهینه و کارآمدتر از زمین در سطح شهر و طراحی شهر بر مبنای اقلیم و بستر توجه کرد.



رابطه جهانی شدن با محلی سازی

دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز



آیدا افشاری
Aida Afshari

دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز

انجمن علمی شهرسازی با

همکاری نشریه ی هفت، در تاریخ ۵

بهمن ماه سال ۱۴۰۱ یک گفتمان دوستانه را در رابطه

با تأثیرات جهانی شدن بر شهرها (در بعد فرهنگی)

را با حضور استادان بزرگوار: جناب آقای دکتر سهند

لطفی، عضو هیئت علمی شهرسازی و همچنین

سرکار خانم دکتر مهسا شعله، عضو هیئت علمی

شهرسازی دانشگاه شیراز به همراه آقای مهندس

حسین شیرمحمدی، دانش آموخته ی کارشناسی ارشد

طراحی شهری دانشگاه تهران، برگزار نمود.

در این گفتمان به رابطه جهانی گرایی با محلی گرایی

اشاره و نتایج جالبی حاصل گردید. این گفتمان دوستانه

با حضور جمعی از دانشجویان دانشگاه شیراز از

رشته های مختلف و همچنین اعضای گروه نشریه ی

۷ به همراه دانشجویان کارشناسی و ارشد شهرسازی

دانشگاه شیراز تشکیل و برگزار گردید.

جهانی شدن:

گیدنز در دهه ی ۹۰ جهانی شدن را فرایندی می

دانست که: تصمیمات و دخالت هایی که در یک مکان

جغرافیایی اتفاق می افتاد قطعاً می توانست بر روی

تمامی نقاط جغرافیایی دیگر اثرگذار باشد.

واترز معتقد بود که جهانی شدن فرایندی اجتماعی

است که آنچه را که بر روابط اجتماعی فرهنگی به

جهت قید و بند های جغرافیایی مطرح می سازد، باعث

آزاد سازی آن می گردد.

در بحث جهانی شدن مهندس شیرمحمدی آن

را یک پروسه ی ارگانیک و بدیهی دانستند که فارغ

از اینکه از بیرون بخواهد نیرویی را وارد کند، از درون

در حال انجام پروسه ی جهانی شدن است. ایشان

افزودند: جهانی سازی یک نیروی فرادستی است که

دارای نیروی پشتوانه ای است برای جهانی کردن. ایشان

همچنین به امر شهری در دیدگاه لوفر اشاره و اذعان

داشتند که مفهوم امر شهری محدودیت خاصی ندارد.

ایشان به اورمالیسم نئولیبرالی نیز اشاره داشتند که

مقیاس امر شهری را تغییر داده و در مقیاس جهانی

تبدیل می کند.

دکتر لطفی و دکتر شعله اما نظری دیگر را مطرح

و مسئله را از جنبه ای دیگر بررسی و بیان نمودند که

در رد صحبت های مهندس شیرمحمدی پیرامون موضوع

گفتمان مطرح شد.

دکتر شعله بیان کردند: «در بحث جهانی شدن

ابعاد گوناگونی وجود دارد و برخی افراد به لحاظ سیاسی

آن را دنبال می کنند، برخی به جهت اقتصادی فرهنگی

و غیره. آنچه که باید به آن توجه داشت این است که

جهانی شدن در حوزه ی فرهنگ بسیار حساس است و

افراد ی که تغییرات جریان های محلی یا هویت را بیان

می کنند، به نوعی روی این حساسیت فرهنگی دست

گذاشته اند. (از بعد فرهنگی امر جهانی شدن را مورد

انتقاد قرار می دهند.)»

جهانی شدن موافقان و مخالفانی را دارد، اما چرا؟

دکتر شعله گفتند: «مخالفین آن بر روی تهدیداتی

که بر سیستم های محلی تأثیر می گذارند، متمرکز

می شوند و معتقدند در پی حذف محلی بودن آمده است

که این نگاه تهدید آمیز است، در حالی که موافقین آن

را یک فرصت بر می شمارند؛ چرا که امروزه مصادیق

متفاوتی را می توان عینی مشاهده و به آن اشاره نمود.»

دکتر لطفی اظهار داشتند: «یک نکته وجود دارد

و آن این است که دو کلمه ی (Global) جهانی گرایی و

(Local) محلی گرایی در تضاد با یکدیگر نیستند؛ بلکه

در دل هم پرورش یافته و شکل گرفته اند. یک جمله ی

کلیدی وجود دارد: «>تازمانی که جهانی نباشیم، قادر

نیستیم محلی باشیم.» > نکته بسیار مهم آن است

که در روند جهانی سازی یک جنبه ی اجباری وجود

دارد و همانطور که مهندس شیرمحمدی مطرح کردند:

بخش عمده ای از آن با Every day life ما گره خورده

است و هر کدام از مادر یک فضای جریان قرار گرفتیم

که خواه ناخواه روی ما اثرگذار است و جهانی سازی بر

ما غلبه دارد؛ چرا که مادر معرض آن قرار داریم. این

جریان را باید در کنار محلی گرایی ببینیم؛ چرا که ما

قادر به انکار جهانی سازی نیستیم زیرا وجود دارد و

ادامه پیدا می کند و این ما هستیم که باید پیوندهایی

را با چارچوب جهانی برای خودمان پیدا و تعریف کنیم

و آن زمان است که ما قادر خواهیم بود Local خود را

به دنیا عرضه نماییم و در ادامه برند سازی کنیم و

باعث دوام آن شویم.»

در تکمیل حرف ایشان دکتر شعله افزودند: «این

آثار (Local محلی) در واقع همان میراث ملموس و

ناملموس ما هستند.» مثالی که دکتر لطفی به آن اشاره

نمودند: «جام جهانی ۲۰۲۲ هست که اتفاق بی سابقه ای

در آن روی داد و محلی ترین حالت ابرو پیدای بود که

شکل گرفت. زمانی که در پایان، قهرمان مشخص گردید

برای اهدای جایزه برترین فوتبال لیست، لباس محلی

خود را بر تن او کردند و سپس جایزه را به او تقدیم

نمودند. این در واقع نشان از آن بود که سعی داشتند

لباس محلی را به عنوان نماد تصویری به تمام دنیا

نمایش بدهند. این مثال یک جنبه و پیام نمادین

داشت بدان معنا که ما امروزه جهانی هستیم و به

دلیل آنکه جهانی هستیم قادریم که Local خود را به

دنیا عرضه کنیم و به عنوان سهمی از Mega event به

دنیا نمایش بدهیم» ... دکتر لطفی در ادامه افزودند:

«در واقع اگر نخواهید جهانی باشید به اجبار باید

محلی هم نباشید و در این زمان است که یک چیز

بینابینی رخ می‌دهد و اتفاق زوال Localها را در شرایط گذار بین نسلی شاهد خواهیم بود به این معنی که اهمیت Local نسل به نسل کمرنگ‌تر می‌شود و نسل‌های جدید که در حال شکل‌گرفتن هستند یک تصویر دست‌نیافتنی از Global با جهانی‌گرایی دارند که این باعث می‌شود که در عین حالی که Local خود را از دست می‌دهند به Global هم دست نمی‌یابند زیرا تصویری است که فاصله‌ای با واقعیت دارد.»

دکتر شعله تصریح کردند: «لندری کتابی دارد به نام شهر بینا فرهنگی، در این کتاب بحث تنوع و تکثر را پیش می‌کشد که لازمه‌ی پویایی محلی‌هاست که بتوانند آن را در جامعه‌ی جهانی رشد و پرورش دهند. این در واقع همان کلمه‌ی «فرصت» است که موافقان جهانی‌سازی به آن اشاره نمودند که در بحث فرهنگی این فرصت باعث می‌شود که ما را به تکثر و تنوع در عصر جهانی شدن سوق دهد؛ بدان معنا که از پوسته‌های پایگاه‌های سنتی خود جدا شویم تا بتوانیم عرضه‌های متنوع و متکثرگرایانه را از سنت‌های خودمان به دنیا عرضه کنیم. اگر بایده این کتاب بنگریم شاید به یک کلید واژه تحت عنوان «جهانی شدن فرهنگی» برسیم که یک تعریف واحد از آن را نمی‌توانیم داشته باشیم؛ اما به ماکمک می‌کند که در این امر جهانی شدن فرهنگ خاص خودمان را گسترش داده، در جهان عرضه کنیم. در نتیجه ما تا زمانی که نتوانیم جهانی باشیم قادر نیستیم به نام خودمان میراث‌مان را ثبت و در درون خودمان آنها را گسترش داده و سپس در جهان عرضه کنیم. به همین دلیل است که تمامی کشورهای اطراف ایران در حال ثبت کردن نمادها و نشانه‌های ملموس و ناملموس ما به نام خودشان هستند؛ زیرا آنها به تفکر جهانی شدن نزدیک شده‌اند و در تلاشند تا محلی‌های خود را به این شکل جهانی کنند و ما با فاصله گرفتن از امر جهانی شدن محلی‌های خودمان را در تفکر به ظاهر محلی خودمان کور می‌کنیم و این باعث می‌شود

تا با گذشت نسل‌ها کمرنگ و کمرنگ‌تر شود؛ در حالی که باید سعی در پرورش و عرضه‌ی آن به جهان داشته باشیم و به رشد و خلاقیت و نوآوری کمک کنیم. در این راستا شهر بینا فرهنگی کمک‌کننده به چرخه‌ی تعامل فرایند دوسویه‌ی گرفتن فرهنگ و اشتراک‌گذاری میراث‌مان است که دارای لازمه‌ها و شاخص‌هایی است؛ اما اگر به یک لازمه‌ی مهم بخواهیم توجه داشته باشیم این است که بر اساس آنچه که تئوری پردازان عرصه فرهنگ به آن اشاره می‌نمایند باید سواد فرهنگی خود را بالا ببریم. این سواد فرهنگی در جنبه‌های گوناگون بحث می‌شود؛ یکی از بحث‌ها، مبحث نوآوری و خلاقیت است، دیگری کنشگر بودن و پویا بودن در چرخه‌ی تعامل فرهنگی است. مبحث دیگر مقابله با تضادهاست؛ به این معنا که اگر همچنان درگیر این تضادها باشیم از قطار جهانی شدن دور می‌مانیم.»

دکتر لطفی افزودند: «این قطاری که امروزه به آن اشاره می‌شود قطاری نیست که در ادبیات دود دهه پیش از آن استفاده می‌شد که برندگان و بازندگان در این امر جهانی شدن وجود داشتند. امروزه این قطار، قطاری است که به صورت بالقوه در جریان است و برای همه گنجایش دارد و همه می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ اما اینکه چه مقدار از آن گنجایش را برای سهم خود استفاده نماییم، به اینکه چقدر می‌توانیم با امر جهانی شدن همراه باشیم بازمی‌گردد.»

سایر شرکت‌کنندگان نیز در این گفتمان دوستانه شرکت کردند و مثال‌هایی را بیان کردند از جمله‌ی آنها: کشور کره و محصولاتش همچون سامسونگ. دکتر شعله در ادامه بیان کردند: «پس ما باید همواره تلاش کنیم تا سواد فرهنگی مان را همساز با نوآوری، خلاقیت، پویا بودن، کنشگر بودن در تعامل داشتن را بالا ببریم که این خود به ماکمک می‌کند تا پله‌های مؤلفه‌های شاخص‌هایی را که برشمردیم در عرصه‌های جهانی قدم بگذاریم.»

دکتر لطفی در نهایت اظهار داشتند: «ما باید دقت کنیم که اگر نتوانیم با این جریان همراه باشیم خواه ناخواه پس از مدتی Local خود را از دست خواهیم داد. این جریان همچنان وجود دارد و هیچ یک از دولت‌ها و ملت‌ها تعیین‌کننده‌ی آن نیستند و همانطور که پیش از این هم به آن اشاره شد اگر نتوانیم یک تعریف کلی را در چهارچوب جهانی برای خود داشته باشیم قادر نخواهیم بود تا نقش خودمان را در جهان پیدا کنیم در نتیجه به اجبار با نتیجه‌ی از دست دادن Local همراه خواهیم بود.» در واقع اشاره به این جمله دارد: «اگر نخواهید جهانی باشید به اجبار نیز Local نیستید.» ایشان همچنین به این نکته اشاره کردند که جهان هم از شما این درخواست را ندارد که محلی بودن خود را کنار بگذارید؛ بلکه جهان همان‌گونه که شما هستید شما را فرامی‌خواند و اینجاست که مفهوم

Local پررنگ می‌شود که ما تا جایی که جهانی باشیم اجازه خواهیم داشت Local بمانیم و اگر زمانی ندانیم که آیا جهانی هستیم یا محلی؛ همان زمان است که هر دورا با هم از دست خواهیم داد.

نتیجتاً می‌توان تحلیل کرد که رابطه‌ی میان بومی‌گرایی و جهانی‌گرایی از نوع تضاد نیست؛ بلکه رابطه‌ای است همسو با یکدیگر که اگر دست از تلاش برای نشان دادن و تأکید بر این تضاد برداریم و همانگونه که مهندس شیرمحمدی در پایان نیز اشاره نمودند سعی کنیم در این جریان و فرآیند، بومی‌گرایی را به گونه‌ای سازنده با جهانی‌گرایی همراه کنیم؛ Local مادر جهت Global حفظ می‌شود که در نتیجه با توجه به فرمایش دکتر لطفی قادر خواهیم بود اصالت خود را حفظ و به دنیا میراث ملموس و ناملموس خود را عرضه کنیم.





تأثیر ایونت های شهری و شبکه های اجتماعی بر Localization

خود به عنوان منبع رویداد نیستند، بلکه رقابت شدیدی بین شهرها برای خلق و کپی رویدادها وجود دارد. امروزه روندی از اشاعه فستیوال های موسیقی، فیلم، کارناوال ها و بازسازی رویدادهای سنتی در جهان شکل گرفته است. موفق ترین شهرها، آن هایی هستند که از این رویدادها به عنوان پلی میان فرهنگ محلی و جهانی و همچنین فرهنگ سنتی و معاصر استفاده می کنند. خلق رویداد، نیازمند فضایی است که مردم بتوانند در آن جمع شوند تا حضور مشترک را تجربه کنند و زمانی که فضاها خلق شدند، باید زنده شوند. [۵]

تعریف رویداد

رویدادها ابزارهای غیر فیزیکی را به عناصر فیزیکی

حانیه خطاپوش

Hanie Khatapoush
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



آذین زابل عباسی

Azin Zabol Abbasi
دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی
شهرسازی دانشگاه شیراز



رقابت برای خلق رویداد

و وابسته نبودن به میراث فرهنگی

شهرها دیگر صرفاً دنبال استفاده از میراث فرهنگی

برای هر مراسمی، رسمی یا غیررسمی، می تواند ایونتی برگزار کند. برگزاری همین ایونت ها و شرکت در آن ها می تواند به جذابیت زندگی و تعاملات مان بیفزاید. علاوه بر آن، ایونت ها تأثیر بسزایی بر شهرت شهر و رونق آن دارند. برگزاری هر ایونت، به بودجه و برنامه ریزی مختص خود نیاز دارد.

اهمیت باز آفرینی رویدادمدار

امروزه باز آفرینی فضاهای شهری بارویکرد رویدادمداری، به عنوان راهبردی اساسی و مهم در دستور کار قرار گرفته است و بسیاری از شهرها، علاوه بر ارتقای فضاهای شهری از سایر مزیت های رویدادمداری، بهره می گیرند. به عبارت بهتر، اتخاذ راهبردهایی مبتنی بر استفاده از منابع درونی شهرها (فضاهای شهری، فرهنگ، تاریخ و آداب و رسوم، مهارت ها و...) به عنوان راهبردی پایدار و مؤثر شناخته شده است. [۲]

و ساختمانی فرهنگ، اضافه می کنند؛ در واقع این ابزارهای غیر فیزیکی، خاطرات شهروندان از فضای شهری و همچنین معنایی است که در تعامل ساکنان با فضا ساخته می شود. رویدادها توصیف کننده جشن ها، نمایش ها و مراسم ویژه ای هستند که به شکل آگاهانه ای برنامه ریزی و اجرا شده، تا موقعیت های خاصی را شاخص نماید. در واقع به عنوان رخداد های منحصر به فردی که از تجارب روزمره مجزا است. رویداد، فرصتی برای اجتماع عمومی، برپایی مراسم و بزرگداشت دستاوردها، نشانه گذاری زمان های خاص، اعتراضات سیاسی و مدنی را برای جامعه فراهم می کند؛ همچنین امکانی برای فراغت و تفریح، پاسخ به نیازهای اجتماعی مردم و فرصتی برای رهایی از زندگی روزمره، از جمله امتیازات مرتبط با رویداد است که موجب شرکت مردم در رویدادها می گردد. [۴]

ایونت انواع مختلفی دارد و هر نهاد یا فردی

تاریخچه ایونت در ایران

در مناسبت های عمومی شهری، بخشی از عمیق ترین خاطرات جمعی مردمان از شهر، شکل می گیرد. در زمان صفویه، آیین های جشن و عزا که یا بزرگداشت سنت های کهن ایرانی بودند و یا پاسداشت مناسبت های شیعی، به یادماندنی ترین عرصه های حیات شهری را شکل داده اند. این عرصه ها به مرور کالبد مناسب خود را پیدا کردند. جشن ها و مراسم شادی آور شهری در اصفهان دوره ی صفوی، شرایط مناسبی برای گرد هم آوردن مردم در فضاهای شهری و تفریح و نشاط جمعی آنان، فراهم می آورد و با تجربه ی حضور در جمع و زندگی در حال، محیطی به دقت طراحی شده و آرایش یافته، رویدادی دراماتیک را می ساخت که باعث بوجود آمدن خاطرات جمعی ساکنان از فضای شهری و شکل گیری هویت شهری آنان می شد. [۱]

بررسی پیاده راه سلامت در ساعت های مختلف

در حالت کلی پیاده راه سلامت به دلیل وجود مترو و کافی شاپ و سوپری در نزدیک آن شلوغ است، و در ابتدای پیاده راه سلامت وسیله هایی برای انجام ورزش های خاص قرار دارد.

صبح:

در یک روز عادی اکثراً افرادی به پیاده روی می روند که یا سگ های خود را به گردش آورده اند یا برای ورزش دسته جمعی آمده اند.

در برخی از روزهای هفته مخصوصاً روزهای تعطیل مثل پنجشنبه و جمعه و در اکثر صبح های تابستان برای ورزش گروهی، ایونت برگزار می شود، که اغلب در ساعتی مشخص در کنار هم جمع شده، ورزش های خاصی را انجام می دهند، و در آن رویداد از هر گروه سنی شرکت می کنند. بعد در کنار هم صبحانه می خورند. در روزهای عادی به دلیل هوای خوب صبح در

تابستان، مردم به پیاده روی تکی یا دوسه نفره می آیند، یا برای دیدار دوست یا خانواده و گاهی برای گردش با سگ خود به پیاده راه سلامت می آیند.



منبع: نگارندگان

ظهر و بعد از ظهر:

در ظهر جمعیت بسیار کم است، به دلیل اینکه اکثر افراد از اداره های خود برگشته اند و در حال استراحت هستند، فقط چند نفر برای پیاده روی با سگ های خود می آیند. در ظهر تابستان هوا بسیار گرم است؛ به همین دلیل افراد بسیار کمی به پیاده راه می آیند. در برخی از روزهای هفته، به دلیل وجود امکانات برخی از ورزش ها، ورزشکاران حضور پیدا می کنند تا باهم تمرین کنند.



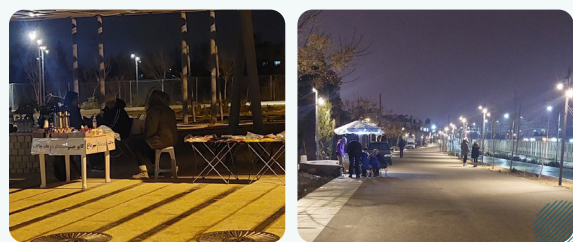
منبع: نگارندگان

عصر

در زمستان به دلیل اینکه هوا زود تاریک می شود و هوا سرد است، افراد کمی به پیاده روی می آیند. در عصرهای زمستان افرادی دیده می شوند که مایعات گرم برای فروش ارائه می دهند؛ مثل شیر گرم، چایی و... تا افراد حاضر در پیاده راه برای گرم کردن خود از آن ها استفاده کنند. وجود این افراد و این ایونت ها، در روزهای سرد زمستان به افزایش جمعیت در پیاده راه کمک می کند.

در تابستان افراد بسیار زیادی به پیاده راه می آیند، خانواده، دوست، ورزشکاران و... در عصرهای تابستان اکثراً ایونت هایی در ساعت های مختلف برگزار می شود؛

برای ورزش گروهی، دور هم جمع شدن، ورزش با حرکات خاص، یا حتی در روزهای خاصی از سال شاهد ایونت هایی هستیم که با جمعیت چشم گیری مواجه می شویم. مثلاً ساعت شش در عصرهای تابستان ایونت هایی برگزار می شود تا افراد کنار هم جمع شوند و ورزش گروهی انجام دهند.

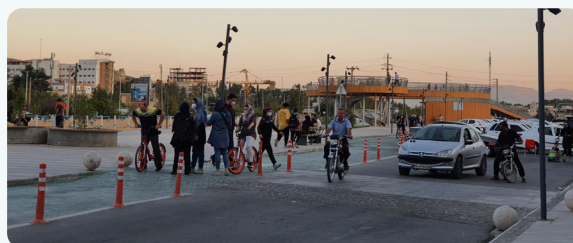


منبع: نگارندگان

در برخی از عصرها به دلیل وجود مسیر مخصوص برای دوچرخه سواری ایونت هایی در این زمینه برگزار می شود و افراد طول پیاده راه را در مسیر دوچرخه سواری طی می کنند.

در شب های تابستان برخی افراد برای شام، جگرو انواع مختلف غذاها را آماده می کنند و حتی افرادی که نوشیدنی های سرد را برای فروش در اختیار مردم قرار می دهند. افرادی که در ایونت ها شرکت می کنند، میتوانند از این امکانات بهره مند شوند.

در شب های تابستان به دلیل هوای خوب، بسیاری از افراد به پیاده راه سلامت آمده، به فعالیت های مختلف می پردازند؛ از جمله والیبال، پینگ پونگ، دوچرخه سواری و...



منبع: نگارندگان

به طور کلی برگزاری ایونت ها به ساعت و فصل بستگی دارد؛ در تابستان به دلیل طولانی تر بودن روزها و هوای مناسب تر، ایونت های بیشتری برگزار می شود. ایونت هایی که با همکاری مردم شکل گرفته و افراد در ساعت های مختلف می توانند حضور پیدا کنند؛ برگزاری این ایونت ها در پیاده راه سلامت، باعث دیده شدن این پیاده راه شده است. بسیاری از مردم به دلیل وجود همین ایونت ها به پیاده راه می آیند.

برخی از ایونت ها به زمان خاصی اختصاص دارند؛ مثلاً در شب های محرم، ایونت هایی در ابتدای مسیر پیاده راه برگزار می شود، یا در روزهای عید افرادی به پیاده راه آمده، با پخش کردن نوشیدنی های مختلف، ایونت های مختلفی برگزار می کنند.

برخی از ایونت ها با هدف دیدارهای خانوادگی یا دوستانه برگزار می شود. در بسیاری از روزهای تابستان دست فروش هایی به پیاده راه آمده، با ارائه محصولات خود، ایونت هایی را برگزار می کنند.



منبع: نگارندگان

اهمیت رویدادها در شهر و برنامه ریزی در ایونت ها

شهرها رویدادها را می سازند و بعضی از شهرها توسط رویدادها ساخته می شوند. در گذشته این امر به صورت پروسه ای طبیعی بود؛ اما در شهرهای مدرن، این اتفاق اغلب نتیجه ی برنامه ریزی است. برنامه ریزی یک پروسه ی حیاتی و مهم است که شکل و کاراکتریک رویداد را تعریف می کند، همچنین ابزاری حیاتی برای دستیابی به اهداف رویداد نیز به شمار می رود. [۶] یکی از موارد مهم که در برنامه ریزی شهر و ایونت در نظر گرفته می شود، سوشال مدیا است. برخی از ایونت هایی که برگزار می شود؛ به ویژه زمان های خاص، برخی از افراد در سوشال مدیا آن را به اشتراک می گذارند، بعضی افراد با اشتراک تجربه و خاطره خود از آن ایونت، بعضی با اشتراک گذاشتن زمان و ساعت ایونت بعدی، بعضی افراد با به اشتراک گذاشتن عکس و ... ایونت ها را به شهر، کشور و مردم معرفی می کنند و باعث می شود که در ایونت بعدی افراد بیشتری مشتاق بوده، در آن شرکت کنند. همچنین موجب می شود پیاده راه شناخته شود و حتی شهر شناخته شده، مورد توجه قرار بگیرد و در پی آن شهر رونق بگیرد.

منابع این نگاره

- [۱] حبیبی، کیومرث؛ پور احمد، احمد؛ مشکینی، ابوالفضل؛ بهسازی ونوسازی بافت های کهن شهری؛ تهران، نشر انتخاب، ۱۳۸۶.
- [۲] قلاح منشادی، افروز (۱۳۹۲). باز آفرینی فضاهای شهری با رویکرد رویدادمداری (و حیات واقعه ای) به منظور تقویت سرزندگی و ارتقا کیفیت
- [۳] از یست پذیری نمونه ی موردی محور شمالی- جنوبی شیراز (دروازه قران تاشاه چراغ). پایان نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز.

- [۴] مدنی پور، علی. (۱۳۸۷). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی- مکانی. ترجمه: فرهاد مرتضایی تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- [5] Richards, G. & Palmer, R. (2010), eventful cities :cultural management and urban revitalization, Elsevier.
- [6] Richards, J. C., & Bohlke, D. (2011). Creating Effective Language Lessons. Cambridge: Cambridge University Press.



